

# وہابیت و ریشہ‌های آن

نورالدین چہاردهی

اثر:

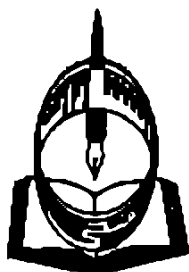




# وہائیت و ریشہ‌های آن

اثر:

نورالدین چہاردهی

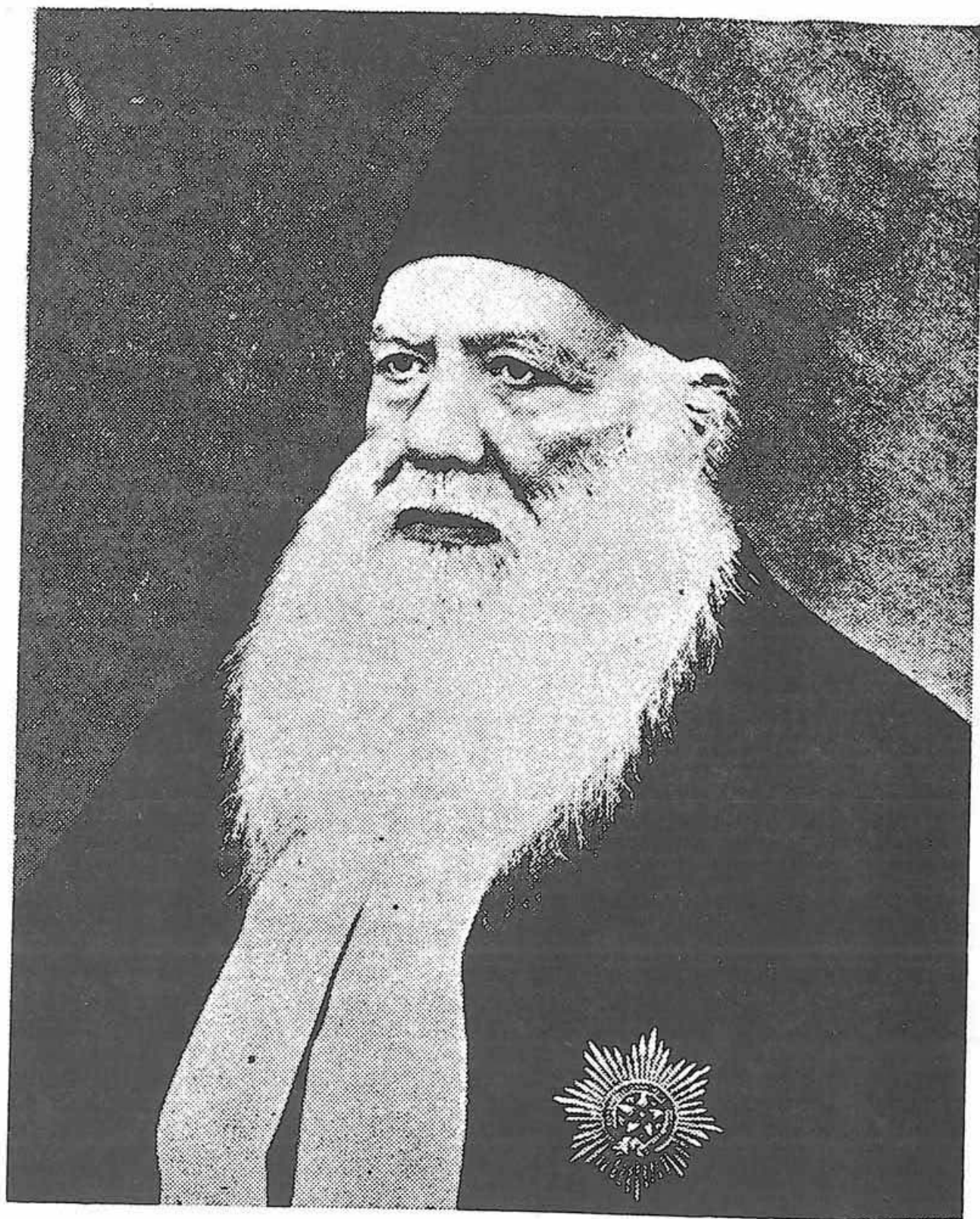


سازمان چاپ و انتشارات لٹمی

مترجم: خیابان ۱۲ شہر بردشت، زمین تراز چارملاہ صفا، ریسنگھ، کلاستر بریلک ۲۸۲

تلفن ۷۶۸۳۲۴





عکس سرسید احمد خان هندی بنیان گذار دانشگاه علیگر و مبدع آرائی  
که یک نوع خاص از وهابیت است در تفسیر قرآن بیان داشته که مورد  
بحث و انتقاد در مندرجات کتاب قرار گرفته است .



## فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۷	۱- مقدمه ناشر
۹	۲- پیش‌گفتار مؤلف
۱۶	۳- حقانیت اسلام
۲۱	۴- فرق مذهب و مکتب
۲۳	۵- خوارج
۲۵	۶- امام احمد حنبل
۲۷	۷- ابن تیمیه
۳۷	۸- سرگذشت محمد بن عبدالوهاب و عقاید او
۵۷	۹- مذهب وهابی بقلم گیوان قزوینی
۷۳	۱۰- آراء و نظریات سید احمد خان هندی
۹۳	۱۱- خوارج نقل از کتاب بیان الادیان
۹۵	۱۲- مذهب خوارج
۹۹	۱۳- عقاید خوارج بنابر گفتار شهرستانی در ملل و محل

صفحه	عنوان
۱۱۱	۱۴- سید جمال الدین اسدآبادی
۱۳۵	۱۵- نظریه شهرستانی در باره خوارج
۱۳۹	۱۶- وهابیت در پاکستان
۱۴۳	۱۷- نظریات برتلس
۱۴۷	۱۸- وهابیه
۱۴۹	۱۹- گفتار کیوان قزوینی
۱۵۱	۲۰- گفتار استاد محقق مجتبی مینوی در باب خوارج
۱۵۹	۲۱- شریعت سنگلجی و اعمال و گفتار و آثار او
۱۷۷	۲۲- اسلام و رجعت بقلم شریعت سنگلجی
۱۹۹	۲۳- علامه برقی وهابی عصر حاضر
۲۰۸	۲۴- سخنان نگارنده کتاب درباره علامه برقی
۲۳۱	۲۵- گفتاری از (جان ناس)
۲۳۵	۲۶- آراء بطروشوفسکی درباره خوارج
۲۳۹	۲۷- جنبلی‌ها
۲۴۳	۲۸- وهابیه
۲۴۵	۲۹- تکلمه و نظریات برقی
۲۷۱	۳۰- سید جمال اسدآبادی
۲۷۷	۳۱- استدرایک
۲۸۱	۳۲- فهرست اعلام



## "بنام خدا"

مقدمه ناشر

سازمان چاپ و انتشارات فتحی در این برهه از زمان به اتکاء و یاری  
خدای تعالی مصمم گشته حتی الامکان به چاپ کتابهای مفید ارزشمند دینی ،  
علمی ، فلسفی ، فرهنگی ، تاریخی ، ادبی و اخلاقی اقدام نماید تا وظیفه  
ملی و مذهبی خود رایبه نیکوترین وجهی ادا نماید .

کتاب حاضر " وهابیت " که در باره خوارج و ریشه های آن بحیله طبع  
آراسته گردیده به پیروی این نیت برای نسل جوان و دیگر طبقات علاقمند  
از جهت دریافت حقایق دینت مقدس اسلام و مذهب تشیع از جنبه علمی  
و فلسفی به همت دانشمند و محقق عالیقدر جناب آقای نورالدین چهاردهی  
که عمر شریفش را صرف تتبع و غور و بررسی در ادیان و مذاهب نموده ارائه  
و در دسترس علاقمندان گذارده و وعده داده میشود که دیگر آثار ایشان را  
چاپ و بهار با بان ادب و دانش تقدیم داشته ، امید است این خدمت ناچیز مورد  
قبول خدای تعالی و خوانندگان ارجمند قرار گیرد .

محمد فتحی



## "پیش‌گفتار"

هر انسان متفکری وقتی عاری از تعصب عقل را فراراه‌خود قرار دهد و با دیده دل به‌عظمت عوالم هستی بنگرد ملزم خواهد گردید که به‌نیروئی فوق‌جهان طبیعت قائل شده و بعنوان آفریننده خلقت بادل و جان بدو ایمان آورد.

در قرون ماضیه علم تشریح و دانش هیات جوینده راه حق و حقیقت را بیش و بهتر از دیگر افراد بشگفتی‌های ابدان انسانها و نظم و بیکرانی منظومه‌های شمسی و کهکشانها واقف ساخته و با رغبت و اندیشه روشن به‌توحید گردن می‌نهد.

اما امروزه توسعه روزافزون علوم این امر بسهولت امکان‌پذیرمی‌شود زیرا نگاهی با عمق اقیانوسها و نظری به نباتات و توجهی به زندگانی زنبوران عسل و مورچگان و دیگر انواع مخلوقات مرد دانشمند بیداردل را بحیرت فرو برده و بدین مقال مترنم میگردد.

(ندانم چه ای هر چه هستی توئی!)

اما متأسفانه در قرون اخیر و مصائب دو جنگ جهانی خانمانسوز که دامنگیر افراد بشر گردیده تنی چند بعنوان کشف نو و پیشرفت علمی منکرذات احدیت گردیده و موحد را خرافی و دور از دانشها میدانند.

ولی یک نکته را نادیده گرفته‌اند که هر علم و هر صنعتی اصطلاحات و الفبای خاص مخصوص بخود دارد بعنوان مثال یا ابزار تیشه و اره نجاری نتوان معماری را دریافت و دکتر دامپزشک قادر بمداوای مرضای افراد انسانی نخواهد بود.

لذا انسان سه بعدی باصطلاح علمای روحی غرب بجهان چهار بعدی چگونه آشنائی و آگاهی دارد.

با ابزار مادی از قبیل استماع و رویت و دیگر قوا که بخواست اراده ازلی در هر فرد سالم بودیعه نهاده شده بچه نیرو و وسیله‌ای و ابزار کاری یا بماورای ماده می‌نهد.

ناگفته نماند که عالم چهاربعدی مصداق غیب نتواند بود زیرا بعد فقط در دنیای شهود بکار برده میشود پس بذهن خواننده این پرسش‌خطور می‌کند که آیا دنیای دیگری هست و اگر موجود است توان بدان راه یافت و آیا در همین نشاء توان به غیب طبیعت دست یافت یا سر منزل مقصود افسانه‌ای بوده که در اذهان جای گرفته‌است.

پاسخ پرسشها در خور غواص چیره‌دست نهنگ شناور پشه پروازی است که ضمن زیست در کره ارض دستش در کار و دل تابناکش با یار جهان‌آفرین است.

هر چه دانش بشری توسعه یابد و روزافزون دو اسبه بتازد مجهولاتش بیش از پیش خواهد بود و عقل سلیم حکم میکند که آنچه را کم و کیف آن آگهی نرسانیده‌ایم محق نخواهیم بود که خط بطلان بر آن کشیم و در مقام نفی آن برآئیم و با هر سخنی را بمحض استماع بدیده قبول بنگریم.

دخول به غیب عالم شهود که عرفا طبیعت را ناسوت و باطن آنرا ملکوت نامیده‌اند و ملکوت را به ملکوت سفلا و ملکوت علیا منقسم ساخته‌اند.

در سطور آینده بیان خواهیم کرد چه کسانی محق به تعلیم‌الغیای روحی داشته تا رونده چالاک با بکار بستن آن دستورات در همین نشاء هویت خود را بفعلیت درآورده و همنشین رادمردان و جانبازان حق شوند.

طیران مرغ دیدی تو زیای بند شهوت

بدر آی تا به‌بینی طیران آدمیست

و آنکه بسر اسرار هستی‌آشناست برای خوشایند این و آن واسترهای خاطر خرد و کلان دست بنمایش نزده و اصلا نمایش و خودآرائی نیست تا یار کرا خواهد و میلش بکه باشد.

پس از دریافت توحید با دقت و امعان نظر درمی‌یابد که هرذی حیاتی غیر از کالبد خاکی دارای روحی بوده و با فرا رسیدن مرگ خلاف تعقل است که به جاودانی روح اعتقاد بهم نرساند پس از ایمان و اعتقاد بسه اصل اساسی:

۱ - توحید

۲ - روح

۳ - بقا روح

وقتی بدین مرحله رسید و لختی با خود خلوت گزید و با خویش حدیث نفس گفت درمی‌یابد که ناگزیر است راه و روش زندگی در ایام حیات را آگهی بهمرساند که چگونه تشکیل عائله دهد و وظیفه وی نسبت بهم‌نوعان و همسایگان حتی برنامه خود را نسبت بوجودش که بچه نحوخدای بزرگ را بشناسد و کیفیت روح و دنیای واپسین و بچه طرز عبادت باری را بجا آورده زیرا فطرتا توحید را معتقد شده و روح و بقای روح را اذعان کرده اما چگونه گام بردارد در این مرحله نیاز میرم بنی نوع بشر را به انبیای پاک درخواهد یافت.

امروزه که در قرن پانزدهم از هجرت نبوی (ص) بسر می‌بریم بعضی

از ادیان و مسالک نام و نشانی از آنان نیست و پیروانی ندارند چون مانی، هنود، آئین هوشنگ میترائیسم، نقطویه - مبیضه، خرم دینان و... که فقط بعضی از گفتار موسسان این مسالک در کتب بچشم می-خورد ولی ادیان دیگر چون بودائی، زردشتی، یهودی، مسیحی هر یک میلیونها تن پیرو دارند.

بنظر این ناچیز که پنجاه و اند سال از عمر خود را صرف تحقیق علمی و عملی ادیان و مذاهب و مسالک و مکتبها نموده چنین نظر می‌دهد که بهترین روش شناسائی دیانت حقه توجه بسه اصل اساسی است که ذکر شده و برای عطف توجه خاصه خوانندگان ارجمند مجدداً بیان میدارد:

۱ - توحید

۲ - روح

۳ - بقا روح

بودا در کلیه گفتارش و جانشینان او نامی از خدای تعالی نبرده‌اند و بودا در قبال پرسشها راجع به روح و بقای روح مهر سکوت بر لب نهاده است.

و مکتب بودا برای عده خاصی است و نتوان در اجتماع تعمیم داد.

زردشت که در کلیه آثار اسلامی بنام زردشت حکیم خوانده شده و در قبال یزدان اهرمن عرض وجود کرده و حتی آفریننده بدیها و زشتیها معرفی شده است لذا از خدای یکتا انحراف جسته و به ثنویت گراشیده است.

فقط توان گفت دین زردشتی مکتب تئوسوفی بوده و اصول اخلاقی را وجهه همت خود قرار داده بود.

آئین هوشنگ و میترائیسم بنا به استنباط این بی‌مقدار یکی بوده

که در قرن اخیر بیشتر به نام میترائیسم مورد بحث قرار گرفته است که در دوران کیان اختصاص به طبقات خاص داشته و عموم مردم حق آگاهی از آنرا نداشتند و بزعم این ذره نادار کیانیان همان هخامنشیان می‌باشند در توحید پاکتر از دین زردشت بوده اما عامه اهالی ایران از آن بی‌بهره بودند و کتابی از هوشنگ و مغان برجا نمانده است مکتب نقطویه را اولین بار این بیمقدار در کتاب (سیری در تصوف) مشروحا نوشته است.

مبنای این مشرب از محمود پسیخانی است که در ششصد هجری می‌زیست بر (قمری و شمسی) و عقیده به تناسخ معتقد بوده است قمری مراد نقره‌سازی و شمسی طلاسازی است این مسلک در زمان شاه عباس اول صفوی در قزوین بلوایی براه انداخت و شاه عباس در قلع و قمع آنان دست به کشتار زده مبیضه از جانب المقنع که ماه نخشب را پدید آورد و به انتقام خون ابومسلم برخاست این مشرب و خرم‌دینان که از جانب بابک خرم‌دین از آذربایجان قیام کرد از شعبات مزدکی بوده و در باطن مبارزه با خلفای عباسی و نژاد عرب و طرفداری از عقاید شعوبی بوده است که آثاری از آنان باقی نمانده فقط در تاریخ ادیان ذکری بمیان آمده است.

اما ادیان الهی چون یهودی که کتاب تورات و رساله‌های انبیاء بنی‌اسرائیل در یک مجموعه سما به (عهد قدیم) خوانده شده و بزعم (خاخامها) فقط باید بزبان عبری کتابت شده که حروف آن ۲۲ عدد بوده و بزبان عبری خوانده شود با قوانین عشره که مجموعا ۶۱۳ ماده دارا بوده و چهار پنجم این دستورات فقط در معبد همیقداش (معبد داوود) می‌بایست بجا آورده شود مانند اعمال حج در اسلام که فقط در ایام خاص و خانه کعبه و حول و حوش آن قابل اجرا است و آرم یهود ستاره داوود است که در جنگها بزرگان اسرائیل این آرم را ساعد

بند و زانو بند و در سپر نقش کرده و در کنیسه بمنزله کلمه الله در مساجد است بکار میبردند ضمنا ستاره داوود نشانه ماسونها و بایبه و ازلیه است و در تورات نوشته شده که (خدا خرامان خرامان در بهشت می‌خرامید و ندا در دادای آدم کجائی مبادا از درخت دانائی خورده باشی) و دین یهود فقط اختصاص به دوازده اسباط بنی اسرائیل دارد که مفهوم آن این میباشد که غیر از نژاد یهودی هیچ فردی شایستگی و حق متابعت دین یهود را ندارد.

و اغلب کلمه یهوه که بمعنای الله تفسیر می‌کنند در تورات ننوشته و آنرا گناه دانسته و رمز سرمدیت باری تعالی میدانند.

خدا را مجسم دانسته و از بدو طلوع دیانت اسلامی بادیانت اسلام و علمای بزرگ اسلامی بدشمنی سرسختانه برخاسته و در تفریق مسلمانان از هیچ کوششی باز نایستاده‌اند.

دیانت مسیحیت که از قرن چهارم میلادی اناجیل نوشته شده و تاکنون بالغ بر یکصد و بیست انجیل نوشته شده و این ناچیز در حدود اسامی چهل انجیل را بدست آورده و به ششصد فرقه متغایر متخاصم منقسم شده‌اند که اهم آنها فرقه کاتولیک، ارتودوکس، پروتستان می- باشند و پروتستان انگلستان مغایر فرقه پروتستان آمریکا است.

اساس این دین براقانیم ثلاثه بنا نهاده شده است:

۱ - خدا

۲ - ابن (پسر)

۳ - روح

مراد از پسر عیسی است که در انجیل متی عیسی بن یوسف بکار برده است و روح یعنی روح القدس است که غیر از جبرئیل است زیرا هیچیک از فرق اسلامی برای جبرئیل صفت خلاقیت قائل نشده‌اند و خلاصه هر مسیحی می‌بایست معتقد باشد که خدا و عیسی و روح القدس در معیت



هم موجب ایجاد جهان شده‌اند و اعتقاد باینکه عیسی پسر خدا در راه رستگاری بشر تجسد یافته و مصلوب شده و بجای گناه گناهکاران فدیة شده و بعد از قبر قیام کرده و به آسمان صعود کرده و در سمت راست پدر (خدا) جالس شده است هر که بدو ایمان آورد و حتی در آخرین لحظات حیات توبه کند و به عیسی رو آورد به ملکوت داخل شود که مفهومش آنست هر اندازه مرتکب معاصی شود با ایمان بار در بهشت که صاحب واقعی آن عیسی است سعادت و راحت ابدی یابد.

با گسترش دیانت اسلام در اقطار جهان اناجیلی که مطالبش نزدیک بقرآن بود موجب شد اساقفه مسیحی بفکر تمهیدی افتاده و نشست‌هایی برپا داشته و بالنتیجه چهار انجیل را باسامی متی، لوقا، مرقس، یوحنا برگزیده و بارساله‌های چند مسما به عهد جدید نامیدند و تقسیم هر فصل به آیات قبل از اسلام معمول نبوده لذا انتخاب آیات صهای صحیحی دربر ندارد.

در بعضی از تصاویر مذهبی خدا را در صورت پیرمردی که دارای گیسوان و ریش‌انبوه دارا می‌باشد ترسیم کرده و در عید ژانویه بابانوئل که با لباسی خاص و گیسوان و ریش‌انبوه سفید گریم شده و پیک خوشبختی و آورنده هدیه و ارمغان به اطفال و تهی‌دستان معرفی شده همان تجسد پیکره خدا می‌باشد اگر در اناجیل و تفاسیر و گفتار و آداب کشیشها غور و بررسی کنیم بالاخص غیر از فرقه پروتستان دیگر فرق مسیحی هر یک لااقل سالی یکبار نزد کشیش اقرار بکلیه معاصی نموده و کشیش به نیابت عیسی (ع) حق آمرزش آنها درمی‌یابد که کنه اساس مسیحیت شخص عیسی (ع) است و بس که اکنون مجال بحث و اقامه ادله و براهین براین گفته موجب اطناب کلام و از حوصله این پیش-گفتار بیرون است.

این سخن بگذار تا وقت دیگر

## " اسلام "

وقتی پژوهنده حقائق برای دریافت دینی که بضرر قاطع توان گفت منصوص الی الله است و از شائبه و شک و ابهام و تردید خارج است با عزمی راسخ و گامی استوار و اندیشه تابناک سالها رنج تحقیق را بر خود هموار سازد تا راه از بیراهه و صواب از ناپسند تمیز دهد و از ساخت باری عزاسمه استعانت جوید اندیشه تیره و قدمه‌است و در طول ایام جوانی او بسر رسیده و کهولت دست بگریبان شده است راه از چاه نشناسد اما عنایت ازلی از مهبط غیب الغیوب نسیم فرح بخش بهشتی بمشام جانش رسیده و تیر دعا و مناجات سحرگاهی این دلخسته را یاری دهد و صوت جان‌پرور ندای حق از مودنی در گلدسته مسجدی بگوش پرهوشش نغمه توحید سر دهد که به بانگ رسا با صدای پرترجیع و تحریر نغمه ملکوتی سراپد.

(الله اکبر، الله اکبر) و فرشتگان آسمان باین ترانه دلنواز هم آواز شده بهر طرف که رو کند آوای پرتنین (الله اکبر، الله اکبر) بشنود تو گوئی روح پاکش از تلاطم اندیشه‌ها رهائی یافته و در همین لحظات مومنی پاکزاد پاکنهاد با صدای جلی قرآن را تلاوت کند و این کلام الهی که از جانب جبرئیل به دل پاک ختمی مرتبت (ص) نازل شده بخواند:

فاینما تولوا فثم وجه الله

و دیگری این آیه را قرائت کند

قولوا لا اله الا الله تفلحوا

و مسلمان دیگری سوره توحید را بخواند.

آنزمان اگر تعصب برکنار نهد و آیات توحید را بخواند و به مفاهیم عالیه آن پی برد به حقانیت رسالت نبی اکرم (ص) و حقانیت اسلام و اعجاز جاودانی قرآن پی برد.

دربین اعراب پنج نوع سخن متداول بود که قرآن از پنج قسم جدا و سبک ششمی نبوده و قابل تقلید نیست و در طی این قرون کسی نتوانسته در این میدان گوی راند و قدرت روحی رسول اکرم (ص) در طی چند سال کلیه سرزمین عربستان را در لوای توحید که آرم اسلام و اسلامیان است درآورد طی صد سال اسلام تا قلب اسپانیا راه یافت.

از نیمه دوم قرون دوم تصوف، فلسفه، اسماعیلیه، علوم غریبه و ظهور مذاهب و مسالک با کمکهای پنهانی بزرگان مسیحی و یهودی و مانوی و صرف مال و جان و توطئه هنوز قرآن پایرجا است و بعد نیز خواهد بود و تصرفی در او نشده است و تز محمدی (ص) جاودانی است دیانت اسلام از بدایت امر با دشمنیها و کینه‌توزیهای طایفه بنی امیه و سپس بنی عباس روبرو گشت و مجال ندادند که خاندان عترت که حافظ و مروج و مفسر قرآن بودند آنچنان که شاید و بایست حقایق اسلام را بگوش جهانیان برسانند اگر امثال معاویه و هارون الرشید و معتصم‌ها نبود، مسلماً در سراسر گیتی اکثریت با ملل مسلمان بود.

از طلوع دیانت اسلام بزرگان دین با هر نوع شرک و خرافه‌پرستی بسختی مبارزه کردند اما در قبال ثروت‌اندوزی و عیاشی و جاه‌طلبی خلفای بنی‌امیه و بنی‌عباسی و مذاهب نوظهور که یکی پس از دیگری پدید می‌آمد یکسره از حقایق اسلام و معارف عالیله قرآن روبرو تافته فقط بظواهر آیات تمسک جستند و مقام رفیع حضرت رسول (ص) را بی‌پایه یک نام‌رسان تنزل دادند و دین وهابی را ابداع کردند اما توجه‌نداشتند که استعداد شگرف شگفت حضرت محمدین عبدالله (ص) قادر بود که آیات توحید را با سعه صدر روحی خود از مکمن غیب دریافت کرده به جهانیان ابلاغ کند اگر فقط رساننده پیام بود پس چگونه معانی آنرا بیان می‌فرمودند دین اسلام متعلق بسرزمین خاص و نژاد خاص و السنه خاص نبود اگر دیانت اسلام مخصوص طوایف عرب بود پس چرا پیامبر

اکرم (ص) نامه به امپراتور ایران و قیصر روم و نجاشی و دیگر سران کشورها مرقوم داشته و آنانرا بقبول اسلام دعوت نموده‌اند .  
پیغمبر اسلام در بین انبیای اوالعزم اولین کسی است که ولایت کلیه را با قدرت روحی خود از غیب کشف و دارای آن شده و علی و مرتضی (ع) دست پرورده آن حضرت نیز جالس مقام ولایت کلیه شدند .  
نهج البلاغه از حضرت علی (ع) و دعای عرفه از سرور شهیدان در اقبال ابن طاووس و صحیفه سجادیه از امام سجاد (ع) و گفتار باقر - العلوم (ع) و جعفر صادق (ع) و احتجاجات حضرت رضا (ع) دانشمند محقق بی‌نظر را و امیدارد که اعتراف کند که وجود این آثار برهانی است لائح که گوینده این کلامها مردان غیر عادی بوده و به جهان غیب راه داشته‌اند .

علمائی مانند بوعلی سینا ، غزالی ، سیدرضی ، خواجه نصیر ، ابن خلدون ، ابن رشد ، محی‌الدین ، مولوی ، احمد غزالی ، شیخ مرتضی انصاری که آثار جاودانی آنان زینت بخش کتابخانه‌های بزرگ جهان است خود نشانه بارزی است که در کتاب آسمانی (قرآن) که کتاب دائرة المعارف علوم بشری و علوم جهان برین است (همه‌گونه دانشجو بفرآ خور استعداد و فهم و کوشش دربر دارد .

(هر کس بقدر فهمش فهمید مدعا را)

تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل

اکنون سخن بر سر یک مکتبی است که قشری مذهب و فقط بمعانی ظاهری آیات قرآن متمسک میشوند و بمعانی عمقی آن ابدا توجهی ندارند و بنام (وها بیه) نامیده میشوند .

چون در ایران نیز کم و بیش این مسلک رخنه کرده و جوانان را که از معارف اسلامی آگاهی ندارند تحت عنوان حقیقت اسلام بسوی خود جلب می‌نمایند ناگزیر برتدوین این کتاب شده و از دیدگاه تاریخ

ادیان ریشه‌های وهابیه و بعد عقاید، محمد بن عبدالوهاب بنیان‌گذار این شرب و اعمال خاندان سعودی را از مآخذ معتبر نقل کرده و سپس نظر خود را عرضه میدارد.



## " فرق مذهب و مکتب "

در ادیان بزرگ حاضره دنیا دین و مذهب و مکتب و مشرب هر یک مفهوم خاصی دارد اما در دیانت اسلام دین بمعنای آنست که حضرت محمد بن عبدالله (ص) از جانب الله تعالی به پیامبری برگزیده شده و خاتم الانبیاء گردید و آیه "لارطب ولا یابس الا فی کتاب مبین" موید این قول است که قرآن کریم پاسخگوی افراد بشری در کلیه مراتب نیازمندیها می باشد و دیگر پیرو قرآن نیازی به سخن دیگر و کتاب دیگر و شخص دیگر نمیباشد و علی مرتضی (ع) در دامان محمدی (ص) نشو و نما یافته حافظ و مروج و مفسر قرآن و پایه گزار علوم قرآن بود و پس از رحلت پیامبر اکرم (ص) زمانی که مولای متقیان (ع) مشغول تغسیل و تدفین جسد پاک رسول الله (ص) بود امر خلافت را از دست خاندان عترت گرفته و در ایام سه خلیفه اولیه هیچ یک از فرزندان پیامبر را بکاری نگماشتند و عده ای جاه و مال را نادیده گرفته بنام شیعه نامیده شدند و علی (ع) و جانشینان

آن حضرت که بجهان غیب راه داشتند و کلام آنان موید این قول میباشد که گفتارشان فوق اقوال افراد بشر بوده و در راه - اهداف جد خود بدرجه شهادت فائز گردیدند .

لذا مشرب تشیع همان دیانت واقعی اسلام و سر سلسله تشیع امیرمومنان ، یدالله ، اسدالله ، ابوتراب ، مرتضی علی بن ابیطالب (ع) بوده و مفهوم ابوتراب بمعنای ولایت کلیه بوده لذا تشیع مذهب است و دیگر مکتب‌ها چون آراء و استنباط‌های شخصی صاحبان مسلکها است لذا گفته میشود وهابیه مکتب است نه مذهب و خود محمد بن عبدالوهاب مدعی ارتباط بجهان غیب نبوده و آراء و نظریه‌های شخصی خود را ملاک عمل قرار داده لذا این مسئله خود موید گفتار این ناچیز است .

اینک چون سرچشمه گفتار محمد عبدالوهاب سخنان این تیمیه و وی از آراء خوارج و حنبلی‌ها بهره جستہ لذا در ابتداء امر به عقاید خوارج رو می‌آوریم .



## " خوارج "

کتاب پر ارج "تاریخ فلسفه در جهان اسلامی" تالیف حسن النافوری - خلیل الجر ترجمه عبدالمحمد آیتی در دو مجلد در جلد اول صفحه ۱۱۱ نوشته‌اند.

وقتی اصحاب علی (ع) از نتیجه حکمیت آگاه شدند و اهل شام معاویه را امیرالمومنین خواندند گروهی از یاران علی بر او خروج کردند و به حر و ریه پیوستند همه اینها را خوارج یا محکمه خوانند.

فرقه خوارج نخستین فرقه سیاسی و دینی است که در اسلام پدید آمده است تعریف مذهب خوارج امر دشواری است چه آنها خود به بیست فرقه منقسم شده‌اند و نام همه این فرق را صاحب "الفرق بین الفرق" آورده است ابوالحسن اشعری گوید: همه کسانی که علی و عثمان را و اصحاب - جمل و حکمین و کسانی را که به حکمیت راضی شدند و یکی از دو حکم را یا هر دو آنها را تصویب کردند کافر شمارند و خروج بر سلطان ستمکار را واجب دانند از خوارج محسوبند

خوارج اعمال را جزء مکمل ایمان می‌دانند تا آنجا که مرتکب گناه را مرتد و کافر شمارند از رقیبها ( از ارقه ) که یکی از فرق خوارجند .

از ارقه پیروان نافع بن ازرق هستند اینان معتقدند که هر کس از مسلمانان با آنها مخالفت ورزد مشرک است و قتلش جایز است: پیروان نجد بن عامرنخعی گویند قتل چنین کسی واجب است نه جایز.

عجارد "عجردیها پیروان عبدالکریم بن عجرد" معتقدند که سوره یوسف از قرآن نیست چه در آن سخن از عشق رفته است میمونیه پیروان میمون بن عمران: برای مرد نکاح دخترانش را تجویز می‌کردند.

صفریه اتباع زیاد بن اصغر: معتقد به تقیه در قول بودند نه در عمل تقیه کتمان اعتقاد است در هنگام ضرورت و تظاهر به مذهبی است که دستگاه حاکمه را پسند افتاده است به خاطر جلب منفعت یا فریب دستگاه.

اینک چون مختصری از خوارج باستحضار خوانندگان بیدار دل رسید و ابن تیمیه مشرب حنبلی داشت لذا به ضرورت مختصری درباره احمد حنبل ذکر میشود.

## " امام احمد حنبل "

یکی از فرق چهارگانه اهل سنت مکتب یا مشرب حنبلی  
ها است چهار فرقه اهل سنت عبارتند از:  
مالکی، شافعی، حنفی، حنبلی و موسس حنفی ابو-  
حنیفه است که امام اعظم نامند.  
در کتاب مناظرات امام فخر رازی درباره مذاهب اهل  
سنت ترجمه و تحقیق دکتر یوسف فضائی در صفحه ۱۸۷  
می‌نویسد:

احمد حنبل ابو عبدالله شیبانی عربی نژاد پدر و جدش  
در سرخس مرو خراسان والی بوده خانواده‌اش از مرو به  
بغداد آمده و در بغداد متولد شد شاگرد امام شافعی بود  
و نیز شاگرد ابویوسف بود "توضیحا بیان میدارد ابویوسف  
از جانب هارون الرشید خلیفه عباسی قاضی القضاة ممالک  
اسلامی تعیین گردید و مقرش شهر بغداد بود و از جانب  
خود در بلاد اسلامی قضاتی منصوب کرد: چهاردهی".

احمد حنبل به قدیم بودن و غیر مخلوق بودن خدا

معتقد بود مامون ویرا بزندان افکند و معتصم دستور داد حنبل را تازیانه زدند و در ایام خلافت الواثق عباسی حنبل عزلت‌پیشه ساخت و در منزل خود بسر برد حنبل محدث بوده است و کتاب او "المسند" است که مشتمل بر سی‌هزار حدیث است و در آغاز امر پیرو امام شافعی بود حنبل معتقد برویت خدا بود.

"توضیحا عرضه میدارد مامون عباسی ببهانه سیاسی که هر که قائل به حدوث قرآن نباشد کافر است عده‌کثیری از مخالفین خود را بقتل رسانید چهاردهی".

در میان فرق اهل سنت حنبلیه در اقلیت بودند تا با قیام محمدبن عبدالوهاب در عربستان بصورت مذهب وهابی شکل نوی بخود گرفت قیام ابن تیمیه در قرن هشتم و وهابیان در قرن دوازدهم هجری قمری بود.

## " ابن تیمیه "

در کتاب مناظرات امام فخر رازی دنباله بحث احمد حنبل درباره این تیمیه چنین می‌نویسد:

احمدبن تیمیه فقیه و محدث و متکلم حنبلی برضد آزاداندیشی و نوگرائی قیام کرد کتابهایی درباره مکتب حنبلی و رد مذاهب دیگر تدوین کرد.

شیخ‌الاسلام احمدبن تیمیه حرانی کتاب او مسمی به "العقیده الواسطیه" میباشد در سال ۶۶۱ هجری در حران سوریه متولد شد و در ایام حمله مغول بدمشق آمد.

ابن تیمیه تعصب سختی در مذهب حنبلی داشت و آثار او بالغ بر سیصد مجلد است.

ابن تیمیه بیش از همه با عقائد و مناسک شیعه مخالف بود کتاب منهاج‌السنه و کتاب زیارة القبور را بر رد عقائد مذهب تشیع نوشته است.

ابن تیمیه می‌گفت اگر کسی نذر کند که بزیارت قبر حضرت ابراهیم و مزار پاک پیغمبر اکرم (ص) یا کوه طور یا

کوه حرا و یا بزیارت قبور امامان و قبور امامان چهارگانه اهل سنت برود نذرش باطل است.

فقط محق میباشند که به مساجد مسجدالحرام و مسجد پیامبر اسلام و مسجد اقصی بزیارت روند و دیگر بهیچ مکانی به قصد زیارت نروند.

قبور را زیارت نکنند و طواف بعمل نیاورند و درباره کسی یا علی (ع) غلو ننمایند و از آن حضرت استمداد نجویند اگر مرتکب این اعمال شدند بر آنها فرض است که توبه کنند و قتل آنان واجب است ساختن گنبد جایز نمیباشد.

ابن تیمیه در کتاب "الرد علی الفلاسفه و در کتاب اثبات المعاد و کتاب الرد علی بن سینا به منطق و فلسفه و فلاسفه حمله کرده و فلسفه و منطق را گمراه کننده دانسته است."

در کتاب تاریخ عرب تألیف فیلیپ ک. حتی درباره سرچشمه عقائد ابن تیمیه درباره خوارج نوشته است که خوارج تعظیم اولیاء و زیارات قبور و اجتماعات صوفیان را حرام می‌دانستند.

"ناگفته نماند که در بدایت ظهور خوارج عنوان تصوف و صوفی نبود و اجتماعات صوفیه از اواخر قرن سوم هجری معمول گردید احتمال کلی می‌رود که خوارج در قرون بعد متذکر این مطلب شده باشند."

"چهاردهمی"

در کتاب فرقه‌ها تالیف گلدزیهر ترجمه دکتر علینقی منزوی قبل از بحث درباره گفتار گلدزیهر باید این نکته تذکر داده شود که گلدزیهر یهودی متعصب و مخالف سرسخت اسلام می‌باشد خوشبختانه در ترجمه اقوال گلدزیهر دکتر علینقی منزوی فرزند عالم ربانی آقا شیخ آغا بزرگ تهرانی مولف مجموعه الذریعه و اعلام الشیعه که این ناچیز در ایامی که در شوشتر اقامت داشتم توسط فقید سعید آیت‌الله شرف‌الدین شوشتری یک دوره تفسیر استاد گرانقدرم (کیوان قزوینی) را برای معظم‌الیه تقدیم داشته و مرقومه‌ای از حضرت ایشان غزوصول بخشید که در آثار کیوان قزوینی از جهت ثبت در تاریخ نقل می‌گردد.

آقای منزوی در ترجمه کتاب فرقه‌ها پس از نقل هر فصل مبحث مشبعی تحت عنوان "پانوست" لغزشهای گلدزیهر را بروشنی یاد کرده و برای اثبات سخنان خود از کتب بسیاری که متأسفانه اغلب آنها در کتابخانه‌های ایران وجود ندارد استناد جسته است.

کتاب بیست و سه سال اساس مطالبش از گلدزیهر بوده و علی دشتی در ترجمه دخل و تصرف کرده و ظاهراً بعنوان اثر شخصی خود قلمداد کرده است دشتی در نوشتن نشر توانا و کلمات و جملات را بخوبی در استخدام خود درآورده بود و بمباحث فلسفه و عرفان ناآشنا و آثار او بنام پرده پندار و در دیار صوفیان نارسا و سفسطه است اخیراً دانشمندی

کتاب ۲۳ سال را مورد بحث قرار داده و جلد اول آنرا منتشر ساخته است و گویا در صدند در پاسخگویی به پنج مجلد برسانند.

این ناچیز ضمن اذعان فضیلت علمی و اخلاقی‌ایشان چون دارای جمودت فکری و از سران وهابیه عصر حاضر است حق بود که سکوت پیشه سازند.

این بیمقدار امید وافر دارد که با توجه خاصه ارواح شامخه اولیاء بحث ادیان دبستان المذاهب، مکتوبات آخوندزاده، صد خطابه میرزا آقاخان کرمانی و هفتاد و دو ملت و رساله اسلام‌شناسی از آثار گلدزیهر و ۲۳ سال را با توجه به اهم ایرادات بزبان ساده در یک کتاب تحت عنوان "بحث ادیان" و کتاب دیگر (من و دین) برشته تحریر درآورم رجاء واثق دارد قبل از اینکه مرگ گلو را بفشارد و جسد در لحد قرار گیرد توفیق رفیقم گردد.

گلدزیهر در کتاب فرقه‌ها در صفحه ۶۲۱ نوشته‌اند.

در آغاز سده هشتم هجری ۱۴ میلادی در سوریه فقیهی اندیشه حنبلیان را با زبانی خوشتر بیان می‌دارد. او تقی‌الدین ابن تیمیه بود او با بدعت‌های نوآور و فرمولهای کلامی اشعری مبارزه کرد و او با صوفیان و اصول اشراق ستیزید بزرگ داشت انبیاء و اولیاء را نکوهید و زیارت گور پیغمبر را انکار کرد و او را لوتر اسلام خوانده‌اند. با ابوحامد غزالی که شریعت و طریقت اقدام کرده بود



ستیزید ابن تیمیه را از یک دادگاه مذهبی به دادگاه دیگر کشانیده تا در ۷۳۵ هجری و ۱۳۲۸ م در زندان درگذشت گفتار او جنبش مذهبی وهابی است که در میانه سده‌ی ۱۲ هجری ۱۸ م برآه افتاد.

در مراکش عبدالمومن در سده ششم هجری و ۱۲ م او از پشت میز درس و منبر و خطابه برسر جنبش موحدان جای گرفت جنگها کرد تا دولتی اسلامی در مراکش پدید آورد. ستیز با غزالیسم از سده‌ی ششم هجری ۱۲ م سنیان اجماع نموده بودند که غزالی آخرین حجت برنده‌ی اسلام سنی و بزرگترین مرجع آموزشهای آنست پیروان ابن تیمیه برابر غزالیسم مجدانه کوشیدند.

"توضیحا بیان میدارد غزالی برادر احمد غزالی قطب صوفیه با تشیع و فلسفه سخت مخالفت نمود و اگر بعد از غزالی ابن رشد بدفاع از فلسفه نمیپرداخت علوم فلسفی یکسره محو و منسی میگردید و علمای بزرگ تشیع موجب بقای مذهب شیعه گردیدند چهاردهی".

دانشمند محقق آقای دکتر علینقی منزوی درپانوشت صفحه ۶۷۳ مرقوم داشته‌اند.

ابن تیمیه کتاب رد منطق را نوشت و در زندان دمشق بسال ۸۲۸ هجری ۱۳۲۷ م در سن شصت و هفت سالگی جان سپرده و در دادگاه قاهره و بهاتهام جسم‌انگاری خدا به دادگاههای سوریه و مصر کشانیده می‌شود. در میان استادانش

نام یک تن یهودی نیز دیده می‌شود. کتاب منهاج السننه را بر ضد علامه حلی نگاشته است ابن بطوطه سیاح مشهور در سفرنامه خود جلد اول که ابن تیمیه را دیده است در صفحه ۹۴ درباره او می‌نویسد.

ابن تیمیه از فقهای نامدار حنبلیان در دمشق بود او نامش تقی‌الدین ابن تیمیه بود که در فنون مختلف علم سخن میراند و مردم نهایت احترام را نسبت بوی مرعی میداشتند و او بر منبر بوعظ می‌پرداخت.

قاضی القضاة شکایت وی پیش‌الملك الناصر خلیفه فاطمی بقاهره برد ویرا بشهر قاهره احضار کردند شرف‌الدین زواری بسخن پرداخت و اقوال ابن تیمیه را برشمرد قاضی القضاة قاهره از ابن تیمیه پاسخ طلبید وی فقط گفت لااله الاالله ناصر خلیفه فاطمی دستور داد او را بزندان انداختند.

ابن تیمیه در زندان تفسیری برقرآن نوشت بنام بحر-المحیط درچهل مجلد پس از چندی مادرش شکایت بنزد ملک ناصر برد و بدستور او از زندان رهائی یافت.

روز جمعه در مسجد جامع دمشق ابن تیمیه بمنبررفت و ابن بطوطه جزو حاضرین مجلس بوده و استماع وعظ می-کرد گوید ابن تیمیه ضمن سخنان خود بیان داشت خداوند همچنانکه من از پله این منبر فرود مییایم به آسمان دنیا فرود آمد و خود پله‌ای از منبر فرود آمد یکی از فقهای مالکی بنام ابن الزهرا برگفتار ابن تیمیه خرده گرفت عوام

بر سر او ریختند عمامه از سرش برافتاد و دستارچه حریری که در زیر داشت پدیدار شد و پیرا کشان کشان تا خانه عزالدین بن مسلم قاضی حنبلیان بردند و او را در زندان افکندند و تعزیرش کردند فقهای مالکی و شافعی بر تعزیر او اعتراض کردند شکایت نزد ملک‌الامر اسیف‌الدین تنگیز بردند ماجرا به ناصر ملک فاطمی مصر بنوشت و اقوال ابن تیمیه را نیز ذکر کرد که گوید اجرای صیغه طلاق را در یکبار جائز نمی‌شمارد.

و همچنین گوید اگر کسی قصد قبر پیغمبر کند نماز تمام بجا آورد نه قصر.

لذا ناصر دستور داد در قلعه دمشق زندانی شود و او در همان زندان درگذشت.

در جاشیه صفحه ۹۵ آورده شده که ابن تیمیه باباطنیان و صوفیان مبارزه داشت و در زندان نیز از نشر عقاید خود باز نایستاد تا قلم و دوات از وی گرفتند. و در حاشیه صفحه ۹۴ نقل شده است.

ابوالعباس احمد بن تیمیه الحنبلی در سال ۶۶۱ هجری متولد و در سنه ۸۲۸ هجری وفات یافت مولفات او را از سپصد تا پانصد گفته‌اند.

بعد از درگذشت ابن تیمیه آرائش وسیله شاگرد خاص او ابن القیم انتشار و رواج یافت جنازه ابن تیمیه باشکوه هر چه تمامتر تشییع گردید و قصائد و مرثی بسیار بر سر

خاکش خوانده شد از آنجمله بود قصیده ابن‌الوری .  
 سفرنامه ابن بطوطه در دو مجلد بنام (رحله ابن  
 بطوطه) از عربی بفارسی توسط دکتر محمد علی موحد  
 برگردانده شد و از انتشارات سودمند (مرکز انتشارات  
 علمی و فرهنگی میباشد و این ناچیز تلخیص مطالب رانقل  
 کرده است در رساله‌ای بقطع جیبی مسمی به "کشتی امان  
 از شرور دیوان" تالیف محمدآقا کرفسی الحائری در صفحه  
 ۲۸ می‌نویسد .

ابن تیمیه گفته است که اولین کسانی که باب تکفیر  
 و تشریک را بر اهل سنت و جماعت باز نمودند خوارج و  
 رافضه و معتزله بودند و نتوان اهل توحید را تکفیر نمود .  
 اما نویسندگان سند گفتار خود را ارائه نداده است  
 اخیرا کتابی بنام کشف الاریتاب تالیف سیدمحسن  
 الامین که توسط سید ابراهیم سید علوی ترجمه و نگارش  
 بفارسی شده و نام کتاب را وهابی‌ها نامیده است  
 این کتاب بیشتر بمباحث تاریخی و سیاسی پرداخته است .  
 آنچه درباره خوارج و ابن تیمیه است نقل کرده و درمبحث  
 وهابیها بذکر بقیه مطالب می‌پردازد .

در صفحه ۸ نوشته است ریشه مذهب وهابیه بقرن  
 هفتم بزمان احمدبن تیمیه و شاگرد او ابن قیم جوزیه و ابن  
 عبدالهادی و نظائر آنها میرسد .

در صفحه ۷۹ گفته است خوارج می‌گفتند "لاحکم الاالله"

کسی نمیتواند امیر و رئیس باشد و در مسائل شرعی نمیتوان به حکمیت پرداخت حکمیت صفین را کفر و گناه می‌پنداشتند. در صفحه ۱۴۱ نوشته است.

ابن تیمیه حنبلی مذهب بود و درباره خدا اثبات جهت و جسمانیت کرد.

در صفحه ۱۷۹ دو رساله باسامی واسطه و زیارة القبور و دیگری الاستنجاد بالقبور تالیف احمد بن تیمیه است.

صفحه ۴۵۱ ابن تیمیه در رساله زیارة القبور می‌نویسد صحابه بر روضه پیامبر وارد و در کنار قبر او سلام می‌گفتند و وقتی می‌خواستند خدا را بخوانند و دعا کنند رو به قبر خدا را نمی‌خواندند بلکه از قبر روبرگردانیده و به سوی قبله دعا می‌کردند دعا و نماز و نیایش در کنار قبر پیامبر و دیگر قبور حرام است.

صفحه ۴۳۸ ابن تیمیه زیارت قبر پیامبر را حرام دانسته است.

صفحه ۴۵۶ ابن تیمیه بر امامیه می‌تازد و زیارت مشاهد را حج مشاهد نام گذاشته است.

صفحه ۴۷۵ کتاب (الصراط مستقیم) و کتاب (العقاید الحمویه و الواسطیه) و منهاج السنة از آثار ابن تیمیه می‌باشد.

و کتاب (زاد المعاد) از ابن قیم جوزیه که از شاگردان بنام ابن تیمیه بود می‌باشد.



## "سرگذشت محمدبن عبدالوهاب و عقاید او"

گلدزیهر در کتاب فرقه‌ها در صفحه ۶۲۴ نوشته است  
محمدبن عبدالوهاب در سال ۱۲۵۱ هجری ۱۷۸۷ م  
پسر عبدالوهاب در نجد نوشته‌های ابن تیمیه را با شور  
فراوان بررسی نمود و نفوذش به عراق رسید تا تشکیل دولتی  
در میان عربستان برپا گشت.

محمدبن سعود که حمایت کننده او بود به جنگ پرداخت  
جنیش و هابیها پیاده کننده انتقادهای ابن تیمیه و اعتراض  
های حنبلیان بود

مذهب وهابی در ریشه کنی هرگونه سرسخت می بود او  
حتا از دود تنباکو و قهوه نوشی که طبعاً نمیتوان برای  
حلال بودنشان بسنتی از صحابه پیدا کرد منع می کرد  
دولت عثمانی هم از پس ایشان بر نمی آمد تا سپاهیان فرماندار  
مصر محمدعلی بفریاد فرمانروایان ترک رسیدند پیش از  
رسیدن سپاه مصر وهابیان بر مسجدهائی که سنی و شیعه بود

بر آنها تاخته ویران کردند و گفتند بزرگداشت تا مرز پرستش که مسلمانان برای گور پیغمبر انجام میدهند در شمار بت-پرستی میباشد.

عمر بن عبدالعزیز خلیفه اموی هنگامی خواست آنرا بسازد که درست قبله‌گاه نباشد تا مبادا نماز را بسوی آن گزارند.

بوژه (گلدسته (مناره = آتشگاه) را بد دانستند محمل - بسیار باشکوه از قاهره برای پوشش خانه خدا همراه داشت و تهدید کردند که آنها را خواهند سوزانید. خواست آنها بازگردانیدن نخستین‌گونه‌ی اسلام است کتاب مصایب (شرح حال حلاج) اثر لوئی ماسینیون مستشرق شهیر ترجمه دکتر دهشیری در صفحه ۳۹۰ نوشته است ابن تیمیه که سال ۷۲۸ هـ . ق درگذشت درباره حلاج نوشته است که:

حلاج پیشگام زندقه بوده و شیاطین در خدمت او بودند پیروانش را جن زدگان نامیده که حلاج باعطای معجز آسای خود به آنان پاداش میداده است.

و اگر کسی حلاج را برحق بداند او زندیق است این ناچیز ضمن مطالعه دقیق کتاب مصایب دریافت که ماسینیون در تهیه مدارک کتاب رنج فراوان بر خود هموار ساخته است و مترجم دانشمند در ترجمه بروانی از عهده برآمده است اما در بحث فناء فی‌الله و جمع‌الجمع و مباحث عمقی



عرفان میرسد نتوانسته دریابم مولف مرتکب لغزش شده و کته مطلب را درنیافته یا تصور از جانب مترجم دانشمند است و این مبحث را در کتاب (تصوف در شرق) ذکر خواهد کرد در کتاب فرائد اثر میرزا ابوالفضل گلپایگانی چاپ قاهره در صفحه ۲۱۷ درباره وهابیه می‌نویسد.

محمد بن عبدالوهاب بر مذهب ابی حنیفه نعمان بن ثابت در بلاد شام تلمذ کرده است.

گلپایگانی درباره مذهب محمد بن عبدالوهاب دچار لغزش گردیده زیرا کلیه افراد مطلع که درباره وهابیه بحث نموده‌اند او را حنبلی دانسته‌اند گلپایگانی سپس نوشته است.

که محمد بن عبدالوهاب گفته که غیر از الله رجای نفع و مدد شرک است انبیاء و رسول و ائمه بنده حق بوده و قادر بر ایصال خیر یا دفع ضرر نبوده‌اند گفتن یا رسول الله یا شیخ عبدالقادر و یا علی (ع) و یا حسین (ع) و امثالها شرک و تعظیم قبور و مشاهده ایشان شرک و در حد عبادت او ثان است.

و امیر نجد ابن سعود دعوتش را پذیرفت و بسبب این مذهب وهابی در سنه ۱۱۷۱ هـ ق انتشار یافت قبائل احسا و بحرین و قطیف در حوزه اتباعش درآمدند و بعد از فوت ابن سعود فرزندش عبدالعزیز در نشر این مذهب بر مکه و مدینه و بلاد یمن و عراق عرب استیلا یافته و احترام کنندگان مشاهده مشرفه را مشرک میدانست لهذا در فتح مکه

و مدینه و کربلا و نجف (ناگفته نماند چون نجف بارو داشت قشون سعودی نتوانست داخل نجف شود لذا به کربلا رو آورد چهاردهی) اخیرا بشجاعت ابراهیم پاشا خدیو مصر منطفی و به امارت نجد اکتفا ورزید اهالی در عیه و سایر بلاد نجد به این مذهب باقی میباشند.

در تاریخ عرب تالیف فیلیپ ک. حتی می‌نویسد.

محمد بن عبدالوهاب بن سلیمان سید بوده است سلیمان شبی خواب دید که آتشی از ناف او جستن کرده دین را روشن کرد.

معلوم نیست مولف کتاب تاریخ عرب سیادت محمد بن عبدالوهاب را از چه ماخذی بیان داشته است.  
تاریخ سرجان ملکم که اخیرا در یک زمان بسه قطع انتشار یافته است.

سرجان ملکم سفیر انگلیس و مامور کمپانی هند شرقی بعنوان سفیر انگلیس در دربار فتحعلیشاه قاجار در ایران بسر می‌برد تاریخی در دو جلد در یک مجلد نوشته که بعد از درگذشت وی در هند ترجمه شد و پس از طی یک قرن سرپرسی سایکس تاریخ دیگری نوشت در دو مجلد که فخر داعی گیلانی از دانشمندان گیلان و از اهالی یکی از قراء رودسر بود ترجمه کرد در ایامی که در رودسر اقامت داشتم مرحوم فخر داعی گیلانی در معیت مرحوم آیت‌الله شریف العلماء لنگرودی برودسر تشریف آورده و یک هفته اقامت

نمودند و از محضر هر دو دانشمند بهره جستیم فخر داعی کتب ارزنده‌ای بفارسی برگردانده است و استاد بزرگوارم مرحوم پروفیسور عباس شوشتری (مهرین) مرحوم فخر داعی گیلانی را تنها مترجم عصر خود میدانسته است. باری سرجان ملکم در جلد دوم تاریخ ایران صفحه ۵۱۷ می‌نویسد.

شیخ محمد نامی عرب پسر عبدالوهاب ده این طایفه منسوب باویند قریب صد سال قبل از این بنیاد این مذهب نهاد و در اعلائی مذهب خویش بن سعود صاحب درعیه را که پایتخت ممالک نجد است با خویش یار و بمعاونت وی و پسرش عبدالعزیز چنانکه باید کار ساخت چنانچه امروز مذهب وهابی در نزد عرب یکی از مذاهب مشتغله است. اقرار بوحدانیت و رسالت محمد و نسبتی مابین خالق و مخلوق نیست.

پیغمبر یا ائمه یا اولیا بوجهی از وجوه تصرفی در امور انسان دارند یا بعد از فوت یا در آخرت منشاء اثری بوده یا فایده هستند کفر است.

تاویل آیات قرآن کفر است و غزا با ایشان را لازم شمارند القابی که دلالت بر عزت و احترام دارند مکروه است محاربه با فرق اسلام لازم یا مانند کفار جزیه گیرند.

لباس خشن پوشند براسب سوار نشوند.

ابنیه عالیه برای خود بنا نکنند.

هر خراجی را غیر مشروع دانند بجز آنکه پیغمبر گرفته باشد سوگند به محمد و علی را حرام دانند.

بنا بر سر قبور بت پرستی شمرند.

بوسیدن مراقد را بت پرستی محسوب کنند.

تخریب قبور اولیای اسلام را در عربستان و ایران موجب رضای خدا قائلند.

تعزیت مردگان را حرام می‌دانند.

قرآن را برای مسلمانان کافی دانسته و اخبار را جایز نشمرده و بدان عمل نکند.

ختنه را روا می‌دانند.

در کتاب مناظرات امام فخر رازی که ذکر آن در صفحات قبل شد درباره عقاید وهابیه در صفحه ۲۲۳ می‌نویسد محمد بن عبدالوهاب زیارت قبور ائمه را نوعی شرک و بدعت می‌شمرد.

و گوید محمد بن عبدالوهاب بن سلیمان در ۱۱۱۱ هـ در قریه عیینه از قراء نجد متولد و در سال ۱۲۰۲ هجری درگذشت.

در سن سی و دو سالگی بسال ۱۱۴۳ هـ ق در بصره بمبارزه با خرافات برخاست و از بصره تبعید گشت و به حریمه نجد برگشت پدرش که از علمای حنبلی بود بمخالفت او برخاست و در سال ۱۱۵۳ هجری فوت کرد محمد بن عبدالوهاب به عیینه برگشت و پیروانی یافت و عثمان بن

احمد حاکم عیینه پیرو او شد.

اما سلیمان بن محمد عزیز حمیدی که حاکم ولایت احساء قطیف بود با او بمخالفت برخاست.

محمد بن سعود حاکم شهر (الدرعیه) مرید او شد و با حمایت او با مخالفانش مبارزه کرد و نامه‌هایی به اهالی نجد و روسای قبایل عرب نوشت.

و محمد بن سعود را شاه نجد کرد و حاکمان آل سعود به دستور محمد بن سعود در پیشرفت وهابی کوشیدند و گنبد‌هایی که بر زادگاه علی و ابوبکر و بارگاه قبر خدیجه و قبه چاه زمزم و گنبد‌هایی که پیرامون کعبه و گنبد پیامبران قدیم یا شعار الله اکبر گویان ویران ساختند.

و کتاب (کشف الشبهات) اثر محمد بن عبدالوهاب را دستور دادند علما تدریس نمایند.

در مکه در یک مسجد نماز صبح پشت سر پیش نماز شافعی و نماز ظهر را اقتدا به امام جماعت مالکی و عصر را پیش نماز حنبلی و مغرب را با حنفی و نماز عشاء را با هر که خواهند اقتدا کنند.

در سنه ۱۲۴۳ ه. ق در مدینه مقبره عبدالله بن عباس و مقبره حمزه و قبر خلفا و امامان را در بقیع از بین بردند و مقبره آمنه و عبدالله والدین پیغمبر را و عثمان و اسماعیل فرزندان جعفر و امام مالک بن انس را ویران ساختند.

اما به مقبره پیغمبر دست نزدند اما دست زدن بمقبره

پیغمبر را نهی کردند.

مبنای اعتقادات وهابیه قرآن و چند حدیث است.

هیچ فردی نمی‌تواند شفاعت کند.

توسل بدیگران جایز نمیباشد.

و از ابن عباس روایت کردند که گفته است.

"لعن الله زائرات القبور".

زیارت قبرها و توسل به امامان و صاحبان قبرها راحرام

دانند.

توحید ذاتی ذات خدا را یکی دانند.

توحید صفاتی همه صفات خدا را یکی دانستن یعنی

عین ذات خدا است.

توحید افعالی جز خدا مدبر دیگر نیست.

توحید عبادی کسی را شریک در عبادت خدا قائل

نشود بارگاه را بت پرستی دانند.

سفر کردن برای زیارت قبر پیغمبر حرام میباشد استغاثه

و درخواست شفاعت و قضای حاجات همه شرک و کفر است.

کفر مطلق آنست که آنچه پیغمبر آورده انکار کند.

کفر مقید آنست که بعضی از گفتار پیغمبر را منکر باشد

و کفر مسلمانان کفر مقید است و با کفر مقید هر دو یکی

دانند کفر مطلق را ارتداد و کفر مقید را مرتد دانند.

محمد بن عبدالوهاب شفاعت پیامبر را با اجازه خدا

جایز دانسته است.

با تزئین قبرها مخالف میباشند .  
 به پیامبران و امامان توسل جستن و زیارت قبور مجری  
 این اعمال را مشرک دانند .  
 رساله اربع القواعد ، والشبهات تالیف محمد بن عبدالوهاب  
 است .

رساله تطهیر الاعتقاد تالیف سرکانی از یاران محمد بن  
 عبدالوهاب میباشد .

اینک به کتاب کشف الارتیاب سید محسن الامین که  
 مترجم سید ابراهیم سید علوی با تعلیقات خود (وهابی‌ها)  
 نامیده است می‌پردازیم .  
 در صفحه ۳ می‌نویسد :

محمد بن عبدالوهاب در سال ۱۱۱۱ هـ . ق زاده شد و  
 در ۱۲۰۷ هـ . ق درگذشته است و نودوشش سال زیسته است  
 نسبش به وهب تمیمی می‌رسد نزد علمای مکه و مدینه تلمذ  
 نمود .

در صفحه ۴ نقل کرده است .  
 از محمد بن عبدالوهاب چهار پسر باقی ماند عبدالله ،  
 حسن ، حسین ، علی .

عبدالله پسر بزرگتر برنامه پدر را دنبال کرد و بعد  
 از وی پسرانش بترتیب سلیمان ، عبدالرحمان ، جانشینان  
 وی شدند و سلیمان در ۱۲۲۳ بدست ابراهیم پاشا مقتول  
 شد و عبدالرحمان گرفتار شده به قطر تبعید شده و در آن



مکان درگذشت .

از حسن فرزند دوم محمدبن عبدالوهاب فرزندی باقی ماند به نام عبدالرحمان در تسلط وهابی‌ها بر مکه متصدی پست قضاوت بود و یکصد سال بزیست و فرزندی به نام عبداللطیف از وی می‌ماند .

از حسین و علی فرزندان باقی ماندند که هنوز در شهر درعیه سکونت دارند و به فرزندان شیخ شهرت دارند .

نخستین کسانی که محمدبن عبدالوهاب را یاری نمودند محمدبن سعود و فرزند و نواده او عبدالعزیز و سعود بودند . سعودبن عبدالعزیز در عراق و حجاز جنگ‌هایی به راه انداخته و مسلمانان را از زیارت خانه خدا جلوگیری نمود و در زمان او برنامه حج تعطیل شد .

محمدبن عبدالوهاب نخست مذهبش را پنهانی اظهار کرد و به شام سفر کرد و پس از سه سال اقامت مراجعت کرد و بعد وارد نجد شده و مذهبش را آشکار ساخت و سعود از وی تبعیت نمود .

سعود شهر درعیه که در جنوب شرقی بصره بود پایتخت خود قرار داد .

و از پیروان خود یک دهم از چهارپایان و نقدینه و اجناس دریافت می‌کرد .

و با قرعه‌کشی یک دهم نیروی انسانی را بخدمت خود برگماشت و بدین وسیله توانست یکصد و بیست هزار جنگجو



گرد خود جمع آورد.

ابتدای ظهور محمد بن عبدالوهاب بسال ۱۱۴۲ هـ.ق بود و پس از پنجاه سال عقائد او شهرت پیدا کرد و پدرش در سنه ۱۱۵۳ هـ.ق درگذشت.

محمد بن عبدالوهاب فقه حنبلی را نزد پدرش فرا گرفت.

بعد از سعود پسرش عبدالله جای پدر گرفت.

در صفحه ۱۳ نوشته است شریف غالب امیر مکه از سنه ۱۲۰۵ هـ.ق تا سال ۱۲۲۰ هـ.ق پنجاه یار با وهابیان پیکار کرد.

در صفحه ۱۷ نوشته است بسال ۱۲۱۶ هـ.ق سعود بن عبدالعزیز بن محمد بن سعود وهابی کربلا را محاصره مردم را از دم تیغ گذرانید و به پناهندگان مرقد حسین (ع) امان نداد حرم حسینی را خراب کرد و ضریح روی قبر را از جای خود درآورد و تمامی ذخائر و نفائس را چپاول کرد و اسبانش را در صحن بست و در حرم قهوه را کوبیده و دم کرد و مردان و کودکان را بقتل رسانید و قبور ائمه را با خاک یکسان کرد و در نهم صفر سال ۱۲۲۱ هـ.ق قبل از طلوع صبح سعود وهابی به نجف حمله آورد و برخی از دیوار سور نجف بالا آمدند و مجدداً با بیست هزار نفر به نجف رو آورد چون طرفی نه بست بدجله عزیمت کرد و سپس به کربلا آمد.

در صفحه ۲۹ نوشته است:

وها بیان در مکه گنبد زادگاه رسول (ص) و ابوبکر و علی (ع) و خدیجه (ع) را با بیل و کلنگ با خاک یکسان کردند و تمام قلیانها و ابزار لهو و لعب را بسوزانیدند.

در صفحه ۴۵ نقل شده است که در سال ۱۲۲۱ کلیه جواهرات و اشیای گرانبهای حرم پیغمبر (ص) را بردند و مردم را از زیارت قبر پیغمبر اکرم (ص) منع کردند. در صفحه ۴۶ نوشته شده است گنبد ائمه یقیح را در شهر مدینه با خاک یکسان ساختند.

در صفحه ۷۷ مرقد عبدالله و آمنه پدر و مادر حضرت ختمی مرتبت (ص) را خراب کردند و سپس مزار همسران رسول اکرم (ص) و قبر عثمان و قبر اسمعیل بن جعفر و قبر مالک و حمزه و شهدای احد را با خاک یکسان ساختند. دعا و شفاعت و توسل و مددخواهی جز از خدای تعالی را جایز نمی‌شمارند.

در صفحه ۸۵۵ ذکر شده است که (یا محمد نبایستی برزبان جاری شود).

ضریح و منبر در مسجد رسول‌الله (ص) را گویند آهن و چوب میباشد.

در صفحه ۸۱ نوشته شده.

خوارج بظاهر مقدس و نسبت بانجام نماز و تلاوت قرآن اهتمام زیادی ورزیدند و از کثرت اجرای سجده پیشانی‌آنان پینه بسته بود.

در صفحه ۸۳ خوارج جز خود را بقیه مسلمانان را کافر می‌پنداشتند.

در صفحه ۸۵ وهابیان معتقدند که عبادت جز برای خدا جایز نبوده و شفاعت تنها بدست خدا است.

در صفحه ۱۳۵ وهابیان پیروان احمد بن حنبل می‌باشند و تقلید یکی از مذاهب چهارگانه را لازم و ضروری نمی‌شناسند.

در صفحه ۱۵۵ نوشته شده است.

وهابیان یاری خواستن از پیغمبر و شفاعت و توسل به او و گفتن جمله "یا رسول الله" و تبرک جستن به مزار پیغمبر و نماز خواندن در کنار آن و بزرگداشت او و قبر او شرک و کفر است و بمنزله بت پرستی محسوب و معتقدین بدین عقائد خون و مالش هدر می‌باشد.

و سفر بعنوان زیارت قبر پیغمبر (ص) حرام است.  
آثار محمد بن عبدالوهاب بشرح زیر است.  
رساله اربع قواعد.

التوحيد الذی هو حق علی العبيد،  
کشف الشبهات

و کتاب (العقاید الحمویه والواسطه) تالیف ابن تیمیه  
است.

در صفحه ۲۴۵ نوشته شده است.

محمد بن عبدالوهاب در کتاب کشف الشبهات می‌نویسد

آنان که فرشتگان و پیامبران و اولیاء الله را شفیع قرار داده و بوسیله آنان نزد پروردگار تقرب می‌جویند، خونشان حلال و کشتن آنان جایز می‌باشد. در صفحه ۲۵۷ نوشته شده است.

وهابیان برای استناد گفتار خود آیه "ويعبدون من دون الله لاینفعهم و لایضرهم" استناد می‌کنند. در صفحه ۲۷۳ نوشته است.

ابن تیمیه و پسر عبدالوهاب هر دو تن بیان داشته‌اند که طلب دعا از مردگان جایز نمی‌باشد. در صفحه ۲۸۵ تذکر شده است.

ابن تیمیه و وهابیان معتقدند که کسی از پیامبر یا از هر مرد صالحی استمداد کند که بیماری او شفا یابد و یا وارش را ادا کند چنین کسی اگر توبه ننماید می‌بایست کشته شود.

صفحه ۲۸۹

ذبح از جهت نذر و هرگونه نذور حرام است.

صفحه ۳۰۹

سوگند خوردن آنچنان که گوئیم خدایا تو را به محمد بن عبدالله (ص) قسم میدهم یا آنکه بگوید بحق فلان قسم و یا آنکه برزیان راند خدایا به احترام فلان که در درگاهت قرب و منزلت دارد از ساحت تو مسئلت دارد که فلان خواسته‌ام جامه عمل بپوشد این اعمال حرام است.

در صفحه ۳۱۷



سوگند خوردن به غیر نام خدای تعالی شرک است .

صفحه ۳۲۳

عنوان سید ، سرور ، مولا ، آقا را بر غیر خدا نامیدن

جایز نباشد .

ساختمان بر سر قبور حرام است .

صفحه ۳۲۶

ذبح و قربانی برای غیر خدا کفر و شرک است .

صفحه ۳۳۱

این تیمیه متذکر شده است .

برای مساجد ، تکایا ، مشایخ که در قید حیات هستند یا

در گذشته اند پول اهداء کنند یا شتر یا گوسفند بدهند و یا شمع

برافروزند و روغن در مجمره‌ها بریزند و نذر نمایند هیچیک از

این موارد جایز نمی‌باشد .

صفحه ۳۳۵

ساختن مقبره و احداث گنبد یا گلدسته و نصب ضریح و

گچکاری برای مقبره بالکلیه همه این اقسام حرام بوده و تخریب

آن واجب و ضروری است و انجام چنین اعمالی شرک و کفر است .

صفحه ۳۸۵

نوشتن روی قبر و مسجد قرار دادن در مزار یا مزارات و

چراغ بر روی معابر روشن کردن و دعا و نیایش در کنار معابر

حرام و بایست از این افعال جلوگیری بعمل آید .

صفحه ۴۰۰

وهابیان به استناد حدیث زیر " لعن الله زائرات القبور " برافروختن چراغ را در مقابر ممانعت کنند .  
در سال ۱۳۴۱ هجری قمری از روشن کردن چراغ در روضه رضوی ممانعت بعمل آوردند .

صفحه ۴۵۷

بزرگ داشت مشاهد مشرفه و تبرک جستن از تربت آنها یا بوسیدن و طواف کردن و لمس بر مقابر را حرام دانند .

صفحه ۴۲۴

آراستن و تزیین مشاهد با طلا و نقره و دیگر اشیای زینتی و آویختن لوستر را حرام دانند .

صفحه ۴۳۴

گماردن خدمتکار و نگهبان برای مشاهد انبیا و اولیا و سرگزاری جشن در آن امکنه شرک و کفر محض است و بمنزله پرستش قبر محسوب می‌گردد .

صفحه ۴۵۶

از مسافرت زائران بقصد زیارت مزار پاک پیغمبر اکرم (ص) ممانعت بعمل می‌آورند .

صفحه ۴۶۷

در روزنامه "الرای العام شماره ۴۵۶۱ منتشره در ماه ذیقعدہ سال ۱۳۴۵ هجری قمری چاپ دمشق " نوشته شده که چهارده تن از علمای نجد فتوا داده‌اند این فتوا در قبال پرسشهایی است که از علمای وهابی نجد استفتا کرده و پاسخ علمای وهابی نجد

سئوالات را روشن ساخته و تلخیص آن از نظر خوانندگان ارجمند  
میگذرند .

نظریه ۱۴ تن از علمای وهابی نجد

تلگراف امری است جدید و حقیقت آنرا نمی دانیم لذا  
در بیان حکم آن توقف نموده و چیزی نمی گوئیم در مورد رافضی ها  
فتوا دادیم که آنان را مجبور به قبول اسلام و از اظهار شعائر مذهب  
باطلشان باز بدارد و سلطان بر نماینده خود در احساء بنویسد که  
همه رافضی ها را نزد شیخ بن بشر حاضر کنند و ترک شرک و دعاء  
صالحانی از اهل بیت و دیگران و بقیه بدعتها مانند جمع شدن در  
مجالس سوگواری و بیعت بگیرد که در موقع نمازهای پنجگانه در  
مساجد جمع شوند و از زیارت مشاهد خود داری کنند و به ترک شعائر  
مذهب باطلشان مجبور گردند و رساله " الثلاثه الاصول " را آموزش  
یا بند و جاهائی را که آنان برای برپا داشتن بدعتهای خود ساخته اند  
ویران سازد و سلطان باید رافضی های عراق را که با صحرانشینان  
آمیخته اند از ورود به سرزمین اسلام باز بدارد و گرفتن گمرک و  
مالیات هم از نظر ما حرام آشکار است ولی اگر سلطان مرتکب این  
عمل حرام شد نباید با او به مخالفت برخاست و اختلاف میان  
مسلمانان ایجاد کرد و به سبب این کار حرام از فرمان او سر  
بر تافت .

این فتوا بتاريخ هشتم شعبان سنه ۱۲۴۵ هجری قمری نوشته

شده است .

پسر دوم محمد بن عبدالوهاب در رساله دوم خود از رسائل پنجگانه‌اش مسمی به " الهدیة السنیة " که بارها در مصر بطبع رسیده است می‌نویسد

ما کتابی را از میان نمی‌بریم مگر کتابهایی را که مردم را به عقائد شرک آمیز گرفتار سازد مانند کتاب روض الریاحین و یا انسان را در عقائدش دچار شک و تردید کند کتابهای علم منطق که اینگونه کتابها را جمعی از علما تحریم کرده‌اند و کتابهای مانند دلائل الخیرات که کتابی مشهور و بزرگ و مشتمل بر دعاها و اورادی است می‌بایست از میان برداشته شود .

اینک نقل قول با تلخیص مطالب به پایان رسید و سپس می‌پردازیم به آراء استاد بیهمتا و بزرگوارم " کیوان قزوینی " درباره مکتب وهابیه از کتاب کیوان نامه جلد اول نسخه خطی که در دسترس این ناچیز می‌باشد و جهت مزید استحضار خوانندگان بیان میدارد که کیوان قزوینی طی بیست سال کلیه بلاد ایران ، افغانستان ، پاکستان ، شبه‌قاره هند ، عربستان و خراسان قدیم که اکنون ترکستان روس می‌نامند و قفقاز و دیگر بلاد اسلامی آن روزگار را سیاحت کرده به آداب و رسوم و تاریخ و ادیان و مذاهب و مکتبها و مسلکها را با دقت و امعان نظر تفحص و تحقیق نموده و با دانشمندان هر شهر عمقا " معاشر بوده است و بزبان فارسی و عربی و ترکی به نظم و نثر مسلط بوده و بزبان عبری نیز واقف بودند و از سنه ۱۳۲۴ ه . ق سیاحت خود را آغاز کرده و چند منبر ایشان در هند بنام کتاب " مواعظ "



چاپ و منتشر شد و در سنه ۱۳۵۹ هـ . ق از کربلای معلی بصورت زیارت بیت الله عزیمت فرمودند اکنون مبحث وهابی را از صفحه ۴۴۸ نسخه خطی عینا " بدون دخل و تصرف ذکر کرده تا مزید اطلاع خوانندگان روشنندل شود و این ذره نادر نظریات خود را د پایان مبحث وهابیه ارائه میدهد .



## " مذهب وهابی بقلم کیوان قزوینی "

مجمل متیقن آنستکه وهابی حق و شان پیغمبر را منحصر بوضع قانون میدانند آنهم از جانب خدا نه بسلیقه خود و حق و شان مسلمان را منحصر بعمل بقانون فقط بیداخله عقل و سلیقه علمی و عرفی و ادبی و خلفاء پیغمبر جز حفظ این قانون کاری نکردند تا بحد ضرورت و بداهت رسید که اکنون هر مسلمی اجمالا " میدانند که قانون شرع چیست باید بهمان علم اجمالی عمل نماید تفضیل لازم نیست و وجود عالم ممتاز یا امام و تقلید و متابعت آنها باطل و ریاست شخصی در دین خطا است و احترام غیر مشروع مانند بوسیدن دست و پا و خاک و توسل بشخص برای امر دین و دنیا و اعتقاد بمقامات روحیه در انبیا و ائمه جز سفارت و ابلاغ امر خدا آنهم در شخص پیغمبر و اعتقاد بمعجزات غیر پیغمبر خطا است و این مذهب نقطه مقابل عرفانست که برای کسی عنوانی باقی نمیگذارد و راههای ریاست دینی را می بندد و فرمانروائی را منحصر بخدا میداند و ملاحظه از کسی و مداهنه نمی نماید و باید طالبان ریاست خیلی از وهابی ها متنفر باشند

مانند کاتولیکها از پروتستانیه‌ها چنانکه اکنون بهمه شهرها و علماء اسلام ولوله افتاده و بجان میکوشند در فرونشاندن ابن سعود و

رقیبان اسلام هم بهمین جهت ابن سعود را سر داده‌اند و دل هم با او میدهند و حکام اسلام را از حمله او می‌ترسانند و می‌گویند که زبان بند همه شما زبان شمشیر است که در دست ابن سعود است و چون قبله و پیغمبر و نماز و حج و زکاتش با شما یکی است نمی‌توانید او را کافر حربی بخوانید تا باوی بجهاد برخیزید و اقوام اسلامی را بر او بشورانید مانند جنگ مددو که سید محمد نمود و ملقب به مجاهد شد و آخر بنفع روس و ضرر ایران تمام شد و از علماء شیعه نیز دو نفر در همدان در اواخر قرن سیزدهم هجری پیدا شدند و جد نمودند که با حفظ ریاست خودشان و با اعتقاد به ۱۲ امام عقاید شیعه را منقلب کنند باینکه برای امام

هیچ شأنی جز حفظ و بیان احکام شرع نیست و معجزات و فضائل دروغ است و بوسیدن ضریح ائمه و توسل بآنها و آنها را مصدر کار دانستن خطا است و گویا برقاویت شیخیه که غلو در باره ۱۲ امام و علماء خود دارند و آنها را مصدر امور کلیه عالم و صاحب معجزات می‌دانند این عقیده را انشاء نمودند اما رواج نیافت و این دو نفر یکی آقا محمد اسماعیل بود و یکی ملا عبدالله بروجردی

که در سنه ۱۳۵۵ با نگارنده که در همدان مرجع انام بود در افتادند و فشارها آوردند اما نتوانستند که مرجعیت نگارنده را برهم زنند و تمام اهل همدان دو فرقه شدند اکثر با نگارنده

واقف با آنها تا آنکه آنها بزودی مردند و عنوانشان نیز مرد و نامی از مذهب آنها نماند .

کیوان قزوینی در جلد سوم کیوان نامه نسخه خطی درباره ملا عبدالله بروجردی که در سطور فوق بدان اشاره نموده است مرقوم داشتند که :

در سنه ۱۳۲۷ هـ . ق از قزوین به همدان آمده و چون ایام ماه رمضان بود باصرار وجوه اهالی در همدان توقف نموده و در مسجد پیغمبر که امام جماعت آن مرحوم آیت الله قاضی بود بمنبر برفت و بر بطلان دعاوی ملا عبدالله بروجردی داد سخن داد و ملا عبدالله به خمولی گرائید و سال بعد مجدداً اهالی همدان کیوان قزوینی با الحاح و اصرار و ابرام تمام برای وعظ نگه داشتند .

این ناچیز در یکی از اسفار خود که به همدان رفته بود به مسجد پیغمبر رفته و نزدیک محراب پس از انجام فریضه مذهبی دوگانه بساحت پاک یگانه بجا آورد و این مسجد مانند یکی از مشاهد شریف و متبرک دارای روحانیت خاصی بود و براین بیمقدار حالتی دست داد که بقول غزل سرای نکته سنج شیرین گفتار " حافظ " حالتی رفت که محراب بفریاد آمد مرحوم آیت الله قاضی استاد روحی علامه طباطبائی و تربیت شده مرحوم بهاری مدفون در بهار همدان که مزارش مطاف صاحب‌دلان است و بهاری از تلامذه ملا حسینقلی همدانی بود .

کیوان قزوینی در سنه ۱۳۵۷ هـ . ق دست ارادت به

ملا حسین قلی همدانی داد و بدستور آن بزرگمرد بریاضات شاقه و صعب شرعی اشتغال ورزید .

ناگفته نماند که یکی از علمای آخر همدان آیت‌الله محمد جواد انصاری بود که در مسائل روحی رنج بسیار برده و عده‌ای را تربیت روحی نمود و شرح حالش را در کتاب " سیری در تصوف " بیان داشته است .

اینک مجدداً " بر سر اقوال کیوان قزوینی درباره فجایع وهابیه در عراق و اماکن متبرکه نقل می‌کنیم .

قبل از شروع به مطلب تذکر این نکته ضروری است که کیوان

قزوینی در تاریخ مردی بسیار توانا و بر کتاب زینة المجالس حواشی بسیار ارزنده‌ای از خود بیادگار گذاشته است و در یکی از آثار خطی خود درباره میرزا کوچک جنگلی بنیان‌گذار اتحاد اسلامی در جنگل که عده‌ای از علمای گیلان از آن جمله آیت‌الله آقا سید عبدالوهاب ضیابری ( صالح ) که فرزندان دانشمندی از آن بزرگمرد یادگار مانده است که توان نام دانشمند آزاده دکتر سیدرضا صالح را نامبرد آیت‌الله صالح شوهرخاله این ناچیز و از آزادی خواهان بنام عصر خود بود زمانی که کیوان قزوینی به گیلان تشریف آوردند عمویم مادرم را واداشت که تهمتی در نوجوانی بر من وارد سازد مرحوم صالح بیاریم شتافت و مادرم را از تعصب جاهلانه بازداشت خدای بزرگ او را غریق رحمت خاصه خود قرار دهد .

کیوان میرزا کوچک را اسپهانی ذکر فرمود بوسیله یکی از

برادران روحی خود مرحوم علی رضاخان آل بویه که از مردان بنام گیلان و در تاریخ دستی قوی داشت در کشف این مشکل بیماری طلبید مرحوم آل بویه با برادر میرزا کوچک که در بیرون شهر رشت باغ چای داشت تماس گرفت و خواهرزاده میرزا اسماعیل خان جنگلی از اعیان رشت که در قید حیات بود پرسیده شد و عده‌ای از سران جنگل نیز در آن روزگار در رشت اقامت داشتند همه منکر اصفهانی بودن میرزا شده و حتی خود میرزا نیز خود را رشتی میدانست تا پس از تفحصات بسیار به کمک دوست دانشمندم حاج احمد شکرپه که وجودش برای استفاضه اهل دانش و دانشجویان جوان مغتنم است دریافتم که اجداد میرزا کوچک جنگلی از زمره یکی از عشایر اصفهان بوده که بدستور کریم خان زند از اسپهان به رودبار گیلان کوچ داده شدند از این قبیل مسائل تاریخی از جمله جریان کشته شدن یزدگرد آخرین پادشاه ساسانی است و قیام آخرین او بنام حضرت حسین بن علی (ع) بود که تصادفاً سی سال قبل از فاجعه خونین کربلا یزدگرد در روز عاشورا کشته شد که مآوقع را در شرح حال کیوان قزوینی مشروحاً نقل خواهد کرد و پس از مدتها بررسی و تحقیق درستی قول استادم آشکار شد. کیوان قزوینی گذشته از بصیرت کامله در فن تاریخ چون سالها در نجف و کربلا مقیم بوده گفتارش در مورد مظالم و فجایع سعودیها و وهابیان درخور اعتماد است .

اکنون عین گفتار " کیوان قزوینی " را نقل می‌کنیم .

" حمله ابن سعود وهابی بر کربلا و نجف "

این روزها ابن سعود وهابی که اکنون شاه حجاز است قصد حمله بر کربلا و نجف دارد و میخواهد همه آن گنبدها را خراب کند و عنوان زیارت را براندازد و راه شیعه را ببندد و خواهد کرد و مقاصد نیاکانش را بانجام خواهد رسانید چونکه وهابیهها تاکنون دوبار حمله بی‌نتیجه بر کربلا آورده و کشتار زیاد کرده‌اند اما موفق بخراب نمودن گنبد و استیصال عنوان نشده‌اند و آن چنان بود که در ۱۸ سنه ۱۲۱۶ هجری سعود بن عبدالعزیز نجدی بحکم پدرش که مروج مذهب وهابی مخترع عبدالوهاب بصری ساکن اسپهان بود به نفقه قنادیل و ذخایر مدینه ۱۲ هزار لشگر براه انداخت غفلتا " به کربلا که باروئی نداشت آمدند چنانکه سال پیش بنجف رفته بود و چون بارو داشت و خزاعه دفاع نمودند مایوس شده برگشت و در کربلا شش ساعت حکم قتل عام داد لشگرش بکشتار پرداختند و خودش از چوب صندوق قبر حسین (ع) شهید را شکست و آتش زد قهوه پخته با مقربانش خورد و از مقتولین آن روز یکی مولا عبدالصمد همدانی صاحب کتاب بحرالمعارف است که از صوفیه بود و معلم و مرشد حاج میرزا آغاسی وزیر دانشمند ایران بود .



"توضیحا" بیان میدارد حاج میرزا آقاسی همسر و فرزندان ملا عبدالصمد را قبل از وقوع غائله کربلا به ایران آورده و به تبریز برد و محمد شاه قاجار در ابتداء امر دست ارادت به حاج زین الدین شیروانی "مست علیشاه" بداد و سپس سخت به حاج میرزا آقاسی دل بست و او را صدراعظم خود نمود حاج میرزا آقاسی کتابی در ابواب تصوف بنام چهل فصل نگاشت که تسلط ویرا در تصوف میرساند چهاردهی ."

و در آن شش ساعت قریب شش هزار نفر کشته شدند و اگر همه اهل کربلا حاضر بودند کشتار بیش از این میشد زیرا کشدگان ۱۲ هزار نفر بودند چونکه عید غدیر شیعه بود اکثر بزیارت نجف رفته بودند .

و سعود عصر همان روز از کربلا برآمده رو بنجد که وطنش بود رفت و پس از چندی عبدالعزیز کشته شد سعود بجای پدر رئیس مذهب وهابی گشت و ضمناً "دعوی سلطنت کوچکی هم داشت که مالیات همه نجد را خود می گرفت و به سلاطین عثمانی نمیداد و پدرش قلعه محکم در بیابان نجد ساخته نامش را درعیه کرده بود یعنی مانند زره چونکه پایگاهی نسبت بمعنی تشبیه می آید .

و نگارنده در سفر مکه که از نجد رفت درعیه را دیده که محمد رشید در آنجا سلطنتی قاهره داشت و حاجیان در یناهش در همه راه مکه ایمن از دزد بودند .

و همه ساله محمد یک نفر امیر حاج از جانب خود میفرستاد بنجف که حاجیان را جمع کند ببرد بمکه و برگرداند بنجف و از هر نفر عجم شصت تومان و از عرب سی تومان بگیرد و این پول را خاوه نامیده گویا خاوه مخفف اخوت باشد یعنی این پول سبب یا نشانه برادری است .

و مراد از برادری ایمنی از دزد است و گاهی سلاطین عثمانی از دادن خاوه مانع می‌شدند و در آن سال حاجیان را علنا " دزد میزد و مال و جان در خطر بود .

و هر سال که خاوه می‌دادند دزدی جزئی پنهانی بود نه علنی اما در برگشت در منزل آخر که از آنجا به نجف می‌آمدند دزدی علنی هم میشد ولی مختصر چنانکه نگارنده در همان منزل آخر بنماز بود عبا از دوشش بردند .

و پس از سعود پسرش عبدالله بن سعود رئیس وهابی بود و در عهد او در سنه ۱۲۳۳ هجری ابراهیم پاشا مصری پسر خدیو بصر محمد علی پاشا حمله بر نجد آورد و خرابی و قتل بسیار نمود و عبدالله هم کشته شد و تا مدتی نجد ویران و مذهب وهابی بی‌نشان بود باز متدرجا " نیرومند شدند و اکنون که سنه ۱۳۴۷ هجری است سه سالست که ابن سعود نام که از اخلاف همان سعود است بمیل باطنی انگلیس سر برآورد و حجاز را تماما " مسخر نموده و رو بعراق دارد و اجراء احکام مذهب وهابی می‌نماید و سفر زیارت را جز مکه منع میکند و تا آن میل باطنی با او است هر چه میخواهد میکند و وقتی که آن میل تمام شد و

شروط میل بهم خورد وای بحال اوست .

" و سیعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون "

و بار دیگر در کربلا قتل عام شد در ۱۱ ذیحجه سنه ۱۲۵۸ هجری بحکم سلطان عثمانی بدست محمد نجیب پاشا والی بغداد که اول والی شام بود و چون فتنه کربلا بالا گرفت و والی ۱۲ ساله بغداد علی رضا پاشا از عهده برنیامد او را از شام برداشته به بغداد نصب نمودند که ایالت بغداد به حکم وزیر دوم دولت عثمانی داشت .

و سبب فتنه کربلا ( یا رامباز ) ها بودند که هنوز هم در ایران اسم ( پارامباز ) مثلی است هر شخص بی حقیقت فتنه انگیز را که بی شرم و بی پروا باشد ( پارامباز ) می گویند .  
چونکه بمرور ایام در کربلا جمع شدند بنام مجاورت جمعی الواط و بیکار و دزد که از هر شهر ایران خارج شده بودند و روی وطن نداشتند و حاکم کربلا که از جانب والی بغداد معین می شد و سنی بود و اهل کربلا شیعه و با او دشمن مذهبی درست ناقد الحکم نبود و البته در عهد حاکم ضعیف الواط قوت می گیرند .

لذا این دزدهای آزاد که هر یک از دیاری بودند نیرو رسیده دسته بندی نموده نام خود را ( پارامباز ) نهاده ریاست و حکومت کربلا را منحصر بخود ساختند و بر طبقات اهل کربلا تاختند و محل نفوذ و مانع جریان حکومت

شدند و بر علما و اشراف کربلا هم سخت بود اما بر قابت مذهب شاد بودند که لطمه بر حکومت عثمانی بخورد ... و چنان شد که گویا کربلا از مملکت عثمانی مجزا شده مالیات نمیدهد نه بحاکم کربلا و نه بوالی بغداد .

پس محمد نجیب پاشا در دیحجه سنه ۱۲۵۸ هجری از بغداد لشگر آورد به کربلا عصر هشتم رسیدند و روز نهم که عرفه و زیارت مخصوصه کربلا بود کربلا را به محاصره انداخته توپهای اژدر دهان متوالیا " به قلعه و عمارت زدند و یارامبازها نیز عموم عوام کربلا را بعدافعه واداشتند چنانکه همه مقصر پولیتکی دولت عثمانی گشتند و علما و شراف ساکت و شاد بودند و در حرم حسین (ع) ناله‌ها و دعاها بود که به آسمان میرفت و همه متفکر بودند ...

لشگر والی غالب شده صبح ۱۱ ذیحجه شهر مفتوح و دل بر امید نالندگان مجروح و به قتل عام شروع شد و تا سه ساعت اذن قتل عادم داده شد و نه هزار نفر کشته و اموال بی حساب غارت شد و بر علما و اشراف هم امان داده نشد مگر به سید کاظم رشتی مروج شید احمد رئیس دوم مسلم تمام شیخیه هرکه گریخت یا نهان رشد رست والا در آن سه ساعت هرکه دیده شد کشته شد بجز سید کاظم و آنانکه بخانه او پناهنده بودند .

و در صحن حضرت عباس اسب بستند و الواح زیارت نامه را در هر حرم شکستند و دیگر جسارتی بصحن و حرم حسین (ع)

مانند وهابی‌ها نمودند زیرا آنها غرض مذهبی داشتند و اینها غرض حکومتی و سه روز پاشا و لشگر در کربلا ماند ترتیب امور حکومتی داده ۱۴ ذیحجه برگشتند ببهفداد .

این ناچیز در باب شیخ احمد احسائی که در این غائله با خانواده خود گریخت و در راه بیمار شد و در یک فرسنگی مدینه درگذشت و در منتهی‌الیه مدینه مدفون شد و نحوه تحصن بخانه سید کاظم رشتی را در کتاب ( از احسا تا کرمان ) برشته تحریر درآورده و اخیراً " منتشر گردید .

عقائد شیخیه نقطه مقابل مکتب وهابی است شیخیه عالی اما وهابیان قشری محض و دارای جمودت فکری میباشند ، حمله نجیب پاشا بر کربلا را توان گفت که بزبانی دیگر حمله وهابیان بوده زیرا اولین بار در تاریخ اسلام پس از یزید بن معاویه که به مدینه و مکه هجوم آورد دومین حمله بمشاهد متبرکه است که به حرم قدس مرقد پاک نبی اکرم (ص) و بقاع بقیع جسارت ورزیده و به خانه کعبه که قبله مسلم بلامنازع کلیه قرق اسلامی است هجوم برده و غارت نمودند و چندبار به نجف و کربلا تاخت و تاز نموده و از انجام هیچ عمل زشتی باز نایستادند و عجب در این است که براین کارهای خود نام دین و جهاد اسلامی نامیدند و خود را به استناد قرآن کریم با پیروان قرآن فطیع و فجیع ترین اعمال را رواینداشتند و مزار حسین بن علی (ع) و سردار رشیدش عباس بن علی (ع) و شهدای پاکباز فاجعه کربلا را بسی حرمتی نمودند توگوئی بار دیگر قشون عمر سعد به کربلا رو آورد و عاشقان

کوی حسینی را از دم تیغ بی دریغ گذرانیدند و آنان را در جرگه شهدای صحرای کربلا فایزگردانیدند و مرکزوحی را (مکه و مدینه) مقر اغراض سیاسی خود قرار دادند و وحدت فرق اسلامی را به هم زدند چنانکه با قیام سید جمال‌الدین اسدآبادی تحت عنوان (اتحاد اسلامی) و اتحاد اسلامی در قیام جنگل‌کاری از پیش نبردند خوش درخشید ولی دولت مستعجل بود.

کیوان قزوینی انقراض حکومت سعودی و هابی عربستان را پیشگوئی فرمودند.

وهابیها حمل جنازه برای تدفین در اماکن متبرکه را حرام دانند دست‌بوسیدن و سجده بر مهر و فرش بدعت شمارند تلقین میت بنام ائمه اطهار (ع) و امام جماعت را عادل شمردن حرام است.

وهابیان بر روی خاک سجده کردند و تشهد بدون تحیات بجا آوردند.

مدت مدیدی است علماء و هابی در صدد اشاعه مرام خود برآمده و کتبی بر رد عقاید دیگر فرق اسلامی بالاخص مذهب تشیع اثنی عشری برآمده‌اند.

حاج زین‌العابدین شیروانی (مست‌علیشاه) از اقطاب صوفیه در کتاب حدائق‌السیاحه می‌نویسد که محمد بن عبدالوهاب شصت سال است (۱۲۴۲ هـ . ق) این مذهب را آورده اصل مذهب او حنبلی بود گوید غیر از الله کسی سزاوار عجز و نیاز نیست و شفاعت از انبیا و اوصیا درست نیست و گنبد و بارگاه بر سرقبور

نبیا و اوصیا احداث کردن بدعت است و گویند :

ولا یدرک بعباد قرۃ احدا "  
 و اعبدوالله و لاتشركوا به شیئا "  
 و ما النصر الا من عندالله العزیز  
 اتعبدون من دونالله مالم یملک لکم ضرا " و لا نفعاً " کل  
 بدعة ضلالة .

افتلو المشركین حیث وجدتموهم  
 غلیان و تنباکو حرام است .

ریش دراز گذاشتن و دست و پا را رنگ کردن و برکسی سر  
 فرود آوردن و آستانه را بوسیدن و شغل راهداری حرام است .  
 حامه کوتاه و بسیار بلند پوشیدن و زنان را براسب زین دار  
 سوار کردن بدعت است .

شیروانی در عصر فتحعلیشاه قاجار و محمدشاه قاجار میزیست  
 و معارض حاج میرزا آغاسی بود و ۲۸ سال بسیاحت پرداخت و به  
 سیاح شیروانی شهره شد لذا گفتاروی درباب وهابیه حجت است .  
 تاریخ ایران دوره قاجاریه تالیف رابرت کرنر واتسن ترجمه  
 وحید مازندرانی در صفحه ۱۵۸ می نویسد :

در زمان فتحعلیشاه وهابیان به بحرین حمله بردند امام  
 مسقط به والی فارس اطلاع داد که نمی تواند از عهده وهابیه برآید  
 لذا به صادق خان فرمان رسید که قوای فارس را در اختیار گیرد  
 و جهت سرکوبی وهابیه اقدام کند صادق خان لشکر برکشید و از  
 عهده برآمد .

و پاشای بغداد در ۱۸۴۳ میلادی بشهر کربلا حمله برد و آرامگاه حضرت عباس (ع) را در تصرف آورد و هشتصد تن که پناهنده شده بودند بقتل درآوردند و عده مقتولین کربلا را بین پانزده هزار تاهيجده هزار ذکر کرده‌اند و در اثر اعتراض دولت ایران در زمان حاج میرزا آغاسی دولت عثمانی عذرخواهی نمود و وعده داد که خسارات را جبران سازد .

این مطلب در صفحات بالا ضمن نقل قول از کیوان فزوینی مشروحا " بیان گردیده است .

این بیمقدار تعداد کشته‌شدگان را بنا بر ذکر کیوان فزوینی ارجح بر گفتار نویسنده تاریخ قاجاریه میداند .

گویند محمد بن عبدالوهاب در دمشق نزد علمای حنبلی درس خواند و در بصره و بغداد نیز مدتی تلمذ نمود و بقولی در اصفهان نیز درس خوانده است .

نجد و شهر احسا را گرفت و والی بغداد نتوانست کاری از پیش ببرد .

وقتی وهابیهها حمله بر کربلا بردند فتحعلیشاه قصد کرد صد هزار نفر قشون گرد آورد و بجنگ وهابیهها بشتابد اما جنگ روسیه تزاری و ایران مانع انجام این لشگرکشی شد .

حاجی حسین سبزواری که پسرش در غائله کربلا گشته‌گردید خود ملازم ابن سعود گردید روزی که ابن سعود نماز عصر را انجام می‌داد حاجی حسین خنجری بشکم ابن سعود نواخته او را کشت و خود نیز کشته‌گردید و هابیان جسدش را سوزانیدند .



وهابیان بار دگیر به کربلا و نجف آمدند سلیمان پاشا والی بغداد آنانرا ملزم به معاودت نمود .

وهابیها نسب فاطمی مصر را صحیح نمیدانند کهانت و تطهیر و استخاره را جایزندانسته و غیروهابی را مسلمان ندانسته و جنگ با فرق اسلامی را جهاد می دانند و خون آنان را مباح می شمارند بالاخص با طوایف شیعه جنبه کینه توزی دارند .

محمد بن عبدالوهاب در نشر و اشاعه عقائد خود کوشید . امیر عینیہ سلیمان آل محمد رئیس قبیله بنی خالد محمد بن عبدالوهاب را در سال ۱۱۷۵ هـ . ق به درعیه مقر آل سعود تبعید کرد از آن ایام محمد بن سعود و پسرش عبدالعزیز بطرفداری و اشاعه عقاید محمد کمر همت بر بستند .

عربستان مقر عقائد و هابی گردید و چون سلطان آن مشهور به آل سعود بود لذا عربستان مشهور به عربستان سعودی شد . و موسس این مکتب محمد بن عبدالوهاب بود و وهابیہ نامیده شدند .

اینک که سخن بدینجا رسید کتابی در دسترس میباشد بنام تفسیر قرآن و هو الهدی والفرقان بقلم سرسید احمد خان ہندی کہ دانشگاه علیگر را برپا ساخت این تفسیر بخش سوم و حاوی تفسیر سوره آل عمران - نساء - مائدہ ترجمہ فخر داعی است کہ آراء خاص سید احمد خان خود مبنی بر ابداع یک نوع مکتبی ابداعی است چون مکتب وهابیان و خود سید بروہابی بودن اذعان ندارد اگر ہم خود را مصروف بر آن میداشت کہ عقائد و

آراء خود را چون محمد بن عبدالوهاب انتشار دهد و سماجت و لجاجت و اصرار بقبولی آراء خود را داشت مسلماً " در حد آن دوران کسی را چون ابن سعود می یافت و خدا می داند چه کشتار و فجایعی بوقوع می پیوست خوشبختانه غیر از انتشار تفسیر بکاری نپرداخت و در دو مجلد اولیه تفسیر نوشته است که حضرت موسی (ع) با عصای خود رود نیل را منشق کرده و اسباط ۱۲ گانه قوم بنی اسرائیل را از دست فرعون و فرعونیان رهائی بخشید منکر گشته و آنرا یک امر طبیعی دانسته است و گوید با عصا راه پاب شده و مکانهایی که عمقی نداشته است پهودیان را رهبری کرده است .

در شرح حال سید جمال الدین اسدآبادی برخورد نمودم که سید بیهمال از سید احمدخان هندی راضی نبوده و با وی ملاقات نداشته است بشگفتی فرو رفتم تا به تفسیر سید احمدخان دست یافتم .

چون این بیمقدار در صدد است آراء علماء و دانشمندانى که مسلک وهابى داشته یا مشابهتى بعقاید آنان دارند ذکر کند لذا بطور اختصار به اهم نظریات سید احمدهان را بیان میدارد

## "آراء و نظریات سید احمد خان هندی"

مرحوم فخر داعی گیلانی در مقدمه بر تفسیر نوشته است که سید احمد خان در تفسیر خود از تفسیر ابومسلم نام برده است که نامش "جامع التاویل لمحکم التنزیل" که سیزده مجلد است و هم چنین از تفسیر ابوالقاسم بلخی که دوازده مجلد است و تفسیر ابوبکر اصم و تفسیر امام فخر رازی استناد جسته است .

تفسیر سید احمد خان بزعم این ناچیز تفسیر سیاسی است و ظاهراً "باموازین عقلی در صد دبر آمده که نارسائی دیگر تفاسیر را غیر از تعداد انگشت شماری خط بطلان برکشد .

تفسیر سوره آل عمران از سید احمد خان محکم در زبان عرب سخنی را گویند که یک مطلب از آن بفهم در بیاید .

در حاشیه صفحه ۳ نوشته است :

متشابه اطلاق بر کلامی میشود که چندین مطلب از آن فهمیده شود .

در حاشیه صفحه ۶ گفته است :

هرجا که صفات باری آمده تمام جزو آیات متشابهات می‌باشد .

در حاشیه صفحه ۷

نسبت جلوس بر عرش یعنی تخت خدا بودن دست و وجه و یا صورت برای او

و در حاشیه صفحه ۸

عذاب دوزخ در آیاتی که بیان آنها آمده تماما " از آیات متشابه‌اند .

در صفحه ۱۶ نوشته است :

هروقت زکریا بر مریم در محراب وارد میشد از چیزهای خوردنی نزد او می‌یافت و مریم می‌گفت رزق خدا است این سخن جزء محاورات یومیه بشمار آمده و ابدا " غرابتی ندارد .

خدای تعالی بدست صاحبان ایمان و اشخاص خداپرست برای حضرت مریم غذا می‌فرستاده است .

در کتاب ( تاریخ جامع ادیان ) از آغاز تا امروز تالیف جان ناس ترجمه علی اصغر حکمت این کتاب در بین آثار کتبی که در زمینه ملل و نحل تدوین شده مقامی ارجمند دارد و مترجم محترم استاد ممتاز دانشگاه در رشته تاریخ ادیان بود در ایامی که در مهنامه وحید این ناچیز سلسله مقالاتی درباره سلاسل تصوف می‌نوشتم مرحوم حکمت ضمن نامه‌ای که این ذره نادار را مورد تشویق قرار داده و یکی از اشارش را برایم

فرستاد حکمت از مریدان (کیوان قزوینی) بود و برای نشر کتب استاد مکتب "اجازاتی" صادر کردند کہ دستگاه حاکمہ آن ایام مزاحمتی فراہم نسازند (جان ناس) در صفحہ ۵۲۹ راجع بہ وہابیہ نوشتہ اند نہضتی ناشی از تجدید حیات و اصلاح مذہبی در قطب کشورہای اسلامی در قرن ۱۸ در داخل کشورہای عربستان بوقوع پیوست و این اصلاح مذہبی بکلی مایہ مبادی قدیمہ اسلامی و برای محو صور و نقوش قرار گرفتہ و امرا و ملوک خاندان سعودی در نجد ہواخواہ و معتقد آن بودہ اند (دیار نجد و حجاز متجاوز از ۸ میلیون نفوس جمعیت دارد و پایتخت آن شہر "ریاض" می باشد) اعمال و افکار ایشان یکی از عداد صوفیہ موسوم بہ ابن تیمیہ است (ابن تیمیہ شیخ الاسلام تقی الدین احمد بن تیمیہ الدمشقی الحرانی از فقہاء حنبلیہ و علوم فقہ و تفسیر و حدیث و کلام را بسبک احمد بن حنبل احیا نمود) این نہضت را بنام مبتدع و بانئ آن محمد بن عبدالوہاب وہابیہ گفتہ اند .

محمد بن عبدالوہاب النمیمی النجدی از جملہ فقہاء حنبلیہ است و عقاید او احیاء سنن قدیمہ حنبلیہا است وہابیہ قاعدہ رجعت بہ نص صریح قرآن مجید و ملت محمدی را تعلیم می دہد و تمامی مبادی متنوع گوناگون فرق اسلام و اعمال ایشان را کہ برخلاف قاعدہ اجماع است طرد می کند مگر آنچه کہ در صدر اسلام یعنی دورہ زندگانی اسلامی در مدینہ درست بعد از

وفات پیغمبر برگردد افعال صوفیه را همه را بدعت دانسته انکار می‌کنند و هرگونه رجحانی نژاد و نسب و برتری آباء و اجداد را حرام دانسته و لب به الکل و تنباکو نمی‌آلایند .

ادعیه و مناجات‌های صوفیه را که در مقابر اولیا بسه قصد شفاعت ارواح در پیشگاه حق خوانده می‌شود بدعت شمرده منع کردند و می‌گویند که احترام به اولیا و قبور ایشان خود نوعی دیگر از شرک است در ۱۸۵۶ م که بر شهر مکه دست یافتند مقابر بزرگان و صحابه که زیارتگاه حجاج بودویران ساختند و در دومین بارخانه‌ای را که محل میلاد پیغمبر بود خراب کردند و آثار و علائم ائمه خاندان و اصحاب کبار پیغمبر را در ( قبرستان بقیع ) مدینه محو نمودند و گفتند هر عقیده و میدئی که در اسلام مطابق نص صریح قرآن و احادیث صحاح نباشد کفر محض است مزاح و موسیقی و استعمال زر و زیور حرام است و هرگونه قمار و شطرنج ممنوع است .

در شمال افریقا و هندوستان و اندونزی هواخواهان بسیار پیدا کردند .

یکی از علمای اسلام سید جمال الدین افغانی از پیشوایان نهضت فکری جدید اسلام در قرن ۱۹ و بانی فکر اتحاد اسلام بوده است خطیب و سخنور و دارای قوت منطق و استدلالی فوق‌العاده بود شاگرد معروف او شیخ محمد عبده بود . عبده می‌گفت اصل سنت و دیانت برپایه وحی الهی برخلاف و مباین با عقل نمی‌تواند باشد بلکه آنرا تایید و تاکید می‌کند .

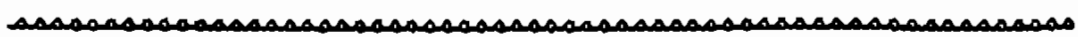
در صفحه ۵۳۲ نوشته است :

یکی از شاگردان عبده ( سید محمد رشید رضا ) تمایل بہ مبادی و ہابیہ و رجعت بہ عصر مدنی محمد ( ص ) و اصحاب او بود و در مصر گروہی تشکیل شد و موسوم بہ ( سلفیہ ) بوجود آورد ( سید محمد رشید رضا ) متولد ۱۸۶۵ و متوفی در سال ۱۹۳۵ م از اہالی لبنان اما ساکن مصر است و ریاست ( مدرسۃ العرب الاسلامی ) را بعہدہ داشت و تفسیر قرآن کہ تقریر استاد او بود جمع و تألیف و طبع کردہ است و ناشر مجلہ ( المنار ) بود جنبش عقیدہ سلفیہ از مصر بہ ہندوستان رواجی بسیار حاصل نمود .

در صفحه ۵۳۳ نوشته است :

شخص روشن فکر و دوربینی بنام ( سر سید احمد خان ) نہضت و ہابیہ بہ ذہن او کمک کرد و مبادی احساساتی صوفیہ را انکار می کردند و بر سر رجعت بہ ظاہر اسلام بہمان عقیدہی کہ در عصر محمدی و مدنی رایج بودہ است پافشاری می نمودند . سر سید احمد خان می گفت ہم طبیعت و ہم الہام قلبی از مبداء فیض الہی سرچشمہ گرفتہ و عقل ما بین آن ہر دو تباہین و تناقض مشاہدہ نمی کند .

سر سید احمد خان مدرسہ علیگدر قصبہ علیگر در سال ۱۸۷۵ م بنیاد نہاد آثار ( الصباوید ) در شرح آثار تاریخی دہلی و ہم چنین تفسیر قرآن بزبان اردو از اوست در مدرسہ او علوم اسلامی و علوم جدیدہ تدریس می شود .



صفحه ۱۷

عیسوی و مسلمان هر دو خیال می‌کنند که حضرت عیسی فقط به امر خدا بر خلاف پیدایش عام انسانی بدون پدر پدید آمده بوده است .

صفحه ۱۹

برای اظهار قدرت کامله باید یک امر بین و بسانی ظاهر و آشکار باشد که جای شبهه و تردید در آن باقی نماند .

صفحه ۲۰

اگر معجزه هم بوده باشد معجزه حضرت مریم خواهد بود نه معجزه حضرت عیسی .

صفحه ۲۲

در پدید آوردن بلاباب هیچ حکمتی نمی‌توان تصور نمود در سوره انعام حضرت عیسی را از ذریه حضرت ابراهیم شناخته است .

صفحه ۲۳ نسب در شریعت یهود از طرف زن برقرار نمی‌شده است دوم اینکه حضرت مریم از نسل داوود باشد ثابت نیست .

صفحه ۳۵

حضرت اسحاق و زوجه‌اش و نیز به حضرت زکریا بشارت اولاد ذکور داده شده بود و بنابراین از بشارت صرف لازم نمی‌آید که مولود بی‌پدر بوده باشد .

صفحه ۵۵

ظاهر می‌شود که حضرت عیسی بر صلیب نمرده بود بلکه



حالتی بر وی طاری شدہ بود کہ مردم پنداشتند او تمام کردہ است .

حضرت عیسیٰ بعد از سہ چہار ساعت از صلیب پائین آورده شد اینجا از ہر نظر می توان یقین کرد کہ او زندہ بودہ است شبانگاہ از قبر بیرون آورده شد و بطور خیلی محرمانہ در حفاظت مریدان خود باقی ماند .

صفحہ ۵۸

حضرت عیسیٰ باجل و موت خویش از دنیا رفتہ ظاہر و ہویدا است ولی چون علمای اسلام بہ تبعیت بعضی فرق نصاریٰ پیش از آنکہ نظر قرآن را بدقت ببینند چیست مسلم داشته بودند کہ حضرت عیسیٰ بہ آسمان رفتہ است و از بعضی از الفاظ این آیات را عبث کوشش کردہ اند کہ با این تسلیم غیر محقق خود مطابقت دہند .

صفحہ ۶۵

حضرت عیسیٰ را یہود قتل نکرده بلکہ او بہ اجل خود یعنی بہ موت طبیعی از دنیا رفتہ است .

در تفسیر کبیر ( امام فخر رازی ) نوشتہ است کہ از طاری شدن موت طبیعی بر حضرت عیسیٰ مقصود این بودہ است کہ دشمنان حضرت عیسیٰ نتوانستہ اند او را قتل کنند .

صفحہ ۶۱

بعض علما از لفظ رفع بالا بردن جسم آن حضرت بآسمان مراد نگرفتہ اند بلکہ از آن قدر و منزلت وی دانستہ اند . حضرت

عیسی را یهودیان نه سنگسار کردند و کشتند و نه بر صلیب قتل کردند بلکه او بموت خود از دنیا رفت و خداوند مرتبه و درجه او را مرتفع ساخت .

صفحه ۶۸ در باب کمک کردن فرشتگان در جنگ احد به سربازان اسلام منکر شده و چنین نوشته است :

مسئله فرشتگان است که برای جنگ و پیکار و نبرد با دشمن از آسمان فرود آمده‌اند من صریحا " می‌گویم که با این مطلب مخالفم خوشیختانه ابوبکر اصم ( متکلمی که در اواخر قرن دوم و اوایل قرن سوم بوده است ) علنا " و صریح و آشکارا انکار کرده است و امام فخرالدین رازی در تفسیر کبیر نوشته است که ابوبکر اصم جدا " منکر آن بوده است او برای انکار خود چهار دلیل آورده است

نخست اینکه برای انهدام و برباد دادن تمام دنیا یک فرشته هم کافی می‌باشد .

دوم کفاری که در میدان جنگ نبرد و پیکار کرده‌اند تمام مردم آنها را دیده و می‌شناختند و صحابه‌ای هم که با آنها مقابل شده و دلیرانه جنگیده‌اند آنان را هم مردم می‌دانستند و از یکان یکان واقف بودند بنابراین چگونه ممکن است گفته شود که فرشتگان کفار را کشته‌اند .

سیم اگر فرشتگان پیکار کرده باشند مردم آنها را می‌دیدند یا نمی‌دیدند در صورت دیدن بشکل آدمیان ایشان را می‌دیدند یا بصورت دیگر اگر بگوئیم بشکل آدمی نمودار بودند باید در

این صورت جزء لشکر بشمار آمده وعده سپاہ پیغمبر بالغ بر سه هزار یا بیشتر شده باشد و حال آنکہ احدی در اینجا چنین سپاہ و استعدادی ذکر نکرده است .

و لشکر کفار بدون اینکہ مبارز و کشنده‌ای را ببینند می‌دیدند کہ کشته می‌شوند خود این واقعہ از اعظم معجزات بودہ است در صورتیکہ قتل و کشته شدن کفار را ہمہ می‌دانند کہ بدین طریق واقع نشدہ است .

صفحه ۷۵

چهارم فرشتگانی کہ فرود آمدہ بودند اجسامشان کثیف بودہ یا لطیف اگر کثیف بودند تمام مردم یعنی اشخاصی کہ حاضر بودند آنها را می‌دیدند و حال آنکہ احدی را کسی ندید و اگر مانند ہوا اجسامی لطیف بودہ‌اند سوار بر اسب بودہ‌اند معنی ندارد .

از یک حدیث صحیح و موثقی ہم این مطالب بہ ثبوت نمیرسد .

صفحه ۷۱

از قرآن مجید این معنی کہ فرشتگان فی الواقع سپاہی گردیدہ فرود آمدہ باشند بدست نمی‌آید بلکہ صرفاً "بشارتی بودہ است برای سکون و اطمینان قلب مسلمانان و ثابت ماندن آنها در جنگ .

صفحه ۱۲۵ سوره نساء در باب متعہ

استدلالی کہ علما و مفسرین از این آیت بر جواز متعہ

کرده‌اند کاملاً " به اشتباه رفته‌اند بلکه آنچه که از این آیت  
علاینه معلوم می‌شود حکم امتناع متعه است نه جواز آن .

صفحه ۱۲۲

از تزویج مقصود در اصل احسان یعنی پاکدامنی و نیکی  
بوده است . برخلاف متعه که غرض از آن صرفاً " فرو نشانیدن  
آتش شهوت چه از متعه مرتکب آن راجز سفح منی مقصود دیگر  
نیست پس همین را خدای تعالی منع کرده آنجا که فرموده :  
" ان تتبفوا باموالکم محصنین غیر مسافحین " یعنی شما با  
دادن مال و فریضه در طلب نکاح زنان آزاد باشید و غرض از  
نکاح کردن آنها پاکدامنی باشد نه دفع شهوت و بیهوده فرو  
ریختن آب منی .

لفظ غیر مسافحین فقط بمنظور منع همان طریقه متعه  
گفته شده که با نهایت بداخلاقی و بی‌حیائی رائج بوده است .

صفحه ۱۲۸

طریقه متعه را اسلام بیاورده بلکه آن از قدیم معمول و  
جاری بوده است و اسلام آنرا منع نموده هرچند که در ابتدای  
اسلام هم رسم مزبور جریان داشته است چه بسیاری از عواید  
و رسوم عصر جاهلیت اینطور بوده که تا زمان شرع اسلام هم  
باقی بوده‌اند و از آن پس ممنوع گردیده که از آنجمله یکی هم  
متعه است .

صفحه ۱۶۹ در باب وضو

نویسنده شستن پا را برای این فرض می‌داند که همراه یا

حد " الی الکعبین " آورده شده همانطور که همراه دست الی المرافق است و اگر در پا حکم مسح تنها می بود همچنان که در مسح سر حدی برای آن نبود در پا هم تعیین حد نمیشد و چنین گفته می شد " و امسحوا برئوسکم و ارجلکم " .

صفحه ۱۷۹ در باب قصاص

حکم بریدن دست و پا هردو آمده و نیز در آیه ای که حکم بریدن دست تنها درج است باید دانست که آن بطور لزوم نیست و کسانی که آنرا لازم و حتمی فهمیده اند در استنباط مسائل بخطا رفته اند نخست آنکه در خود آیه مصرح است که یادست و پایشان را ببرید یا حبس و قید کنید .

پس از میان دو کیفر اختیار است که هر یک را خواستید به موقع اجرا بگذارید .

صفحه ۱۸۰

در زمان صحابه نیز دست بریده نشده است و فقط قید و حبس بوده است .

بلکه اکثر راهزنان مخصوصاً " متوجه این نکته بوده و می دانستند که اگر دستگیر شدند محبوس خواهند شد و قطع ید بخیال احدی نمی آمده است .

صفحه ۱۸۳

حضرت موسی و قرآن مجید در حالت اضطرار سزای بدنی را جایز شمرده اند لیکن هنگامیکه در کشور تسلط و قدرت باشد و نیز زندانهای مرتب و منظم وجود داشت سزای بدنی از روی

قرآن مجید جاز نیست بلکه همان سزا و کیفر داده می‌شود . . .  
و بعد از آن سزای دیگری ذکر نشده مگر در یک جرم یعنی در زنا  
سزای بدنی دادن .

در سرقت تنها یا قطع ید سارق است وقتی که وضع و حالت  
ملک و ملت طوری باشد که محیس‌های منظم و مرتب وجود  
نداشته باشد و یا در قید زندان است در صورت بودن نظم و  
ترتیب .

صفحه ۱۸۵

قاطعان طریق و راهزنان را یک دست و یک پا بریدن و  
سارق را یک دست به کیفر جرمی که مرتکب شده‌اند می‌توان تا  
حدی موجه دانست ولی زیاده بر آن باطل ساختن حکمت خدا  
و انسان را بصورت مضغه درآوردن است که آن برخلاف فطرت  
الله می‌باشد .

صفحه ۱۹۷

در سوره آل عمران آمده " انی اخلق لکم من الطین  
کهیئة الطیر فانفخ فیه فیکون طیرا " باذن الله " معنی آنکه  
من صورت مرغی برای شما از گل می‌سازم و آنگاه در آن میدم  
تا که به امر خدا پرنده گردد حضرت عیسی این سخن را در  
جواب سؤال گفته بود ولی از آن ثابت نمی‌شود که آن پیکرهای  
گلی پس از دمیدن در حقیقت جاندار می‌شدند و پرواز  
می‌کردند .

صفحه ۱۹۹

در این باره هرچقدر القاطه که در قرآن آمده چنین اشعاری در آن نیست که آن مجسمه‌های طیور در حقیقت جاندار و پرنده هم شده پرواز می‌کردند .

صفحه ۲۰۲

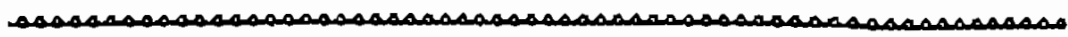
وقتی که از روی اصول تحقیق مسائل تاریخی در این موضوع عذر کرده شود از آن همینقدر معلوم می‌گردد که حضرت عیسی در دوران کودکی در بازی با کودکان جانورانی از گل ساخته است و چنانکه امروز هم اطفال در این مواقع احیانا " در بازی می‌گویند که " خدا در آن جان خواهد انداخت " اوهم همینطور گفته لیکن نویسندگان این دو کتاب " مراد اناجیلی است که در باب دوران طفولیت عیسی (ع) نوشته شده است " آنرا در بیان‌شان بصورت اعجاز در آورده و چنین وانمود کرده اند که حقیقتاً " در آنها حیات و جان پیدا می‌شده است .

قرآن مجید این واقعه را بطوری بیان نموده که معلوم می‌دارد که آن یک امر وقوعی نبوده بلکه صرفاً " خیال و پندار حضرت مسیح در ایام طفولیت در بازی با اطفال بوده است .

صفحه ۲۰۵

" تائید روح القدس "

نسبت به این امر خدای تعالی در سوره بقره فرماید " و ایدناه بروح القدس " او در سوره ماعده دارد " اذ ایدتک بروح القدس " این آیات چندان نیاز به تفسیر ندارد .  
درین جای تردید نیست که تمام پیغمبران مؤید به تائید



روح القدس می باشد .

صفحه ۱۱۱

ما یقین کردیم که حضرت عیسی از آوردن معجزه انکار  
نموده است .

صفحه ۱۱۲

وقتی خود قاعد و رهبر عمده و عظیم الشان اسلام معجزات  
را نفی کرده آنوقت ما چگونه توانیم معجزات انبیاء دیگر را  
قبول کنیم .

صفحه ۲۱۴

اشخاص کور و لنگ ، پهن بینی ، زایدالاعضاء ، شکسته  
پا ، شکسته دست ، گوژپشت ، کوتاه قد و کسیکه در چشم خود  
لکه دارد صاحب جرب و کسیکه کری دارد و نیز شکسته بیضه  
تمامی اینها از دخول در معبد و گذراندن قربانیهای معمول  
جدا " ممنوع بودند .

همه اینها را برای دخول در پادشاهت خدا ندا در داده  
بود و احدی مرا از رحمت الهی محروم نمی نمود و کسی را از  
عالی ترین درجات عبادت باز نداشت .

و همین معنی شفا دادن کوران یا پاک کردن برص داران  
از نجاست و ناپاکی بوده است و در هر جای انجیل که ذکری از  
بهبود و شفا دادن بیماران شده از آن همین معنی مراد میباشد  
و در قرآن مجید آیاتی از این قبیل که آمده معنای آنها همین  
است که گفتیم .



موت روحانی انسان کہ عبارت از کفر و کافر بودن او می باشد حضرت عیسی از قائم کردن وحدانیت خدا و برقرار داشتن شریعت و احکام او مردم را از آن موت خلاصی بخشیده و زنده می کرده است و از پنجه موت کفر نجات میداده کہ نسبت بآن خدا فرموده :

" واذ تخرج الموتی یاذنی "

در سوره نحل خدا بر کافران صریحا " اطلاق موت کرده است .

در صفحه ۲۱۶

در سوره فاطر آیه ۲۲ لفظ احیاء و اموات از این هم روشنتر بر مؤمن و کافر اطلاق شده است .

تمام مفسرین در اینجا هم از احیاء مؤمن و از اموات کافر مراد گرفته اند .

صفحه ۲۱۷

" خبر دادن از غیب "

خدای تعالی از زبان حضرت عیسی فرموده است :

" و ان انبئکم بما تاکلون و تدخرون بیوتکم ان فی ذلک لایة لکم ان کنتم مومنین "

مفسرین ما در تفسیرهایشان تفسیری عجیب و غریب کرده اند ایشان می نویسند کہ حضرت عیسی از همان صباوت و کودکی از چیزهای مخفی و پوشیده خبر می داده است پسر بچه هائی را کہ با آنها بازی میکردہ نشان میداد کہ آنها چه

خورده‌اند و پدر و مادرهاشان در منزل فلان چیز (مثلاً" شیرینی ) را کجا پنهان کرده‌اند .

صفحه ۲۱۹

همین خوردن مال حرام و جمع کردن مالهای حرام که علماء یهود از یهودیان اخذ میکردند حضرت عیسی فرموده است که بشما خبر میدهم چه میخورید و چه در خانه‌های خود گنجینه میکنید نه اینکه خبر میدهم شما چه خورده‌اید و چه در منزل پنهان داشته‌اید .

آن کس که خدا باو دیده بصیرت داده پی بموضوع آن برده و میفهمد که معنی آیه همانست که ما بیان نمودیم .

نزول مائده

در سوره مائده مذکور است که حواریون از حضرت عیسی درخواست کردند که دعا کند خدا برای آنها از آسمان غذا بفرستد حضرت عیسی دعا کرد و از خدا غذای مورد تقاضا را مسئلت نمود .

چون حواریون دیدند که بعد از نزول مائده کسی در مقام کفران برآید باو عذاب سخت خواهد شد گفتند ما نمی‌خواهیم مائده نازل شود بنابراین مائده نازل نشد .

صفحه ۲۲۵

در کشاف نوشته است که حسن بصری گفت " و الیه ما انزلت " یعنی قسم بخدا که آن فرود نیامد در قرآن مجید هم از اینکه بعد از این گفتگو مائده‌ای نازل شده باشد ذکری نیست

و همین عدم ذکر در صورتیکه موقع مقتضی برای ذکر آن بوده است خود دلیل کافی است بر این معنی که هرگز نزول مائده ساقوع نه پیوسته است .

صفحه ۲۲۴

عقیده کلیسای کاتولیک روم بوده که حضرت عیسی و مادرش حضرت مریم هر دو را خدا می دانستند و روسای مذهبی آنان " ویرجن مری " حضرت مریم را درجه خدائی داده و همانند خدا ویرا درخور ستایش و تعظیم قرار داده بودند و رتبه اش را برتر از حضرت مسیح می پنداشتند و در سده دهم مسیحی پرستش خاص حضرت مریم شروع شده و روز شنبه روز پرستش او یعنی حضرت مریم تعیین شده بود و اشاره بهمین است که خدا فرموده است :

" یا عیسی ابن مریم ؑ انت قلت للناس اتخذونی وامی الهین من دون الله "

یعنی ای عیسی پسر مریم آیاتو به مردم گفتمی من و مادرم را دو خدا سواى خدا اختیار کنید .

بنابراین مفاد و مطلب آیه آن نیست که همه عیسائیان را درباره حضرت مریم این عقیده است بلکه صرفاً " اشاره به عقیده آن عیسویان است که چنین عقیده داشتند .

سید احمد خان بزعم و سلیقه شخصی خاص خود بدون آنکه شان نزول آیات و تفاسیر بزرگان اسلامی را وجهه همت خود قرار دهد فقط تفسیر کبیر امام فخر رازی و تنی چند از

مفسرین معتزلی را که موافق آراء خود یافته است مورد استناد قرار داده است .

توضیحا " بیان میدارد که علم تفسیر از اولین علم از علوم اسلامی است و پایه‌گذار اغلب علوم اسلامی را مولای متقیان علی (ع) میدانند که از آنجمله علم تفسیر و علم نحو می‌باشد .

مفسر می‌بایست بتاريخ عربستان قبل از اسلام و ادبیات عرب و علم لغت و ریشه‌های لغات و لهجه عربی حجاز را کما هو حق آگهی بهمرساند و تاریخ صدر اسلام را بخوبی واقف شود و در آیات قرآن غور و بررسی کند در ازمنه ماضیه رسم بود مسلمانان در ادای نماز کلیه سور قرآن را تقسیم بر ۲۴ ساعت یا یک هفته یا ده روز یا حداکثر سی یا چهل روز ختم می‌کردند و بعد از قرائت سوره حمد بجای سوره توحید قسمتی از قرآن را تلاوت کرده بعد برکوع می‌رفتند و در چاپهای قدیم قرآن علامت ع در حاشیه بچشم می‌خورد که نمازگذار برکوع میرفت تا حداکثر پس از چند سال حافظ قرآن میشد و مدتها به تفاسیر مراجعه کرده تا در اثر ممارست و تدبر و تفکر و تعقل در آیات قرآن مفاهیم عالیه قرآن را دریافت کرده و دچار لغزش و اشتباه نمیشدند تا چه رسد دست به تفسیر قرآن زنند و خود را شاخص میدان وجود معرفی کنند آنهم مدعی شوند که مراد از مفهوم فلان آیه این است و لاغیر و ادعای انا و لاغیری کنند و موجب گمراهی دیگران شوند و موجب تفریق مسلمانان گردند.

درویشی در رشت مدعی بود که خدای تعالی در قرآن کریم بزبان روسی نیز سخن گفته است پرسیدم حضرت پیر در کجای قرآن روسی تکلم فرموده است در پاسخ گفت ای آقا زاده " ذلک الكتاب المبين " یعنی این کتاب را ذالوک گذاشته‌ایم یعنی مناقصه و شگفتی در آن بود که مریدان گفته‌های این مرشد واصل را هرچه بر زبان میراند وحی منزل میدانستند چه میشود کرد بعنوان باب تأویل ابراز هر سخنی جایز و گوینده چون در مقام فنافی الله است محق بوده و کسی را یارای چون و چرا نیست .

این مفسر کبیر بنام مرشد احمد و ایامی چند داعیه نبوت داشت و هنوز عده‌ای کثیر از هم شهریان ارجمندم که هم سن این ناچیز میباشند دیدار حضرتش را دریافته‌اند .

باری سید احمد خان خود باب تأویل را رد کرده اما در تفسیر خود بیشتر موارد به تأویل پرداخته است .

شگفت در آنست که آیه قرآن را ذکر کرده که حضرت عیسی (ع) را خطاب الهی عیسی بن مریم نامیده و باز عیسی را فرزند یوسف نجار محسوب داشته است .

سید احمد خان بکرات در مطاوی گفتار خود به مفسران اسلامی تاخته که در تفاسیر خود تحت تاثیر تفسیرهای علمای یهود بر تورات و علمای مسیحی در تفاسیر اناجیل قرار گرفته‌اند و در قبال این اعتراضهای مکرر خود در تفسیرش در اکثر مواضع نظریات خاخامهای یهود و اساقفه مسیحی استناد

جسته است و در بعضی از موارد عین گفتار علمای صوفیه یا آراء داعیان اسماعیلی را اخذ کرده و تحت عنوان استنباطهای شخص خود بیان داشته است .

چون مبنای این کتاب بر ایجاز و اختصار است از اطناب کلام اجتناب ورزیده و انتقادهای خود را پس از ختم مبحث وهابیه و آراء و نظریات وهابیه ایرانی و وهابیان کنونی ایرانی بروشنی یاد خواهیم کرد .

## "خوارج نقل از کتاب بیان الادیان"

کتاب ( بیان الادیان ) تألیف ابوالمعالی محمد الحسینی العلوی که از اهم کتب در ملل و نحل می باشد این کتاب ارزنده در سال ۴۸۵ هـ . ق تدوین یافته است و دانشمند پیر ارج عباس اقبال آشتیانی به تصحیح این کتاب همت گماشت و با وجودی که مولف گرانقدر به اختصار کوشیده است باز بزعم این ناچیز بعد از کتاب ( دبستان المذاهب ) اثر کیخسرو اسفندیار نسبت به آثاری دیگری که در این رشته نوشته شده است از اهمیت بسیاری برخوردار می باشد .

و در باب مبحث ( خوارج ) مطالبی را ذکر کرده است که دیگران متعرض نشده اند لذا تلخیص آنرا برای مزید استحضار خوانندگان ارجمند که ریشه عقاید وهابیه را در بردارد از صفحه ۴۴ نقل می نماید .





## " مذهب خوارج "

ابتدای مذهب خوارج و پیدا آمدن مقاتل ( ایشان ) از گاه حرب صفین بود که میان امیرالمومنین علی رضی الله عنه و معاویه بود و مدت آن حرب دراز کشید و سبب دراز کشیدن حرب آن بود که به حرب ایشان هرگز ابتدای نکردند و چون ایشان از حرب بازگشتند او نیز یاران را از حرب ایشان باز داشتی والا آن کار آن چنان دراز نکشیدی .

در صفحه ۴۵ نوشته شده است ( بعد از اینکه قرآن را لشکر معاویه بر سر نیزه‌ها کردند ) مالک دست از حرب برداشت و آنجا آمد که علی (ع) بود و آن جماعت را ملامت کرد ایشان شمشیرها بکشیدند و روی بدو نهادند تا علی (ع) در میان رفت و آن فتنه را بنشانند .

در صفحه ۴۶ مولف دانشمند متذکر شده است که بین عمرو عاص و ابوموسی صحبت به دو ماه بطول انجامید و چون عمرو عاص ابوموسی را بفریفت و ابوموسی علی را عزل کرد و عمرو عاص به خلافت معاویه رای بداد .

"گفت و گوی در میان قوم افتاد و با یکدیگر عذر کردند و از یکدیگر باز پراکندند و گروهی به خان و مان خویش باز رفتند و در آن باز رفتن گروهی از یاران علی جمله شدند و گفتند علی بر این حکم حکمین چرا رضا داد و از حکم خدای چرا اعراض کرد بدین که او کرد کافر گشت و ما را با او حرب باید کرد تا دیگر باره مسلمان شود و از این گناه توبه کند یا او را بکشیم براین سخن ایستادند و آن مذهب آن روز پدید آمد و آن چند تن که ابتدا این سخن کرده بودند و قاعده این مذهب بنهادند و خلق را بدین مذهب دعوت می‌کردند و علامت و شعار میان ایشان این بود " لا حکم الا لله " تا قوی گشتند و سه چهار هزار تن در این بیعت جمله شدند .  
در صفحه ۴۸ مرقوم داشته است :

علی (ع) حجت‌ها آورد تا هزار و پانصد مرد به رجعت باز آمدند و توبه کردند و دیگران بدان اعتقاد بدخویش اصرار نمودند و به نهروان لشکرگاه ساختند و اعتقاد کردند که :

بنده به گناه صغیره و کبیره کافر شود و هر مسلمانی را که یافتندی زن و مرد و خرد و بزرگ بکشتندی .

این مذهب از آنگاه باز در میان خلق پیدا آمد و ایشان علی را و هر کس را که پس از او بوده است منکرند و بهمه روزگاریها طایفه از ایشان بوده‌اند و ایشان پانزده فرقت باشند .  
در صفحه ۴۹ صاحب بیان الادیان مرقوم داشته‌اند که

این گروه خوارج و مذهب ایشان در اصل یکی است و هر یکی را از این قوم که یاد کردیم قضیه و خروج عظیم بوده است ( و باز گفته اند که ) آنچه مجمل آن که به صحت پیوسته بود مرقوم شد .

چون ریشه عقاید این تیمیه و محمد بن عبدالوهاب و سیر تاریخی عقاید وهابیه و اعمال سیاسی آن و گفتار و آراء و وهابیه در ایران تا زمان حال آراء و نظریات خوارج بود لذا این بیمقدار به استناد کتبی که در خور اعتبار بود نقل کرده تا خواننده بکنه و سرچشمه معتقدات وهابیه کماهو حقه آگهی بهمرساند .

اینک قبل از بحث در باره فرقه ( وهابیه ) ایران از کتاب ملل و نحل شهرستانی که از کتب معتبره در علم ادیان بالاخص در فرق اسلامی است و مورد استناد محققین ادیان است ترجمه خالقداد هاشمی با مقدمه و حواشی سید محمد رضا جلالی نائینی .



از جلد اول از صفحه ۱۴۴ نقل می‌کند:

**"عقاید خوارج بنا بر گفتار شهرستانی در ملل و محل"**

اما خوارج اول کسی که خروج کرد بر مرتضی علی رضی الله عنه جماعتی بودند از کسانی که در جنگ صفین با وی بودند و غلیظ‌ترین سخت‌ترین آن طائفه اشعث بن قیس کنندی بود و مسعر بن فدکی تمیمی و زید بن حصین طائی وقتی که گفتند قوم ما را به کتاب خدا دعوت می‌کنند و تو ما را بشمشیر دعوت می‌کنی و از این طریق بی ادبی و دلیریها نمودند تا آنکه مرتضی رضی الله عنه گفت من بآنچه در کتاب خداست داناترم و بسرزنش گفت که بروید و با باقی گروهها از متمردان ملحق شوید که تکذیب خدا و رسول خدا می‌کنند با وجودی که شما ((صدق الله و رسوله)) می‌گوئید و تمام آن گروه مبالغه و مزاحمت گفتند که مالک اشتر را از جنگ مسلمانان منع کن والا، ما در بی‌آزرمی و قباحات بحدی کوشش نمائیم که همان کار که بر سر عثمان آوردیم بر تو بیاوریم امیرالمومنین علی رضی الله عنه بضرورت مالک اشتر را طلب فرموده و اشتر بعد از آنکه کمال

مهمترین مباحث و مسائل

اجتهاد و کوشش در شکست دادن مخالفان بظهور آورده و انتظام ، احوال آنها را بر هم زده بود و باقی نمانده بود مگر اندکی از آن قوم اطاعت امر مرتضی نمود .

و مقرر شد که دو حکم مقرر شود یکی از جانب مرتضی و یکی از طرف مخالفان تا بر رای ایشان کار را قطع نمائید و خوارج در مقرر نمودن حکم مزاحم بودند مرتضی رضی الله عنه خواست که (حبر الائمة ، مقتداء الائمة عبدالله بن عباس راضی الله عنهما) حکم سازد خوارج بفرستادن وی راضی نشدند و گفتند که او از آن تو است و ابرام نمودند بفرستادن ابو موسی اشعری که بر حکم کتاب خدای حکم کند و مرتضی رضی الله عنه او را فرستاد و بعد از فرستادن ابو موسی چون احوال موافق رضای مرتضی رضی الله عنه جاری نشد و بان راضی نشد خوارج را آماده نزاع پخته شد و خروج ظاهر کردند و گفتند چرا رجال را بر ما حاکم میگردانی حکم نیست مگر خدای راجل و علا و این خوارج طایفه مارقه‌اند آنان که در نهروان جمع شده بودند و بزرگان فرقه‌های ایشان هشت طایفه‌اند .

محکمه ، ازارقه ، نجدات ، بیهسیه ، صفریه ، عجارده

اباصنیه ، ثعالبه و باقی فروع این طایفه‌اند .

و تمام خوارج بر تبری از عثمان و علی رضی الله عنهما

اتفاق کردند و این خصلت نکوهیده را بر تمام طاعتها مقدم

دارند و گویند ~~مخالفت~~ بغیر این خصلت مذموم درست نباشند

و خروج کردن بر امام وقتی که مخالفت سنت کند حقی واجب دانند

صفحه ۱۴۷

و از آن جمله محکمه اولی اند که وقتی بر امیرالمومنین علی که قضیه حکمین بوقوع آمد در موضوع حروراء قریه‌ای که در دو میلی کوفه است خوارج در آنجا گرد آمدند و با علی ع شوری‌دند .  
و آن روز در میان ایشان دوازده هزار نفر مردم نمازگذار و روزه نگه‌دار بودند و آن روز نهر روان است .  
و بنای خروج ایشان در زمان اول بردوام بود اول بدعت و فضحتی اختراع کردند و گفتند می‌تواند بود که امام غیر از قریش باشد .

و هر کس را که ما بر رای خود نصب کنیم و با خلیق بطریق عدالت معاش کند و از جور بپرهیزد امام باشد و هر که بر وی خروج کند واجب شود با وی جنگ کردن و اگر امام از سیرت پسندیده عقل برگردد عزل کردن او واجب باشد یا قتل او .

صفحه ۱۴۸

و بدعت دوم آنستکه گفتند خطا کرد علی در حکم گردانیدن مردان را حکم نیست مگر خدای تعالی شانه و به علی (ع) نسبت کفر گفتند و لفت بر آن بزرگوار کردند .  
پس مرتضی (ع) رضی الله عنه با ایشان کارزار کرد در نهر روان کارزاری سخت و بیرون رفتند از ایشان مگر اندکی از ده کس و از مسلمانان ( مراد پیروان مولای متقیان ) کشته نشد الا کمتر از ده کس و جمعی از مخالفان که منهزم شدند دو کس از ایشان گریخته به عمان رفتند و دو به کرمان و دو بجانب

سجستان و دو بطرف جزیره و یکی بجانب تل مورون به یمن رفت .

صفحه ۱۴۹

بدعت‌های خارجیان درین همه جاها بواسطه ایشان ظاهر شد و تا امروز باقی ماند .

و گفته‌اند اول شمشیری که بر کشیده شد از شمشیرهای خارجیان شمشیر عروة بن جریر بود .

صفحه ۱۵۰

و از آنجمله‌اند از ارقه‌اصحاب ابی‌راشد نافع بن ارزق مرتضی (ع) را کافر گفتند و رای عبدالرحمن بن ملجم را صواب گفتند .

صفحه ۱۵۳

و عمران بن حطان که مفتی و زاهد و شاعر ایشان بود در مدح ضربت ابن ملجم شعری گفته و عمل او راستوده است و عثمان و طلحه و زبیر و عایشه و عبدالله بن عباس را کافر گفته و کسی که در جنگ همراهی آنان نکرد و بدیشان نگرید و با ایشان هجرت نگزید کافر خواندند و قتل کودکان و زنان مخالفان خود را مباح دانستند .

سنگسار کردن زانی و زنان محصنه واجب نیست .

و تقیه را در قول و عمل روا نیست .

گویند جایز باشد حق تعالی کسی را که در علم او کافر خواهد شد در آخر او را به پیغمبری فرستد .



و از آن جمله اند ( نجات عاذریه ) اند یاران نجاته بن

عامر الحنفی و گفتند بغای دین برد و امر است .

اول معرفت خدا و شناختن پیغمبران او علیهم السلام

و حرام داشتن خون مسلمانان و اقرار کردن بهر چه از حضرت

حق تعالی آورده اند و جهل را در این چیزها عذر نمیدانند .

دوم آنکه در غیر این امور مردم معذورند تا آنکه برایشان

حجتی بیاوردند و حلال و حرام .

و گوید هر که نظر کند بحرام اندک نظری یا دروغ بگوید

و بر آن مصر باشد او مشرک است .

و گوید زانی و شرابخوار و دزد تا آنکه مصر نباشد مشرک

نیستند .

مردم را به امام هیچ حاجت نیست بلکه بر ایشان واجب

است که در میان خود به انصاف کار کنند و از انصاف در نگذرند

و اگر دانند که بی امام نتوان بسر بردن و امام تعیین کنند

رواست .

صفحه ۱۵۸

میمون بن عمران زواج دختر دختر و دختر پسر ( مراد نوه

دختری و نوه پسری است ) را روا شمرد و گوید که سوره یوسف

جزو قرآن نیست .

صفحه ۱۵۹

و بیهسیه گویند این چند چیز حرام است و غیر آن همه

حلال است .

مردده و خون مسفوح که در دم کشتن میریزد و گوشت خوک  
و آنچه در وقت ذبح کردن آن بسم الله نگویند و نام غیر خدا  
ببرند .

صفحه ۱۶۵

مستی که از شراب انگوری باشد که آن حلال باشد آن  
مست هر چه گوید و کند بروی گرفتگی نباشد .

صفحه ۱۶۳

میمونیه اصحاب میمون بن خالداند  
بنات اولاد خواهران و برادران را حرام نگردانیده است  
و انکار سوره یوسف کردند .

صفحه ۱۶۵

خلیفه اصحاب خلف خارجی اند .  
اگر حق تعالی عذاب کند بندگان را در افعالی که تقدیر  
کرده است برایشان یا بر فعل‌هایی که ایشان می‌کنند ظالم باشد .

صفحه ۱۶۶

شعیبیه اصحاب شعیب بن محمداند  
شعیب گوید : حق تعالی آفریننده افعال بندگانست .

صفحه ۱۶۸

رشیدیه اصحاب رشیدطوسی و ایشان را عشریه نیز گویند .  
گویند در زراعتی که از جوی و کاریز آب خورد  
( ( نصف عشر ) ) مال یعنی بیستم حصه واجب میشود .

صفحه ۱۶۹

زیاد بن عبدالرحمن شیبانی نقل قول او به تلخیص تا مفهوم گفتارش روشن گردد .

گوید که خدای تعالی آگاه نیست در ذات خود به علم اشیائی که هنوز نیافریده است و در هنگام خلقت هر چیز علم بدان را واقف است .

صفحه ۱۷۱

معلومیه گویند آفریننده افعال بندگان هستند .  
مجهولیه گویند افعال بندگان آفریده آن الله تعالی است بدعیه اصحاب یحیی بن اصدم اند .  
این قول را ابداع کردند که هر که بر اعتقاد ، اعتقاد کند اهل بهشت است پس ، ما قطعا " اهل بهشتیم .

صفحه ۱۷۴

یزید یه اصحاب یزید بن انیسه اند .  
بزعم وی الله تعالی رسولی از عجم برانگیز دو فرستد بر وی کتابی که در آسمان نوشته شده است و فرو فرستد آنرا جمله بیکبار و ترک کند شریعت مصطفی (ص) را و باشد بر ملت صابیانی که در قرآن مذکور شده اند و نیستند آنها این صابیه ای که در حرآن و واسط میباشند .

و هر کس از اهل کتاب به پیغمبر محمد (ص) شهادت داده باشند باید که بدوستی یزید بن انیسه مخصوص بود .

صفحه ۱۷۵

صفریه زیادیه

و از آن جمله خوارج باشند اصحاب زیاد بن اصر  
تقیه رواست در قول نه در عمل  
زیاد گفته است که ما مومن می‌باشیم پیش خویش و نمی‌دانیم  
شاید که نزد خدا از ایمان برآمده باشیم .

در صفحه ۱۸۵ در ترجمه اقوال شهرستانی اسامی بزرگان  
خوارج را نام برده است و از قول افضل الدین ترکه گوید نوزده  
تن از شعرای خوارج بودند که در باب آراء بزرگان خویش  
اشعاری بزبان عربی سرودند .

صفحه ۱۷۸

و آنانی که گوشه گرفتند بیک جانبی و با مرتضی علی (ع)  
در جنگ‌ها و نزاعها نبودند و نه با دشمنانش هم نبودند و  
گفتند داخل نمی‌شویم در فتنه‌ای از جمله صحابه افراد زیر بودند

۱ - عبدالله بن عمر

۲ - سعد بن ابی وقاص

۳ - محمد بن مسلمة الانصاری

۴ - اسامة بن زید بن حارثة الکلبی

حضرت علی (ع) در جنگ صفین با افراد خود در باره  
خوارج فرمود بگرایید بسوی باقی ماندگان لشکرها نگرایید بسوی  
کسانی که تکذیب خدا و رسول او کرده‌اند و شما تصدیق خدا و  
رسول او می‌کنید .

در اینجا نقل قول از شهرستانی در باره مکتبهای خوارج  
و نام بزرگانشان و آراء آنان به پایان میرسد .

مزار شهرستانی در یکی از دهات شهرستان درگز است که این ناچیز قبر این دانشمند بزرگ را دیدار کرده و فاتحه‌ای قرائت کردم در گز خراسان همان ابیورد است که انوری و شهرستانی و ابوسعید ابولخیر از این منطقه برخاسته‌اند ابیورد را مهینه نیز می‌نامیدند در تقسیم سرحدات بین ایران و شوروی خانقاه و مزار ابو سعید جزء خاک شوروی قرار گرفته است .

برای روشن شدن اذهان خوانندگان گرانمایه که این بیمقدار را بهم بزمی پذیرفته و با غور و امعان نظر بصحایف این کتاب مرور می‌فرمایند عرضه میدارد که بنای این ذره‌نادر در آثار خود بر ایجاز و اختصار است و از اینکه تاکنون دوبار در باره خوارج به استناد ماخذ معتبر اقوال آنان را بیان داشته است آن بود که ریشه و عقاید ابن تیمیه و محمد بن عبدالوهاب گفتار خوارج بود و سرچشمه اظهارات وهابیه عربستان و قتل و غارت فطیع و فجیع آنان بعینه همان سخنان و امال خوارج است و در ثانی علت اساسی قیام حضرت (علی ع) و جنگ نهروان بر ما روشن می‌گردد و بر سخنان بی اساس مخالفین و ناصبیان خط بطلان کشیده می‌شود .

اخیراً "مردوخ در کردستان دست بتدوین کتب و رساله‌های زد و چند رساله از وی دیدم که عناد و دشمنی ویرا با مولای متقیان (ع) آشکار می‌ساخت متأسفانه چون نوشته‌های وی در دسترس نبوده به حافظه تکیه نمی‌کند با وجودیکه حافظه‌ای قوی داشته و از دوران شیرخوارگی خود در سفر از عتبات

عالیات به ایران خاطرهای دارم و خدا را سپاس می‌گویند .  
 اما چون بدون ذکر ماخذ نقل اقوال مستند نبوده و انتظار باور  
 از خواننده نتوان داشت سخن را کوتاه می‌نماید و مکاتبه‌ای با  
 مردوخ کرده و نامه‌ای بخط خود در چند صفحه نگاشته و یک  
 قطعه عکس خود را برایم فرستاده که به تناسب موضوع اگر عمر  
 کفاف کند در یکی از آثار خود با ابراز نظریه در باره‌اش نقل  
 خواهد کرد .

و اینک بیک نکته اساسی اشاره میکند که هر عقیده و مسلک  
 و مشربی وطنی خاص دارد و برای دریافت واقعی آن مفهوم  
 می‌بایست سرچشمه آنرا جست و نظریات پیروان آگاه آن مطلب  
 را کماهو حقه آشنا شد تا بتوان به کنه آن راه یافت بعنوان  
 مثال در باره وحدت وجود و تناسخ که موطن اصلیه آن سرزمین  
 هند است .

اولین بار در تصوف اسلامی منصور حلاج پایه گذار عرفان  
 عملی بود و عنوان وحدت وجود را پی ریزی کرد و  
 بعدها محیی‌الدین عربی آنرا نضج داد و کتاب فصوص‌وی جزو  
 کتب درسی قرار گرفت اگر کسی درصدد برآید که وحدت وجود  
 را بخوبی دریابد زیرا می‌باید در نظر گیرد که عرفا و صوفیه  
 مطالب خود را بکوتاهی و برمز و تشبیه ادا کرده و خواننده  
 آثار آنان بی‌نیاز از دیگر ماخذ نمی‌شود وحدت وجود درهریک  
 از رسائل چهارگانه و داو کتاب او پانیشاد و مبحث  
 بهگود گیتا در شاهنامه مهابهارت و فلسفه سانکپیه در مکتب

یوگ است .

و تناسخ که در سلسله مولویه ، سهروردیه ، چشتیه ، قادریه و نقشبنديه و کوشیه منشعب از سلسله نعمه‌الهی بچشم میخورد و در علم (( پریسپری )) ارتباط با علم ارواح که قرب دویت سال است از یکی از قراء نیویورک رنگارنگ جلوه‌گرگشته عده‌ای پاکدل و پاکباز و اکثر افراد دامها تنیده و سادلوحان را بدور خود گرد آورده‌اند و این ناچیز در این باره رنج بسیار برده و بتوفیق و عنایت خدای تعالی کتابی در این باب تدوین خواهد نمود همه و همه این مکتبها سخت به تناسخ پایند و اکثر آنان فرق تناسخ صعودی و نزولی را نداده‌اند اما اساس تناسخ را در مانویت و آئین هنوشنگ و دین بودائی و دین جین بخوبی و روشنی توان درک کرد و در بودا تناسخ را کرمه یا گردش چرخ حیات نامند بدین منوال برای آگهی تامه از مکتب وهابیه می‌بایست مسالک فرق متباعده متباعضه خوارج را که اغلب فرق با هم بمخاصمت برخاسته و بنام خدا و دیانت دست بکشتار و وحشیانه زدند و از انجام هرگونه جنایتی باز نایستادند شمه‌ای بود به اختصار ذکر شد و نظریات خود را در پایان مبحث ارائه خواهد داد و از بحث در زمینه تاریخی خوارج بسکوت گذرانید زیرا منظور اصلی شرح عقاید بود .





## "سید جمال الدین اسدآبادی"

سید جمال الدین اسدآبادی که در اینکه خاندان وی از اهل سامان اسدآباد همدان بوده جای هیچگونه ابهامی باقی نمی ماند این ناچیز با مرحوم میرزا لطف الله اسدآبادی که از دانشمندان و شعراء و نویسندگان معروف همدان که سالها در زادگاه خود در اسدآباد بفرهنگ خدمت کرده و از عرفا و صوفیه بود و شرح حالش را در کتاب ( (سیری در تصوف) ) ذکر نمودم و بعد در همدان توطن گزید و در اشاعه شرح حال و اعمال و آثار سید بسی بکوشید و کتبی در این باره نشر داده با این بیمقدار باب مکاتبه مفتوح میداشت در یکی از اسفار خود بهمدان بدیدارش فائزگردیدم و مرحوم والدش خواهرزاده سید بود و یک مثنوی در شرح حال سید جمال الدین اسدآبادی سروده بود که متاسفانه هنوز بحلیه طبع در نیامده است و مرحوم میرزا صفات الله عین کتاب مثنوی را به این ناچیز نشان دادند و عکسی از سید مرحمت فرمودند که در پشت جلد و در داخل کتاب ( (تاریخ بی دروغ) ) تالیف ظهیرالدوله با مقدمه نگارنده اخیرا "منتشر گردید .

کیوان قزوینی در یکی از آثار چاپ شده خود از سید تحت عنوان ( (سید جمال الدین اسدآبادی بی‌همال) ) نامبرده و مرقومه‌ای به اسدآباد به میرزا صفات الله جمالی نوشته‌اند که حاضرند مقالات سید با هزینه خود بطبع رسانند .

در سنه ۱۳۱۵ ه . ش روزی در کوچه میرزا محمود وزیر حضور کیوان قزوینی شرف حضور داشتم که کتابی در علم قیافه نوشته شده بود و عکسی از سیدگراور شده از کیوان خواسته شده بود از جنبه علم قیافه در باره سید مطالبی بنویسد حضرت ایشان فقط در باره چشم سید مطالبی در حاشیه کتاب نوشتند بعضی بنابر انتشار کتب سیاسی این بزرگمرد را وابسته انجمنهای سیاسی منتسب به غرب می‌دانند اینگونه نظریات باستناد شایعه و اظهارات این و آن نمیتوان مورد سند قرار گیرد بالاخص ناقل این عبارات خود در حدی نمیباشند که توان بر آن اعتماد نمود و بحث در این زمینه نیاز مبرم به اسناد معتبر داشته که در صحت آن جای تردید و با‌بهام باقی نماند .

و از طرفی هر دسته اقلیتی بلطایف الحیل میکوشد که برای صحت مرام و برتری اندیشه خود و جلب افراد خوشنام چنین مردان بلند آوازه‌ای را بخود منسوب‌دارند و از جهتی چون سلول مغزیم آمادگی دریافت مسائل سیاسی را نداشته و مدارکی قاطع بر بطلان و کتفه عقاید مشربهای ماسونی ندارد لذا سکوت پیشه ساخته از مدح و قدح آنان اجتناب ورزیده و اگر در آثار قبلی خود در باره یک یا تنی چند بدون ذکر نام

اشارتی رفت بدنام کننده نکونامی چند میباشند خدا دانند و بس اما نظریه در باره سید گفتار و اعمال و آثار و تربیت شدگان این مرد بزرگ است که از شرق برخاست و به بیداری مردم شرق پرداخت .

علت اینکه در این کتاب بخشی اختصاص به سید جمال الدین اسدآبادی دادیم آن بود که سید طراح ( اتحاد اسلامی ) بود و در این زمینه با خرافات به مبارزه برخاست و اگر کسی بخواهد از تعصب رهائی یابد و از افراط و تفریط بپرهیزد ناگزیر است رویه اسدآبادی را پیشه کند و چون سخن در وهابیه است و این گروه فقط جمعیت خود را مسلمانان واقعی میدانند و ما بتدریج نادرستی اندیشهها و اقوال آنان را بیان خواهیم داشت لذا بطور اختصار از یک مجاهد اسلامی برای نمونه ذکر افراد علمای اسلام بیان می کنیم و از طرفی علت اساسی طرح این مبحث آنست که بعدها افرادی ظاهراً " تحت عنوان مشی سید جمال الدین اسدآبادی با خرافات بمبارزه برخاسته و پس از طی چند سال پرده از برقع بیکسو افکنده و نیت غائی خود را آشکار ساختند .

بعد از طرح مباحث ادیان بدستور مامون عباسی و در حضور او که علمای فرق ادیان را در مقابل هم قرار داد و باسلطه علمی که خود بهره داشت با حضور حضرت علی بن موسی الرضا (ع) که این ناچیز سخت بدان حضرت دل بسته است مامون آنچنان که خواستش بود طرفی نه بست اکبر شاه هندی با وسعت بیشتری

علماء را در دربار خود گرد آورد عوض آنکه رفع اختلافات ادیان و فرق اسلامی را گام بردارد خود موجب ابداع دینی بنام ( آئین الهی ) شد که بعد از مرگش نیائید و نادرشاه دستور داد کتب مقدس ادیان مختلف را بفارسی ترجمه کند تا او وجه اشتراک عقائد ادیان دینی نو پدید آورد تفهیمش کردند که این کار عملی نیست لذا رد صد رفع اختلاف شیعه و سنی برآمد چون جانب اهل سنت را بیش از تشیع نگه میداشت نتیجه‌ای نگرفت .

اما سید جمال‌الدین اسدآبادی از مال و منال حتی تشکیل خانواده چشم پوشید و تمام هم خود را صرف بیداری ملل اسلامی کرد و بهمت آزاد مردانی چون پروانه گرد وجودش جمع شده بودند پانصد نامه به اعظم علمای اسلامی نوشت .

سید این بزرگ مرد در باره خود گوید :

(( من صدر اعظم نمی‌خواهم بشوم من وزیر نمی‌خواهم بشوم من ارکان دولت نمی‌خواهم بشوم من عیال ندارم من ملک ندارم و نمی‌خواهم داشته باشم .  
از مال دنیا بجز دو دست لباس ندارم تازه یک دست آن اضافی است .

در پاسخ سلطان عثمانی گفت که زنی اختیار کند می‌گوید .  
من دینای به این بزرگی را بزنی نگرفته‌ام تا چه رسد کنیزگی را بزنی بگیرم .

در مصر ( انجمن حزب الوطنی ) تاسیس فرمود .

سید در باره محمد احمد مهدی ( سودانی ) که در زمره شاگردان خاص او بود گفت گر چه می دانم که مهدی آل محمد (ص) نیست ولی در راه نابودی دشمن معتقد می شوم که مهدی موعود است شاید این اعتقاد وسیله‌ای برای رهایی شود ( نقل از مجله پیام انقلاب شماره ۲۸ ) )

هزاران اتهامات ناروا به این بزرگمرد عالم اسلام وارد کردند .

شاگردان او محمد عبده و مهدی سودانی و میرزا آقا خان کرمانی و شیخ احمد روحی بودند .

سید را مسموم ساخته و بشهادت رسانیدند و حتی جسد پاکش را بعنوان افغانی بودن در افغانستان مدفون ساختند .

سید موجب بیداری ایران ، افغانستان ، هند ، مصر ، سودان و تمامی خطه امپراطوری عثمانی شد با عدم وسایل ارتباطی آن زمان رنج اسفار متعدد و کثیر را بر خود هموار کرد و در شرق و غرب شهره آفاق گردید .

با نامه و سخنرانی و انتشار مجله و تدوین رساله و بحث و استدلال در حقانیت اسلام دمی آرام نه نشست .

مدتی در جامعه الازهر مصر بتدریس پرداخت و نهج البلاغه را جزو کتب درسی این مجتمع علمی قرار داد .

سید اولین نفری بود که با عدم وسایل ثروت و مقام حقانیت خاندان عترت (ع) را با اقامه بر امین بگوش علمای اهل سنت رسانید .

سید در امور روحی نیز رنج برده و قائف با توجه به عکس وی این مطلب را در خواهد یافت .

سید یک سیاست پیشه ساخت اتحاد فرق اسلامی و تحرک در جامعه اسلامی و بیداری ملل مسلمان که این مشی خودبنفسه مغایر برنامه‌های پنهانی دولتهای قویه بود و هیچگاه تکیه‌گاه سیاسی یک ابر قدرت برای خود برنگزید .

سید غریب بود و غریب زیست و غریب درگذشت فقط نامی نیک از خود بیادگار گذارد .

تاکنون کتب بسیار در باره سید از مدح و قدح نگاشته‌اند اما بایست انصاف داد که تا حال حاضر حق مطلب ادا نشده است .

کسروی تبریزی تا سال چهارم مجله پیمان انتشار میداد هر کسی تصور میکرد که دنباله‌رو عقاید سید جمال الدین اسدآبادی است اما خود غلط بود آنچه ما پنداشتیم .

کسروی ابتداء بزمزمه و اشاره و بعد با صراحت تامه حزب آزادگان و آئین پاکدینی را پی‌ریزی کرد و کتاب (( ورجاوند بنیاد )) کتاب آسمانی نامیده شدن نگارنده در صد می‌باشد کتابی مستقل درباره کسروی با خواست خدا انتشار دهد در ایام سید جمال الدین اسدآبادی شیخ‌های نجم‌آبادی که از دوستان و یاران سید بود از عامه مردم دوری گزید و با فضیلت اخلاقی تزلزل و تبخیر در علوم اسلامی عده‌ای از جوانان

دانشمند و مستعد زمان خود را تحت تعلیم و تعلم خود قرار داد که از آنجمله علامه فقیه میرزا محمد بن عبدالوهاب قزوینی و فروغی و برادرش و دهخدا و دیگر افراد بودند .

علامه قزوینی اولین فردی است که متد تحقیق علمی را در زبان فارسی و متون ارزنده قدیمی از خود بیادگار گذارد خدای بزرگ این دانشمند عالی مقام را غریق رحمت خود قرار دهد .

شیخ هادی نجم آبادی در بیداری ملت مسلمان ایران سعی فراوان بکار برد و با خرافات بسختی مبارزه کرد و حقیقت اسلام را با زبانی ساده برای همه بیان می فرمود . قسمتی از تقریرات این عالم ربانی تحت نام ( تحریر العقلاء ) جمع آوری و منتشر شد .

این کتاب بسیار سودمند و درخور ارج است و مطالعه آنرا به خوانندگان ارجمند توصیه می نماید اما متأسفانه نسخ آن کمیاب و حق آنست که مجدداً " به حلیه طبع درآید . مزار پاک نجم آبادی در خیابان شیخ هادی تهران واقع شده و مطاف صاحب دلان است .

بعد از کشته شدن میرزارضای کرمانی حضرت شیخ علاینه در منزل شخصی خود برای میرزارضا مجلس ترحیمی برپا داشت و عده ای را اطعام فرمود خدای تعالی این بزرگمرد عالم اسلام و تشیع را غریق رحمت خود گرداند . در دوران حیات کسروی تبریزی و شدت فعالیت وی

آیت‌الله سید هبه‌الدین شهرستانی دست بتدوین کتب مفید نمود و شاهزاده خسروی که درباره وی در مقدمه کتاب ( تاریخ بی‌دروغ ) مطالبی نوشته و عکس او را نیز گراور کرده‌ام تعدادی از آثار شهرستانی را بفارسی برگردانده است .

آیت‌الله شهرستانی در اثبات اسلام و تشیع و مبارزه با خرافات رنج بسیار برد و این ناچیز یکبار حضرت ایشان را که به ایران آمده و در جلسه سخنرانی " شریعت سنگلجی " در سنگلج شرکت جسته بود دیدار کردم .  
از کتب مشهور سید هبه‌الدین شهرستانی " اسلام و هیئت " او بود .

این اقدامات مجدانه و نشر آثار علمای بزرگ بتدریج محققین و مستشرقین غرب را کم‌کم به آثار علمای بزرگ تشیع آشنا ساخت و علامه آیت‌الله قمی در مصر " دارالتقریب " را برپا ساخت و علمای اهل سنت بعضی تعصب را بر کنار نهاده به فقه و فقاہت علمای تشیع پیش از پیش آشنا شدند و مستشرق مشهور لوئی ماسینیون و پس از وی هانری کربن توجه خاصی به آثار فلاسفه و عرفا و دیگر دانشمندان شیعی ایرانی جلب شده و در اثر غور در گفتار آنان مجذوب شدند هانری کربن کتابی درباره ملاصدرا و مقالاتی درباره میرداماد منتشر ساخت و کربن در اینسراه از محضر علامه فقید طباطبائی بهره جست اما متأسفانه این قبیل کتب که



از جانب آقای ذبیح‌الله منصوری بفارسی برگردانده شده درخور اعتماد نمی‌باشد زیرا خود نیز در ترجمه کتاب ملاصدرا از کربن پوزش خواسنه و بسلیقه شخصی مطالبی از روی استنباط و تمایل خود افزوده است اما در تراجم داستانها حق امانت را بیش از پیش مرعی داشته‌اند .

درگذشته اساقفه مسیحی قرآن را با مستد اروپائی ترجمه کرده و مجهولاتی برای پریش ساختن اذهان غربیان از خود ابداع می‌کرده‌اند اما ناگفته نماند این امر امروزه امکان‌پذیر نمی‌باشد .

ولی بطورکلی به آثار مستشرقین غرب و آمریکا نتوان دل بست زیرا اکثراً " در اختیار کلیسا بوده یا مرعوب می‌باشند یا مجذوب .

و مستشرقین روسی تعمداً " عقاید خود را در لابلای گفتار مستور ساخته و خواننده را به بیراهه میکشانند بعنوان مثال سفره طعام که در خانقاهها بپا میشده و عالی و دانی جنب هم می‌نشستند سفره وحدت نامیده‌اند در صورتیکه چنین اصطلاحی وجود خارجی نداشته و ندارد و در خانقاهها از اواخر قترن سوم هجری تا زمان حال اصطلاح پیش کسوت، پیر دلیل، پیر عشق، پیر صحبت شیخ طریقت و شیخ سیار و از طرف محیی‌الدین عربی عنوان قطب ابداع گردید پس وحدتی که منظور نظر مستشرق بوده وجود خارجی نداشته است و دیگر وحدت وجود را بنام همه

مهمترین دستاورد او در این زمینه، نقد و رد ادعای خدائی است که در

خدائی ضد خدائی معرفی کرده است چون سخن بدینجا رسید ضرورت کلام ایجاب می‌کند چند نکته افزوده گردد تا سخن بدرستی پایان پذیرد .

سلول دماغی غربیان آمادگی ندارد که به کنه مطالب علمی و روحی که خاص مشرق زمین است پی‌برند حتی علم فلسفه الهی اسلامی و هندی را آنچنان که میباید واقف شوند و به عمق گفتار فلاسفه و عرفا راه یابند از دو جهت در درجه اول اساتید شرق به غیر معتقد تعلیم نداده و در ثانی رموزی دربردارد که می‌بایست تلامذه مستعد بوده و قابلیت فطری داشته و بدان پابند باشند برای تایید این سخنان امثالی ذکر می‌نماید .

کنت گوپینو سفیر فرانسه در دربار ناصرالدین شاه قاجار در سفرنامه خود موسوم به " سه سال در ایران " نوشته است که نتوانستم دریابم که چرا افراد ایرانی در برخورد بیکدیگر می‌پرسند دماغت چاق است گویا تصور می‌کرده در زمستان بینی منجمد و در تابستان منبسط می‌گردد خواننده انصاف دهد با این عدم آشنائی بمحاورات یومیه چگونه تواند درباره عقاید دینی قلمفرسائی کند و به خویشتن حق دهد که کتاب " مذاهب آسیائی " را تدوین کند .

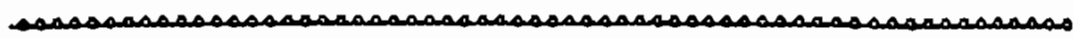
و هانری کربن در مجله مردم‌شناسی سال ۱۳۲۵ هجری شمسی سه شماره مقاله‌ای تحت عنوان " معلم ثالث

میرداماد " نگاشته است و در موضعی که میرداماد گوید در قم در قبال حرم مطهر حضرت معصومه (ع) در حال قیام زیارت نامه میخوانده بدون دخالت اراده خود قرب یک ساعت برای وی انسلاخ بدن دست داده و ده سال بعد در تخت فولاد اصفهان در مراقبه (حالت ترانس) بوده باز بدون اراده در مدت یکساعت انسلاخ بدن بروی رخ داده است کربن گوید میرداماد در حالت خواب بوده است انسلاخ یعنی روح بیش از حالت خواب تعلقش از بدن گسسته و سیر روحی (مکاشفه) دست داده بترتیبی اگر سوزنی در بدن فرو کنند بدو متالم نشود و فلاسفه سلوکی خاص غیر از طریق صوفیه داشته‌اند .

البته این ناچیز گوید نشست مراقبه که یکی از نشستهای ۸۴ گانه است با وضع ترانس متباین و ترانس اولین مرحله یکی از حالات خلسه است این بیمقدار نشستها را در مکتب یوگ بوضوح نوشته و منتشر ساخته است . در کتاب پیغمبری که از نو باید شناخت حالت روحی را نوم دانسته و معراج را رویدادی در خواب تصور کرده است تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل .

و عده‌ای مستشرق از فرقه صهیونیستی بوده که آثار آنان عناد و دشمنی دیرینه با اسلام و تشیع است .

باستان‌شناسان صهیونیستی نیز در خور اعتماد نمی‌باشند ذکر مطالب بالا بیداری خوانندگان منظور نظر



بوده است .

یک مکتب به جمعیتی اطلاق میگردد که موسس آن دارای آراء خاصی بوده باشد که با معتقدات دیگر مکاتب اختلاف نظر کلی و جزئی داشته و عده‌ای دور خود گرد آورده و آنان را به تبعیت و قبولی افکارش وادارد و بمرور دارای مراسم و آداب مخصوصی گردند اما قبل از پدید آمدن چنین مشرب و مسلکی در آن جامعه می‌بایست زمینه فکری فراهم شده باشد در سرزمین ایران نیز اقدامات سید جمال‌الدین اسدآبادی و شیخ هادی نجم‌آبادی در ارائه اسلام حقیقی و مبارزه با خرافات که قد مردی برافراشتند اما بتدریج این عمل صورت دیگر بخود گرفت از آنجمله سلسله مقالات مبنی برگفتار آیت‌الله درچی در تخت فولاد اصفهان تحت عنوان " تخت فولاد اصفهان " در یکی از مجله‌ها منتشر شد و خواندنیها نیز از آن نقل قول کرد و گویند جلال همائی که از تلامذه آیت‌الله درچی بود دست به نشر این گفتار زد و بعضی را عقیدت آنست که بقلم یک نویسنده شهیر ایرانی بود چون این سلسله مباحث مستند نبوده و گوینده آن روشن نمی‌باشد از نقل قول اهم این گفتارها خودداری میورزد .

و تنی دیگر حبیب‌الله نوبخت بود که از دانشمندان بنام این کشور و تفسیری بر قرآن مجید بنام " دیوان دین " در دو جلد که در یک مجلد می‌باشد وسیله فرزند

دانشمند ایشان آقای دانش نوبخت به این ناچیز عنایت فرموده که زیب بخش کتابخانه شخصی این بیمقدار گردید و از ابراز مرحمت این فرزانه ارجمند سپاسگزار می باشد .

نوبخت در تفسیر خود بسبک بدیعی وارد بحث شده و ریشه لغات قرآن را در چند السنه مورد بحث قرار داده اند و برای کسانی که در علم تفسیر تتبع می نمایند خواندن آن ضروری است اینک مختصری از آراء ایشان را از نظر خوانندگان ارجمند می گذرانم .

در صفحه ۷ نوشته شده است :

شارع اسلام پس از پیغمبری برای مسلمانان از هر قوم و نژادی کلمه " الله " را برگزیده است که واضح آن قرآن است و پیش از پیغمبری محمد معدودی که خداپرست بودند آفریننده را کلمه ( اله ) نامیده اند که با زبان تورات و انجیل - ایلو - است و پیش از - اله - در محیط عرب نشین و یثرب و حجاز کلمه - لاه - را می شناختند که نام بت بزرگ کعبه بوده است بتی که پیغمبر آن را بشکست و نامش را هم برانداخت .

در صفحه ۱۵ نوشته است :

کهیص

کاف اشاره به کافیا زعیم کهنه یهود - و الهاء اشاره به هیرودیس حاکم یهودی جلیله - و الیاء اشاره به یحیی (ع) و العین اشاره به عیسی (ع) و الصاد اشاره به صلیب

است .

در صفحه ۱۸۴

امام فخرالدین رازی ( جن ) را با روح و ملک را با ( نفس ) تعریف کرده است که روح بشر اگر مصدر خیر و نیکی است چون کالبد تهی کند ( جن ) نامیده است و اگر عامل شر و مصدر شرارت است چون از جسم بیرون شود با لغت ( شیطان ) موسوم گردد .

نوبخت مانند سید احمدخان هندی در بعضی از موارد به آراء فخررازی استناد جسته است .

صفحه ۱۸۵

ملائکه ارواحی که وجودشان عامل خیر و نیکی بوده است .

صفحه ۱۸۶

کسانی که لغت " پری " را بمفهوم جن پنداشته‌اند گمانشان برخفا رفته است و ابونواس شاعر که لفظ جن را بمفهوم پری بکار برده است نیز بخفا گرفته است زیرا ( پری ) و ( فری ) و ( فره ) و ( فره هشتا ) ( فرشته ) نفوس آسمانی هستند یعنی ملائکه و این معنی از ساختمان لغت و رگ و ریشه آن نیز پیدا و هویدا است .

صفحه ۱۹۶

و کلمه عفریت درقرآن و آیه " قال عفریت من الجن " یعنی آفریده از دیوان " وحشیان " و دور نیست که لفظ

آن نیز معرب ( آفریده ) باشد که با فارسی بمعنای آفریده است .

صفحه ۲۵۱

وجود لغات خارجی در قرآن نه تنها باین جهت است که زبان عرب بکلی فاقد چنین لغاتی است . بجای " مضئی " که عربی است کلمه ( دری ) را آورده است که فارسی است یا بعقیده سیوطی حبشی یا قبطی است .

بجای ( بحر ) که عربی است ( یم ) نهاده شده است که فارسی است یا سریانی .

بجای ( نهر ) که عربی است ( سری ) گفته است که لغتی خارجی است .

بجای ( حنطه ) کلمه فوم را نهاده است که عبری است .

بجای میزان که عربی است قسطاس گفته است که فارسی است یا رومی است .

بجای طریق صراط گفته است که فارسی است .

صفحه ۲۵۹

مفسرین را در تفسیر و تاویل این آیه " والطور و سینین و هذالبلد الامین " اختلاف است و آنچه محدثین و فقها گفته‌اند این است که مقصود از کلمه بلد شهرستان مکه است و آنچه عرفا و متصوفین آورده‌اند این است که

خداوند روح و قلب را با کلمه بلد تعبیر فرموده است .

صفحه ۲۵۵

آیه ( اولی باش شدید ) یعنی دلاوران سخت‌بازو برطبق تفسیر عامه و خاصه صفت ایرانیان است و پیغمبر نیز ایرانیان را سرآمد ملل سائره شمرد و امام ماعلی بن‌الحسین (ع) را ( ابن‌الخیرتین ) لقب داده بودند یعنی دارای خون ایرانی و پیغمبر و با این لقب افتخار میکرد و در جامعه عرب ممتاز بود .

صفحه ۳۸۹

ن و القلم

ن بمعنای ماهی است مطلقاً و دور نیست که این معنا را از زبان فینیگ‌ها گرفته باشند و کلمه ( نی ) نیز بازبان یونانی بمعنای نوعی از ماهی است و بعضی دیگر گفته‌اند ن بمعنای حوت است و حوت نام آن ماهی بزرگی بوده است که یونس پیغمبر اسرائیلی یا غیراسرائیلی را بلعید و گروهی دیگر ن را نام آن ماهی پنداشته‌اند که بر طبق عقاید یهود گاوی که زمین را بر شاخ خود دارد بر پشت او قرار گرفته است و جماعتی دیگر از مفسرین (ن) را بمعنای دوات دانسته‌اند .

صفحه ۳۹۱

علمای لغت بیش از چهارصد نام عربی برای شتر و بچه شتر ضبط کرده‌اند ولی برای مفهوم قلم یا کاغذ یا



.....

امثال آنها حتی یک لغت هم نبوده است .  
 ن محفف نی است و دیگری لغت یونانی است بصورت  
 ( القلم ) که معرب لفظ ( کالام ) یا معرب کلمه  
 ( کالاموس ) است که لاتینی و رومی است و این دو لغت  
 که از دو ملت مشتهر بفرهنگ و تمدن یاد شده اند و قرآن  
 مجید با ذکر این دو نام سیاق سخن را از ایراد ذکر  
 نامهای این ابزار بی نیاز دیده است .

صفحه ۴۲۸

طس

طه سین بکسر ط و سین بفتح تاء و طاس بدون نون  
 ولی قرائت اکثریت بگویند ( طاسین ) است بنابراین لفظ  
 ( طس ) مختصر کلمه طور سینا است .

در حاشیه صفحه ۴۳۵

سلیمان معرب از ولمان عبری است که احیانا " بصورت  
 سلمان و سلام و سلامان نیز تحریف شده است .

صفحه ۴۳۱

هدهد اولاً " یا کلمه الطیر خوانده شده است که بر  
 عکس آیات سابق اسم نوع است و حرف ط از کلمه طس  
 مختصر آن است چنانچه حرف سین مختصر نام سین است ،  
 و در حکایت سلیمان و شهر سبا که پایتخت یمن بوده  
 است ط نیز منحوت طیر است ( س ) مختصر و منحوت  
 کلمه ( سبا ) طس عنوان سوره باین نحو است که ط اشارت

بطور سینا و سین اشارت است بسلیمان و هم به ( سبا )  
عنوان مذکور جامع این حکایت تاریخی و اخلاقی و عشقی  
و جغرافیائی است .

صفحه ۴۳۲

طسم

قوم بنی‌اسرائیل پس از سالها بیابانگردی در جنوب  
و شمال فلسطین گرد آمدند و با قیادت جوانی زیبا که  
رامشگر بود و مورد توجه بود حکومتی یافتند .  
در آن سرزمین گروهی می‌زیدند که نامشان گولیات یا  
گوسیاد بود و سرکرده آنها با همین نام گولیات معروف بود  
و چون منقرض شدند تا امروز معلوم نشده است که نژاد  
ایشان آریائی بوده است زیرا بطور محقق سامی نبودند  
سرکرده این قوم در قرآن با کلمه " جالوت " تعبیر شده  
است که طبعا " معرب گولیات است .

این جوان رامشگر که نامش داوود بود بنی‌اسرائیل را  
جمع کرد و با گولیات جنگید و یهودیها با فریب بروی  
دست یافتند و چیره شدند و پس از داوود سلیمان بر  
امارت فلسطین نشست و با رفتن سلیمان این گروه باز هم  
پراکنده شدند و با دوازده فرقه منقسم گردیدند و هر فرقه  
را سبط نامیدند و همه را اسباط خواندند و در اثر تاختن  
فرمانده قوای آریائی که نامش نوبخت نوذر بود پراکنده  
گردیدند نوبخت نوذر را عرب با بخت‌النصر معرب کرده‌اند

و اغلب مورخین او را از مردم کلدہ یا بابلی دانستہاند ،  
 دو سبط از اسباط مذکور بمصر مهاجرت کردند کہ  
 بعداً " با کلمہ یہود نامیدہ شدند ،

صفحہ ۴۳۴

و موسی پیغمبر یہودی از یکی از آن دو سبط مهاجر  
 بود و دعوتش نخست در میان یہود نشر یافتہ و از آن پس  
 با بنی اسرائیل ،

طسم یعنی طا و سین و میم

صفحہ ۴۳۹

ط مختصر کلمہ ( طبه ) پایتخت فرعون است ،  
 و ( س ) مختصر کلمہ سیتی کہ نام پسر منقطاع و همزاد  
 موسی بودہ است ، سیتی نامی است عربی و معرب زانوی  
 آخرین فرعون سلسلہ پانزدہم است ،

" م " درین حکایت مختصر نام موسی است کہ این  
 قصہ بر گرد او دور میزند ،

صفحہ ۴۴۵

دربارہ سحر مقولاتی بسیار آورده اند و آنچه در باب  
 سحر و ساحری آورده اند بیشتر از یہود و طوائف سامی  
 است .

صفحہ ۴۴۸

" یسن "

یسن و القرآن الحکیم

در حاشیه همین صفحه نوشته شده است .  
این کلمه را برخلاف ( طس ) که دوحرفی است باید  
با نون در آخر نوشته هرچند که رسم الخط قرآن بدون  
اظهار نون است .

صفحه ۴۴۹

علمای لغت کلمه " یس " را لغتی خارجی دانسته‌اند  
بعضی حبشی و برخی سوریانی و گروهی هم با زبان طائفی  
از طوایف عرب بمعنای انسان پنداشته‌اند و مفسرین نیز  
گفته‌اند که یس بمعنای آقا یا بمعنای انسان یا نامی از  
نامهای پیغمبر است و برایگونه معنا کرده‌اند که ای محمد  
یا ای آقا قسم بقرآن حکیم که تو پیغمبر هستی .

صفحه ۴۵۰

کلمه " یس " که در آغاز این سوره است نام کتاب  
زردشت است و علی‌التحقیق آنچه از زردشت پیغمبر تا این  
عصر بازمانده است فقط کتاب " یسنا " است که از عصر قرن  
سوم ایران یعنی از دوره ساسانی بکار رسیده است .

صفحه ۴۵۱

یسنا و قرآن هر دو شعراند بر یگانگی و اتحاد این  
مفاهیم قرآن را با یسنا و یسنا را با قرآن وجه نسبت و  
قرابت است ( نقل سخن پایان رسید ) آقای سید احمد  
خان هندی ضمن اینکه باب تاویل و تفاسیر یهود و مسیحی  
را مردود می‌شمارد در تفسیر خود برای اثبات نظریات نوظهور

خود که در کلیه تفاسیر از قرون اولیه اسلامی تا زمان وی بی‌سابقه بوده و پای استدلالش چوبین بوده در تمامی آراء خود به تاویل و تلمود و تفاسیر اناجیل متمسک شده است. اما نوبخت در تفسیر " دیوان دین " ضمن اقرار بقبولی دیانت اسلام و اظهار دل‌بستگی و علاقه و ایمان به خاندان عترت (ع) حب وطن‌پرستی زایدالوصف وی و تمایل بحد افراط برتری نژاد آریا ضمن اینکه اذعان بمراتب دانشی او داشته گویا برای جلب افکار این سرزمین و ترویج افکار زرتشت کتاب یسنا را با قرآن و در نتیجه پیغمبر اسلام را با زرتشت در یک مرتبت شناخته است .

اگر نوبخت آراء خود را بعنوان دریافته‌های علمی و کاوشها در تفاسیر ارائه داده و منتشر می‌ساخت تحت عنوان یک نظریه علمی و تحقیقی می‌بایست مطمح نظر قرار می‌گرفته و دنباله کار را محققین دنبال می‌کردند .

اما چون تعصب ملی و نژادی موجب تدوین کتاب شود که برای جمع‌آوری مباحث آن اینهمه رنج بر خود هموار ساخته است جای تاسف است .

از ایام فتح‌تعلیشاه قاجار نظر اجمالی بمذاهب و مسلکها و مشربهای نوظهور افکنده تا خواننده روشندل واقف بر امور گردد .

هفت نفر از بزرگان صوفیه از هند به ایران آمدند و با جمع مریدان گیسوانها فروهشته با ابزار درویشی ترانه

" باز آمدم موسی صفت ظاهر ید و بیضا کنم " سردادند و از زمان معصوم علیشاه دکنی تا بحال سلاسل صوفیه لاقلاً بصد شعبه منقسم گردید و بعد بالاسری و پائین سری پدید آمد و شیخیه چهار فرقه شدند .

بابیه به ازلی و بابی دو شعبه شدند و بعد از گشته شدن باب بیست و پنج تن مدعی ( مظهراللهی ) شدند و بهائی تا زمان عباس افندی دو فرقه شده و بعد از وی به چند مسلک درآمدند .

سید کلاردشتی در مازندران و تیمور در کرمانشاه قیام مسلحانه کردند و هر دو تن علی‌اللهی بودند سید وحیدی مدعی امام زمانی شد و غلام احمد قادیانی داعیه رجعت مسیح و ظهور امام زمان گردید سرهنگ شمشیر وزیر مدعی نبوت شد کسروی تبریزی پاکدینی را ارائه داد حتی در این اواخر صادق عنقا خود را مهدی موعود و رجعت مسیح پنداشت نور علی‌اللهی خویش را همپایه مولای متقیان دانست و عده‌ای تحت عنوان جن‌گیری و احضار ارواح پایه ادعا را بپام فلک رساندند .

سخن را کوتاه ساخته باز بر سر مبحث رویم اخیراً " رساله‌ای مسمی به " خاطرات همسفر " راجع به وهابیه منتشر گردید و مترجم در مقدمه همفر را معرفی نکرده و این ناچیز موفق بشناسائی وی نشدم و مندرجات آن این‌بیمقدار را بشگفتی فرو برد لذا درخور آن نبود که مورد استناد

قرار گیرد .

کتاب " الملل و النحل " شهرستانی از کتب معتبره  
در این علم بوده و افضل‌الدین صدر ترکه از بزرگان  
صوفیه بود دست بترجمه آن زد که بسعی آقای جلالی  
نائینی منتشر شد چون این کتاب درخور ارج است آراء او  
را در باب خوارج بطور ایجاز نقل مینماید .  
" نظریه شهرستانی درباره خوارج از ترجمه افضل‌الدین صدر  
ترکه "

در صفحه ۸۱ نوشته شده

هر که خروج کند بر امام بحق که اتفاق کرده‌اند  
جماعت بر امامت او آنرا خارجی خوانند خواه که خروج در  
آن ایام بر ائمه راشدین باشد یا بعد از ائمه بر تابعین  
باشد .

صفحه ۸۳

خوارج مارقه آنانند که در نهروان مجتمع بودند  
بزرگان فرقه‌های ایشان شش اند .  
ازارقه - نجدات - صفریه - عجارده - اباضیه -  
شعالبه .

بعد هریک بفرق مختلف منقسم شدند از آنجمله فرقه  
عجارده بر چهارده شعبه منقسم شدند و اغلب با فرقه‌های  
دیگر بر یک رای نبوده حتی به مخاصمت و نزاع بر علیه  
یکدیگر برخاستند .

---

نقل این عبارات کوتاه آشنا ساختن خوانندگان بر  
نسخه افضل الدین صدر ترکیه بود و منظور نظر نگارنده این  
سطور شرح عقاید است و از اطاله کلام محترز میباشد.



در لغت نامه دهخدا قسمت ( و ) صفحه ۲۶۵ ستون سوم  
نوشته است :

وهابیه آنچه را که در کتاب و سنت نمی‌یابند بدعت  
می‌شمارند .

بنای بر قبور را حرام می‌دانند .

قهوه را حرام کرده بودند و سپس آنرا مباح دانستند محمد  
بن سعود بزرگ‌خاندان سعودی که از پیروان وهابیه بود با دولت  
عثمانی جنگید و والی مصر محمد علی پاشا آنان را به سر تسلیم  
و اداشت و سپس حجاز و همه صحرا را به سرکردگی عبدالعزیز آل  
سعود پدر ملک سعود و ملک فیصل به چنگ آوردند ۱۹۲۴م و همه  
قبرهای صحابه و تابعین را ویران ساختند .

در کتاب (رساله‌ای از مجموعه حقایق عریان سنت رسول  
(ص) از عترت رسول (ص) تالیف دکتر غلام علی اخروی در  
صفحه ۲۳ در باره امام حنبل نوشته است قبل از قول نویسنده  
کتاب گوید .

مؤلف کتاب تمایل به مسلک وهابیه داشته و از طرفی چون آبشخور سخنان محمد بن عبدالوهاب از خوارج و مشرب حنبلی و ابن تیمیه بوده لذا برای مزید استحضار خوانندگان ارجمند مطالبی که در باب امام حنبل یاد کرده شده نقل می‌کند .

احمد بن محمد بن حنبل بن هلال بن اسد در ربیع الاول سال ۱۶۴ هجری در زمان مهدی عباسی متولد شد و پیتیم گردید و در دامان مادر پرورش یافت مادر وی از خراسان به بغداد آمده احمد در بغداد متولد شد .

احمد در سن ده سالگی بعضی از اوقات را بفرآ گرفتن علوم و ساعاتی را در دفاتر دولتی جهت اعاشه خود پرداخت و در سن پانزده سالگی یکسره بدانش اندوزی اشتغال ورزید و فقه رانزد امام شافعی آموخت .

و از ابو یوسف قاضی حدیث را یاد گرفت در سنه ۱۸۳ هجری و پس از سال ۱۸۶ هجری به حجاز و بصره و یمن و کوفه سفر کرد و از جریر بن عبدالحمید نیز علم حدیث آموخته است در آخر عمر احمد قائل به خلق قرآن شد .

مسئله خلق قرآن در ابتدای قرن دوم در بین مسلمانان شایع شد و اولین قائل به آن جعفر بن درهم بود و هارون خلیفه عباسی قائلین به خلق قرآن را آزار و مقتول می‌نمود مامون و بعد معتصم مخلوق بودن قرآن را عقیده داشتند و مخالفین این اعتقاد را اذیت می‌نمودند .

بدستور مامون فرماندارش اسحاق احمد بن حنبل و محمد

=====

بن نوح که در آن ایام از مخالفین سر سخت به مخلوق بودن قرآن بودند مغلولا به اردوگاه مامون فرستاد در بین راه خبر فوت مامون رسید و حنبل آزاد شد .

در ایام خلافت معتصم او را بزندان انداخته و بعد به حضور خلیفه بردند و چند روزی او را تازیانه زدند و بعد رها کردند . در زمان متوکل احمد مورد احترام خلیفه قرار گرفت . در صفحه ۴۱ نوشته است :

احمد که زمان مامون و معتصم و واثق که معتقد به مخلوق بودن قرآن بودند می‌زیست و مورد اذیت و آزار قرار گرفت .

متوکل مخالف عقاید اسلاف خود بود هر ماه چهار هزار درهم برای احمد مقرر می‌نمود . در صفحه ۴۲ نوشته است :

مخالفین احمد حنبل او را طرفدار علویان معرفی کردند اما پس از تحقیق تبرئه شد .

و در زمان متوکل به تقویت دولت عباسی تبلیغ می‌کرد احمد حنبل در نزد قدما از فقها نبود بلکه او را از اهل حدیث می‌شناختند .

در صفحه ۴۳ گوید :

شروع انتشار مذهب حنبلی از قرن هشتم شروع شد و ابن تیمیه و شاگرد او ابن قیم در اشاعه آن سهم بسزایی دارند .



## "وهابیت در پاکستان"

اخیراً "رساله‌های بنام (یک سال در پاکستان) بقلم قاسم صافی منتشر شد و برای کسانی که به پاکستان سفر نکرده‌اند راهنمای مقدماتی است و درباره تصوف به بحث پرداخته خواننده در خواهد یافت که بیشتر اسناد گفتارش‌سماعی است اینک در باره جماعت وهابیه مقیم این کشور مطالبی در مطاوی رساله ذکر کرده نقل می‌شود تا خواننده دریابد و مزید بر استحضار وی شود .

در صفحه ۵۵ نوشته است :

گروه‌های اهل سنت و تشیع از نظر فرهنگی با وهابی‌گری در این سرزمین در تضاد هستند .  
اهل حدیث نزدیک به وهابیه‌اند .

( اولین بار کسروی لغت‌گری را بکار برد مانند صوفیگری یا بهائیکری و مرادش آن بود که از جنبه بازاری و نفع مادی دربردارد کتابهای بهائیکری کسروی بیشتر جنبه تاریخی دارد نه عقیدتی : چ )

- در صفحه ۶۱ نوشته است :
- اهل حدیث از سعودیان و وهابیان تغذیه می‌شوند .
- در صفحه ۶۲ گفته‌اند :
- اهل حدیث با سعودی‌اند و دلیل آن یولهایی است که سعودی خرج می‌کند و جامعه روحانی پاکستان روزبروز به‌طرف سعودیها در گرایش‌اند .
- در صفحه ۶۳ متذکر شدند که :
- وهابیه‌گویند که پیغمبر یک بشر و با نقایص بشری بوده و مرده است و هیچ خیر از ما و جهان امروز ندارد لذا زیارت قبرش حرام و سلام بر او جز در نماز حرام و بزرگ داشتنش نیز حرام است .
- وهابیان را حنبلیان جدید تلقی نمایند و روح تندروی مذهب حنبلی بخشید .
- در صفحه ۶۵ بیان داشته‌اند که :
- مکتب ( دیوبندی زیر نفوذ شاه ولی‌الله محدث سنی است و آهسته آهسته متهم به وهابیان شدند .
- در صفحه ۶۹ گفته است که فرقه پنج پیری مایل به وهابیت هستند .
- در صفحه ۸۴ گفته‌اند :
- مهاجرین افغانی که اهل سنت‌اند بعقاید وهابیان نزدیک‌اند .
- در صفحه ۱۲۵ نوشته است :

بخشی از سنیان که پیرو مکتب چشتیه‌اند مایل به شیعه بوده و وهابیان را مایل به امویان و معاویه درک می‌کنند .

توضیحا " بیان میدارد که فرق صوفیه در هر یک از بلاد اسلامی بسر می‌برند دشمن سر سخت وهابیه و آشتی‌ناپذیر یا مکتب وهابیه می‌باشند .

این نکته که وهابیه اظهار میدارند که مسلمانان فقط در ادای نماز مجازند به پیغمبر سلام فرستند و در غیر صلات محق نمی‌باشند عدم توجه بدین مطلب است که اجرای عمل نماز بساحت خدای تعالی است که سلام گفته می‌شود و نمازستون دین بوده چگونه در غیر صلات مجاز نباشد .

و اگر رسول خدا دارای نقایص بشری بود پس حالت وی و نزول آیات قرآن چیست و در قرآن در باره پیغمبر اکرم (ص) فرموده است که شدیدالقوی است . اگر قرآن مورد توجه خاصه است پس چرا بدینگونه آیات توجهی نمیشود و قرآن پیامبر را خاتم انبیا معرفی کرده است .





در کتاب تصوف و ادبیات تصوف تالیف یوگنی ادوارد  
ویچ برتلس ترجمه سیروس ایزدی در صفحه ۶ نوشته است .  
امام احمد بن حنبل معتقد بود که شماره چنین احادیثی  
پنجاه هزار است .

در صفحه ۱۴ بیان داشته است :

خوارج نه امویان و نه خاندان علی (ع) را شایسته جانشینی  
پیغمبری نمی دانستند .

ازارقه افراطی ترین از ظوایف خوارج بودند و معتقد بودند  
مسلمانی که مرتکب گناه شود دیگر مسلمان نیست او به بت پرست  
تبدیل و به عذاب ابدی دوزخ محکوم می شود و از این جهت  
هر مسلمان مؤمن حق دارد گناهکار را به قتل برساند و معتقد  
بودند که نه تنها از خود گناهکار بلکه از تمامی اعیان او نیز  
حق دفاع سلب می گردد گروه صفریه که اعتدالی تر بودند تنها  
خود گناهکار را به مرگ محکوم می کرد و نجات فرزندان او را  
امکان پذیر می دانست .

عبادیه می‌گفتند مرتکب گناه با وجودی که کافر می‌شود باز هم همسان بت پرستی نیست .

مرجئه بیان داشتند ( فعالیت این فرقه در سالهای ۵۰ تا ۱۵۳ هـ . ق بود ) که مرتکب گناه نه تنها کافر نمی‌شود بلکه می‌تواند به آینده پر سعادت امیدوار باشد در صفحه ۱۵ گفته است .

مرجئه مساله آزادی اراده را که یکی از پیچیده‌ترین مسائل فلسفی است مطرح می‌کنند و در میان می‌نهد .

صفحه ۲۰ گفته است :  
 . در سال ۲۲۳۴ هجری مأمون خلیفه عباسی تعلیمات معتزله را مذهب رسمی اعلام کرد .

معتزله قرآن را احادیث می‌دانستند و هرگاه کسی بدین امر اعتقاد نداشت مورد شکنجه و پیگردی بیرحمانه قرار می‌گرفتند .  
 امام حنبل متوفی در سال ۲۴۱ هجری که بنیادگذار فقه حنبل بود که اکیدا " از پذیرفتن حادث بودن قرآن خودداری می‌کرد قربانی این محکمه شد در کتاب فرهنگ فارسی دکتر معین جلد ششم در صفحه ۲۲۲۴ در باره وهابیه نوشته‌اند اما قبل از ذکر بیان مبحث وهابیه جهت مزید استحضار خوانندگان ارجمند چند نکته را شرح می‌دهد .

مرحوم دکتر معین از اهل گیلان و خانواده وی مقیم رشت و از روحانیون متمکن بوده و بنام نایب الصدر شهرت داشتند این بیمقدار در ایام طفولیت مرحوم نایب‌الصدر را ملاقات کرده‌ام

و از جانب مادرم با خانواده این ناچیز منسوب می‌باشند .  
مرحوم دهخدا انتشار کتب لغت‌نامه را بعهدده دکتر معین  
واگذار نمود دکتر معین از خود مطالبی افزودند و اساس کارتدوین  
لغت معین از فیشهای دهخدا بهره جسته اما خودوی نیز متحمل  
رنج بسیار با ارزش در این فن بوده و درخور آنست که مورد استناد  
قرار گیرد خدای تعالی روح این دانشمند ارزنده را غریق رحمت  
گرداند .

اکنون گفتار دکتر معین را نقل می‌کند .



## " وهابیه "

وهابیه شعبه‌ای از مسلمانان که در عربستان در ناحیه نجد بتوسط محمد بن عبدالوهاب تشکیل شد (آخر قرن ۱۲ و اوایل قرن ۱۳ ه. ق) بعقیده وهابیه تمام فرق اسلام از سنی و شیعه مشرک و کافر و در زمره بت پرستان اند. توقیرو تعظیم قبر پیغمبر و قبورائمه را بدعت و نوعی بت پرستی می دانند.

مذهب وهابی در نجد و احسا، قطیف، عمان، شیوع دارد. دانشمند گرانمایه مرحوم دهخدا که از تلامذه شیخ هادی نجم آبادی بود و دهخدا از کسانی است که مطالب ارزنده کتاب تحریر العقلا را قبل از تدوین و انتشار از زبان عالم ربانی نجم آبادی استماع نموده است تدوین لغت نامه افراد دانشمند ایرانی را از مراجعه به کتب لغت نامه که اکثر آن بوسیله علمای قاره هند تالیف یافته بود بی نیاز ساخت لغت نامه دهخدا خدمتی ارزنده بزبان فارسی نمود و توان گفت که تدوین آن و نتایج انتشارات تالی شاهنامه حکیم سخن آفرین طوسی می باشد در حرف ( واو ) صفحه ۲۶۵ در باب وهابیه مرقوم داشته اند.

پيروان محمد بن عبدالوهاب يکي از فرق اسلامي که در نجد و حوالی آن ظاهر گردید .

اساس کار این فرقه بر این است که صریح کتاب خدا ( قرآن ) و سنت نباشد بدعت می‌شمارند زیارت قبور را منع می‌کنند و بنای بر روی قبور را منع می‌کنند و آنچه ساخته شده ویران می‌سازند .

قهوه را حرام کرده بودند و سپس آنرا مباح دانستند سیگار کشیدن را حرام دانند .

همه قبرهای صحابه و تابعین را ویران ساختند .

کیوان قزوینی در یکی از آثار خود درباره وهابیت مطالبی مرقوم داشته‌اند و چون استاد بلند آوازه‌ام در ادیان و مذاهب و فرق اسلامی غور و بررسی کامله بجا آورده و صاحب رای و نظر می‌باشند لذا عین گفتار ایشان را جهت بصیرت خوانندگان ارجمند ذیلاً " نقل نموده تا حق مطلب ادا گردیده و نیازی بمراجعه دیگر کتب نباشد .

استاد بلند پایه‌ام چنین فرموده‌اند :

مجمل متقین آن است که وهابی حق و شان پیغمبر را منحصر بوضع قانون میدانند آنهم از جانب خدا نه بسلیقه خود و حق و شان مسلمان را منحصر بعمل بقانون فقط بمداخله عقل و سلیقه علمی و عرفی و ادبی و خلفا پیغمبر جز حفظ این قانون کاری نکردند تا بحد ضرورت و بدایت رسید که اکنون هر مسلمی احتمالاً "میداند که قانون شرع چیست باید بهمان علم اجمالی عمل نماید تفصیل لازم نیست و وجود عالم ممتاز یا امام و تقلید و متابعت آنها باطل و ریاست شخصی در دین

خطا است و احترام غیر مشروع مانند بوسیدن دست و پا و خاک و توسل به شخص برای امر دین و دنیا و اعتقاد بمعجزات غیر پیغمبر خطا است و این مذهب نقطه مقابل عرفان است که برای کسی عنوان باقی نمی‌گذارد و راه‌های ریاست دینی را می‌بندد و فرمان روائی را منحصر بخدا می‌داند و ملاحظه بخدا می‌داند و ملاحظه را از کسی و مداهنه نمی‌نماید و باید طالبان ریاست خیلی از وهابی متنفر باشند مانند تنفر کاتولیکها از پروتستانی‌ها چنانکه اکنون بهمه شهرها و علماء اسلام ولوله افتاده و بجان میکوشند در فرو نشانیدن ابن سعود و رقبیان اسلام هم بهمین جهت ابن سعود را سر داده‌اند و دل هم باو میدهند و حکام اسلام را از حمله او می‌ترسانند و می‌گویند که زبان بندهمه شما زبان شمشیر است که در دست ابن سعود است و چون قبله و پیغمبر و نماز و زکوتش با شما یکی است نمی‌توانید او را کافر حربی بخوانید تا باوی بجهاد برخیزید و اقوام اسلام را بر او بشورانید . . . . و علما شیعه نیز دونفر در همدان در اواخر قرن سیزدهم هجری پیدا شدند و جد نمودند که با حفظ ریاست خودشان و با اعتقاد بدوازده امام عقاید شیعه را منقلب کنند به اینکه برای امام هیچ شانی جز حفظ و بیان احکام شرع نیست و معجزات و فضائل دروغ است .



## " گفتار استاد محقق مجتبی مینوی درباب خوارج "

نگارنده گوید :

روزی از روزها توفیق رفیقم گردید که با تنی چند از اساتید بنام به محضر استاد بزرگوار و محقق عالیقدر مجتبی مینوی بار یافتم یکی از دانشمندان از این ناچیز درباره صوفیه بالاخص خاکسار و اهل حق پرسشی فرمود با احترام مینوی در ابراز پاسخ تردید نمودم حضرت استاد بفرست دریافت و مرا تشویق به ادای سخن کرد لذا لب گشادم پس از چند دقیقه یک بسته کاغذ در اختیار آن دانشمند شهیر قرار داد و این بیمقدار چون عمری را صرف تحقیق ادیان کرده ام کلیه مباحث هر مسلک را حاضرالذهن بوده و نیازی بمراجعه کتب نداشته مگر در تدوین کتاب لذا در طی سه ربع ساعت سی صفحه تقریر کردم مینوی که خدایش غریق رحمت فرماید این ذره نادار را مورد عنایت خاصه خود قرار داد و فرمود شما هر زمانی که بتهران آید و در هر ساعتی باشد درب خانها بروی شما گشوده و کتابخانهام

در اختیار شما است اما متأسفانه دیگر بار دیدار استاد برایم دست نداد .

مینوی محقق نامدار و در گفتار و نوشته‌های او همه مستند و درخور ارج و اعتماد است مدتها می‌گذرد تا چون چنین شخصی شایسته در جهان دانش پدید آید سخن کوتاه کنیم مینوی در مجموعه تاریخ و فرهنگ جلد سوم از صفحه ۲۹ در باب خوارج مبحث را عنوان فرموده و چنین گفته‌اند :

در دوره اسلام از عهد خلافت علی بن ابیطالب (ع) مرسوم شد هرکسی را که با دولت وقت یا خلیفهای که به رای جماعت معین شده است مخالفت ورزد و از اطاعت او خارج شود خارجی بنامند و جمع این کلمه خوارج است یعنی خروج‌کنندگان بر حکومت و سرکشی‌کنندگان .

معاویه گذشته از اینکه علی (ع) را به خلافت شناخت و از او اطاعت نکرد خود او دعوی خلافت کرد . دو لشگر در سرزمینی موسوم به صفین که ما بین حلب و حمص در شام واقع بود روبرو شدند .

سپاه علی (ع) پنجاه هزار مرد بود پیشرفت در جنگ با سپاه امیرالمومنین بود و در روز سوم جنگ نزدیک بود که شامیان بالمره مقهور و شکسته شوند عمروعاص حیل‌و تدبیری بکار برد به دستور او معاویه امر کرد که افراد لشگریان او اوراق قرآن برسر نیزه کرده فریاد کنند که " ما

به کتاب خدا حکم می‌کنیم " .  
 درباره حکم " عمروعاص ابوموسی را فریب داد  
 اختلاف شدیدتر شد از آن پس در مساجد عراق هر روزه  
 بر معاویه سب و لعن می‌کردند و در دمشق بر علی و اولاد  
 و اصحاب او بد می‌گفتند .

در سال ۳۷ هجری همان جماعتی که امیرالمومنین را  
 به قبول تحکیم واداشته بودند پیش او آمده گفتند " لا  
 حکم الاالله " جز خدا کسی حکم نیست .

لشگریان او دو فرقه شدند جماعتی با او بودند که  
 به اسم شیعه معروف گردیدند و گروهی از او جدا و از  
 اطاعت او خارج شدند که آنها را به اسم خوارج می‌شناسیم  
 این دو فرقه از کلیه فرق اسلامی قدیمی‌ترند و بتدریج هریک  
 از آنها بچندین شعبه منشعب گردید .

انبوه عظیمی از مرد و زن جمع شدند و آشکارا طاغی  
 و عاصی گشتند که غالب ایشان از قبایل عرب خالص  
 ( مخصوصاً " قبيله تمیم ) همراه ایشان جماعت دیگری  
 بودند اهل زهد و تقوی و صوم و صلوات که تمام همشان  
 متحد بودن مسلمین بود .

ابتدا می‌گفتند هر عرب آزاده‌ای را می‌توان به خلافت  
 برگزید و لازم نیست که از خاندان پیغمبر یا قبيله قریش  
 باشد و هر خلیفه‌ای که اعمالش موجب رضایت خاطر جمهور  
 مسلمین نباشد او را می‌توان خلع کرد چندی بعد گفتند هر

مسلمان صالحی را ولو اینکه بنده حبشی باشد می‌توان به خلافت برگزید و هر خلیفه‌ای که کارش موجب رضایت خاطر جمهور مسلمانان نباشد می‌توان او را خلع کرد و حتی اگر لازم بشود کشت .

عده‌ای به امیر المومنین علی خروج کردند از کوفه به نهروان که نزدیک سرحد ایران بود رفتند و از میان خود مردی موسوم به عبدالله بن وهب را سببی را به خلافت نصب کردند و دست به کشتن مسلمانانی گذاشتند که با عقیده و نظریه‌شان موافقت نمی‌کردند مسافرین بی‌آزرا را به قتل رساندند و زنان باردار را از تیغ می‌گذرانیدند علی بن ابیطالب لشکر انبوهی فراهم آورده بود که بر شام حمله برد و معاویه را مقهور کند ولی لشگریان او با این خطری که نزدیک مسکن و ماوای ایشان بود جرات نمی‌کردند که اطفال و زنان و اموال خود را بی حافظ و حامی رها کرده راه شام در پیش بگیرند بنا بر این علی بن ابی‌طالب با لشگری بالغ بر شصت هزار تن به نهروان حمله برد و با ایشان اتمام حجت کرد که اگر از لشکرگاه خارج شوید و راه خود پیش گیرید با شما کاری ندارم والا بین ما شمشیر حکم خواهد بود از دوازده هزار نفری که در لشکرگاه بودند یک نیمه به دستور او عمل کرده خارج شدند و مابقی پای بر جا ایستاده جنگیدند و جز هفت هشت نفرشان همگی مقتول شدند و از لشکر امیر المومنین فقط هفت هشت نفر تلف شدند .

(( توضیحا " بیان میدارد استاد بیهمتایم (کیوان قزوینی) مرقوم داشته‌اند که نه تن موفق بفرار شدند و بصوب هند رخت سفر بر بستند ))

بعد از آنکه این عده زیاد از کسان و هم مسلکان ایشان به دست لشکریان علی کشته شدند کینه و حضومت ایشان نسبت به علی شدت یافت فقط جمع قلیلی از آنان به جا ماند معاویه فرصت را غنیمت شمرده لشگر به فتح مصر فرستاد و کسانی به بصره روانه کرده اهل آنجا را به طغیان برانگیخت خوارج اهل خوزستان و فارس را به این عنوان که خراج و زکات به خلیفه کافر فاجر دادن تقویت کفر و جور کردن است با خود همراه کردند و آنجا شورش بپا کردند این حوادث بر امیرالمومنین چنان ناگوار آمد و کار او را سخت کرد که در سال ۳۹ هجری پیمان ترک نزاع بست و شام و مصر را در اختیار او گذاشت سال بعد عبدالرحمن بن ملجم که از خوارج بود وی را بضرب شمشیری شهید کرد .

خوارج در ولایات مختلف ایران منتشر و منبسط شدند و تا سال هشتاد هجری باعث آزار و عذاب مردم و مایه دردسر بنی امیه بودند مهلب بن ابی صفره مدت نوزده سال با ایشان پیکار کرد تا در زمان حجاج بن یوسف قوی‌ترین شعبه خوارج را که موسوم به ازارقه بودند بکلی قلع و قمع کرد مابقی شعب ایشان در ولایات ری و سیستان و فارس و غیره مدتی دزدی و غارت و راهزنی می‌کردند .

و تا حدود ۲۹۰ هجری گاه به گاه دسته‌ای یا چند نفری از ایشان گرفتار می‌شدند و به قتل می‌رسیدند بعد از آن دیگر کمتر به وقایعی که مربوط به آنان باشد برمی‌خوریم ولیکن از بدعت‌های که آورده بودند و آرائی که داشتند گاهی ذکری می‌شد و اسامی شعب مختلفه این فرقه مثل محکمه و مارقه و ازارقه و اباضیه با بیان عقاید هر یک از ایشان در کتب مذکور است از آن جمله به کتاب تجارب السلف هند و شاه و ترجمه کتاب الملل والنحل شریستانی و کتاب تاریخ سیستان که هر سه فارسی است .

اهم مندرجات استاد مینوی را بسدون آنکه در آن دخل و تصرفی شده باشد نقل کرده و علت اینکه در مطاوی کتاب چند باز به مبحث (خوارج) پرداخته شده بود بواسطه اهمیت خاص عقاید خوارج و اعمال این طوایف در قلمرو اسلامی بوده است که فضای پاک اسلام را تیره و غبار آلود ساخته و تعداد کثیری در ازمنه مختلف از دم تیغ بی دریغ گذشتند و وحدت اسلامی و ترقی و تعالی پیشرفت ملل اسلامی را برکود و خشونت طبع و جمودت فکری کشاندند و ازجانبی برای دریافت کنه عقاید این تیمیه و قیام محمد بن عبدالوهاب و تطور فکری وهابیه در ادوار بعدی و ظهور وهابیه در ایران می‌بایست هرچه بیشتر از ضمیر بنیان گذاران خوارج و کردار آنان که بنام دین و کتاب مقدس الهی قرآن از هیچ جنایتی روگردان نشدند آگهی تامه بهمرساند .

اینک اولین کسی که عقاید وهابیه را در ایران ابراز کرد  
و عده‌ای دور خود گرد آورد بدون آنکه نام وهابی بر خود  
نهد یکی از علمای بزرگ شیعه مقیم تهران شریعت  
سنگلجی بود.





## "شریعت سنگلجی و اعمال و گفتار و آثار او"

شریعت فرزند شیخ حسن در سال ۱۲۶۹ هجری متولد شد و در ساعت ده روز پنجشنبه پانزدهم دیماه در سنه ۱۳۲۲ هجری شمسی بمرض تیفوس درگذشت و در زیرزمین ( دارالتبلیغ اسلامی ) واقع در خیابان فرهنگ که از خیابانهای فرعی و خیابان شاهپور سابق (حافظ) و امیریه قرار گرفته است مدفون شد روز وفات دانشمند شهیر شریعت سنگلجی برابر نهم محرم سنه ۱۳۶۳ هجری بود و چهارده روز در بستر بیماری بسر برد و در وقت وفات سنش پنجاه و سه سال بود .

شریعت در ابتدای در منزل مسکونی پدری خود در محله سنگلج که دارای حیاط بزرگ بود صندلی گذارده و خود بر روی صفا چوبی بر روی یک صندلی جالس شده و همه هفته شبهای پنجشنبه سخنرانی می کرد مستمعین اکثراً افسران ارتش بودند و در هنگام وعظ سکوتی محض بر مجلس حکمفرما بود این ناچیز چند شبی در این جلسات شرکت جست و شبی آیت الله سید هبهت‌الدین شهرستانی که به ایران

آمده بود در این مجلس حضور به‌م‌رسانیده و قرب شریعت نشسته بود مرحوم شریعت ضمن سخنان خود از شهرستانی تجلیل نمود.

شریعت سنگلجی در اغلب رشته‌های علوم اسلامی تبحر داشت شمرده و آهسته و روان سخن می‌گفت و مطالبی که در گفتار و آثارش متذکر شده سخت معتقد و پابند بود مردی با قیافه روشن و در اقامه برهان دستی قوی داشت سخنرانی شریعت دو ساعت بطول انجامید علاقه‌مندان وی و حاضرین در جلسه و عظوی چهار پنجم جمعیت را افسران و یک پنجم دیگر را کارمندان دولت شرکت می‌جستند هیچگاه از کسبه و تجار و طلاب علوم دینی و علما را در آن جمع مشاهده نکرده و از کسی نشنیده بودم عده‌ای بسیار بمخالفت وی برخاستند و در صدد ایذا و اذیت و اهانت و هتاک‌ی وی برآمدند روزی در خیابان حافظ بساتنی چند از دوستان ایستاده و با هم سخن می‌گفتیم مرحوم شریعت که شمرده گام برمیداشت و عصا در دست از کنار پیاده رو عبور می‌کرد جوانی با صدای رسا بوی دشنام میداد بدقت نگرستم شریعت بدون آنکه رو ترش کند بهمان منوال اولیه قدم برمی‌داشت و هیچگاه در صدد معارضه با مخالفین خود بر نیامد با وجودیکه توانائی هرگونه اقدامی را داشت و بعضی تهمتها بر وی وارد می‌کردند که برای دریافت صحت و سقم آن برآمدم و بعد از تحقیقات بسیار دریافتم که رضاخان برای اجرای صیغه عقد همسرش که مادر فرزندان‌شان بود در

ایامی که نام و نشانی نداشت پدر همسرش به شریعت مراجعه کرده و عاقد عقد شریعت بود ضمن اینکه این ناچیز به نظریات شریعت اعتقادی ندارد اما دریافت این بیمقدار آنست که شریعت وابسته بدربار وقت نبود با وجودیکه امکان ارتباط موجود بود.

شریعت سنگلجی نزد کیوان قزوینی که در آن زمان در کوچه میزرا محمود وزیر سکونت داشت کمتر کسی را بخود راه میداد میرفت و از محضرش کسب فیض میکرد بعضی از مطالب اختلاف فیه شریعت با دیگر علما در کتب کیوان قبلا" شرح داده شده بود اما بنهجی دیگر و در دسترس خواص بود.

پس از تخریب محله سنگلج شریعت در صدد برآمد در خیابان فرهنگ مسجدی را بسبک خاص که تا آن ایام در ایران معمول نبود احداث کرد و نامش را ( دارالتبلیغ اسلامی ) نهاد و دو طبقه ساخت و طبقه بالا که مانند بالکون اما با وسعت بنحوی که مشرف بصحن زیرین مسجد بود بنا نهاد و در آن طبقه صندلی نهاد و افرادی که در صحن مسجد حضور بهم می‌رساندند در روی فرش نشسته و شریعت بر روی صندلی نشسته و کما فی السابق شبهای پنجشنبه سخنرانی می‌کرد و پس از ختم سخنرانی در صحن مسجد نشسته و به پرسشهای افراد پاسخ می‌گفت.

شریعت در ایام اقامت در سنگلج در شبهای دیگر برای

عده‌ای از خواص پیروان خود تدریس تفسیر قرآن می‌کرد و در خیابان فرهنگ چند جلسه درس تفسیر داشت و بمرور زمان بعضی از اشخاص که محضر شریعت را مدت‌ها درک کرده بودند با اجازت وی در منازل خود تفسیر قرآن را تدریس می‌نمودند. مسجد فرهنگ بوسعت حیاط خانه شریعت در سنگلج نبود اما در خیابان فرهنگ بتدریج از همه گروه شرکت می‌جستند و بعضی از جوانان سخت به شریعت دل بسته بودند وعده‌ای نسبت به وی غالی بودند.

شریعت نزد مرحوم والدش حاج شیخ حسن سنگلجی فقه و نزد حاج شیخ عبدالبنی نوری تکمیل فقه را تلمذ نمود. نزد میرزا حسن کرمانشاهی حکمت و علم عرفان را نزد میرزا هاشم اشکوری فرا گرفت و علم کلام را نزد حاج شیخ علی نوری تلمذ نمود.

مرحوم شریعت با اتفاق برادر خود آقا محمد سنگلجی در سال ۱۳۳۶ هجری به نجف سفر کرد و در سال ۱۳۴۵ هجری به تهران عودت کردند

شریعت پنج سال قبل از فوتش فبکه مشرف گشته و در غیاب خود اداره امور دارالتبلیغ را بعهدده برادرش محمد سنگلجی گذاشت

شریعت مدت بیست سال در اشاعه آرا و عقاید خود بکوشید شریعت برای فرزندانش پدری شایسته و مهربان و دلسوز بود و برای برادرانش بیش از یک پدر بود.

شریعت از جهت مال و مینال طرفی نه بست بهمه مهربان و دلسوز بودند و برادرانش بالاخص یک تن که به استادی دانشگاه برگزیده شد از نام برادر سود جست چندی حتی خود را برتر از شریعت شمرد.

مزار تنی چند از علمای این خاندان در شهر ری صفائیه است که آقای مشکور که پدرش خواهرزاده شریعت است تولیت آن مزار را عهده دار است شرح حال آقای مشکور بنا بر نوشته وی در کتاب (سیری در تصوف) تحت عنوان قطب سلسله کمیلیه ذکر شده و اخیراً "یکی از مریدان ایشان آقای مشکور را قطب سه سلسله متغایر هم معرفی کرده است.

پروفسور عباس شوستری (مهرین) به این بیمقدار فرمودند پس از درگذشت شریعت چند نفر به ایشان مراجعه کرده و تقاضا داشتند که دارالتبلیغ را بهمان سیره شریعت اداره کرده و بدان منوال سخنرانی ایراد فرمایند و ماهانه دو هزار تومان دریافت کند پروفسور گفت پاسخ دادم چون با عقاید شریعت هم رای نمی باشم لذا نمی توانم بر مشی خلاف اعتقادات خود تبلیغ کنم. پروفسور در آن روزگار ماهانه یکصد و پنجاه تومان حقوق بازنشستگی از دانشگاه میسور دریافت می کرد و با کثرت عائله بمنتهای قناعت امرار معاش می کرد.

حداکثر بعد از درگذشت شریعت یکسال دارالتبلیغ دنباله سخنان شریعت را گرفت اما طرفی نه بست و بخمولی گرائید و

آن جمع پراکنده شد حتی برادر شریعت بتدریس تفسیر مثنوی پرداخت بعضی عقیدت آن بود چون یکی از فرزندان آیت الله شیخ جواد انصاری که شرح حالش را این بیمقدار در کتاب (سیری در تصوف) مشروحا " بیان داشته است که از تلامذه استاد شریعت برادر شریعت بود تفسیر مثنوی که تقریرات عارف بزرگ انصاری بود در اختیار شریعت گذاشت و وی ضمن تدریس از آن بهره جست. یکی از فرزندان شریعت آقا محمد باقر شهاب‌الدین سنگلجی بعد از فوت پدر با عموی خود همکاری نزدیک داشت و تحت نظر وی به تدریس سیره پیغمبر اکرم (ص) همت گماشت فرزند دیگر شریعت آقا عبدالله سنگلجی است این ناچیز یکی از دو فرزند برومند را که نام کوچکش در خاطر نمانده است در دو جلسه توفیق ملاقات داشت که استاد ادبیات بوده مردی خلیق و خوش محضر و متواضع و به آرا پدر دل‌بسته و از عموی خود گله‌مند بود بعد از شریعت آقا محمد سنگلجی به تشکیل مدرسه قرآن اقدام نمود.

طبری در رساله (ایران در دو دوره سده واپسین) در باره شریعت گفته است.

که شریعت میخواست ظهور مهدی، دجال، رجعت، قیام، به سیف را از بین به برد.

این بیمقدار آقای طبری را در حدی که مجاز است بر اظهار نظر در باره مولوی و وحدت وجود و ابراز نظریه در باره شریعت سنگلجی نمی‌شناسد چنانکه در باره وحدت وجود مفهوم همه

خدائی را ضد خدائی دانسته است .  
آثار شریعت که در زمان حیات وی یچاپ رسیده است بشرح  
زیر میباشد .

۱ - توحید عبادت یکتا پرستی

۲ - کلید فهم قرآن

۳ - اسلام و رجعت

۴ - محو الموهوم

۵ - براهین القرآن

و آثار چاپ نشده بقرار زیر است .

۱ - متعابسات در مسائل فلسفه بزبان عربی .

۲ - یک دوره کامل فلسفه بزبان عربی .

۳ - تلخیص الفلسفه بزبان عربی .

۴ - علم القرآن بزبان عربی .

۵ - البدع والخرافات بزبان عربی .

۶ - رساله اسلام و موسیقی .

۷ - رساله حرمت ربا .

و چند کتاب ناتمام از وی باقی ماند .

از بیانات شبهای پنجشنبه سال ۱۳۵۹ شمسی که بضمیمه  
کتاب " بمناسبت یکمین سال رحلت شریعت " وسیله ابوالحسن  
بیگدلی بطبع رسید .

این ناچیزبیاد دارم دریکی از مجله‌ها که در تهران منتشر  
میشد مقاله‌ای در برداشت که عده‌ای از محضر مرحوم آیت‌الله

آقا شیخ عبدالکریم حائری مرجع تقلید شیعیان که حوزه علمی را در شهرستان قم برپا نمودند استفتا کردند که شریعت سنگلجی منکر رجعت است آیا عدم اعتقاد بر رجعت موجب خروج از دیانت اسلام می‌گردد یا خیر؟

آیت‌الله حائری کتبا "مرقوم داشتند که اعتقاد بر رجعت از فروع دین است ولی اخبار متواتر در باره رجعت رسیده است و خود نیز به رجعت معتقدم .

عدم تکفیر از جانب آیت‌الله حائری موجب گردید که مذهبی بمذاهب اسلامی افزوده نگردد .

کسروی تبریزی چون شریعت سنگلجی بنام قرآن و اسلام نسل جوان را دور خود گرد آورده بود سخت برآشفته و بمخالفت با او برخاست .

در سال ۱۳۱۱ شمسی در اردیبهشت ماه تاگور شاعر و فیلسوف هندی بنابعد عوت دولت ایران به ایران آمد در انجمن ادبی در باغ نیرالدوله در ساعت نه صبح قرار ملاقات بین شریعت و تاگور گذاشته شد و تا ساعت ده بطول انجامید .

شریعت وقتی در اطاق ملاقات داخل شد پا را از نعلین درآورده بر روی صندلی زیر بدن قرار داد و از تاگور پرسید سعادت چیست تاگور گفت من رسالتی برای خود دارم و ندائی بمن می‌رسد امت خود و هم‌وطنان خود را دعوت بسعادت می‌کنم و مردم را هدایت می‌کنم باید با کف‌نفس و محبت این خدمت و وظیفه را به انجام رسانید من وقتی متولد شدم بودائی بودم و به دین



پدرانم باقی ماندم شریعت پرسش کرد راه سعادت کدام است و بچه طریق و بچه راهی می‌بایست مشی کرد تا بسعادت فاعز گردید، تاگور گفت هرکسی در هر مکانی متولد شده و پدرش هر دینی داشته از همان طریق ره‌سپر گردد و گفت من شاعرم و پیشه شاعر عشق است شاعر با عشق خود بمردم خدمت می‌کند منم شاعرم، شریعت سنگلجی پاسخ داد بحث را از میزان عقلی و اقامه براهین بعواطف نکشاید .

تاگور وقتی دید سخن بدین مقام رسیده بعد از اینکه در ساعت ده بدیگری وقت ملاقات داده بحث را ناتمام گذارده خدا حافظی نمود و از آن جلسه که عده‌ای از افاضل عصر حاضر و ناظر در جلسه بودند ترک گفت .

آقا محمد مهدی سنگلجی در سن ۴۳ سالگی بعد از برادرش درگذشت .

آقا محمد مهدی استاد دانشکده معقول و منقول بود و مجلسی درسی در دارالتبلیغ و امامت مسجدی در خیابان بوذرجمهری بعهدده داشت و گاهی نیز بوعظ می‌پرداخت .

کسی از شریعت پرسش نمود در محرم ریش خود را حنا به بندد یا این فعل حرام است شریعت گفت قرآن ترا در این باره آزاد گذارده است .

اعتقاد این ناچیز آنست اگر کسی برای بزرگداشت سرور شهیدان (ع) و ابراز تاشر فاجعه کربلا بزینت خود نپردازد کار شایسته‌ای انجام داده است .

بعد از درگذشت شریعت اکثر روزنامه‌ها و مجله‌ها بلکه بالاتفاق هریک از شریعت شرحی نوشته و او را ستوده‌اند و بعضی از شعرا در رثای مرگ شریعت اشعاری سروده و منتشر ساختند. شریعت در حرمت ربا و موسیقی در اسلام و تحریم نقاشی و مجسمه‌سازی را در سخنرانیهای لیالی پنجشنبه بیان کرده است. شریعت سنگلجی در کتاب توحید عبادت گفته است :

غیر از خدا رازق و شفیع قرار ندهد .

پوشیدن حلقه یا انگشتر یا نخ یا امثال آنها برای رفع بلا یا دفع آنها شرک اصغر است .

در غیر طایفه شیعه انگشتر ابدست چپ می‌کرد چون تعداد افراد شیعه کم بودند برای شناسائی هم در دست راست کردند چنانچه مسلمانان برای شناسائی هم تحت الحنک آویخته دارند تا همدیگر را بشناسند .

تبرک به درخت و سنگ شرک است .

سقاخانه یا قدمتگاه یا دیک سمنو شرک است .

استلام حجر اسود مستحب است .

ذبح و قربانی برای غیر خدا شرک است .

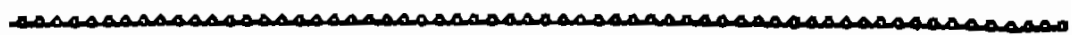
دعا و استغاثه بغیر خدا شرک است .

تنجیم شرک است .

تطیر و تشام شرک است .

عطسه در ایام جاهلیت مرسوم بود .

غلو در انبیا و صالحین کفر است .



واسطه قراردادن بین حق و خلق شرک است .

شفاعت را قرآن رد می‌کند .

قبور را عبادت نکنند .

مجسمه‌سازی و نقاشی برای حمایت از توحید حرام گردید .

شریعت‌کنایی بنام ( کلید فهم قرآن بانضمام براهین القرآن

تدوین کردند .

در صفحه ۴ شریعت گفته است :

باید خود را از هر تقلیدی دور کرده و هرگونه تعصبی را کنار بگذارم و قرآن را از مفسرین که هر یک مذهبی دارند و رایی برای خود اتخاذ کرده اند اخذ نکنم زیرا که مذاهب مختلف اسلام که بعد از قرن دوم پیدا شد هر یک قرآن را بر رای و بر طبق مذهب و هوای خود تفسیر کرده‌اند و اگر بخواهم فهم قرآن را از تفاسیر مختلفه اخذ کنم سرگردان خواهم شد .

باید دین را از سلف گرفت نه از خلف . مسلمین صدراول قرآن را چگونه می‌فهمیدند و پیش از پیدایش فلسفه و تصوف و اشعریت و اعتزال و غیر اینها در اسلام مسلمین چه دینی داشتند. در صفحه ۵ همه قسم به آزارم کوشیدند . . . حتی دوبار قصد کشتن مرا کردند .

از ممتنعات بود که کسی بتواند از قرآن سطری کم کند .

قرآن تحریف نشده است .

در صفحه ۲۴ نوشته است :

چگونه قرآن قابل فهم نباشد اگر قرآن غرقابل فهم است

مسلمانان باید از غیرقرآن هدایت بخواهد و بنابراین گمراه خواهد شد .

در صفحه ۲۹ نوشته‌اند :

می‌گویند قرآن آیات متشابهه دارد و متشابهات قرآن را کسی غیر از خدای تعالی نمی‌فهمد .  
کلماتی را که انسان نفهمد چگونه تصور می‌توان کرد که اثری بر آنها مترتب شود .

فهمیدن قرآن مبتنی بر شناسایی اسباب نزول است .

در صفحه ۳۲ نوشته است :

فهم قرآن محتاج بشناختن احوال عرب در آن عصر می‌باشد .  
در صفحه ۴۲ نوشته است :

احادیثی که برای قرآن هفت یا هفتاد بطن قائل شده‌این احادیث مرسل است و بهیچوجه حدیث صحیح در این باب ندارد .  
اسماعیلیه به تاویل‌هایی که روحش ابطال شرایع است تمسک جست‌ه‌اند .

در صفحه ۴۷ نوشته است :

مراد از باطن قرآن مقصد و مقصود این کتاب مقدس است .  
در صفحه ۵۶ گفته است :

بهترین تفاسیر تفسیر کبیر طبری و تفسیر مجمع البیان است .  
در صفحه ۱۰۰ گفته‌اند :

در قرآن کلمه و آیه‌ای نیست که برای بشر مفهوم نباشد .  
تصوف را مردود شناخته است .

شریعت سنگلجی کتابی بنام ( کلید فهم قرآن ) تدوین  
کرد .

در صفحه ۳۳ نوشته‌اند :

قرآن آنچه را که متعلق بدین و شریعت است دربردارد .

در صفحه ۴۲ نوشته شده است :

" ان للقرآن ظهرا " و بطنا " و لبطنه الی سبعة البطن " این حدیث اسماعیلی و از مجموعولات فرقه باطنیه است که در تفاسیر و کتب اسماعیلیه ذکر شده چنانکه در کتاب اخوان الصفا که نویسندگانش از زعمای باطنیه‌اند مسطور است که کتب آسمانی تنزیل ظاهری دارد و دارای تاویلاتی مخفی است .

در صفحه ۴۸ نوشته‌اند :

برای هر یک از مظاهر و باطن قرآن شرطی است شرط ظاهر آنستکه موافق لغت عرب باشد و مخالف با شرع نباشد .

در صفحه ۸۵ نوشته شده است :

متشابهات قرآن منحصر است در بیان صفات خالق جهان نزول متشابه برای هدایت نادانان و توده مردم است .

در صفحه ۱۵۶ ذکر کرده‌اند :

سیوطی در اتقان طه به لغت حبشه و نبطه بمعنی یا ایها الرجل و یسن بلغت حبشه یا ایها الانسان و در آیه ن و القلم و مایسپرون بمعنی دوات می‌باشد .

در صفحه ۱۵۲ کشف و شهود برای انبیاء عطاء الهی است .

این نوع به کسب و مشقت نیست بلکه به وهب و افاضه است .

در صفحه ۱۶۲ آمده است :  
 تقلید از موانع تعقل است .  
 رباعی ذیل را شریعت سنگلجی در زیر عکس خود نوشته  
 بود .

چون عود نبود چوب بیدآوردم      روی سیه و موی سپید آوردم  
 تو خودگفتی که ناامیدی کفر است      بر قول تو رفتم و امید آوردم  
 از جانب ( دارالتبلیغ اسلامی ) که در همان مسجد واقع  
 در خیابان فرهنگ بود نشریاتی منتشر میشد در چند صفحه نشریه  
 شماره ۱ در بالای صفحه نوشته شده است :

" دارالتبلیغ اسلامی مصلح کبیر و علامه شهیر مرحوم  
 آیت‌الله حاج شریعت سنگلجی "

ناشر محمد باقر سنگلجی شهاب‌الدین شاهپور کوجه شریعت .  
 بیانات شریعت در شبهای پنجشنبه که بخامه یکی از شاگردان  
 وی بنام آقای علی دژآگاه کتابت می‌گردید و تفسیر قرآن بفارسی  
 بوسیله آقا محمد سنگلجی در شبهای پنجشنبه تقریر می‌شد .  
 تشریح و قانون‌گذاری اسلام در شبهای سه‌شنبه معمول بود  
 سیره نبی اکرم (ص) در شبهای دوشنبه بعهد آقا محمد باقر سنگلجی  
 بود . در این نشریه از قول شریعت گوید :

راه دین منحصر به قرآن است .

در صفحه ۲۵ نوشته است :

خدا راضی نمی‌شود انبیاء و ملائکه را پرستش کنند چگونه  
 می‌شود مادر، مقابل چوب خاضع شویم منبر و نخل را عبادت کنیم .

نشریه شماره ۵ دارالتبلیغ اسلامی  
گفتار شریعت را در شبهای پنجشنبه سال ۱۳۱۴ هجری شمسی  
در بردارد .

در صفحه ۶ متذکر شده است :

شریعت فتاوی علماء را رد کرده است .

توضیحا " بیان میدارد که در صفحات قبل ذکر شده که شریعت  
تقلید را نیز رد کرده اند . و باز در همین نشریه متذکر شده است  
که شریعت گفته است پیغمبر تکذیب نمود سعد و نحس ایام را .  
و به غیر از خدا به کسی التجا نکند .

در اوایل پس از درگذشت شریعت محمد سنگلجی برادر شریعت  
در همان دارالتبلیغ روش شریعت را دنبال می کرد و در شبهای  
سه شنبه تفسیر قرآن را تقریر می کرد . سالها بعد در منزل شخصی  
خود فلسفه و علم کلام و عرفان و اخلاق بالاخص مثنوی مولوی  
را تفسیر می کرد .

درباره تفسیر قرآن گفت قرآن مشتمل بر ۶۶۶ آیه است  
دسته ای از آن در بیان معارف دین و دسته ای در بیان احکام و  
قسمتی در مورد قصص و امثال آنست و اصول مبداء و معاد و نبوت  
و فروع صلوٰة و صوم و حج و زکوة و خمس را در بردارد .

کتابی بنام رجعت از جانب شریعت سنگلجی منتشر شده که  
هایهوتی براه انداخت تا آنزمان علما نسبت به نظریات و آراء  
شریعت و گفتار و نوشته های او و نحوه تبلیغ او و تشکیل کلاسهای  
تدریس بی طرف بوده و مهر سکوت بر لب نهاده بودند اما شریعت

در منابع مختلف خود کلیه مباحثی که بعدها در کتاب رجعت آمده است با بیانات خود تشریح نموده چنانکه در صفحات قبل ذکر شده این نارضایتی‌ها اوج گرفت و موجب پرسش از محضر آیت‌الله آقا شیخ عبدالکریم حائری مرجع تقلید شیعیان شد و جناب ایشان در قبال این استفتاضمن اینکه رجعت را تایید کردند شریعت سنگلجی را تکفیر نمودند زیرا اگر حکم تکفیر صادر می‌شد موجب سختی و لجاج پیروان شریعت شده و خواهی نخواهی مذهبی جدید بمذاهب اسلامی افزوده می‌گردید زیرا هم چنانکه گفته شد اکثر افسران و کارمندان عالیرتبه دولت و شعرا و نویسندگان و مدیران جراید و جوانان تحصیلکرده همه و همه دلبسته شریعت بودند اما باید گفت با وجودی که شریعت آراء و نظریات خاصی ارائه میداد و عملاً "ارتباط و مراوده او با علمای عصر گسیخته شده بود در صدد تشکیلات مذهبی در نیامد و کسی را بجانشینی خود منصوب نساخت و گذشته از آن افرادی که بعد از درگذشت شریعت دارالتبلیغ او را اداره می‌کردند در درجه اول در حد معلومات و دانش شریعت نبوده و نفوذ معنوی او را در پیروان شریعت نداشتند و قوای فکریه آنان درین حد نبوده که چنین فکری به مخیله آنان راه یابد و سهامت اجرای این چنین عملی را که دست زنند فاقد بودند .

اما سالها بعد افکار شریعت در بین افراد تحصیلکرده وارد زبان بود و گفتار ویرا در خلوت و جلوت مورد بحث قرار میدادند، اگر شریعت عمرش می‌پایید کسروی تیریزی بخمولی می‌گرائید



زیرا عده‌ای نوجوان که حتی موفق باخذ دیپلم نشده بودند دور کسروی بودند که در شرح عقاید کسروی مبسوطاً " توضیح خواهیم داد .

کتاب رجعت ظاهراً " بقلم عبدالوهاب فرید بود این کتاب با مقدمه مجموعاً " ۲۴۲ صفحه است و ماخذ کتاب پنج‌گانه از فحول علمای اسلامی را برشمرده است آقای فرید در آخوند محله رامسر سکونت داشته و دارای دفتر اسناد رسمی می‌باشد و در مقدمه کتاب " اسلام و رجعت " از شریعت سنگلجی به نیکی یاد کرده است این کتاب کمیاب و در دسترس نبود لذا به کتابخانه مجلس جمهوری اسلامی مراجعه و آقای حائری رئیس کتابخانه که دارای فضیلت اخلاقی و دانشی است و از خاندان علم و ادب است و سالها ایام جوانی را در کتابخانه و تدوین فهرست کتب صرف نموده و از جانبی به این ناچیز عنایت خاص دارند در تهیه ماخذ آثارم یاریم می‌دهد با سعه صدروی زیرا کس این کتاب برای این بیمقدار فراهم گردید امید است خدای بزرگ این دانشمند ارزنده را در کنف خاصه خود قرار دهد .

این ناچیز آقای فرید را برای العین مشاهده کرده و از اهل ثقه استماع نمودم دارای کتابخانه شخصی ارزنده‌ای می‌باشد .

آقای فرید در ایام مرجعیت تامه آیت‌الله حائری از طلاب حوزه علمیه قم بوده و از هم‌دوران وی پرسش کردم در حدی نمی‌باشند که قادر به تالیف چنین کتابی شوند و از جهتی نحوه استدلال و اقامه براهین و سنخ گفتار مسلماً " از شریعت سنگلجی است و این

ذره نادر در ایام جوانی بکنسخه از کتاب چاپی اسلام و رجعت برخوردارم که در پشت کتاب شریعت سنگلجی کتاب رابه آقا شیخ علی مدرس که از علمای مشهور تهران بود اهداء کرده است و امکان پذیر نیست که چنین کتابی برشته تحریر یکی از تلامذهاش باشد و بیکی از علما اهداء کند و اگر بقلم آقای فرید بود شریعت متذکر می شد .

کتاب اسلام و رجعت اگر بدون ذکر نام مولف منتشر می شد کسی که به سنخ سخنان و آثار شریعت بصیرت داشت بدون تردید حکم می کرد که اثر شریعت سنگلجی است بالاخص اهم آراء شریعت در این کتاب مندرج است فقط احتمال ضعیف دارد که آقای فرید تقریرات استاد را به کتابت درآورده و از جانب شریعت حک و اصلاح شده و اضافاتی بر آن افزوده اند و بنام آقای فرید که ساکن آخوند محله رامسر بوده و آن منطقه جزو املاک خاصه دربار وقت بود شریعت اندکی از تعرض مصون بماند .

چون یادداشتهای قدیم این ناچیز مورد استفاده در تدوین کتاب شده و آثار قلمی شریعت در دسترس نیست بیا دارم شریعت در یکی از آثار منتشره خود حیات جاوید حضرت عیسی (ع) را انکار کرده و متذکر شده است که عیسی (ع) مانند دیگر افراد بشر ذائقه موت را چشیده است اینک اهم مطالب کتاب اسلام و رجعت را نقل می کند .

## "اسلام و رجعت"

در صفحه ۶ نوشته است :

پیغمبر اسلام جز پیروی وحی هیچگونه مقامی برای خود قائل نمی‌شود و از دائره بشریت قدمی بالاتر نمی‌گذارد حتی علم غیب و تصرف خزائن زمین یا مالکیت ارزاق خلق را که غالباً روسای ادیان مدعی اینها می‌باشند صریحاً " از خود نفی می‌کند و وظیفه خود را منحصر به تبلیغ و انذار بشر می‌نماید و در عین حال شاهد صدق گفتارش را عقل و تعقل قرار می‌داد و بقول ( آرنست رینان ) فرانسوی محمد (ص) در هیچ جا احیای اموات را دعوی نمی‌کند و میان آسمان و زمین خود را مصلوب نمی‌دارد و بعد زنده نمی‌شود .

در صفحه ۱۴ نوشته شده است :

خلاصه اسلام برخلاف تمام ادیان و قوانین موضوعه برای اصلاح و تربیت بشر دنیا و آخرت را دو چیز جداگانه و غیر مربوط بهم نمی‌داند بلکه منظورش این است که وضعیت این دو بطور کلی پیوسته و متصل بایکدیگر است . کسی در دنیا بطور کلی سالک

صراط مستقیم یا پیرو آئین فطرت می‌باشد البته چنین کسی در آخرت نیز خویشتن را در آغوش سعادت و کامرانی جای خواهد داد ولی هرآنکه در این جادچارجهالت و غفلت و گرفتار شقاوت و گمراهی است در روز واپسین نیز گرفتار گمراهی و بدبختی خواهد بود .

در صفحه ۳۵ نوشته است :

اسلام دشمن تقلید و تعصب جاهلانه است .

برکسی پوشیده نیست که مال‌اندیشی و فرق حق از باطل و تمیز بین خیر و شر و حسن و قبح از راه عقل و دانش اینها از چیزهایی است که انسان را از سایر حیوانات جدا می‌سازد و در عین حال از عوامل مهمه ترقی مادی و معنوی انسان بشمار می‌آید. چیزی که بیش از همه قوای عقلی را از کار باز میدارد و انسان را بحالت رکود و وقفه نگاه می‌دارد و بالاخره این مزایای انسانیت را از انسان می‌گیرد همانا تقلید و تعصب جاهلانه است .

در صفحه ۴۲ نوشته شده است :

مرحوم شهید ثانی در کتاب ( مقاصد العلیه ) بعد از آنکه صریحا " می‌گوید معرفت به تفصیل برزخ و معاد لازم نیست می‌گوید اما اخباری که بطریق آحاد در این موضوعات از ائمه وارد شده مطلقا " تصدیق آنها لازم نیست اگرچه آن اخبار صحیح باشد بجهت اینکه ( خبر واحد ) دلیل ظنی است

و همچنین ظاهر کلمات مرحوم شیخ طوسی در کتاب ( عده ) این است که عدم جواز اعتماد ( به اخبار آحاد ) در

اصول دین متفق علیہ جمیع علما است .

در صفحه ۶۸ متذکر گشته است :

عقاید فرق غلاة تشبیه - تناسخ و رجعت است .

رجعت جزو عقاید غلاة است .

همه ملل و نحل نویسها یعنی آنانی که عقاید تمام فرق اسلامی و غیره را با کمال بی طرفی ضبط کرده اند همه بطور عموم ( رجعت ) را در تحت عنوان عقاید غلاة ضبط کرده اند ولی در مقام شرح عقاید فرقه اثنی عشریه که می رسند پس از بیان جمیع عقایدشان اصلا " متعرض رجعت نمی شوند .

در صفحه ۸۷ بیان داشته است :

بطوری که شهرستانی می نویسد رجعت از عقاید دیرینه یهود است منشاء این عقیده در آنان حدیث معروف عزیر و مخصوصا " هارون بود بعد از آنکه هارون در بیابان وفات کرد یهود متغفا " گفتند که موسی از روی حسد او را کشته است و چون نسبت به هارون بیش از موسی متمایل و علاقمند بودند در نتیجه همین علاقمندی قائل بر رجعت وی شده همواره منتظرش بودند ولی این مسئله در اسلام اصلا " اسمی از آن در بین نبود تقریبا " مخالف بانصوص قرآن است تا اینکه عبدالله بن سبای یهودی این قضیه را بطوری که مکرر گفتیم در اسلام منتشر نموده سپس پایه و اساس مذهب فرقه ( سبائیه ) و دیگر فرق غلاة قرار گرفت اخبار زیادی هم در این قسمت جعل و منتشر شد .

این مسئله گذشته از اینکه چرخ مذهب سازی را رسما " بکار

انداخته و مسبب تشکیل فرق بابی بهائی و ازلی شده است .  
 جمعی از علما و نویسندگان سنت و جماعت از متقدمین  
 مانند شیخ الاسلام ابن تیمیه و از معاصرین مانند سید رشید رضا  
 صاحب ( المنار ) و شکیب‌ارسلان و نویسنده ضحی الاسلام و فخر  
 الاسلام حتی عده‌ای از دانشمندان عرب مانند رنان فرانسوی و  
 ستودارد آمریکائی بمناسبت همین موضوع و دیگر مقالاتی که  
 فرقه‌های ( غلاة ) از شیعه اصلا " از یهود گرفته بودند شیعه را  
 بطور کلی یک حزب سیاسی و منشعب از یهود می‌دانند و صریحا "  
 نوشته‌اند که یهودی‌ها برای تخریب اسلام بصورت شیعه بروز کرده  
 و از طرفی هم عجم‌ها از لحاظ دشمنی با عرب او را تایید نموده  
 و بالاخره مذهب کنونی ( شیعه ) را تشکیل داده‌اند .

در صفحه ۸۸ راجع به تشبیه نوشته‌اند :

تشبیه خالق بخلق که باتفاق تمام علمای ملل و نحل از  
 ممیزات ملت یهود است متاسفانه یهودیان آنرا وارد اسلام کرده  
 و بالنتیجه از میانی مهمه عقاید فرق غلاة شده است .

مشبهه و مجسمه هم در قسمت رجعت وارد بوده‌اند زیرا  
 بعضی از احادیث آن که می‌گوید در تعقیب جنگ شیطان با حضرت  
 امیر جبار خداوند در زمین نزول می‌کند .

از جمله مزایای ملت یهود تحریف کتاب خدا ( تورا ) بود  
 اینان برای حفظ مصالح خود چیزهایی از تورا " کرده یا مطالبی  
 بوی افزوده تا اینکه تورا " کنونی را تشکیل دادند .

متاسفانه در مسلمین هم سرایت کرده یعنی فرقه غلاة آنرا

تعقیب نموده و بنوبه خود جنایتی بزرگ بعالم اسلام وارد آورده است .

در هر حال فرقه‌های غلاة که تمام مقالاتشان از سرچشمه خرافات یهود آب می‌خورد عمل یهود را تعقیب عقایدشان را در قالب الفاظی ریخته و به اسم آیه قرآن و یا بعنوان اینکه سوره مخصوصی هست منتشر می‌کردند و احادیثی نیز مشعر بر اینکه آن جمله و یا آن سوره از قرآن بوده است جعل نموده و به پیغمبر (ص) و ائمه (ع) نسبت می‌دادند و آیات قرآن را خارج از حد و ادراک خود دانسته و فهمش را احاله بوجود مقدس حضرت ولی عصر عجل الله فرجه نموده‌اند .

در صفحه ۹۸ تحت عنوان ( ترغیب و ترهیب ) می‌نویسد از جمله دواعی جعل حدیث این بود که بعضی از کسانی که منسوب به زهد و تقوی و در عین حال بی‌علم بودند .

گروهی از مقدسین منزّه از علم و ادراک بگمان اینکه مردم را متوجه بخدا و پیغمبر و قرآن و ائمه و بالاخره به مبادی اسلام نمایند یک رشته مطالبی را که مظاهر مشعر بر ترغیب بطاعت و ترهیب از معصیت و متضمن فضائل سور قرآن و ائمه دیگر رجال اسلام بود بصورت حدیث در آورده بقصد قربت منتشر می‌کردند . از آن جمله طایفه کرامیه و بعضی از متصوفه بودند که در خصوص ترغیب و ترهیب جعل حدیث را رسماً "جائز می‌دانستند . در صفحه ۹۹ نوشته شده است :

احادیثی نیز در خصوص فضائل ائمه ساختند و در آن احادیث

یک سلسله افعال و احوال خارق‌العاده و کراماتی به ائمه نسبت دادند که هیچیک برای پیغمبران او العزم هم نخواهد اتفاق افتاد. در صفحه ۱۱۰ در باب رجعت چنین بیان داشته‌اند :

رجعت برخلاف اصل ثابت در عالم کون و سنت حتمیه خداوند است پوشیده نیست رجعت و برگشتن مردگان بسوی دنیا از جهت اینکه مستلزم حرکت قهقرائی و بقول فلاسفه مستلزم خروج از فعلیت بقوه است برخلاف سنت الهی و خارج از جریان نظام عالم طبیعت است و بالاخره امریست که عادتاً " محالست چنانکه برگشتن انسان به مراحل اولیه خلقتش برخلاف سنن حتمیه و نوامیس تغییرناپذیر الهیه و عادتاً " محال می‌باشد .

در صفحه ۱۱۱ دنباله بحث را ادامه می‌دهد :

هر موجودی که از عالمی بعالم دیگر منتقل می‌شود دیگر بعالم اولی بازگشت نکند زیرا در این موقع تمام مزایای عالم اول را استیفاً نموده و آنچه را که در آن وقت از خصوصیات این عالم بالقوه واجد بوده در این موقع همه به فعلیت رسیده است .

بدیهی است که با این حال برگشت او به عالم اول مستلزم

خروج از فعلیت بقوه و بالبداهه محال است .

مثلاً " انسان وقتی که پس از طی اطوار بدویه خلقتش منتقل به عالم انسانیت می‌شود و تمام مزایای انسانیت در او فعلیت پیدا می‌کند ابداً " نمی‌توان تصور کرد که به عالم منویت و حیوانیت و دیگر عوالم سابقه‌اش ( رجعت ) نماید .

وقتی که از این عالم رخت برمی‌بندد بهرنحوی که می‌خواست



این مراحل را بپیماید پیموده و حال بجائی رسیده است که آخرین مرحله مسافرت و جایگاه تمرکز ابدی او است بنابراین چگونه میشود که خداوند حکیم علی الاطلاق با این حال او را به مراحل اولیہ اش برگرداند .

در صفحه ۱۱۴ ذکر شده است :

اخبار رجعت نه متواتر لفظی هست و نه معنوی .  
 در این موضوع خبری که لفظاً "متواتر باشد در بین نیست .  
 همه آنانی که ظاهراً " رجعت را از معصوم نقل می کنند همه آن را با الفاظ و جملات گوناگونی نقل کرده اند .  
 فقط شبهه ای که هست چنانکه در این موقع مکرر شنیده میشود این است که این اخبار متواتر معنوی باشد .  
 متواتر معنوی عبارت از یک رشته خبر واحدی است که همه بطور تضمن یا التزام بر یک موضوعی دلالت بکند ولی مجموع روایات مجموع آن اخبار آحاد باید در همه طبقات بحد تواتر رسیده یعنی از جمعیتی تشکیل شده باشد که تبانی آنان بر دروغ گوئی عادتاً " محال باشد بطوری که اگر در هر یک از طبقات شماره مجموع آنان باین حد نرسیده باشد آنرا متواتر نمی گویند و تحقق این قسم از تواتر از مرحوم شهید ثانی و عبدالصمد همدانی و امام قانی نقل کردیم بیشتر در اصول شرایع مانند وجوب نماز و زکوة و حج و دیگر مسائل ضروری دین است .

در صفحه ۱۱۵ دنباله بحث را چنین ذکر کرده است :

اگر کسی مدعی تواتر معنوی این اخبار بشود باید بطور روشن

ثابت بکند که تمام روات این روایات که هریک تقریبا " پنج تا ده واسطه منتهی به امام می‌گردد در هریک از این طبقات پنجگانه مثلا " به حد تواتر رسیده بودند یعنی از جمعیتی تشکیل شده و به اندازه‌ای بودند که تباینشان بر دروغ‌گوئی عادتا " محال بوده است .

مجموع روایات رجعت بطوری که گفتم ( ۱۸۹ ) روایت است و تمام آنها بغیر از شش روایت که به اصطلاح ( حسن ) است ضعیف است روایاتی که رواتش به ( غلات ) منتهی می‌گردد ۷۹ است . روایاتی که رواتش را علمای رجال به مناسبت فساد عقیده تضعیف کرده‌اند آیهیج عاقلی می‌تواند درباره یک‌عده اشخاصی که تقریبا " هزار سال پیش از این می‌زیستند و اکثریتشان هم از مردمان گمنام تشکیل گردیده چنین قضاوتی بکند آنهم نسبت به موضوعی که از زمان خلافت علی امیرالمومنین ( ع ) تا چندی پیش چنانکه گفتیم دواعی بی‌شماری برای تایید و انتشارش در بین بوده است .

باری این اخبار بدون شبهه تحقق تواتر امکان ندارد . و هم‌چنین آنانی که در آن روایات مجهول و مهمل مجهول الحال و گمنامند از غلات بوده‌اند که موقعی برای اثبات و ترویج مذهبشان بایکدیگر تبانی کرده این اخبار را اصلا " جعل کرده باشند

رجعت چنانکه در پیش گفتیم از بدعت‌های ( غلات ) و مقومات مذهب آنان است و برای انتشار و تثبیت آن چه حدیث‌هایی

ساخته و چه نسبت‌هایی به ائمه داده‌اند و چیزی که این احتمال را کاملاً "تائید و تقویت می‌کند و بلکه آنرا نزدیک بمرحله قطع و یقین می‌کند همان ۷۹ روایتی است که سلسله روایتش بکسانی که از سلسله غلات و بلکه بعضی از روسای آنان می‌باشد منتهی می‌گردد. در صفحه ۱۱۶ دنباله بحث اخبار متواتر چنین اظهار نظر کرده است :

بنابراین تمام (۱۹۸) روایت تقریباً "حکم سیزده روایت را پیدا می‌کند آیا با سیزده روایتی که راوی قسمت عمده آنها به غلاّه منتهی می‌گردد می‌توان دعوی تواتر آنها را نمود .

علاوه بر این این روایات که می‌گویند پس از حضرت مهدی (ع) حسین بن علی (ع) مدت مدیدی و یا چهل هزار سال سلطنت می‌کند و پیغمبر اکرم (ص) و امیرالمومنین و سایر ائمه (ع) نیز هر یک مدتی در رجعت سلطنت می‌کنند معارض است با آن روایات صحیح که می‌گوید پس از رحلت حضرت قائم (ع) چهل روز دیگر قیامت برپا می‌شود و بعد از دولت او برای هیچ‌کس دولتی نیست ، خیر و خوشی در زندگانی برای احدی نمی‌باشد .

در صفحه ۱۱۸ نقل کرده است :

بطوری که علمای رجال می‌نویسند ابی الخطاب موسس و رئیس یکی از فرقه‌های غلات (خطابیه) و جاعل حدیث و مورد لعن و مذمت شدید ائمه اطهار بوده .

رجال در صفحه ۱۲۵ نوشته‌اند :

شیخ در کتاب رجال و فهرست و محقق در (معتبر) و علامه در

مختلف و شهیدثانی در (روض الجنان) و فاضل مقداد در (تنقیح) و ابن طاووس و صاحب (مدارک) و ذخیره همه روایات محمد بن عیسی یقطینی را بطور کلی تضعیف کرده و بعضی هم او را از غلات می‌دانند .

در صفحه ۱۲۱ نوشته است :

ابن غضائری می‌گوید گرچه جابر شخصا " ثقه و مرد خوبی است ولی بسیاری از کسانی که از او روایت کرده‌اند از غلات و از ضعفا می‌باشند .

در صفحه ۱۲۲ گفته شده است :

به کتاب (تنقیح‌المقال) جلد اول باب جابر مراجعه نمائید پس از اینجا دانسته می‌شود که رجعت از عقاید و مزایای غلات بوده است نه شیعه دوازده امامی .

در صفحه ۲۱۸ تحت عنوان (خروج از توحید) متذکر شده‌اند :

یهودی‌ها چنان که در اثر خلطه و آمیزش با مصری‌های قدیم گوساله‌پرستی و عادات و ثنیه را از آنان گرفته و تقلید کرده‌اند بعضی از مسلمین بخصوص جمعی از شیعه هم از دیرزمانی یکتا پرستی و آن حرمت اولیه خود را از دست داده طوق پرستش هزاران گوساله‌های دوپا را بگردن انداخته‌اند . ای کاش این مقلدان نادان به همین اکتفا کرده دیگر کاسه‌آش گرمتر نمیشدند سنگ پرستی درخت پرستی و قبر پرستی را شعار خود قرار نمی‌دادند .

یهودی‌ها چنانکه مفرور به شفاعت پدران خود شده آتش

جهنم را جز چند روزی بر خود حرام می‌پنداشتند و از این روز مقررات کتاب خدا (تورات) اعراض می‌کردند به عبارت دیگر در سایه انتساب به یعقوب و اعتقاد به شفاعت گزاف خویشان را از حد وسط بین خوف و رجاء و آن حالت معتدله‌ای که تنها محرک بشر بطرف هرکمالی می‌باشد بیرون کرده رجائی محض شدند و در نتیجه کتاب خدا را پشت سر انداخته هر چیز قبیحی را بجای می‌آوردند و فقط دل خوش بودند که خدا با یعقوب معاهده بسته که اینان را جز چند روزی نخواهد معذب کرد .

این چنین برادران مانیزچنان که همه می‌دانیم یک چنین شفاعت گزاف درباره پیغمبر و ائمه گرام قائل شده قرآن و بیشتر مقررات اسلامی را فدای یک محبت دروغی نسبت به خاندان علی (ع) و سوگواری سراسر ریا و تزویر نسبت به آنها کرده آشکارا می‌گویند آن همه زحماتی که پیغمبر علی و دیگر مردان بزرگ اسلام در راه انتشار اسلام متحمل شده اند و عاقبت هر یک با وضع رقت باری جان خود را در این راه باختند آن ضربت خوردن علی (ع) در محراب عبادت و کشته شدن حسین (ع) در کربلا اسارت و گرفتاری زنان و اطفال بی گناهِش و آن همه ناملائمات وارده بر دیگر ائمه گرام همه برای شفاعت گناهکاران از شیعه بود همه برای این بود که ما شیعیان علی (ع) در دنیا قسمتی از دارائی خود را در راه دوستی خانواده علی (ع) صرف کرده ایم یعنی هر سال دو ماه را بنام سوگواری حسین (ع) بایکدیگر ملعبه نموده مجلسی که دارای چندین مفسده اخلاقی و اجتماعی بوده بنام عزاداری پیا داشته ایم

با وجود اینکه اطراف هر یک از ما را فقیرانی چند احاطه کرده صدای بیچارگی زنان گرسنه و اطفال برهنه‌شان همواره بلند بود و یا اینکه هر چند سالی یک دفعه بنام زیارت ولی در معنی تجارت و تفریح به قم و مشهد و بین‌النهرین مسافرت کرده‌ایم ائمه اطهار در آخرت بدون تأمل دست ما را گرفته در یکی از غرفه‌های زیبای بهشت در آغوش حوریان مهوش جای دهند .

توضیحا " بیان میدارد شریعت سنگلجی در منابر خود سه تفصیل درباره شفاعت سخن رانده و شفاعت را بهر نحوی از انحاء رد کرده و مردود دانسته است و آنچه این ناچیز مشاهده کرده شریعت در پایان سخنرانی‌های خود هیچگاه ذکر مصیبت ائمه اطهار (ع) را تقریر نمی‌کرد .

امادراین مبحث شریعت سنگلجی سه مبحث اساسی از عقاید شیعه را باهم و در مطاوی چند صفحه شفاعت و عزاداری حسین بن علی (ع) و زیارت اماکن متبرکه را باهم در یک جا مورد بحث به کوتاهی یاد کرده و هر سه مطلب را مردود شناخته است .

در کتاب اقبال این طاووس دعای عرفه حضرت سیدالشهداء (ع) که در یکصد و بیست صفحه رحلی بطبع رسیده امکان ندارد که شریعت بآن برخورد نکرده باشد چه گوینده این دعا مرد غیر عادی است و باید گفت " آنقدر هست که بانگ جرسی می‌آید " این ناچیز نظریات خود را در پایان کتاب عرضه خواهند داشت. در صفحه ۲۲۵ در باب ( شفاعت ) سخن می‌گوید :

شفاعت مشتق از ( شفیع ) بمعنی صفت است حاجتمند چون

خود را تنها می بیند در حقیقت شخص شفیع را جفت و قرینش قرار می دهد یعنی چون خویشش را برای قضای حاجت و رسیدن به مقصودش عاجز می داند لذا دست توسل بدامن شخص دیگری یعنی شفیع دراز کرده او را به همراهی و کمک خود می طلبد .

در صفحه ۲۲۲ دنباله بحث شفاعت را به عبارات زیر بیان میدارد: شفاعت پیغمبران و این آموزگاران دبستان انسانیت بذرش همان دستورها و تعالیمی است که این مربیان بنی آدم هر یک بنوبه خود از طرف مربی عالم در دل‌های توده بشر افشاندند آنانی که آن بذرها را با اعمال خود طبق دستور پیغمبران در اعماق قلب خود پرورش می دهند حتما " در انجام کار درختی با شاخ و برگ شده و به نسبت زحماتی که در راه رویائیدن و پروراندن آنها متحمل شده اند از میوه آن که فلاح و رستگاری می باشد بهره مند خواهند شد .

هر آنکه طوق پیروی آنان را که در حقیقت پیروی از پیغمبر است بگردن انداخت گفتارشان را بقبول تلقی کرد و بالاخره روحا " خود را قرین آنان قرارداد البته در آخرت در دایره شفاعت آنان داخل شده و در زمره شان محشور خواهد شد .

در صفحه ۲۲۶ نوشته شده است :

رجعت و برگشت مردگان به این دنیا چون برخلاف اصل ثابت در عالم کون و سنت حتمیه خداوند است و برطبق آن هم هیچگونه دلیل عقلی و نقلی در دست نداریم که ما را وادار به اعراض از آن اصل مسلم بکند از این رو ناگزیریم که آنرا جزامری

موهوم و بی‌اصل چیزی ندانیم .

در صفحه ۲۲۷ رجعت به تعبیر دیگر می‌نویسد :

جمعی رجعت را تاویل بر رجعت آثار و دولت ائمه کرده‌اند یعنی چون عقول و افکار بشر پیوسته در ترقی و تکامل است و بالاخره روزی خواهد رسید که اکثریت هر جمعیتی از مردمان عاقل و متفکر تشکیل بشود البته در آن روز مردم حقایق دین اسلام و این آئین فطرت و عقل را که اصلاً " طرف توجه‌اش عقلاً " می‌باشد کاملاً " دریافته و بالاخره عظمت و رونق اولیه اسلام که در حقیقت از آثار ائمه گرام است بحالت اولیه‌اش برگشته و رجعت می‌کند البته هر مسلمانی فرض است که به رجعت به این معنی معتقد بوده و همواره منتظر همچو روزی بوده باشند .

چون سخن بدین پایه رسیدیم آن میرفت که بعض خوانندگان حوصله بخرج نداده تامل تا پایان کتاب ننمایند لذا ضرورت ایجاب می‌گیرد که بخشی از گفتار فیلسوف بزرگ ( کیوان قزوینی ) از کتاب اختلافیه نقل کند .

کیوان قزوینی به این بیمقدار فرمود در سن شصت سالگی مبارکه الهی دست از مناصب طریقتی شسته و پشت‌پا به تعظیمات خدایانه مریدان زدم و مدت هشتاد روز بدون آنکه بانی بپذیرد در مسجد سپهسالار قدیم و جدید روزانه دوالی سه ساعت اثبات دیانت اسلام و مذهب تشیع و نارسائی ادیان دیگر نمودم و سی و دو تن از طلاب علوم دینی و بعضی از افاضل عصر تقریرات حضرت ایشان را به کتابت درمی‌آوردند و بعد طی مدت سه سال



در منزل شخصی خود به دانشمندان آن زمان علوم اسلامی را تدریس می‌کردند و اکثر علوم را بدون مراجعه به کتاب بقدرت حافظه شگرف خود تقریر فرموده تلامذه ایشان می‌نوشتند از جمله آنان سفید نفیسی، رشید یاسمی، علی دشتی، غلامرضا سمیعی که بعدها به اشتباه خود را کیوان سمیعی نامید و سید رضا خراسانی معروف به حق‌الیقینی نویسنده شرح دفتر اول مثنوی در کلاله خاور و کتاب ارزنده (شرح شفاء حق‌الیقینی) که از وعظ بی‌بدیل ایران بود از کیوان قزوینی اجازت یافت که متابرایشان را حفظ نموده در متابر خود بکاربرد که چنین شد ضمناً " دانشمند بالارج آقای سید مصطفی روحانی مدتی نزد حق‌الیقینی تلمذ کرد بعد در ایام ارشاد کیوان قزوینی در حضورش در شهر اصفهان راه یافت و در جرگه مریدانش درآمد و مدتها تفسیر قرآن را نزد حضرت استادی فراگرفت و در فلسفه بالاخص منظومه سبزواری تبحر یافته بنحوی که اکثر اشعار حکیم را حفظ نمود .

در دوران سه سالی که کیوان قزوینی تدریس می‌کرد سه تن از دانشمندان مراجعه مکرر نموده و تقاضا داشتند نزد ایشان تلمذ کنند کیوان قزوینی فرمود پس از مدتی چون اصرار و ابراز علاقه آنان را مشاهده کردم قبول کرده پرسش نمودم که چه می‌خواهید فرا گیرید سه تن تامل کرده سکوت نمودند در یافتنم که مایلند نزد من درسی خوانده و مطلب خاصی مطمح نظر ایشان نیست لذا عنوان این مبحث نمودم .

" آیا ممکن است که همه بشر وقتی اتفاق بریک رای نمایند چه مادی و چه معنوی " پاسخ این سؤال دو مجلد شد بنام اختلافیه

که جلد اول در زمان حیات کیوان قزوینی بحلیه طبع درآمد و ناگفته نماند که کیوان قزوینی با فروش زمین‌های شمیران و خانه‌ها در تهران بعضی از کتب خود را بچاپ رسانیده و تصحیح آنها را نیز بشخصه عهده‌دار بود و بعد از درگذشت آن حضرت این ناچیز آثار چاپ شده را منتشر ساختم و با هزینه خود آثارشان را به اکثر کتابخانه‌های عمومی و دانشکده‌ها تقدیم داشته و به بعضی از کتابخانه‌های بزرگ خارجه نیز فرستادم در زمان شاه مخلوع بدستور و نفوذ صوفیه کتب ارسالی در پست‌خانه مفقود می‌شد و ناچار خود یا بوسیله یکی از دوستان فرستاده و رسید می‌گرفتم ، از خوانندگان بیدار دل انتظار دارد نامه یا منا برویا تقریرات درسی کیوان قزوینی را در اختیار دارند یا اصل یا فتوکپی یا زیراکس آنرا در دسترس نهاد و اگر در صد فروش نیز باشند اکتیاع کرده و در صورت تمایل ضمن چاپ نام آنان برده می‌شود .

چون عباس افندی مکتب پدر خود را در دوازده ماده خلاصه کرده و بعضی از مواد آن صلح کل که از الفاظ فریبنده صوفیه است و تمامی السنه‌ها یکی شود و یک دین بپذیرند آنهم بهائیت و یک وطن باشد .

که تقریرات کیوان قزوینی خود بنفسه برهانی است بر رد اقوال بهائیه و اینک دنباله نقل قولهایی که از کتاب ( اسلام و رجعت ) بعمل آمده است لذا بضرورت از صفحه ۴۴ اختلافیه جلد اول مطالب زیر عرضه می‌گردد که انتظار دارد که خواننده با دقت و امان نظر بدان بنگرد .

می‌خواهیم بدانیم که جایز است برای دیندار اگر در دین مانوس خود کشف و خصوصیات مطلوبه برای او رخ نمود بهمین جهت آن دین را رها کند و بدین دیگر درآید " که با ابراز براهین در این وادی داد سخن داده است " و گوید آید در همین دنیا برای رفتار کنندگان به دین با جدیت و خلوص ممکن است دست بدهد چشم باز شدن و دل بینا گشتن و مقداری از آثار و نتایج دین را در دنیا بمدارک حسیه دیدن یا نه .

در اینجا نیز اختلاف است میان دین‌داران و اکثر بر منع وعدم جواز آن دیده‌اند که متحصر می‌دانند انکشاف امر باطنی را به بعد از مرگ اما اقل (نوعاً "و شخصاً") قایل بجواز انکشاف اند در دنیا و از اخبار اسلامی هم می‌توان استفاده جواز انکشاف نمود و اگر این انکشاف گرچه برای نادری باشد حاصل بشود خیلی معد اثبات دین و رواج آن خواهد بود و اگر این انکشاف را بکلی روا نداریم امر دین خیلی صعب‌القبول و لاثبات خواهد شد در اینجا نیز موافق سلیقه علمیه است که انسان اگر خالی از موانع باشد برای همه کمالات متصوره قابل است و این انکشاف هم یکی از کمالات متصوره بشر است خصوص که بقاء روح و ارتباط اموات را با احیا معتقد باشیم و البته خیلی کمک خواهد داد تجویز و اشاعه این انکشاف به ترویج و تعمیم دین و سهل‌القبول و لاثبات بودن آن باید کتمان اسرار نموده مکاشفات خود را مخصوص خود دانسته بکسی بروز ندهد اگرچه دیگران بو برده باشند و از او استکشاف نمایند .

گوئیم باید اباکند و هیچ اقرار اجمالی هم به وقوع مکاشفات برای خود ننماید و خود را در ظاهر یکی از توده بشمارد و برای خود شخصیت و خصوصیتی ادعا نکند و اظهارات او منحصر باشد به ماب‌الاشتراک‌هایی که میان توده هست منتهی در آن ماب‌الاشتراک اندکی مذاق تحقیق پیدا کرده اظهار نماید نه بدرجه‌ای که تغییر ریشه مطلب دهد .

دین اسلام ما از آن ادیانی است که وعده صریح می‌دهد برای مکاشفات اما برای عموم این وعده نیست .

و در حدیث ولوی که مشهور است از علی (ع) پرسیدند (هل رایتک ربک) جواب فرمود (کیف اعبد ربالم اره) یعنی تا مکاشفه برای من ابتدائاً " حاصل نشد داخل در این دین که اسلام است نشدم و این فرمایش حضرت یک قانونی برای همه دینداران می‌سازد که هر دینداری باید چنین باشد .

کیوان قزوینی در یک فصل از دوره کیوان مبحثی مبنی بر اینکه چرا و چگونه میان ادیان حاضره دنیا دین اسلام و در بین فرق اسلامی مذهب تشیع اثنی عشری را پذیرا است فرماید محققین ادیان بدون توجه به تعصب و اعتقاد شخصی پنج تن از ائمه اثنی عشر را جهت آثاری که از آنان مانده است حضرت علی بواسطه نهج البلاغه، حضرت سجاد (ع) صحیفه سجادیه که در هیچ ادعیه و مناجاتی در السنه‌ها هم پایه این صحیفه نیست، امام باقر (ع) و امام صادق (ع) و حضرت رضا (ع) بمناسبت احتجاجات آن حضرت هر دانشمندی ملزم می‌گردد که اذعان و اعتراف نماید

که گوینده این سخنان مقام والای فوق دانش بشری داشته و از منبع غیب استفاضه کرده و گفتارشان برتر از آثار دانشمندان می باشد این ذره نادر اضافه می کند که دعای عدیله از مولای متقیان (ع) و دعای عرفه از حسین بن علی (ع) نیز موید سخنان بالا است .

این ناچیز در طول زندگی دوتن از فرزندانم که بدستور سران صوفیه مسموم شده بودند به حضرت ثامن الائمه (ع) توسل جسته و پس از جواب رد اطبا معجزه آسا و ناگهان شفا یافته و این بیمقدار دست توانای آن حضرت را لمس نمودم و تنی چند گمنام را بر خورد کردم که مردان غیر عادی بودند اما این گفتار اقامه برهان جهت خواننده نخواهد بود .

حجة الاسلام غزالی که کتاب کیمیای سعادت آن مرد نامدار وسیله دانشمند محترم آقای خدیو جم در دو مجلد منتشر شده است آقای خدیو جم از قول غزالی در مقدمه جلد اول گوید ؛  
من به تجربه روحی می پردازم من معرفت را می چشم . . .  
و خدائی که در حال وجد و اقبال و اتصال بر من آشکار می شود موجود است .

اگر غزالی ده یا دوازده سال به سلوک پرداخت چنانچه با بدست بود در همان سالهای اولیه سلوک دست از عزلت می شست و به اجتماع که همه چیز برای او در برداشت رو می آورد چه نشاء سکر آور غیر قابل توصیف با او هم عنان بود که سالها ادامه داشت و از لذات جهان مادی چشم پوشید .

نگارنده به مسائل روحی سخت دلبسته و پابندم و از نوجوانی در این راه گام برداشته و هنوز نیز بدان پای بست بوده عامه مردم گویند حلوی تن تنانی تا نخوری نداری .

اما ناگفته نماند سلاسل صوفیه از ابتداء ظهورشان مردانی کلاش و رندانی قلاش اند دام چیده دانه ریخته و عده‌ای ساده لوحان را با تارهای عنکبوت آسا دزد راه‌اند و بایست گفت ( از جان برون نیامده جانانت آرزو است ) .

این مکتب خاص روحی است مقام عاشقان است دست‌بفتراک محمدی (ص) زده گام برمی‌دارند .

رونده راه می‌بایست شتر حوصله ، فیل طاقت ، نهنگ شناور پشه پروازی باشد تا شایسته رهروی باشد نیاز به زاویه و مصطبه . و خانقاه ندارد چه خانقاه در قبال مسجد برپاشده تا افتراق در مسلمین پدید آورند و هیچگونه احتیاجی به پیر دلیل و پیر صحبت و پیر ارشاد و قطب ندارد .

در مکتب محمدی (ص) امثال میرداماد و میرفندرسکی و شیخ بهائی و ملاصدرا و فیض کاشانی و حکیم سبزواری و از فقها شیخ انصاری و حاج میرزا حبیب‌الله رشتی در ادوار و قرون مختلف بسیارند که گذشته از مقام بلند علمی در مسائل روحی استاد مسلم بودند چگونه توان انصاف داد که پیغمبر اکرم (ص) را دارای قدرت روحی ندانست و ارواح شامخه را متصرف در امور مادی ندانست .

همانطوریکه از نظر خوانندگان گذشت شریعت سنگلجی فقط آراء خود را بزبان خامه و تدریس و وعظ بیان می‌داشت دیگر

در صدد تشکیلات رسمی بر نیامد و شاید اقتضای زمان نیز بوی اجازه انجام کار دیگری نداد و زود مرگ فرا رسید اما بایست گفته شود شریعت در ابراز عقاید خود معتقد بود و بزعم این ناچیز وابسته نبود مدت‌ها سپری شد تا سیدی در لباس روحانیت مسمی به آقای سید ابوالفضل بر قعی یکه‌تاز میدان شد و با سرسختی بیانات خود را دنبال کرده و می‌کند .





## "برقی وهابی عصر حاضر"

آقای برقی سالها پیش کتابی در رد صوفیه بنام ( التفتیش ) نگاشت و چند بار آنرا تجدید چاپ نمود که بسیار شهرت یافت و عوض آنکه صوفیه بخود آیند و مندرجات کتاب را مطمح نظر قرار دهند بدشمنی و عناد برخاستند و به تهمت و افترا دست زدند و صوفیه همواره اوقات کارشان بدین منوال بوده و هست و کتابی بر روی بنام ملک صالحی نوشتند اما در باطن دیگران در تدوین آن دست داشته اما پاسخ آقای برقی نبود تا مدت ها گذشت و مسموع افتاد که آقای برقی تغییر مسلک داده و دست بتدریس و تالیف زده و جوانان که سن آنان اقتضای دریافت علوم اسلامی و حقایق حقه تشیع نبود تحت عنوان نوگرائی و کشف حقایق اسلام گرد وی جمع آمدند حتی در نماز جماعت که در منزل یکی از یاران آقای برقی در شمیران روز جمعه برگزار می شد دست بسینه نماز را برگزار می کردند .

اینک آثار آقای برقی را مورد بررسی قرار می دهیم یکی از کتب منتشره از جانب ایشان کتاب " خرافات و فواید زیارات قبور "

است درمطلع کتاب دوبیت زیرآورده شده که بعینه نقل میگردد. خرافات ضد آیات الهی است ولی مذهب خرافت‌راپناهی است خرافه نیست در دین الهی از مذهب باشد این کفر و تباهی یکی از بدعت‌ها که هزاران بدعت در آن مندرج است و اکثر ملت‌ها به آن مبتلا و دلخوش گردیده و عمر و اموال و نفوس خود را در آن صرف کرده‌اند زیارت قبور و توجه به آن است . در صفحه ۷ نوشته‌اند .

ارواح از دنیا دور و در عالم برزخ هستند .  
در صفحه ۹ نوشته شده است :

اگر صاحب قبر همه گرفتاریهای زائران را بداندراحتی برزخ برای او دوزخ خواهد بود و انبیا و اولیا بکلی از دنیا بی‌خبرند و حتی از بدن خود اطلاعی ندارند .

گوش آنها پرازخاک شده و یا تبدیل به خاک گردیده شنوایی ندارد و ارتباطش بادنیا قطع شده و از زائران خود بی‌خبرند ارواح اولیا مطیع زوار نیستند و بدنیا بر نمی‌گردند .  
در صفحه ۱۹ ذکر کرده‌اند :

علی (ع) راضی نشد کسی براو کرنش کند و خود را معصوم نمی‌دانست اتابک که پول از اجانب گرفت صد هزار تومان خرج مقبره خود کرده است در اسلام نهی از زیارت قبور شده است احادیث در ذم تعمیر و یا تجدید قبور بسیار است .  
قبر امام را تو مکن بت چوبت پرست

دنبال کار باش نه در بارگاه باش

جملات زیارات موافق با کتاب خدا نیست .  
 در باب زیارت حضرت زهرا (ع) مطالب عجیبی آورده‌اند  
 حضرت زهرا (ع) به علی (ع) وصیت کرد قبر مرا مخفی نما .  
 آقای برقی کتب علامه مجلسی و دیگر کتب حدیث را مورد  
 انتقاد شدید قرار داده‌اند .  
 در صفحه ۵۴ بیان داشته‌اند ؛  
 طواف جنازه‌ها بدعت است و حمل جنازه از این شهر به  
 شهر نهی شده است .  
 حضرت خضری وجود ندارد .  
 در ایام حیات پیغمبر (ص) و امامان عیالات جنب حیض  
 و نفاس می‌شدند بعد اگر جنب و حیض سر قبر بروند حرام است .  
 آیه تطهیر تشریحی است نه تکوینی .  
 مجلسی زیارت امام حسین (ع) را واجب کرده در صورتی  
 که زمان رسول خدا نبوده است .  
 امامان غیب نمی‌دانند .  
 جابر انصاری در روز اربعین در سر مزار سیدالشهدا (ع)  
 پس از سلام سه مرتبه گفت " دوست جواب دوست را نمی‌دهد  
 پس گفت چگونه می‌توانی و کجا قدرت داری در حالی که رگهای  
 گردنت بریده و بین سروبدنت جدا شده است .  
 در صفحه ۱۵۲ ذکر نمودند ؛  
 رسول خدا (ص) لعنت کرده کسی را که قبر او را قبله قرار  
 دهد .

زمان ائمه صحن و ضریح نبوده است .  
 در صفحه ۱۲۷ چنین بیان داشته‌اند :

در زمان سید مرتضی و خلیفه مقتدر عباسی فتاوی علمای اقصای  
 را بر آن داشت که از خلیفه کسب تکلیف کردند لذا گفتند هر کس  
 از علماء پیروانش بیشتر است فتاوی او را عمل کنند لذا اول  
 ابوحنیفه دوم مالک بن انس سوم شافعی چهارم احمد حنبلی و  
 قبلاً " تمامی فرق نام مسلمان داشتند لذا فتاوی این چهار رسمی  
 شد سید مرتضی خلیفه را ملاقات کرد که فتاوی امام صادق (ع)  
 را رسمی کنند خلیفه بررسی کرد دید پیروان امام صادق (ع) بسیار  
 کمتر دارد لذا شیعیان مذهب جعفری را برای خود عنوان کردند .  
 در صفحه ۲۵۴ متذکر شده‌اند :

رجال احادیث زیارت به دو بیست و هشتاد نفر می‌رسد .  
 در صفحه ۲۶۷ بیان داشته‌اند :

در سوره بقره آیه ۲۵۹ عزیز پیغمبر قریه‌ای ویران دید گفت  
 خدا چگونه زنده می‌کند اینها را پس از موتش عزیز مرد پس از  
 صد سال زنده شد و تصور یک روز یا بعضی از روز خوردنی و آشامیدنی  
 او تغییر کرده و الاغش خاک شده دوباره زنده شد .  
 در کتاب خدا و سنت رسول (ص) دستور زیارت قبور نیست ،  
 حضرت امیر (ع) که در سابط مدائین پیاده شدند راضی  
 نشدند ایرانیان براو کرنش کنند و خود را معصوم نمی‌دانست ،  
 شاه چراغ احمد بن موسی که ادعای امامت کرده و مردم را  
 به کشتن داده می‌توان برای اوصحن و بارگاه ساخت و زیارت نامه

ساخت .

پیغمبر (ص) را در حجره عایشه دفن کردند و تا پنجاه سال بعد که عایشه زنده بود کسی به زیارت قبر نیامد .  
 به انبیا و اولیاء اجازه شفاعت برای کسی داده نشده و هیچ آیه‌ای چنین صراحت ندارد .

منازل علی (ع) و فاطمه (ع) کجا است که زیارت شود ، زیارت قبر پیغمبر (ص) گویند موجب بخشودگی گناهان می‌شود در صورتی که دیدار حضرت در آن ایام برای منافقین و مشرکین دست داد .

اگر خلافت به علی (ع) امر شده نباید بی‌رعبتی نشان دهد .

مجلسی نوشته در منزل امام سجاد (ع) و خانه امام صادق (ع) خانه‌های ایشان در مدینه خراب شده و به دیگران منتقل شده است و حدود منازل آنان نامعلوم می‌باشد .

صفوان از قول امام صادق (ع) گوید چون به درب حائر رسیدی و چون به در گنبد رسیدی چنین بگو در آن ایام مزار امام حسین (ع) گنبد وجود نداشته است .

در مشهد در خانه حمیدبن قحطبه مزار هارون الرشید قرار گرفته است . یکی از راویان خبر از امام صادق که در کافی از وی نقل شده است جعفر بن محمد بن الاشعث است که برادرزاده قاتل امام حسن (ع) و از خواص دربار منصور عباسی بوده است .

جابر بن عبدالله انصاری از اصحاب خوش نام رسول خدا

(ص) بوده است . سفیان ثوری نقل کرده که او گفته است سی هزار حدیث از قول جابر ساخته است .

جابر در ۷۴ هجری وفات یافته و امام صادق در ۸۳ هجری متولد شده و جابر نمی‌توانسته از امام خبری ذکر کند .  
 آقای برقی بحثی مبسوط درباره روایت دارد که گفته‌اند که عده‌ای از راویان خبر بنا بقول علمای شیعه عده‌ای مجهول و برخی کاذب و بعضی از آنان از غلات بوده‌اند و جمعی از آنان واقفی بوده که بنا به اعتقادشان ختم امامت را به موسی بن جعفر (ع) می‌کنند .

موسی بن عمران النخعی برادرزاده حسین بن یزید نخعی هردو از غلات بوده‌اند .

زیارت جامعه ساخته موسی وهم دستی عموی او است صدوق در عیون و ممقانی در تنقیح المقال جلد اول گفته‌اند که موسی از امام هادی (ع) روایت کرده است و مجلسی زیارت جامعه را نقل کرده است و بعضی موسی بن عبدالله را راوی شناخته‌اند .

سید مرتضی زیارتی فصیح ساخته که مجلسی گوید که ظاهراً " از سید مرتضی و شیخ مفید می‌باشد از آن جمله عبارت زیر است ؛  
 " و ایاب الخلق الیکم و حسابهم علیکم و فصل الخطاب عندکم " . یعنی رجوع خلائق بتو است و حسابشان برعهده شما است و قرآن نزد شما است .

یک طواف مرقد سلطان علی موسی الرضا (ع) هفت هزار و هفتصد و هفتاد حج اکبر است .

مزار حضرت امیر (ع) تا ایام امام رضا (ع) معلوم نبود عده‌ای گویند در مسجد و بعضی گویند در خانه‌اش دفن نموده بودند و برخی در کوفه گفته‌اند و گویند هارون در شکارگاه آن محل را دیده زار عین گفتند نجف نام دارد خلافت هارون ۱۷۰ هجری بوده و فوت امام صادق ۱۴۸ هجری بوده پس چگونه زیارت مزار علی (ع) را بیان کرده است.

و گفته‌اند مزار نجف مزار مغیره بن شعبه که خطیب بغدادی از ابی نعیم نقل کرده است و همین شخص از ابی نعیم گوید که حسین (ع) را در بقیع مدفون کردند نزد مزار حضرت زهرا (ع) و گویند بر شتری حمل کردند شترگم شد و عده‌ای صندوقی محملی بر شتر یافته و شناخته دفن کردند حافظ از ابن عساکر نقل کرده که در حجره‌ای از خانه‌های آل جعده دفن شد و گویند در خانه زیدین خالد بن عبدالله در بازار کوفه در باب الوراقین در خانه اسکاف و گویند شبانه در کوفه دفن کردند و محل را مستور داشتند.

آقای برقی محقق که در یک امر تاریخی آنهم دارای چنین اهمیتی که دربر داشته باشد که کلیه فرق شیعه حتی تمام فرق اسلامی بلکه کلیه رادمردان جهان و روندگان چالاک عشق مزار پاک سرور عاشقان جهان را در کربلا مطاف داده و می‌دهند و خواهند داد جناب عالی تردید فرموده‌اید حق آن بود مدت‌ها بلکه سالها برای کشف قضیه بکوشید و نظریه

قطعی ابراز دارید .

حضرت عالی در یک جا آمدن جابر انصاری را پس از چهل روز پس از شهادت حسین بن علی (ع) برای ابراز دلیل عدم قرائت زیارت نامه بدون شک و تردید می‌پذیرید و در اغلب صفحات کتاب راویان اخبار را اعتباری نمی‌دهید و بعد در اخبار شک نموده و وقتی نمی‌نهیید و در مرحله سوم برای اثبات نظریه خود چند خبر ارائه داده و آن وقت در محل مزار پیغمبر (ص) و علی مرتضی (ع) و سر حلقه جانبازان و رادمردان جهان با این نحوه استدلال می‌کنید که مزار پاک آنان در محل شناخته شده نیست پس بضرر قاطع بگوئید کجا است آقای برقی لختی بیندیشید و در حجره‌ای از حجرات منزل خود خلوت کرده و دو رکعت نماز حاجت بسوی درگاه با عظمت خدای تعالی بجا آورید و پس از ذکر سلام نماز ده دقیقه با خود حدیث نفس بگوئید و چهره تابناک دل‌آرای حسین بن علی (ع) را در نظر تجسم دهید آن زمان بزبان در آورید .

آقای برقی شما ایام پیری را بسر می‌برید بخود آئید و از افتراق فیما بین پیروان دل‌باخته فتیان و مولای عاشقان راستین دست باز دارید .

از خواننده پوزش می‌طلبد که عنان قلم از دست‌برفت اما خواننده نیز به این گفتار کوتاه این ناچیز با دقت و امعان نظر بنگرد .



آقای برقی دنباله سخنان خود را چنین بیان می-  
دارد:

در زیارت نامه در کتاب (مدینه المعجز) آمده که  
از دهائی در زمان خلافت حضرت به کوفه آمده و بیش از پنج  
مرتبہ در حضور مردم آمده و با حضرت سخن گفته است.  
راوی یونس بن ظبیان بوده و گفته است حضرت با گرگ‌های  
بیابان سخن گفته و در زیارت نامه آمده است،  
بیابان سخن گفته و در زیارت نامه آمده است:  
"السلام علیک یا من روت له الشمس".

کتاب کافی برگشت شمس را از قول سهل بن زیاد از  
قول موسی بن جعفر (ع) ذکر کرده است،  
"توضیحا بیان می‌دارد اصول کافی از امام کلینی و از  
کتب اربعه است چهاردهی".

رسول خدا (ص) در آخرین ساعات عمر خود گفته است:  
"الهم لاتجعل قبری و ثنابعد"

لوستری برای صحن حضرت رضا (ع) به بیست میلیون  
تومان خریداری شده و جمعا نود و پنج لوستر موجود است و  
این لوستر هشتصد شاخه دارد.

روایات زیارات که شیخ طوسی و ابن طاووس و شیخ  
مفید و شیخ عباس قمی و مجلسی نقل کرده‌اند اکثرش از  
کتاب (کامل الزیاره) که مولف آن (ابن قولویه) کاسب ساده

و خوش‌باوری بوده است و مجلسی از کتاب (مزار کبیرتالیف ابن المشهدی نقل کرده است که نویسنده آن شناخته نیست .

و مجلسی نقل کرد از یونس از صفوان جمال از امام صادق (ع) که هر شب جمعه خدا با ملائک به زیارت مرقد حسین (ع) می‌روند امام محمدتقی (ع) داماد مامون و چند سال در بغداد بود یکبار زیارت قبر پدر یا حضرت علی (ع) و یا امام حسین (ع) نرفته‌اند .

زیارات و نذورات باطله و گریه و زاری و دم‌گرفتن و دسته‌درآوردن از اعمال دینی و جهاد روگردان شده و خلاف قرآن و سنت رسول خدا (ص) است .

این کتاب را برقعی در پایانش متذکر شده است که در طی یک ماه به پایان رسانیده‌اند و بطریق زیر نام خود را آورده است :

(سید ابوالفضل بن الرضا "علامه برقعی")

قرآن (ترجمه و تفسیر به فارسی) اثر حاج نوراندیش در پنج جلد که در چهار جلد گنجانده شده است .

این ناچیز جناب ایشان را دیدار کرده مردی پاک‌نهاد اما ساده‌دل می‌باشند پس از تهیه این مجلدات یکی از دوستان آقای برقعی برایم گفت که این ترجمه و تفسیر بقلم آقای برقعی می‌باشد از آقای حاج نوراندیش مصرانه خواستند برای انتشار آن اسمی از ایشان برده نشده و بقلم خود قلمداد

نمایند آقای نوراندیش نیز به پاس دوستی پذیرفته و باهزینه خود بطبع رساندند کتاب خوب بفروش رفت و آقای برقی برای اینکه سودی اندوزد خود بنام خویش مجددا چاپ کرد و در این عمل هم آقای نواندیش متضرر شده و هم بدنام شدند که دانسته شد این اثر از ایشان نمی باشد و عمل آقای برقی قضاوتش با خوانندگان ارجمند است.

در بدایت ترجمه در جلد اول نوشته شده است:  
ترجمه ساده و روان از قرآن مجید با ذکر نکات و آیات و توضیح بیانات و کلمات الهی بدون آوردن خرافات و عقاید فرقه های مذهبی و خالی از تعصبات مسلکی و موهومات بشری.

در صفحه ۵ نوشته اند:

متقین حتی رسول خدا مومن به غیب می باشند و عالم به غیب طبق صریح آیات قرآن فقط خدا است.

در صفحه ۱۶ گفته اند:

مقصود از جمله جاعل فی الارض خلیفه و اگر بگوئیم خلیفه خدا است صحیح نیست زیرا خدا نه جا دارد و نه مکان تا کسی بجای او جانشین شود و مقام او را ممکن نیست کسی احراز کند.

در صفحه ۱۷ چنین بیان داشته است:

درباره سجده به آدم و سجده برای تعظیم عبادت است و برای غیر خدا جائز نیست جواب گوئیم سجده در

عرف متشرعه گذاشتن پیشانی بر زمین است ولی در لغت معنی فروتنی و نهایت کرنش است و اگر کسی به امر خدا برای کسی فروتنی کند اشکالی ندارد و این شرک در عبادت نیست و فرشته پیشانی ندارد تا به عنوان عبادت بر زمین گذارد. در صفحه ۱۹ خدا نهی فرموده نزدیک آن درخت نروید و معین نکرده‌اند آن درخت چه بود و بر ما لازم نیست تعیین آن.

قرآن از خلقت حوا ساکت است.

در صفحه ۲۵ متذکر شدند:

برای اثبات شفاعت که یک حدیث صحیح‌السند تام

الالالة در آن نیست.

در صفحه ۷۹ گفته شده است:

در دعا غیر خدا را بخواند در عبادت شرک آورده خصوصا اگر غیر خدا را حاضر و ناظر بداند و مانند خدا لامکان و مطلع برکل مکان بداند یقینا شرک است.

بسم الله الرحمن الرحيم

بنام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحيم.

در صفحه ۱۱۵۴ بیان داشته‌اند:

حمد مخصوص که ستایش کامل است خاص خدا می‌باشد و در اینجا حق تعالی کیفیت شکر و ستایش را به بندگان یاد می‌دهد.

در صفحه ۱۱۷۶ گفته است:

دوزخی که در آن درآیند که بدجایگاهی است .  
 آنرا که آب جوشان و خونابه است .  
 در صفحه ۱۵۱۰ نوشته شده است :  
 جز قدرت الهی واللہ ملجائی نیست جز خدا و به  
 غیر خدا نباید پناه ببرد .

کتاب (اسلام و بتهای غرب منهای معنویت) دورساله  
 از مصطفی حسینی طباطبائی .

آقای طباطبائی از دانشمندان و در فلسفه رنج برده  
 و اخلاقا مرد پسندیده‌ای می‌باشند باعث تعجب است با  
 آگاهی در مباحث فلسفی که ضمنا بدان معتقد بوده و دریافت  
 مباحث فلسفی میزان عقل است و اقامه براهین به اعتبار  
 دلایل عقلی است و از طرفی سخت به مسلک وهابی دلبسته  
 و جمودت فکری و تعصب شدید را نصب‌العین خود قرارداده  
 است .

آقای طباطبائی کتابی درباره عبده دانشمند شهیر مصری  
 که از تلامذه و یاران سرسخت سید جمال‌الدین اسدآبادی بود  
 منتشر ساخته و در آن کتاب فصلی درباره تصوف نگاشته‌اند  
 که لحن طرفداری از تصوف را دربر دارد اگر یک بام و دو  
 هوا نیست پس چیست ؟

آقای طباطبائی از یاران غار آقای برقعی بوده و در  
 مراتب دانش بیش از آقای برقعی رنج برده‌اند . آقای طباطبائی  
 در بخش اول کتاب اعتراضات دانشمندان غرب را بیان کرده

سپس در پاسخ آن برآمده‌اند .  
 در بخش دوم کتاب در صفحه ۲۰ نوشته‌اند:  
 موضوع مهدویت به غلط موجب عدم تحرک و فعالیت  
 عده‌ای شده و در انتظار اصلاحات موعود با یاس تمام  
 نشسته‌اند .

یکی از یاران آقای برقی رساله‌ای بنام (برای رفع  
 اختلاف از ادیان الهی و شناخت دین جهانی اسلام تالیف  
 حاج عبدالمجید صادق نوبری) تدوین نموده‌اند که اینک  
 بعضی از نظریات مولف را ذیلا نقل می‌کند .

در صفحه ۱۴ نوشته شده است:  
 ارتباط بشر با خدا صحف انبیاء و کتب تورات و انجیل  
 و قرآن که به وحی به انبیاء نازل شده و راهنمای بندگان بوده  
 است راست می‌باشند .

در صفحه ۱۷ معنای این جمله زیر را:  
 "من مات و لم یعرف امام زمانه کمیته الجاهلیه"  
 چنین بیان داشته است:  
 علی (ع) فرموده است قرآن را امام و پیشوای خود  
 قرار دهید .

در صفحه ۲۴ نوشته‌اند:  
 کلمه‌های سنی و شیعه حاصل دوگانگی است .  
 در صفحه ۲۶ چنین گفته است:  
 اختلاف شیعه و سنی در ملل و نحل شهرستانی ده

فقره بوده است، در حاشیه صفحه ۲۷ نوشته شده است؛ هرکسی باید با مراجعه به قرآن حقایق را تشخیص دهد و آنچه را که برخلاف قرآن و تعالیم الهی است دور بریزد. اختلاف اول بین شیعه و سنی در موضع تعیین جانشین پیغمبر است.

در صفحه ۲۹ چنین متذکر شده است:

مسئله جانشینی چرا حین الفوت مانده است.

در صفحه ۳۰ نوشته‌اند؛

تعیین چنین مطلب ساختگی و مستحدثه است.

در صفحه ۳۲ گفته شده است:

اختلاف دوم شیعه و سنی تعیین اسامه به فرماندهی لشکر و تعیین عده‌ای در موقع ارتحال پیغمبر (ص) در مدینه ماندند و از این امر اختلاف ایجاد شد.

در صفحه ۳۳ در باب اختلاف سوم نوشته است؛

اختلاف سوم (فاروق حق و صواب عمر خطاب گفت هر که گوید رسول خدا (ص) فوت کرده با شمشیر به قتل می‌رسانم.

در صفحه ۳۵ ذکر شده است:

صادق هدایت (مراد ابابکر است) که گفت محمد (ص) فوت کرده و آفریدگار زنده و جاوید است. اختلاف چهارم موضع دفن رسول خدا (ص) بود که اهل مکه و مدینه و بیت المقدس را پیشنهاد کردند.

هر مرده از هر مقام باید در اولین قبرستان محل فوت دفن شود.

در صفحه ۳۶ اختلاف پنجم را بیان داشته است؛ اختلاف پنجم در امامت است که بین مهاجر و انصار اختلاف شد چون به سقیفه بنی ساعد رسید فاروق دین‌پرور ابابکر را پیشنهاد کرد و بیعت انجام گرفت.

در صفحه ۳۸ اختلاف در فدک بود.

آیا فاطمه (ع) مطالبه ارث کند یا ور کردنی نیست.

اختلاف هفتم موضوع مقابله با طایفه‌ای که مانع ادای زکوة بودند.

در صفحه ۴۲ اختلاف هشتم نقل شده است:

تعیین عمر از طرف ابابکر بود و علی (ع) معلم قرآن اعتراض فرموده‌اند.

اختلاف نهم در انتخاب عثمان به خلافت وسیله شورای شش نفری بود.

در صفحه ۴۴ گوید:

علی (ع) فرزندان خود را برای حفظ جان عثمان مأمور نمود. در صفحه ۴۵ اختلاف دهم را شرح داده است؛ اختلاف دهم جنگ جمل طلحه و زبیر و بعد طلحه و زبیر توبه کردند و زبیر کشته شد و قاتلش مستحق عذاب نار شد.

در صفحه ۶۵ درباره خمس گفته است:



خمس مقرر که مربوط به انفال و غنائم و استحصالات طبیعی و مدنی است .

در صفحه ۶۸ بیان داشته است

در ترجمه خطبه حجةالوداع پیغمبر ( ص ) فرمودند .  
فرزندی که از زن در خانه شوهر بدنیا می آید گر چه نامشروع باشد از آن شوهر می باشد و برای زناکار رجم بعمل آید .  
رساله دیگری منضم بدین جزوه بقلم ( بدیع الزمان ) -  
کردستانی ( در یک مجلد منتشر شده که از صفحه ۶۸ رساله دوم است .

در صفحه ۶۸ نظریات جمال عبدالناصر را ذکر کرده است .

در صفحه ۶۹ نوشته از قول عبدالناصر چنین بیان می دارد .

اسلام ایمان دارد که انسان آزاد است و خود او مسئول اقدامات خویش است و جبر با روح دین مبین اسلام منافات دارد دلیل دیگری از عدالت خداوندی است که خداوند هنگامی مردم را به پای میز حساب می کشد که پیغمبران و واعظان و مرشدان و رهنمایان را برای هدایت بشر تعیین می کند .

توضیحا بیان می دارد اولاً عبدالناصر در مرحله دانش بیپایه ای نمی باشد که نظریات وی درخور آن باشد که نقل قول گردد یا در ردیف گفتار دانشمندان اسلامی مطرح گردد

و در ثالث حضرت امام صادق (ع) گذشته از اینکه امام و معصوم و از ذریه رسول اکرم (ص) می‌باشند بشخصه از دانشمندان نام‌آور و ممتاز عصر خویش بوده و درباب جبر و تفویض فرمودند "بین الامرین" نه بطور کامل جبر مطلق است نه تفویض لذا در یک جمله کوتاه جنگ و جدال و معارضه طرفین این دو نظریه را مبطل شمرده‌اند باری بر سر سخن رویم .

در صفحه ۷۲ در باب برده‌داری گفته است .

در مورد بردگی باید گفت که دین مبین اسلام از مخالفان شدید آن است و بهترین دلیل این است که خداوند توبه و دادن کفاره و استغفار از گناهان و آزاد کردن بردگان و بندگان شناخته است .

بایست گفت در این مبحث نیز دچار لغزش شده و دیانت اسلام بردگی را تعدیل کرده تا بتدریج بقیح آن پی برند و از ارتکاب به عمل بردگی داری اجتناب ورزند در صفحه ۷۳ سطر نوشته است .

مالکیت شخصی و حق ارث دو قانون ثابت در شریعت اسلامی است معینا اسلام همیشه سعی کرده است یک نوع رژیم سوسیالیستی بر اساس تعاون مشترک و وحدت ملت باشد . چه نیازی است اصطلاحات مانند سوسیالیستی را در مورد احکام اسلامی بکار برند و قوانین اسلام چه نارسائی دارد که ویستنده ملزم به بکار بردن اینگونه کلمات داشته باشد .

در صفحه آخر کتاب متذکر شده است .

با مطالعه رساله مسلم شد که خدای واحد یگانه "الله جل اسمه " یک دین بیشتر ندارد که آن هم به غیر قرآن به دعای حضرت ابراهیم (ع) اسلام نامیده شده و تمام انبیاء همه مسلمان بودند اگر بشر امروز به تعالیم الله و رسول او محمد (ص) قرآن رفتار کند مانند این است که به سنت تمام پیغمبرانی که از اول دنیا مبعوث شده است رفتار کرده است .  
در صفحه ۷۹ بیان شده است :

آقای بدیع الزمان کردستانی دلبستگی خود را به آثار شریعت سنگلجی بدین نحو تقریر کرده است :

خدای را به بهترین وجه سپاس می گویم به تالیفاتش در هنگام چاپ رساله به مطالعه چاپ دوم کتاب (کلید فهم قرآن) نوشته فقید سعید شریعت سنگلجی رهنمون شدم .  
اما بسی جای شگفت است که آقای برقی در هیچ یک از آثار منتشر شده خویش نامی از شریعت سنگلجی نبرده است در صورتیکه آنچه مسلم است فضیلت علمی شریعت برتر از علامه برقی بوده است .

در ثانی کلیه مطالب و مباحثی که شریعت در آن وادی گام نهاده است عینا برقی همان عناوین را مطمح نظر قرار داده و در کتب خود که منتشر ساخته است مورد بحث و انتقاد قرار داده حتی آقای طباطبائی نیز همین روش را بکار برده است اگر گویند در سرزمین ایران مبتکر مسلک

وهابیت بوده‌اند که راه خطا پیموده‌اند و اگر چنین تصویری نابخا است پس سکوت از نام نبردن شریعت و اقدامات مجددانه شریعت و مهر سکوت بر لب نهادن از چه جهت است و توان گفت فعالیت اساسی وهابیت در ایران که توان بر آن مکتب نامید دو مرحله انجام گرفته است .

مرحله اول که با حدیثی چشم‌گیر و همه جانبه که افکار نسل جوان را بسوی خود جلب نمود از جانب شریعت‌انجام گرفت در مرتبه ثانی که قرب پنجاه سال فاصله زمانی دارد ظهور آقای سید ابوالفضل برقعی (علامه برقعی) می‌باشد اما از جنبه علمی هم‌پایه شریعت نبوده و آثار چاپ شده برقعی و یارانش قابل مقایسه با آثار قلمی شریعت نمی‌باشند .

اینک نظر کلی درباره سرچشمه وهابیت (خوارج) و بعد وهابیت در عربستان سعودی و اعمال آنان در بین‌النهرین و اهانت به اماکن مقدسه و سیر وهابیت تا ابداع آن در ایران بدون توجه به مباحث سیاسی آن می‌افکنیم و بطور موجز استنباط‌های خود را عرضه می‌دارد :

۱ - به استناد کتب معتبر تاریخی علی (ع) بیش از دیگر افراد در راه اسلام جان فشانی نمود و بیشتر از دیگران به پیغمبر اکرم (ص) نزدیک بوده و تسلیم بلا شرط دستورات حضرت ختمی مرتبت (ص) بود و فاضل‌تر از همگان بود و با وجودی در طی یک سده در بلاد اسلامی او را سب می‌کردند کتاب جاودانی از علی (ع)

پابرجا ماند آیا چنین کسی شایسته است که مورد تکفیر قرار گیرد و گفتار آن سرور رادمردان خود نشانه بارزی است که آن پیشوای فتیان از منبع دیگری استفاده کرده که برای دیگر افراد امکان پذیر نبود.

۲- عدم دخالت خاندان پیغمبر در امور مسلمین از جانب خلیفه دوم و دخالت داده عشیره بنی امیه از طرف خلیفه سوم و جانبداری او از اولاد ابوسفیان علت العلیل صفین و نهروان و جمل و شهادت علی (ع) بود و ابداع فرق خوارج گردید.

۳- عدم توجه بمبانی اسلامی از طرف خلیفه سوم و تقویت و اشاعه رسوم عشیرتی که از رسوم اولیه عصر جاهلیت بود و عدم امکان اقدامات علی (ع) و آشنا ساختن وجوه مسلمانان به دستورات اسلامی و نبودن نسخ قرآن در دسترس همگان باعث بروز و ظهور خوارج گردید.

۴- خوارج نتیجه اسلامی بود که طایفه بنی امیه اشاعه می دادند و نبودن دسترسی خاندان پیغمبر (ص) به خطه شام اسلامی آمیخته با تعصب نژادی و عشیره‌ای تحت عنوان (خوارج) پدید آمد.

۵- اگر خوارج براین مبانی ذکر شده پابرجا بود چرا در اندک مدت قلیلی بفرق متباغضه جلوه‌گر شدند.

۶- اگر خوارج حقانیت اسلام را دریافته بودند چرا همدیگر را تکفیر نموده و بنام اسلام باطوایف دیگر رفتاری

معمول داشتند که با پیروان دیگر ادیان چنان مشی را روا نمی‌دانستند.

۷- بچه دلیل و برهانی عقاید خاص خود را اسلام واقعی معرفی کردند.

۸- اگر سران خوارج هدف غائی خود را پیشبرد اسلام می‌دانستند ببهانه‌هایی که چرا روسای قبائل دیگر از رئیس‌آنان تمکین ننموده است شمشیر از نیام درآورده و به فجیع‌ترین اعمال دست زدند.

۹- امروز عده‌ای ظاهراً به‌اتکای علوم ماورای ماده را قبول ندارند و بسختان فریبنده افراد ناآگاه را تحت عنوان اینکه علم به عالم غیب و خدا را در نیافته‌اند خلاف عقل است که معتقد به‌خدا شویم در صورتی که عدم اعتقاد به خدا و عوالم زیر برای دریافت هر علم و صنعتی الفبائی خاص و ابزار مخصوصی ضرورت دارد با اطلاع بفنون کشاورزی کسی که مهندس در این رشته شد نتوان از چنین مهندس کشاورزی انتظار آگهی به علوم میکانیکی داشت لذا باقوای خمسه و گوش و چشم و ذائقه و لامسه و چشائی که هر یک اندازه قدرتش محدود است نمی‌توان به‌عالم ماورای سه‌بعدی راه یافت.

چشم دل بازکن که جان‌بینی آنچه نادیدنی است آن‌بینی  
اما آنکس که نیروی نهانی خود را با بکار بستن دستورات  
اسلامی بکار بست و بجهان چهار بعدی (به اصطلاح علماء

اسیری تبسم غرب و آمریکا) وارد شد نمایشی نیست که خودی را خود شاخص میدان اجتماع کند و کوس انا و لاغیری نوا سردهد زیرا

هرنه را اسرارحق آموختند مهرکردند ودهانش دوختند

این افراد که خود را ماتریالیست می نامند و علم هرچه بیشتر از پیش گام فرا می نهد به مجهولات بیشتر روبرو می گردد و با ابزار مادی محدود نمی توان به حقیقت نفس الامری پی برد.

اینره که تو می روی به ترکستان است.

و توان گفت:

از جان برون نیامده جانانت آرزو است.

و یا گفته شود:

زنار نابریده ایمانت آرزو است.

۱۰- حکایتی که امثال آنرا بکرات برای العین مشاهده

کرده ام یکی را بطور اختصار از نظر خوانندگان ارجمنند می گذراند.

پیر زنی در کناره رود کرخه خانه ای از نی ساخته و در آن سکونت داشت و حد فاصل خانه اش تا مطلع رود دو متر فاصله داشت که محل عبور و مرور عابرین بود پیرزن- دیگری زنبیل در دست گرفته از این جاده کم عرض فضولات گاومیش را جهت سوخت و سوخت تنور نان جمع آوری میکرد بانوی اول معترض می شد که حق نداری در حریم منزل مسکونی

من این فضولات را تصرف کنی مشاجرہ لفظی این دو تن پس از نیم ساعت به نزاع خونین دو عشیره منجر می‌گردید و با فالح (پنجه آهنی که بر سر نی نصب شده) با هم به منازعه پرداخته بالنتیجه چند تن معیوب و عده‌ای کشته و گاهی پنجه آهنی از یک سمت صورت فرو رفته و از سمت دیگر خارج می‌شد و امکان بیرون کشیدن فالح از دهان امکان‌پذیر نبود و طرفین بدون آنکه به علت نزاع آگاه باشند چنین افرادی را پیغمبر اکرم (ص) بدان حد رسانید که افراد بنامی چون زکریا رازی و بوعلی‌سینا چند قرن جهان دانش را بخود مخصوص ساخته و عده‌ای عریان و سروپا برهنه که فاقد اسلحه و ناآشنا بفتون جنگ و دوامپراطوری عظیم را از پا درآوردند و تا قلب اسپانیا پیشرفت کردند و نحوه صف‌آوری سربازان اسلام به دستور نبی اکرم (ص) در فتون جنگی بیسابقه بود.

آیا این رسول خدا یک فرد عادی بود.

سیطره روحی این بزرگمرد عرب را از حسیض مذلت به اوج شهرت رسانید.

آیا امثال فارابی، ابن رشد، محبی‌الدین عربی، ابوسعید ابوالخیر و ملاصدرا و میرداماد و میرفندرسکی و فیض و بابا افضل کاشانی و خیام و خواجه نصیر و حکیم سبزواری و شیخ طوسی و مفید و شیخ مرتضی انصاری و دو برادر غزالی و هزاران افراد نامی دیگر که تربیت شده مکتب محمدی می-



باشند آیا از افراد عادی هستند و اذعان و اعتراف صریح آنان به مقام والای پیغمبر اکرم (ص) آیا سزاوار است که با جمودت فکری و تعصب نژادی عربی پیغمبر را در حد دانیه تصور کنیم .

۱۱- اگر بفرض مقر به حالت وحی و معترف به پیامبری نباشیم باز محق نبوده که آن نبوغ شگرف و کارهای انجام شده حضرتش و شایستگی آن حضرت را در ارائه قرآن نادیده انگاریم .

۱۲ - حالتی که در هنگام بروز وحی بوجود مبارک محمدی (ص) طاری میشد خود برهان بارزی است که آن حضرت منسلخ از مادیت صرف گشته و به جهان دیگر راه می یافت .

و چون عائشه سنا از دیگر همسران حضرت جوانتر بود و وقار و سکون دیگر بانوان را به اقتضای سنی فاقد بود و از طرفی اداره امور مسلمانان و پیشبرد اهداف عالیّه و تعالیم مسلمانان را بشخصه عهده دار بود در غلبه حال روحی دیگر ارواح شامخه را مبتهج بدیدار روحی پیامبر (ص) می شدند لذا برای اینکه یکسره از آن حال که فقط نور و سرور و لذت شگفت آور است به اصطلاح مجذوب مطلق نگردد به عایشه می فرمود که با من سخن بدار و هر چه می خواهد دل تنگت بگو بر زبان جاری سازد تا از آن وضع روحی باز آید و مسلمانان را آماده پذیرائی و شایستگی و دخول جهان غیب

کند.

۱۳ - یک برهان بر عظمت روحی آن حضرت آن بود که با آنکه منافقین (افرادی که بظاهر اظهار مسلمانی کرده و به اصطلاح امروز ستون پنجم دشمن بودند) در تمامی ساعات شبانه روز در خلوت و در جلوت دسترسی بدان حضرت داشتند و ایادی دشمن از جمله ابولهب و ابوسفیان و سران عشایر عرب بالاخص طایفه بنی‌امیه با داشتن وسایل مادی و تعداد کثیر نفرات و براه انداختن جنگهای (خندق) و (احد) و وعده و وعید و تهدید طرفی نبستند و پس از تکمیل سور و آیات قرآن و برگذاری حجة الوداع کسی موفق نشد که رسالت الهی ویران تمام گذارد ضمن اینکه آن حضرت محافظنداشت بلکه خود محافظ پیام آسمانی خود در ایام حیاتش و در ادوار دیگر می‌باشد چگونه چنین فردی که مثل و مانند نداشته و نخواهد داشت یک فرد عادی بود.

۱۴ - گذشته از رسالت عام افرادی چون علی (ع) و سلمان فارسی و مقداد و امثالهم را در مکتب خاص خود تربیت فرمود که هر یک در مقام مقایسه بالاتر و بالاتر از عیسی و موسی بودند.

۱۵ - اگر این تیمیه و محمد بن عبدالوهاب محق بوده و حقیقت اسلام را پس از طی قرون دریافت کرده‌اند ماخذ و سرچشمه استنباط آنان چه بود که دیگران قادر به کشف آن نشدند و خود را نیز فرد غیر عادی معرفی نکردند و در

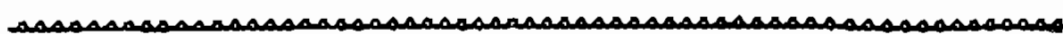
ثانی لازمه بولی گفتارشان آن خواهد بود کلیه مسلمانان را که در قرون قبل از زمان آنان بسر می‌بردند گمراه و غیر مسلمان دانیم .

۱۶- چرا ابن تیمیه سرزمین شام را جهت انتشار عقاید خود برگزید که اهالی آن سامان اکثرا اجدادشان با نحوه اسلام بنی‌امیه با اسلام آشنائی داشتند و از جانبی شام یکی از مراکز اسماعیلیه و صوفیه بود برگزید و در شان خاخام‌های یهود و اساقفه مسیحی آزادانه به نشر عقاید خود اشتغال داشتند .

۱۷- چرا محمد بن عبدالوهاب عربستان را محل وهسته مرکزی تبلیغات خود قرار داد و چرا طایفه سعودی را ابزار کار خود ساخت که امروزه عربستان را عربستان سعودی می‌نامند .

۱۸- آیا نیت نهائی محمد بن عبدالوهاب این نبود که از وحدت و تمرکز ملل اسلامی جلوگیری کند و قبله ملت مسلمانان و زادگاه و مزار پاک حضرت رسول و یاران پاک- نهادش را دست‌آویز نیات خود از مرکزیت خلع کرده و دردی جان‌گداز بر دردها افزوده گرداند و موجب افتراق گردد اگر این نبود تو خود گوی چه بود .

۱۹- اگر محمد بن عبدالوهاب یک‌نظر میه پاک برای اصلاح جامعه اسلامی داشت چرا دست به کشتار زد و برجان و مال و ناموس مسلمانان ابقا نکرد و روی روسای چنگیزی



را روسفید گردانید.

چرا به دستاویز مراعات و اجرای قوانین اسلامی به مزار پاک‌شهدای فاجعه کربلا و قبور بزرگان که هر یک جهانی بودند تاخته از نهب و غارت و قتل نفوس و هتک نوامیس اهالی آن سامان کاری نبود که نکرد و نامش را حفظ حدود و ثغور اسلامی نامید و نامش را بزشتی و ناپاکی در صفحات تاریخ بجا گذاشت.

۲۰- آیا باید ولایت کلیه را برای خاتم انبیاء و علی مرتضی (ع) و اولادان پاکش بدیده قبول بنگریم یا مصداق ولایت کلیه را ناممکن دانیم در صورتیکه همین امروزه با دلی پاک و روشن و بدون اغراض‌های متنوعه را بساحت وجود خود راه نداده و ره سپر طریق را دمردان گردیم و دست به فتراک خاندان غترت زنیم برای اقل‌قلیلی امکان پذیرش مفهوم ولایت کلیه امکان‌پذیر خواهد بود.

۲۱- اگر کسی گوید که تمسک بروح پرفتوح نبی اکرم (ص) و ائمه گرام (ص) حتی علمای ربانی که پیغمبر فرمود علماء امت من افضلند از انبیای بنی اسرائیل متوسل شویم حکم بت‌پرستی و شرک نداشته زیرا این گفتار وهابیان سفسطه است نه اقامه دلیل و برهان و روح کامل چه در زمان حیات و چه بعد از مرگ متصرف در ماده بوده و حیات ابدی دارند.

مرحوم صدر عراقی از وعاظ معروف تهران که داعیه

قطبیت سلسله کوشی‌ها را داشت برای این ناچیز تقریر کرد که در یک شب زمستانی که برف می‌بارید در یک اطاق با تنی چند از مریدانش واقع در خیابان ری گردهم جمع آمده بودیم گفتم فیض کاشانی نیز مانند من بود نه در علم و نه در سلوک گذشته از اینکه برتر نبود شاید هم پایه من بود شب در عالم رویا فیض بمن پرخاش کرد که آخوند... من شاگرد ملاصدرا و همدرس عبدالرزاق لاهیجی بودم سالها رنج سلوک را بر خود هموار کردم و آثاری از خود بیادگار گذاردم تو درب اطاق را بسته پس از صرف شام برای مزید اعتقاد مریدان خود خویشتن را هم پایه من قرار می‌دهی. مسلما توسل روح پرفتوح این بزرگ مردان نتیجه بخشش است و جای شک و شبهه باقی نمی‌گذارد.

۲۲- این ناچیز دوبار بروح پاک حضرت ثامن‌الائمه (ع) توسل جسته دوتن از فرزندانم معجزه‌آسا شفا یافته و یکبار به‌ساحت پاک سرور شهیدان متوسل شده و راس مبارکش را مشافهتا توفیق زیارت یافتم توقع باور ندارد و مسئول وجدان خود می‌باشد.

۲۳- پیرمرد عامی در بهبهان و مردی از اهل همدان که مدت بیست و پنج سال در یکی از مساجد دزفول معتکف و عاشق حسین بن علی (ع) بود و هر زمان که نام آن حضرت برده میشد اشک شوق از دیده بر رخسارش بی‌اختیار جاری میشد آنچه از مرحوم محمد بابای شیرازی در بهبهان و از

مرحوم حشمتی در دزفول دیده و پس از درگذشتش واقعه‌ی  
برایم علاینه رویداد خدای بزرگ را گواه می‌گیرم که آنچه  
مشاهده کردم دلیل روشنی بر قدرت روحی آنان بود چگونه  
سخنان ابن تیمیه و محمد بن عبدالوهاب را که جمودت‌فکری  
آنان از خلال گفتارشان آشکار می‌باشد بدیده قبول بنگرم .

تو که ناخوانده‌ای علم سماوات .

تا گوید: به یاران کی رسد هیهات، هیهات .

۲۴- در شهر قدیم قوچان که خوشان می‌نامیدند در  
اثر زلزله ویران شد و در پنج فرسنگی شهر قوچان فعلی  
واقع شده است در قوچان قدیم در منتهی‌الیه باغی قبر فقیر  
خوشانی قرار گرفته است که اعتمادالسلطنه در نوشته‌های  
خود از وی تمجید کرده و اظهار کرده و از فقیر کیوان قزوینی  
نیز نام برده و ویرا ستوده است .

این ناچیز با تنی چند از دوستان برای زیارت قبر  
این عارف سالک شتافتم پس از چند لحظه حالتی رفت که  
محراب بفریاد آمد آن وقت گوئی دستی مرا بلند کرده بر  
مزارش پیش‌افکنده بیش از دو ساعت بی‌اختیار می‌گریستم که  
امکان آنکه خود را کنترل کنم نبود تمام یارانم بی‌اختیار  
از انقلاب حال منقلب شده بسختی گریه می‌کردند به مشهد  
عزیمت کردم و تا فردای آنروز بحالت طبیعی برنگشتم .

این ذره نادار بهیچوجه از انحاء مرتبتی برای خود  
قائل نبوده و سخن بدینجا کشید و ذکر این مطالب جهت

اقامه برهان نیست فقط مزید تذکر برای صاحب‌دلان است .

۲۵- امروز علی‌الظاهر دسترسی به ارواح شامخه‌نداشته  
 اما آثار جاودان آنان فوق سنخ گفتار دانشمندان است  
 برای سنجش گفتار و اقاویل خوارج و وهابیه تا عصر  
 حاضر سعی شده آراء و نظریات بزرگان این مکتب را به  
 استناد آثار قلمی آنها بیان کرده تا خواننده به‌کنه دعاوی  
 این فرق پی برد و نیازی براقامه دلیل بر بطلان آنها نمی-  
 باشد زیرا استدلال برعوامل غیب امکان‌پذیر نبوده بلکه  
 استحقاق رادمردان جهان است که از مادیت گسسته و بحقایق  
 الحقایق پیوسته‌اند و نمایشی نیست تا در انظار تماشاچیان  
 عرضه نمایش شود .

طیران مرغ دیدی توزپای بند شهوت بدرآی تا ببینی طیران آدمیت  
 نورالدین چهاردهی





در کتاب ( تاریخ جامع ادیان ) تالیف (جان ناس) مترجم  
علی اصغر حکمت در صفحه ۵۲۹ نوشته است :

نهضتی ناشی از تجدید حیات و اصلاح مذهبی در قلب  
کشورهای اسلام می باشد که در قرن ۱۸ در داخل عربستان  
باشند پیوست و آن نهضت وهابیه است این اصلاح مذهبی بکلی  
مایه مبادی قدیمه اسلامی و برای محو صور و نقوش قرار گرفته  
امر او ملوک خاندان سعودی در نجد هواخواه و معتقد آن بوده اند  
و آن ترکیبی است از مبادی پیچ در پیچ متفکران اهل کلام و  
دیگر ائمه فلسفی شرک با عقاید ساده حنبلیه اعمال و افکار  
ایشان بیشتر بواسطه تعلیم یکی از مشایخ و مولفین که از عداد  
صوفیه که در قرن ۱۴ بظهور رسید و موسوم است به ابن تیمیه  
ابن تیمیه شیخ الاسلام تقی الدین احمد بن تیمیه دمشقی الحیرانی  
متولد به ۱۲۶۳م و متوفی ۱۳۲۸م از جمله فقها حنبلیه است و علوم  
فقه و تفسیر و حدیث و کلام را بسبک احمد بن حنبل احیانمود از او  
مولفات کثیر باقی مانده است .

( مولف ابن تیمیه را در عداد صوفیه برشمرده و این اشتباه محض است . چهاردهی این نهضت را بنام مبتدع وبانی آن محمد بن عبدالوهاب وهابیه گفته‌اند

محمد بن عبدالوهاب التمیمی النجدی متولد ۱۷۰۳ م و متوفی

۱۷۹۲ م از اجله پیشوایان حنابله است .

وهابیه قاعده رجعت به نص صریح قرآن مجید و سنت محمدی را تعلیم میدهند .

تمام مبداء متنوع گوناگون فرق اسلام و اعمال ایشان را که بر خلاف قاعده اجماع است طرد می‌کند مگر آنچه که به صدر اسلام یعنی دوره زندگانی اسلامی در مدینه درست بعد از وفات پیغمبر برگردد .

اقوال صوفیه را همه بدعت دانسته انکار می‌کنند .

اخوان یا برادران وهابی هر گونه رجحانی نژاد و نسب و برتری آبا و اجداد را حرام دانسته و تقوی و طهارت و سادگی را بحد کمال می‌ستایند و لب به الکل و تنباکو نمی‌آلایند .

بغض و نفرت ایشان به عقاید صوفیه بحدی رسید که بعضی ادعیه و مناجات‌های ایشان را که در مقابر اولیا بقصد شفاعت ارواح در پیشگاه حق خوانده می‌شود بدعت شمرده منع کردند می‌گویند احترام باولیا و قبور ایشان خود نوعی دیگر از شرک است .

خانه‌ای که محل تولد پیغمبر بود خراب کردند مقابر بزرگان

و صحابه که زیارتگاه حجاج و زوار بود ویران ساختند گفتند هر عقیده و مبانی که در اسلام مطابق نص صریح قرآن احادیث صحاح نباشد کفر محض است وهابیه در شمال افریقا و هندوستان و (اندونزی) پیروان و هواخواهان بسیار پیدا کرد .

ضمناً " باید گفت که جنبش وهابی در حقیقت علامتی از تجدید عهد و قدرت سیاسی مـه عنصر عربی در اسلام می باشند این ناچیز گوید اگر کنه مطالب دیانت اسلام مذهب وهابیه است هیچگاه امثال مردانی مانند بوعلی و فارابی و ابن رشد و میرداماد و ملاصدرا و حکیم سبزواری یا مانند غزالی و برادرش و عین القضات که احضار آنان امکان پذیر نیست .

و معارف اسلامی که سرچشمه اسلامی که آثار جاودانی علمای اسلامی قرآن و کلام های شگفت خاندان عترت بوجود نمی آمد هم چنان که مولف محترم نهضت وهابیه را قیام عربی و نژادپرستی دانسته و کشتار فجیع وهابیه در کربلا و اسائه ادب به مقابر اولیای دین خود دلیل بارزی است که نام دین را دستاویز قرار داده تن بهرگونه اعمال خلاف دیانت و اخلاق دست زده اند که نشانه اهداف پنهانی سران وهابیه است .

در کتاب سفرنامه (دیولافوا) ترجمه مترجم همایون در صفحه ۵۵۷ نوشته است :

ابن حنبل که مجتهد بغداد بوده و جمعی از اعراب پیرو او گردیدند حنبلی ها بسیار متعصب و قشری می باشند اینها در زمان خلفای عباسی چندین بار در بغداد بنام مذهب بشورش

برخاستند با پیشوایان خود در منازل مردم وارد می‌شدند و شیشه‌های شراب را می‌شکستند آلات موسیقی را خرد می‌کردند و نوازندگان و خوانندگان را بسختی میزدند حتی بهم مذهب‌ان خود هم که چندان حرارتی بروز نمی‌دادند آزار می‌رساندند چون مذهب وهابیه اساسش بر مبنای اعتقادات حنبلی‌ها پایه‌گذاری شده با توجه به‌گفتار این بانوی دانشمند اعمال غیر انسانی وهابیه در کربلا را توان یافت که سرچشمه‌گل آلوده است در صفحه ۵۵۸ نوشته است :

وهابیه باعث هیجان عالم اسلامی گردید و مسبب جنگ‌های داخلی سختی شد پیشوای این مسلک وهاب نامی بود بسیار متعصب بشمار میرفت این شخص در سال ۱۷۴۰ م شروع به مواعظ و تبلیغات نمود و طولی نکشید که پیروان زیادی پیدا کرد پیروان او با کمال تهور شمشیر بدست گرفته وساکنین آرام نجد را مطیع خود کردند و در سال ۱۷۸۰ م بکاروانهای زوار مکه حمله کردند و بآنها آزار زیاد رساندند چند سال بعد مکه و مدینه را هم تصرف کردند و کربلا را غارت نمودند و مدت ده سال به بهانه عدم قابلیت و لیاقت مانع ورود زوار باین امکنه مقدس گردیدند و عموم مسلمانان را ماتم‌دار کردند بالاخره در سال ۱۸۱۳ م سلطان عثمانی جنبشی کرد وهابیان را توسط لشکریان مصری از حجاز بعقب رانده شدند و طولی نکشید که دوباره مکه و مدینه به تصرف دولت ترک درآمد .

عده وهابیان هنوز در سرزمین کلبه زیاد است اما دولت ترک کاملاً مراقب آنهاست .

## " خوارج "

مستشرقین بزرگ هم چنانکه در دیگر آثارم عرضه داشته‌ام بواسطه مدارک بسیار که از شرق بالاخص از ایران بثمان بخش خریداری شده و یا بلطائف الحیل تهیه کرده‌اند براحتی قادر به تدوین اثری شده و یا بوغ و کرنا بفارسی برگردانده‌اند و بواسطه غرب‌زدگی کلیه گفتار مستشرقین را وحی منزل دانسته و بیام فلک رسانند و نظریات آنان چون در استخدام صهیونیست بوده اعتماد را نشاید و در علوم عقیدتی شرق تلمذ نکرده و علی العمیا سخن رانده‌اند اغلب خلاف حقیقت را بزبان خامه جاری ساخته‌اند و از باب اینکه خود را صاحب نظر می‌پندارند در مطاوی گفتار مدرک و سند را ارائه نداده‌اند لذا برای رفع نیاز مندیها می‌بایست دانشمندان ما نسخ خطی در کتابخانه‌های غرب را بحلیه طبع در آورند تا پس از مدت‌ها تحمل رنج تحقیق را بر خود هموار ساختن بی نیاز از فضلالی غرب شویم .

پطرو شوفسکی در اثر خود بنام (اسلام در ایران) که بهمت کریم کشاورز ترجمه گردیده فصلی مشبع درباره تاریخ (خوراج) برشته

تحریر آورده که در دیگر کتب بچشم نخورده لذا این ذره نادر  
ملخص آنرا نقل می‌کند

در صفحه ۵۷ گفته است :

هم زمان با قیام شیعیان نهضت شورشی نیرومندتری از طرف  
خوارج وقوع یافت .

در صفوف قیام‌کنندگان بدویان فقیر و کشاورزان و پیشه‌وران  
اعم از عرب و موالی یعنی ایرانیان اسلام آورده و هم  
چنین بردگان فراری از اقوام گوناگون وجود داشتند ولی پیش از آنکه  
از این نهضت گتتگو کنیم در باره معتقدات خارجیان که در آخر  
قرن اول هجری (قرن هفتم میلادی) بطور کلی تکوین یافته  
بود صحبت می‌داریم .

در صفحه ۵۸ نوشته است :

خارجیان عقیده داشته‌اند که امام خلیفه نباید از قبیله  
قریش انتخاب شود اگر غلام حبشی باشد می‌توان انتخاب کرد  
و برای خلیفه قدیس مابی قائل نبودند و می‌گفتند که خلیفه را  
می‌توان بر کنار نهاد .

خلیفه مجری امر جماعت بایستی باشد

دو خلیفه ابوبکر و عمر را خلیفه قانونی می‌دانستند

خلفای اموی و عباسی و خلافت موروئی علویان را قبول

نداشتند .

در صفحه ۵۹ بیان داشته است :

برده چون اسلام پذیرفت باید آزاد شود

نهضت خوارج از قرن اول تا سوم هجری متکی به عامه ناس بود .

پیشوایان چون امویان از قرآن سرپیچی کرده کافر و مرتد شده با ایشان باید جهاد کرد .

در صفحه ۵۶ اظهار داشته است :

(از رقیان) از دیگر فرق سر سخت تر بودند بانی این فرقه ( نافع بن ازرق ) که فرزند آهنگری یونانی بود که اعراب پدر ویرا اسیر کرده و زن آن پس آزادش کرده بودند .

وی می گفت در جنگ با دشمنان دین نه تنها کشتن مردان بلکه قتل زنان و کودکان نیز جایز است .

زنان نیز در جنگها شرکت می جستند .

عبیدالله بن زیاد فرمان داد نعشهای زنان را لخت کرده و برهنه در عرصه کارزار باقی گذارند .

در صفحه ۶۱ گفته است :

فرقه اباضیه از عبیدالله بن ایاض است .

در عراق علیه عبداللک خلیفه اموی و عبدالله بن زبیر و شیعیان طی سیزده سال جنگیده اند .

نافع بن ازراق در طی نبرد خونینی که نزدیکی دولاب بر رود کارون در گرفت کشته شد و در سنه ۶۶ هجری در قرن دوم

هجری سیستان کانون عمده خوارج ایران بود .

در کتاب ( نه گفتار در تاریخ ادیان ) اثر علی اصغر حکمت

در صفحه ۱۳۲ نوشته اند :

فرقه خوارج بعد از پیغیر در نتیجه اختلاف مسلمانان بر سر مسئله خلافت بوجود آمدند ایشان بر آن مبدا وقاعده رفتند که هر کس از امت محمد که اجماع مسلمانان او را بخلافت انتخاب کنند می‌توانند جانشین رسول خدا شود خواه سیدی قرشی و خواه غلامی حبشی باشد در بعضی مسائل کلامی دیگر نیز عقیده ایشان با اهل سنت و جماعت متباین است مثلاً "در موضوع معاصی کبیره برآنند که مرتکب ذنب بزرگ از دائره ایمان و اسلام خارج می‌شود و گفتند ایمان اگر با عمل قرین نباشد مقبول نیستدر ابتدای عصر خلافت امویان این فرقه بسط و انتشاری زیاد داشتند و با قیام مسلح خود غالباً اسباب زحمت خلفا اموی را فراهم می‌کردند لیکن در زمان بنی عباس به وسعت دائره شرقی عربستان گردید در این زمان دو فرقه کوچک از ایشان بنام ((اباضیه)) و ((ازارقه)) هنوز در سواحل عمان و خلیج فارس و شمال افریقا باقی مانده‌اند که معتقد به (مدح شیخین) یعنی ابوبکر و عمر و قدح صهرین یعنی عثمان و علی هستند صهر به معنای داماد است .



## " حنبلی‌ها "

پطروشفسکی در صفحه ۱۴۹ نوشته است .  
موسس مذهب حنبلی امام احمد بن حنبل متوفی به سال  
۲۴۱ هجری محدث بود است .  
شاگردان وی نظر های او را مدون ساختند اما نظرهای  
دینی و فقهی وی از دایره حدیث تجاوز نمی کرد .  
ابن حنبل در بغداد میزیسته و دروس امام شافعی را استماع  
کرده است .  
حنبلیان نخست فقط بقرآن و احادیث متکی بودند فقط  
پس از مرور زمان قیاس و اجماع را جایز می شمردند کوچکترین  
تجلی آزادی عقیده را در مسائل دینی جایز نمی شمارند .  
در فاصله قرنهای چهارم و هشتم هجری در سراسر جهان اسلام  
بسیار بودند و در ایران نیز زیاد بودند .  
در آستانه قرن هفتم و هشتم هجری تقی الدین احمد بن  
تیمیه فقیه نامی حنبلی متوفی به سال ۷۲۹ هجری با تعصب  
مفرطی علیه هر گونه بدعتی قیام کرد .

حجاز وجود دارند . اکنون چند محفل کوچک حنبلی در قاهره و سوریه و نجد و

بر پایه مذهب حنبلی و تالیفات ابن تیمیه در سرزمین نجد در قرن دوازدهم هجری فرقه وهابیه تکوین یافت . نگارنده این سطور برای روشن شدن اذهان خوانندگان ناچار شدم که آرا دانشمندانی که در باب خوارج مطالبی گفته‌اند و هر یک گوشه‌ای از پرده وهابیت را بیک‌سوافکنده‌اند نقل کنیم .

سرچشمه مسلک وهابیت از این تیمیه و حنبلیان و خوارج بوده لذا گفتار هر یک که بنظر این بیمقدار در خور نقل بوده بیان داشته است و چون سر منزل اصلی عقیدت وهابیان مکتب خوارج بوده در این باب مبسوطتر سخن رفته تا خواننده فشرده این مسالک را دریافته و بی‌نیاز از مراجعه بدیگر کتب باشند .

این ناچیز مدت‌ها در شهر درگز که از شهرهای مرزی خراسان میباشد بسر بردم در قرون ماضیه درگز را ابیورد می‌نامیدند که انوری و ابوسعید ابولخیر که از تربیت یافتگان شیخ‌الرئیس بوده و خانقاه و مزارش در تقسیمات اراضی مرزی در خاک شوروی قرار گرفته است قبر شهرستانی صاحب ملل و نحل در غرب درگز بوده و آن مزار را دیده و فاتحه‌ای خوانده‌ام .

سردار دلیر ایران نادر شاه ازکلات که از توابع درگز است برخاست نادر را به مشهد برده و در مسلک فتیان درآمد .

در درگز مذاهب چهارگانه اهل سنت و اهل حق (علی‌اللهی)

و اسماعیلیه سکونت دارند با بزرگان کلیه این مسالک تماس یافته بواسطه عدم آگهی و عامی بودن هیچیک از قوانین مشربهای خود واقف نبودند .



## " وهابیه "

فرقه وهابیه را شخصی بنام محمد بن عبدالوهاب در قرن دوازدهم هجری در دیار نجد ( عربستان مرکزی ) انتشار داد وی مدعی بود که اسلام از سادگی و بساطت اولیه خود منحرف شده و بایستی مسلمانان بروش قدیم صدر اسلام بازگردند و هابیه خود را ( محمدیه ) می خوانند در اصول و فروع پیرو تعالیم شیخ الاسلام تقی الدین ابی التمیمیه می باشند که از مشاهیر ائمه فقهای ظاهری دمشق و مجدد و مفسر و مکتب حنبلی است این شیخ در قرن هشتم هجری بظهور رسید و تالیفات بسیار بقلم آورد و بر علیه مکتب شافعی قیام کرد اهل اسلام را به متابعت از سلف و اطاعت از ظاهر اسلام دعوت نمود لیکن تعلیمات او در زمان خودش رواجی چندان نگرفت و هم چنان بود تا اینکه در حجاز و نجد در عصر حاضر رسمیت یافت .

وهابیه در تفسیر قرآن بترجمه ظاهر آن اکتفا کرده و از تاویل دوری می جویند و احترام بمقام نبوت محمدی را بحدی که آنرا مقام الوهیت قرار دهند کفر می دانند نزد ایشان بنای معابد عالیه و مقابر فخیمه را برای مشایخ دین و ائمه ممنوع و

انجام تشریفات مجلل در ادا مراسم مذهبی غیر جائز است .  
استعمال توتون و تنباکو و بازی ورق و ربا بمعنای جدید صرافی  
نزد ایشان حرام است .  
بعد از جنگ اول جهانی ملک حسین شریف مکه را از آنجا  
رانندند .  
وهابیه اکنون در خارج از کشور عربستان نیز موجود در  
هندوستان و پاکستان بسیارند .  
عمارت قبور چهار تن از ائمه شیعه را که در قبرستان  
بقیع خارج از مدینه وجود داشت در سال ۱۳۰۵ هـ . ش خراب  
کردند و آنرا با زمین هموار نمودند و تاکنون مجاهده مردم  
شیعه در تجدید بنای قبور مقدسه مذکور بجائی نرسیده است .

## " تَکَلُّمُہ "

چون کتاب به انجام رسید بیاری یکی از دوستان مشفق استاد  
آذرید هشت مجلد دیگر از کتب وهابیه در دسترسم قرار گرفت  
لذا برای مزید استحضار خوانندگان ارجمند فصلی دیگر به کتاب  
افزودم .

آقای سید ابولفضل علامه برقمی کتابی بنام عقل و دین  
در دو مجلد تدوین نمود .

جلد اول بر رد فلسفه مادی و رد عقاید شیخیه و صوفیه  
مطالبی نوشته بودند اما دلایل آن رسا نبود زیرا بحث در  
مباحث ملل و نحل خود شیوه‌ای خاص دارد که می‌بایست به آن  
نهج رفتار نمود .

آقای برقمی در جلد دوم در صفحه ۳ نوشته‌اند :

دین الهی را باید از حجت الهی گرفت و به آنچه حق  
تعالی حجت نموده و مدرکیت داده چنگ زد و حجت الهی  
منحصر است به عقل و وحی

در صفحه ۱۴ در باب معجزه نوشته شده است :

از آیات قرآن و اخبار صحیحه استفاده شده که معجزات انبیا از زنده کردن اموات و غیره کار خدا و از فعل او اسنت نه کار انبیا پیغمبر و یا امام دعا می‌کند و از خدادر خواست می‌کند و خدای تعالی در همان حال اجابت کرده و آن درخواست را ایجاد می‌کند .

( اگر تصور شود پیامبر فقط یک فرستاده ساده‌بیش نمی‌باشد فقط دستگاه گیرنده‌ای است که پیام الهی را رسانده است دال بر آنست که گوینده کلام مقام رسالت را نشناخته‌زیرا رسالت خاصه بوده و سنخیت شامخه داشته که قلب پاکش مهبط وحی الهی بوده و گفتار و پیام الهی سخنانی است که فوق کلام فلاسفه بوده و حقیقت نفس الامری را به افراد بشر رسانده که در طول اعصار و قرون ضرورتی برای تغییر و دگرگونی کلام پیش نیامده و وجودش فوق اندیشه حکما است زیرا فیلسوف در پی راه‌یابی به حقیقت نفس الامری است و پیغمبر پرده از دیدگاه مبارکش به یکسو فکنده شده و واقعیت را مشاهده می‌کند و البته تمام قدرت وی با تفضل خدا بوی عنایت شده و معجزه را بوقت ضرورت ارائه می‌دهد و معجزه انبیا سلف در همان زمان بروز کرده و برای ازمنه آتی حجت نیست اما قرآن بنفسه حجت باقیه است و تمامی ادوار آتیه را در برگرفته و تحت سیطره خود درآورده است )

در صفحه ۲۵ در بین امتیاز معجزه و سحر گفته‌اند :



معجزه معطلی ندارد و بصرف دعای پیغمبر و اراده خدا می باشد و محتاج به آلات و اسباب نیست .

معجزه محتاج به ریاضت و زیج نشستن و چله ندارد .

معجزه محتاج به تحصیل علم و دیدن استاد نیست .

( توضیحا بیان میدارد معجزه جنبه خلاقیت دارد و سحر جنبه علمی دارد .

معجزه نیازی به اسباب و ابزار ندارد اما سحر بدون ابزار و آلات امکان پذیر نیست .

معجزه پایدار است و سحر مدت معینی می باید .

امروز اگر کسی معجزه انجام دهد و از آن عمل عکس گرفته

شود وقتی عکس ظاهر شود آن کار در صفحه عکس دیده می شود

اما در مورد سحر چیزی در عکاسی مشاهده نمی شود چ (

در صفحه ۱۱۱ در مورد وحی نوشته اند :

انقطاع وحی بعد از رحلت خاتم انبیا است آنکه اجماع

مسلمین بر این است که بعد از رسول خدا وحی منقطع شد و دیگر

بکسی وحی نخواهد شد حتی به ائمه معصومین (ع)

( تاکنون کسی متذکر نشده است که ائمه وحی بر آنان نازل

شده و جبرئیل نزد آنان متجلی شده است )

اما علی (ع) در مکتب محمدی (ص) پرورش یافته و ائمه

یکی پس از دیگری نزد پدران بزرگوار خود تربیت یافته اند .

نحوه سخنان علی (ع) در نهج البلاغه و دعای عدیله و

دعای عرفه از سرور شهیدان (ع) و صحیفه سجاده از امام سجاد (ع)

و احتجاجات حضرت رضا (ع) خود برهانی است لامع که گوینده این سخنان کلامشان فوق قدرت افراد بشرواز سرچشمه‌های دیگر آب حیات نوشیده و بجهان غیب دسترسی داشته و نیروئی دیگر داشته‌اند چ (

در صفحه ۲۹۰ و ۲۹۱ در باب شفاعت نوشته‌اند :

آیات و روایات وارده در مسله شفاعت بسیار است ما بذکر چند آیه اکتفا می‌کنیم بدان که در بعضی از آیات صریحا ذکر شده که روز قیامت شفیع و یاور و ناصری برای کسی نیست و جز عمل صالح و عقیده پاک چیز دیگری نیست و در بعضی از آیات دیگر ذکر شده که شفاعت به اذن پروردگار هست .

آیه ۲۵۶ سوره بقره که معنی آیه این است که قیامت‌روزی است که در آن داد و ستد و دوستی و شفاعتی نیست .

آیه ۵۲ و آیه ۷۵ سوره انعام و آیه ۴ سوره سجده که فرموده است نیست برای شما دوستی و نه شفיעی جز حق تعالی و برای مجرمین و یا منکرین اسلام و یا معاندین شفاعتی نخواهد بود اما آیاتی که می‌گویند شفاعتی باذن حق تعالی می‌باشد و کسی نمی‌تواند بدون اذن و بدون رضایت پروردگار شفاعت کند و آیه ۲۵۷ سوره بقره کیست آنکه نزد خدا جز به اذن او شفاعت کند یعنی چنین کسی نیست .

آقای برقی آیات شفاعت را دو نوع قلمداد کرده است در صورتیکه مفهوم شفاعت آنست که شخصی در مرتبه‌ای باشد که نزد فردی والاتر از خود واسطه قرار دهد خود را که به احترام

وی از سر تقصیر کسی که مورد توجه شفیع بوده تا از سر تقصیرات مجرم بگذرد البته پیغمبر اکرم (ص) شفیع یک نفر مشرک و یا غیر مسلمان یا جابر و متجاوز و مرتکب گناهان کبیره نخواهد شد.

و مفهوم شفاعت آنست که شفیع خود نتواند از تقصیرات بزه کار بگذرد و از مقامی والاتر یاری جوید لذا پیغمبر اکرم (ص) از ساحت پاک حضرت باری عزاسمه مسئلت کند و مقصر می‌بایست اعمالش آن چنان باشد که مورد توجه خاصه ختمی مرتبت (ص) قرار گیرد.

و آیات شفاعت مغایر هم نیست زیرا در کلیه آیات منوط به اذن حق تعالی است.

و در سطور بالا عرضه شده که مفهوم شفاعت همین است و شفاعت شامل همگان نبوده بلکه برای عده‌ای خاص است و کلیت ندارد.

و کلام الهی مغایر عقل نیست مگر مواردی مخصوص که هنوز عقل آحاد بشر بدان راه نیافته است و آیات قرآن مجید منطبق با عقل سلیم است.

در کتاب (حقایق قرآن در اقتصاد قرآن زکاة) جلد اول تألیف حاج نواندیش در صفحه ۲۱ می‌نویسد:

راستی خنده و تعجب افزا است که در این مملکت فلان شاهسون بدبخت که پنج شتر مردنی دارد که با آن در بعضی ایام بار هیزمی به شهر می‌آورد و یا جوال نمکی بده می‌برد

باید زکات بدهد ( در حالی که شترهایش معلوف و عامل نباشد اما آن میلیاردری که صاحب کارخانه‌های بزرگ بوده و یا صدها دستگاه ماشین اتوبوس و تاکسی و غیره در جاده‌ها در شهرها بکار انداخته است از پرداخت زکات معاف است هر چند روزانه صدها هزار تومان درآمد آن باشد )  
در صفحه ۱۸۱ می‌نویسد :

در طی مباحث گذشته از آیات کتاب خدا و احادیث اهل بیت رسول خدا (ص) که مبین سنت آن حضرت است از کتب معتبره فریقین بطریق تواتر معلوم و ثابت شد که زکات در جمیع اموال است و عقل و وجدان و مقتضیات تطور زمان هم آنرا تصدیق و تایید می‌کند پس چه شده است که اکثر فقها و شیعه قائل بوجوب زکاة در اشیا تسعه با آن حدود و قیودی که نتیجه‌اش آن می‌شود که کمتر کسی در میان مسلمین امروز اموالش مشمول زکات می‌شود .

احادیث چند امت که رسول خدا (ص) از نه چیز زکات گرفت و از بقیه عفو فرمود .  
و هیچگاه حاکی از این نیستند که اشیا دیگر مشمول زکات نیست .

در صفحه ۳۲۵ نوشته‌اند :

سخن ما در این است که کسانی که شیخ و امثال او را آن چنان بزرگ و فوق العاده گرفته‌اند که تصور کرده‌اند وی در اتخاذ نظر و فتوا مرتکب خطا و اشتباه نشده‌اند و علی‌العمیا او را

متابعت می‌کنند بدون آنکه صرف نظر از آرا دیگران کرده خودشان مستفیما به کتاب و سنت مراجعه نمایند و با جهد و کوشش انتزاع حکم و استنباط رای از آنها کنند فکرشان صائب نیست .

و در جلد دیگر که بقطع رحلی و کتاب حروف چینی نشده و پلی‌کپی است و در صفحه (و) نوشته‌اند .

ذات اقدس الهی در کتاب مجید آسمانی مسلمانان بودجه زکات را برای تامین هشت صنف از اقسام حوائج اجتماعی مسلمانان پیش‌بینی و دستور فرموده است .

که با آن فقرا و مساکین در رفاه زندگی کنند و عاملین جمع‌آوری این بودجه نیز از عمل خود بهره‌ور شوند .

اما دست فضول و بازیگر جهل و غرض این بودجه عظیم را منحصر به نه چیز کرده است که در این زمان اکثر آن از دسترس ابنا بشر خارج شده و می‌شود .

در صفحه (ز) نوشته‌اند :

هرگاه در کشوری مثل ایران که از حیث درآمد چنین غنی نیست و از حیث وجود سادات غنی‌ترین کشورها است اگر حقوق اموال خمسش پرداخته شود . . . . . بهر سیدی روزانه یک هزار تومان می‌رسد .

صریح فتوای فقها شیعه آن است که آنرا بجز این طبقه به احدی نباید داد و بهیچ امری نمی‌توان مصرف نمود .  
در صفحه ۲ بیان داشته‌اند :

خمس غنائم در همان سال دوم هجرت صورت عمل بخودگرفت  
در صفحه ۳ گفته‌اند :

خمس گرفتن از غنائم جنگ قبل از اسلام نیز معمول بوده  
است قرطبی در تفسیر خود جلد هشتم صفحه ۱۲ می‌نویسد در  
جاهلیت معمول بوده که یک چهارم غنیمت را مخصوص رئیس  
سپاه می‌دانستند و قبل از آنکه آیه‌ای در باب اخذ خمس از  
غنائم نازل شود از غنیمت‌هایی که در آن سرایا بدست آمده  
خمس آنرا اخراج کرده بحضور رسول خدا (ص) آوردند .

در امم گذشته و هم در جاهلیت اخذ خمس از غنائم  
جنگ و حتی ربع معمول بوده است و روسا قبائل و سران جنگ  
مقداری از غنائم حرب را بخود اختصاص می‌دادند .  
در صفحه ۹ نوشته است :

رسول خدا و پس از وی جانشینانش اگر مالی را مشمول  
خمس می‌دانستند خود آن مال را اخذ می‌فرمود .  
در صفحه ۱۱ گفته است :

آنچه از کلمه غنیمت متبادر است آن است که آن غنیمت  
دارالحرب است و تفسیر مفسیرین آن را تایید می‌کند .  
در صفحه ۱۳ نوشته‌اند :

خمس غنائم دارالحرب را در زمان رسول خدا (ص) خود  
آن جناب و پس از رحلت آن حضرت خلفا ماخوذ می‌داشتند  
در صفحه ۱۶ چنین نظر داده‌اند :

بدیهی است آنچه مربوط به خواب و خوراک و پوشاک

و اعاشه و معاشرت آن جناب است پس از حضرتش حکم آن منقطع خواهد بود . . . . پس حکم خمس غنیمت که یک سهم آن متعلق به رسول خدا و یک سهم آن مال ذی القربی است نیز حکمش منقطع است .

در صفحه ۳۳ دنباله گفتار قبلی خود افزوده است یتیمان و مساکین و ابن سبیلی از بنی هاشم نبودند بلکه عموم مسلمین هستند .

در صفحه ۳۴ در دنباله گفتارش افزوده است :  
از آیات شریفه و احادیث مرویه از اهل بیت (ع) معلوم شد که یتامی و ابن سبیل در آیه خمس یتیمان و مسکینان و ابن سبیلان عموم مسلمین اند نه فقط یتامی و مساکین و ابن سبیل فرزندان هاشم .

در صفحه ۱۰۱ بر بیانات قبلی خود افزوده است :  
زکات منحصر در نه چیز و آن هم به نص صریح قرآن هشت صنف باید از آن استفاده کند .  
این ادعا را که خمس کذابی بجای زکات برای فقرای بنی هاشم وضع کرده است هم عقل هم وجدان و هم سنت و هم قرآن و هم تاریخ و هم سیره پیغمبر آخر الزمان آنرا تکذیب کند در صفحه ۱۹۰ نوشته‌اند در باب .

( در مصرف خمس و سهم امام در زمان غیبت )  
بر اهل تحقیق روشن و برای طالبان حقیقت معلوم گردید که موضوع خمس و حقیقت آن چه بوده است .

اصل خمس در ابتدای امر مخصوص دارالحراب بوده و بین ذی‌القربی و مساکین و ابن سبیل عموم صرف می‌شد و بنی هاشم نیز مانند دیگران سهمی داشتند که آن تحت نظر رسول خدا بود که آن حضرت به هر که هر چه می‌خواست می‌داد. در صفحه ۱۹۱ دنباله سخن را چنین ابراز کردند. دادن خمس را از اشیا مذکوره به علاوه غنائم دارالحراب واجب گرفتند.

در کتاب ( مصباح‌الفقیه ) حاج آقا رضا همدانی ( صفحه ۱۵۸ جلد دوم ) از قول سبزواری آورده است که آن مرحوم در ذخیره عبارتی به این مضمون دارد.

دلیل بر ثبوت خمس در زمان غیبت نیست زیرا دلیل خمس منحصر به آیه و اخبار است و در هیچ‌یک از این دو سند برای پرداخت خمس دلیلی وجود ندارد اما آیه از آن جهت که خمس مخصوص غنائم دارالحراب است آن هم مختص به حال ظهور است نه غیبت .

بعد از صفحه ۱۹۸ رساله دیگری منضم کتاب است که شامل بر ۲۲ صفحه است .

در صفحه یک در مقدمه رساله خود در باره خود نوشته است .

در مسائل دین و مطالب آئین مستقیماً " به کتاب و سنت رجوع کرده و حقایقی غیر از آنچه رایج است بدست آورده است ( نویسنده نوشته جزوه‌های در باب خمس نوشته و یک نفر



بدون اجازت وی به نشر آن دست زده و کسی رساله‌ای به نام ( توضیحی پیرامون غنیمت در آیه خمس ) منتشر کرده است . در صفحه ۷ ( اشهدان علیا ولی الله ) را بدعت شمرده‌اند در صفحه ۸ بنقل قول یکی از علما نوشته‌اند .

مراد از غنیمت در آیه شریفه غنیمت دارالحراب است . در صفحه ۱۰ به استناد قول یکی از علما شیعه نوشته‌اند

غنیمت یا غنائم آن است که انسان بدان دست یافته و به چنگ آورد بدون آنکه در مقابل بدست آوردن آن سرمایه‌ای صرف کند چنانکه در تجارت باید صرف مال کند .

در صفحه ۱۱ نوشته‌اند :

آنچه متن قرآن و سیاق آیات نشان می‌دهد این آیه مربوط به غنیمت دارالحراب است و آنچه سیره رسول الله (ص) و مسلمانان صدر اسلام و السابقون الاولین من المهاجرین والانصار گواه است این آیه مربوط به غنیمت دارالحراب است و آنچه تاریخ اسلام آگاهی می‌دهد هیچ روزی در میان خلفای حق و باطل سخن از اینکه این آیه غیر از غنیمت دارالحراب معنائی داشته باشد نبوده است تا پس از سیصد سال بعد از نزول قرآن هنگامی که به دسیسه و فتنه‌انگیزی دشمنان اسلام اختلاف و

جدائی در بین مسلمانان افتاد . . . .

این گونه سخنان پیش آمد

در صفحه ۱۳ نوشته‌اند :

ما می‌گوئیم در کتاب خدا و سنت رسول الله از چنین خمسی



که تاکنون ادعا میشود اثر و خبری نیست

در صفحه ۱۵ گفته‌اند :

ولایت تکوینی است که برای ائمه اثنا عشر (ع) قائلند این عقیده که در روزهای نخست از غالیان بی دین و ایمان که از دشمنان اسلام تایید و تشویق می‌شده نضج گرفته است لیکن در زمان خود ائمه (ع) تا آنجا که دسترسی داشتند با آن بمبارزه پرداختند .

بفرموده مجلسی شیعیان معاصر ائمه ایشان را فقط علمای ابراری می‌دانستند

در صفحه ۱۶ نوشته است :

اگر مقصود از ولایت آن حضرت این است که او متصرف در کون و مکان مدبر زمین و آسمان است این خود کفری است صریح زیرا فرضا که آن جناب دارای ولایتی چنین باشد چه نفعی بحال ایشان دارد . . . . . زیرا چنین ولایتی بخشیدنی نیست .

در صفحه ۱۷ نوشته است :

چنین عقیده‌ای اگر شرک صریح نباشد حداقل شرک خفی است .

در صفحه ۱۹ نوشته شده است :

(ومن عنده علم الكتاب ) علی بن ابیطالب (ع) نیست و مراد از آن همان دانشمندان اهل کتابند .

در صفحه ۲۰ بیان نمودند :

در خصوص اولیا کمترین دلیلی وجود ندارد که از ایشان معجزه‌ای صادر شده باشد زیرا به آن نیازی نبوده است علی و اولاد طاهر بپیش مدعی چیزی نبودند و هیچ روزی در ملاء عام ادعای هیچ مقامی از آنچه امروز به آن نسبت می‌دهند نبوده‌اند نویسنده این رساله دست به تالیف جزوه‌ای دیگر موسوم به ( پاسخی به اجمال در رد جزوه خمس پشتوانه استقلال بیت‌المال زد و این رساله ثانی در ۳۹ صفحه نوشت و منضم کتاب زکات نمود .

اینک بطور اجمال اهم آراء نویسنده محترم این رساله را نقل می‌کند .

در صفحه ۲ ذکر کرده‌اند :

از غنائمی که در هنگام جهاد یا کفار عائد مجاهدین اسلام می‌شود و رئیس و سرپرست اسلام در هنگام تقسیم آن غنائم آنرا برای مصرفی که در آیه شریفه ۴۱ سوره انفال تعیین شده به کنار می‌نهند و تمام احادیثی که از طرق فرق اسلامی در این باب آمده ناظر بهمین موضوع است .

در صفحه ۷ نوشته است :

زکات در سال نهم از هجرت صادر شد و خمس غنائم جنگ در سال دوم هجرت گرفته شد و انفال و خراج و جزیه هم بعداً صورت گرفت .

در صفحه ۲۷ نوشته‌اند :

در کتب شیعه احادیث بسیاری است که از نظر دین

اسلام کمترین ارزش ندارد .  
 احادیث رجعت و زیارت و شفاعت و ثواب ادعیه و امثال  
 آنرا صحیح دانست و حال آنکه خود این نویسندگان نمی‌توانند  
 بصحت آن اطمینان پیدا کنند .  
 نویسندگان محترم در مطاوی سخنان خود در باره روایت و  
 احادیث و اخبار دال بر اثبات رجعت و شفاعت و دیگر مباحث  
 دلایلی اقامه نموده مبنی بر اینکه راویان اخبار گفتارشان سندیت  
 ندارد .

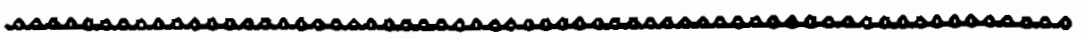
نویسندگان این رساله سپس رساله‌ای مختصر به نام .

"رد جزوه خمس آقای سید حسن امامی اصفهانی"

در ۳۱ صفحه تدوین کرده‌اند که جمعا "سه رساله منضم به کتاب  
 زکات نموده‌اند .

و کتاب بنام زکات است اما در اصل در باب خمس بحث  
 نموده و اشاره‌ای به زکات نموده است این دو مجلد بنام آقای  
 حاج نواندیش معرفی شده اما نحوه استدلال و سیاق عبارت نشان  
 می‌دهد که از آثار آقای علامه بررقعی است و تعجب در آنست  
 که بها کتب ارزان بوده اما فقط جلد کتاب چند برابر قیمت اصلی  
 کتاب است که بفروش می‌رسد و بها پنج مجلد تفسیر قرآن بهمین  
 نهج است .

آقای بررقعی سالها پیش کتاب ( التفتیش ) را نوشت و  
 در چاپهای بعد نام کتاب را ( حقیقه‌العرفان ) بر رد سلاسل  
 صوفیه منتشر ساخت و از کتب ( کیوان قزوینی ) بالاخص رازگشا



و بهین سخن استناد جسته بدون آنکه مفاهیم گفتار (کیوان قزوینی) را دریابد.

آقای علامه برقی در آثار چاپ شده خود مخالفین را بعدم درک قرآن و علوم اسلامی معرفی نموده و عصبانیت و توهین و تمسخر در باره مخالفین گفتارش را می‌توان در صفحات هریک از آثار قلمی وی مشهود گردیده است دید

آقای برقی دانشمندانی را که بزعم خود موجب بروز اختلافات در ساحت پاک اسلام شده‌اند بسختی مورد عتاب و خطاب و ریشخند و تمسخر و استهزا قرار داده اما خود نیز موجب افتراق در دیانت اسلام اقدام مجدانه معمول داشته‌اند جای تاسف و حیرت است که عده‌ای تحت عنوان فضیلت علمی بر علیه خرافات قیام کرده‌اند اما در نتیجه خود خرافه‌های بزرگتر ارائه داده‌اند بزرگترین دروغ آنست که انسان بخود دروغ گوید و بمرور ایام آن دروغ را بخود بقبولاند و تصور کند در شاهراه حقیقت گام برداشته و در اثر تجارب بسیار خود را منجی و راهنمای افراد عامه بداند و امر بر وی مشتبه شود و اگر در بین هزاران تن از این زمره افراد بوسیله مردی راد و محقق به اشتباه خود آگاه شود و یا توسط کتبی ارزنده و غور و بررسی در مفاهیم مندرجات کتب با عنایت حق نارسائی اندیشه‌خویش را دریابد از جهت تعلق خاطر به امور دینی و لذت رسالت و فرارسیدن پیری از باب پراگندگی مریدان آستانش جرات آن ندارد که با بانگ بلند بگوید در بیراهه بوده‌ام و اگر با ابداع

نظم و ترتیب مریدان که تشکیلات دهد یک مکتب به مذاهب اسلامی افزوده گرداند و مسلما بیم دارد که در خلوت نهدر جلوت با خود حدیث نفس گوید و خویش را در پیشگاه عقل به محاکمه کشاند و از خود بپرسد که تامین معاش از چه طریق بدست می‌آید و چه کسی هزینه انتشار کتب ویرا بعهدہ گرفته و به نازل‌ترین بها بفروش می‌رسد .

اگر فرضاً "براستی پنداشت که در ابراز عقایدش محق بوده نبایستی در صدد جمع افرادی باشد و آنان را از هم بستگی دیگر برادران باز دارد و این عقاید که مخالف آرا و استنباط علمای شیعه است تحت عنوان اینکه اسلام راستین همین است که‌وی دریافته و فحول علما در قرون متمادی در ازمنه ماضیه کفر سروده و به بیراهه رفته‌اند دلائل نارسا اقامه کند .

آیه ( اقم الصلوة و اتوالزکاة ) در ۲۱ جای قرآن آمده و زکات را هم پایه نماز دانسته است .

پیغمبر اسلام در مکه چون بدایت اسلام بود به تنویر افکار بشر اقدام فرمود و در مدینه حکومت اسلامی را بر طبق آیات قرآن تشکیل داد و به سلاطین نامه‌ها نوشت و در اشاعه اسلام بجدی وافر کوشید و اساس علوم اسلامی را مولای متقیان (ع) طرح ریزی فرمود و آیه ( لارطب ولایابس الا فی کتاب مبین ) به مفهوم آنست که هر مطلب و هر مبحثی که دین برای افراد پیروان دیانت اسلام ملزم است بیان دارد گفته که پاسخگوی نیازمندیهای هر انسان در دنیا و آخرت باشد شرح کرده و

موضوعی را نادیده نگرفته و تمامی دوران آتی کره ارض را تحت سلطه خود قرار داده است و دیگر یک مسلم و مسلمة احتیاجی به استاد پیر طریقت نداشته و نخواهد داشت و فقه اسلامی که پنجاه و دو باب است از اواسط نیمه دوم قرن سوم علمای تشیع غور و بررسی کرده‌اند و کتبی ارزنده‌ای از خود بیادگار گذاشته‌اند دیانتی که لوای خود را گسترده و از جهات مختلف داد سخن داده و عامل به عمل را ضامن گشته که سعادت دارین را برای متابعین خود فراهم سازد.

آیات مکی جنبه‌های روحی دارد که خواص آحاد افراد بشر به متابعت از آن در همین نشا قوه نهانی آنان به فعلیت درآمده و با وجود تقید در دنیای خاکی طیران به ملکوت کرده و به جهان غیب راه یافته‌اند و امثال آنان در قرون متمادی به این عنوان شناخته شده‌اند

آقای علامه از زمان ظهور دیانت مقدس اسلام تاکنون می‌توان تعداد نوابغی را که در دامن اسلام تربیت شده‌اند برشمرد.

آقای علامه اگر حقایق اسلام همان صورت ظاهر آیات است و فقط اسلام جنبه فقهی دارد؟

آقای علامه زمانی که در باب بابیه تحقیق کردم برخوردارم به افراد حروف حی که هیجده تن از علما بودند که جان خود را در راه باب از دست دادند به شگفتی فرو رفتم که چگونه عده‌ای پنجاه سال رنج تحصیل را بر خود هموار ساخته‌اند چرا بجوانی

۲۶ ساله دلبسته شدند تا پس از فکرها و تحقیق عمیق دریافتم که ملاحسین بشرویه و قره‌العین و دیگر افراد حروف حی فقط اسلام را از جنبه فقاہت نگریسته و وجوه دیگری برای قرآن قائل نبودند اما نه اینکه فقه را بی‌اهمیت تصور می‌کردم بلکه اجرا احکام موجب سعادت هر فرد مسلمان است اما قرآن پیروانی از جنبه روحی نیز دارا بوده و هست .

آقای علامه یا می‌بایست بفرمائید که هیچ کس برایش امکان ندارد با قید جسد عنصری به جهان غیب راه یابد و اگر ممکن است که راه یابند که مسلماً چنین هست پس پیامبر اسلام با قدرت روحی سنخیت داشته کلام الهی بردل پاکش نزول کند و منطوق آیه معراج چون مکان را ذکر کرده است با این جسد خاکی طیران کرده است .

آقای علامه در صفحات گذشته با استدلال آثار ائمه بر ما روشن شده که ائمه با قید جسد مادی از سرچشمه فیاض الهی سیراب شدند و عرب پنج گونه سخن دارد که قرآن نه از پنج قسم سخن است نه قسم سادس است که قابل تقلید باشد پس ظاهر آیات نیز معنویتی شگرف دارد .

آقای علامه آیا قبول ندارید که علمای اسلام بالآخر و بالآخر از انبیای اسرائل بوده‌اند لذا اینک برای جلوگیری از اطناب کلام گفتار را پایان داده و پس از نقل گفتار از تفسیر بقیه سخنانم را عرضه می‌دارد .

تفسیر قرآن در پنج جلد که اندکی بیش از ترجمه است بقلم آقای حاج نوراندیش هم چنان که بیش از آن گفته شد سیاق



عبارات دال بر آنست که از اثر خامه آقای علامه برقی است  
در جلد اول صفحه ۴ نوشته شده است :

مقصود از غیب امامی است که مدتی غایب باشد صحیح  
نیست زیرا اولاً آن امام ممکن است مشاهده گردد پس از مصادیق  
و معانی غیب نیست .

اگر او متقین باشد بنا بر این باید ایمان به غیب یعنی  
ایمان بخودش بیاورد او چگونه از خودش غایب است تا ایمان  
بخودش بیاورد .

در صفحه ۵ نوشته‌اند :

حتی رسول خدا مومن به غیب می‌باشد نه عالم به غیب  
و عالم به غیب طبق صریح آیات قرآن فقط خداست .

( جای تعجب است که مولف محترم در کتاب (عقل و دین  
در جلد اول فصلی در باب امام دوازدهم نوشته و اثبات  
وجود آن حضرت را کرده و در سطور بالا مفهومی انکار امام  
زمان است .

هر فردی چیزی ابداع کند عارف به آن نیز خواهد بود  
خدای بزرگ خالق غیب ولذا عارف به آن خواهد بود .

اما امام و پیغمبر بهر درجه از درجات بجهان غیب  
راه یابد عارف به آن درجه نیز می‌باشد رسول خدا (ص) چون  
خاتم انبیا است لذا ضرورت دارد به آخرین درجه غیب گام  
نهاده و عالم به آن باشد و تمامی آیات که بر دل پاکش نزول  
کرد به کنه مفاهیم آن پی برده و به نتیجه اجرای احکام نفس

الامرئ واقف است و ضامن اجرایی نتیجه احکام است و این خود یک نوع شفاعت است و حتمی مرتبت (ص) شدید القوا است و اینکه به عایشه فرموده که با من سخن بگو این فرمایش به معنای آن نیست که به عایشه یا بطور کلی توجهی به زنان داشته است نبوده بلکه ارواح شامخه در درجات عالیه غیب مجذوب پیغمبر اکرم (ص) بودند و توجه تامه به غیب آن حضرت را از اقدام بوظایف پیامبری باز می‌داشت لذا از عایشه خواستار می‌شد که با حرکات بچه‌گانه خود حضرت رسول (ص) بجهان خاکی رو آورد آقای علامه برقعی در جلد اول عقل و دین فصل مشبعی در باب رد علمای مادی نوشته‌اند .

اولا نحوه استدلال بیانگر آن بود که عقاید فلاسفه مادی را بواقعی در نیافته و دلایل بر رد سخنان علمای مادی نارسا است .

این ناچیز عرضه میدارد که چون فلاسفه مادی غیر از محسوسات و ملموسات را درک ننموده‌اند لذا منکر ماورا مادی شدند .

لذا می‌گوید چشم ما در یک حد می‌بیند و در یک حد بالای آن مشاهده نمی‌کند و هم چنین گوش ما و دیگر قوا لذا وقتی در عالم طبیعت بدون ابزار علمی قادر نیست به بیند یا استماع کند چگونه انوار غیبی را با چشم دیدار کند لذا الفبای دیگر می‌خواهد و ما در طول حیات عاریتی خود عده‌ای انگشت شمار برخوردار کرده که راه به عالم غیب یافته بودند و از آثار

گذشتگان چون دعای عدیله و نهج البلاغه و دیگر ائمه توان گفت که ائمه اطهار (ع) در ضمن اینکه روح تابناکشان متصرف در جسد عنصری بودند به عالم غیب نیز راه یافته و واقف به عالم آن بودند و مولای متقیان (ع) فرمودند که به شهرهای آسمان آگاه تر از جهان شهود بودند.

طیران مرغ دیدی تو ز پای بند شهوت

بدر آی تا به بینی طیران آدمیت

خاصان درگاه بتمامی ماوراء الطبیعه پی برده اند قدرت روحی پیامبر بود که در مدت قلیلی اسلام تا جبل الطارق پیشرفت کرد قدرت روحی نه آن چنان است که به نمایش گذارده شود و کالای بازاری نیست اما هر بوالهوسی را راه بدین وادی نیست در صفحه ۱۸ گفته اند :

که عرفا شیطان را سلطان العارفین می دانند .

و عرفا شیطان را قوه واهمه می دانند و با تمارین بسیار و تمرکز تامه می توان پس از تحمل ریاضات صعبه بر قوه واهمه مسلط گشته تا از تشتت فکری رهائی یابند چ )

در صفحه ۱۹ بیان داشته اند :

ای بنی آدم فکر کن متذکر باش خالقت تو را خلیفه در زمین نمود و به فرشتگان امر کرد در پیشگاه تو فروتن باشند .

( معنای خلیفه خدا شدن و فرشتگان بر آدم سجده کردن

نه فروتنی نمودن مفهوم ولایت کلیه را دارد چ )

در صفحه ۱۱۵ نوشته اند :

پاره‌ای از آیات قرآن شفاعت را موکول به اذن خدا کرده است .

و در حاشیه همین صفحه گفته است :

که شفاعت همان استغفار است و آن هم در دنیا است ( انبیا و خاتم پیامبران بدون اذن خدا بکاری دست نمی‌زنند و شفاعت به مفهوم آنست که نزد کسی والاتر از خود خواستار عنایت خاصه شود و معنای آیه این است که پیامبر بدلخواه خود عملی انجام نداده و از ساحت باری یا برای همه مسلمین یک درجه بخشش استدعا کند و یا جهت عده‌ای خاص که واجد شرایطی باشند که دل پر مهر آن سرور شفاعت خواستار شود )  
در صفحه ۱۵۲ در باب یهود که بردین خود افزوده‌اند گوید .  
مانند علمای اسلام که صدها حرام بر محرّمات دین خود افزوده  
و دین مشگل بفرنجی برای مردم بوجود آورده افزوده‌اند  
آقایان مراجع اسلامی هر کتابی را یعنی خواندن آنرا طبق  
میل خود حرام می‌کنند .

(آقای علامه شما خود آگاهید که بعضی از علما در جوامع بشری نوابغ بوده و عامه مردم محق نیستند هر کتابی بخوانند زیرا تزلزل فکری و ایمانی در آنان رسوخ می‌یابد اما برای دانشمندان ضرر ندارد و فتوای مراجع در مورد عامه بسوده و محق نیز می‌باشند چ )

در صفحه ۲۶۱ نوشته‌اند :

حضرت عیسی (ع) را نکشتند و بدار نیاویختند و مقصود

آنست که خدا او را بجائی برد یعنی به عالم آخرت که کسی را در آنجا امر ونهی نیست .

در مجلد دوم صفحه ۴۷۷ نقل می‌کند :

وساطت رسول بدون توبه فایده ندارد . . . . . دعای رسول خدا در همه جا مستجاب نمی‌گردد .

( اگر گفتار چنین است و پیامبر در حد یک مرد عادی است و محق به پیامبری نخواهد بود تا چه رسد به فرارسیدن قیامت حکمش جاری باشد و خاتم انبیا باشد چ )

در صفحه ۵۳۳ دنباله سخن را چنین بیان کرده است از قول پیامبر من مدعی نیستم که موجودی غیر بشر و یا بشری غیر شما هستم ( پیامبر اکرم (ص) فرمود برای هدایت شما به پیغمبری برگزیده شدم و از جنس بشر هستم میان افراد عامه دانا بر نادان و عالم بر جاهل فضیلت دارد کسی که در باب آخرت سخن گفته و گفتارش بر موازین نفس‌الامری است و در تمامی ادوار آتی حاکم و سیطره دارد مسلماً می‌بایست با ماورای جهان طبیعت راه داشته و آگاه باشد و الادعوی خواهد بود غیر مصداق چ )

در جلد سوم در صفحه ۸۹۷ نوشته‌اند :

کارهایی که در مذهب معمول نشده انجام ندهد مثلاً " عزاداری نکند و زیارت نرود و امام را نشناسد .

آنچه در زمان ما معلوم شده که نشانه مومن میدانند بر خلاف قرآن است .

( کسی از علما اجرای شاعر مذهبی را واجب ندانسته و کسی از علما تا کنون مشاهده نکرده که قمه بزند .

برای ابراز وجود جامعه تشیع در قبال قدرت تامه همه جانبه اهل تسنن و خلفای عباسی یکی از سلاطین آل‌بویه که شیعه زیدی مذهب بودند عضدالدوله دیلمی در بغداد در محرم سوگواری امام حسین ع را برپا داشت که شیعیان همبستگی یابند و بعدها شاهان صوفیه با اجرای این مراسم وحدت مذهبی و ملی ایران را حفظ کردند و ضمناً تمرین جنگی بود اما هیچیک از علما نگفت که این مراسم از جمله واجبات است چ )

در جلد چهارم در صفحه ۱۱۷۲ ذکر کرده‌اند در باب سلیمان مولف محترم گوید که نه برای سلاطین ونه برای آنها سزاوار نیست که شیاطین مسخر آنها باشند و یا با دو حیوانات مسخر کسی باشد .

( طوایف یهود سلیمان را در زمره انبیا محسوب نمی‌دارند چ )

در صفحه ۱۱۸۳ نوشته‌اند :

اینکه مردم ائمه اهل بیت را معصوم می‌شمرند صحیح نیست چه اینکه ایشان . . . بطریق اولی معصوم نیستند و ادعای عصمت هم نکرده‌اند و از طرفی در دعاهایشان همیشه خود را خطاکار می‌شمرند تا مردم در حق ایشان غلو نکنند .

در صفحه ۱۱۹۱ آورده است :

شفاعت مخصوص خدا است . . . و چون بازگشت همه

و مرجع تمام بسوی او است پس شفاعت نیز مخصوص او است  
 ( شفاعت خواسته بخشش جهت مسلمین از جانب رسول  
 خدا (ص) از بارگاه کبریائی و قبولی استدعای پیامبر از خدا  
 شفاعت انجام می‌گیرد چ )

در جلد پنجم در صفحه ۱۳۰۵ گوید :  
 در سوره الفتح اصحاب بیعت و مهاجر و انصار را تمجید  
 کرده است .

خدا اصحاب رسول را بشاخه‌های سبز گل و ریحان تشبیه  
 و تمجید کرده است  
 در این صورت بی‌انصافند غلات شیعه که آنان را مذمت  
 و طعن می‌زنند .

در اینجا نقل قول بعضی از گفتار آقای علامه برقی را به  
 پایان رسانیده و اظهار نظر خود را بطور ایجاز بیان کرده و  
 امید وافر دارد که خواننده تحت عنوان اینکه خرافه‌ای را دور  
 می‌افکند . به خرافه دیگری دل نبندد و پایبند آن نشود .





## "سید جمال الدین اسدآبادی"

در کتاب ( فلسفه و قانون گذاری در اسلام ) تالیف دکتر  
صبحی محمصانی ترجمه اسماعیل گلستانی در صفحه ۹۰ نوشته‌اند  
در مصر جنبش اسلامی تازه‌ای بنام نهضت سلفیه یا مذهب  
سلف به رهبری سید جمال الدین افغانی ( ۱۸۳۹ - ۱۸۹۷ )  
و شاگردش استاد امام ( شیخ محمد عبده ) ( ۱۸۴۹ - ۱۹۰۵ )  
مفتی مصر بر پا گشت  
بوسیله سخنرانی و مقالات و رسایل و نشر کتب به انتشار  
عقاید خود پرداختند .  
منجمله ( المنار ) در ۱۸۹۷ در قاهره توسط یکی از یاران  
سید محمدرشید رضا تاسیس گردید .  
هدف این جمعیت رجوع به قرآن و سنت و جنگ با خرافات  
بود .  
و در مورد یک موضوع اگر احادیث منطبق با عقل نبود  
میزان عقلی را مناط اعتبار قرار می‌دادند .

مذهب سلفی با وهابی و حنبلیان نزدیک بود و اتحاد اسلامی مطمح نظر بود بدون آنکه مذهبی بر مذهب دیگر را رجحان و برتری دهند.

سید جمال الدین مجله ( العروة الوثقی ) که هفتگی بود در پاریس انتشار داد و هیجده شماره انتشار یافت . دنباله این اقدامات ( رئیس دانشگاه الازهر شیخ محمد مصطفی مراغی متوفی در سنه ۱۹۴۵ میلادی دست به اصلاحاتی زد .

این ناچیز گوید سید مذهب جدیدی ابداع نکرد و مشی او و یارانش ( اتحاد اسلامی ) بود و مبارزه با خرافات بود در کتاب ( گفتار خوش یار قلی ) شمه‌ای از مبارزات سید و یارانش را بیان داشته است .

در اینکه سید از اسد آباد همدان بوده جای هیچگونه ابهامی نیست در کتاب ( تاریخ بی دروغ ) بقلم ظهیرالدوله که با مقدمه و حواشی این بیمقدار انتشار یافت مطالبی درباره سید نوشته و عکسی که از خاندان سید بدست آورده بود ضمیمه کتاب ساخت .

استاد بی همتایم ( کیوان قزوینی ) از سید به عنوان ( سید جمال الدین اسد آبادی بی همال یاد می‌کند .

سید و یارانش پانصد نامه و رساله جهت علمای کلیه فرق اسلامی به اکناف و اقطار ممالک اسلامی گسیل داشتند سید با همت والای خود کتاب ( نهج البلاغه ) حضرت علی (ع)

را جزو کتب درسی ( جامع الازهر ) قرار داد و خود نیز مدتی در این دانشگاه بتدریس اشتغال ورزید .

متأسفانه بواسطه عناد و عدم ادراک دربار قاجار جنازه سید را به افغانستان بردند و او را افغانی قلمداد کردند سید جمال الدین در ایران و افغانستان و قاره هند و مصر و ترکیه به بیداری ملل اسلامی اقدامات مجدانه معمول داشت و در هریک از کشورهای اسلامی عده‌ای از رادمردان و دانشمندان بنام گرد سید جمع آمدند .

سید به تمامی بلاد اسلامی به سفر رفت و موجب بیداری مسلمانان شد .

سید گرد مال و منال نگشت و حتی همسری اختیار نکرد با وجودیکه کتب بسیار در باره سید انتشار یافته هنوز حق مطلب ادا نشده است .

از شاگردان بنام اسدآبادی عبده و شیخ روحی کرمانی و میرزا آقا خان بودند .

در سالهای اخیر دانشمند محترم آقای طباطبائی کتابی در باره <sup>سید</sup> ~~سید~~ نوشته و انتشار داد .

آنچه مسلم است روحی در آخرین شبهای حیات خود در زندان تبریز با صوتی جلی و گیرا به تلاوت آیات قرآن پرداخت و تاثیر کلام ربانی و نحوه صوت روحی جلادان وابسته به محمد علی شاه قاجار به سختی گریه نمودند اگر ازلی بود چرا بیان را نخواند

میرزا آقا خان در آثار خود به بابهیت و بهائیت تاخته است .

سید جمال الدین اسدآبادی با تبحر و تسلط که در علوم اسلامی داشت مبارزه سرسختانه‌ای با خرافات اقدام ورزید و پشت استعمارگران را بلرزه درآورد .

شیخ هادی نجم آبادی در تهران به تربیت عده‌ای از فضیای عصر همت گماشت و با آرا اسدآبادی موافق بود و شاگردان و یاران سید با نجم آبادی در ارتباط بودند .

زمانی که میرزا رضای کرمانی که شیفته و مجذوب اسدآبادی بود کشته شد نجم آبادی با بی پروائی در خانه مسکونی خود مجلس ترحیمی برای میرزا رضا برپا نمود .

نجم آبادی تقریرات وی بهمت یکی احفادش دکتر نجم آبادی مسمی به ( تحریر العقلا ) منتشر شد .

کسروی تبریزی در ابتدا امر تحت تاثیر افکار اسدآبادی و نجم آبادی در مجله ( پیمان ) به مبارزه بر علیه خرافات اسلامی اقدام ورزید اما از سال چهارم پیمان زمزمه پیامبری را در کلمات و گفتار خود بیان نمود که بالنتیجه حزب آزادگان و برانگیختی خود را تحت عنوان ( پاکدینی ) آشکار ساخت . این ناچیز در صدد است کتابی مستقل در باره آراء کسروی تدوین کند .

در همان دوران شریعت سنگلجی تحت تاثیر آثار قلمی و منابر ( کیوان قزوینی ) عرض وجود کرد .

اسدآبادی باآرا سر سید احمد خان ہندی موافق نبود  
اینک سخن را بہ پایان رسانیدہ و نظریات خود را تحت عنوان  
باب ( استدراک ) جہت حسن ختام بطور اجمال بیان میدارد



## "استدراک"

بنظر این بیمقدار پسندیده است که در یک موضوعی غور و بررسی کند و تسلط در ابواب یکی از علوم دست یابد و صاحب رای و نظریه‌ای شود و مجاز است آراء خود را بطریق ایراد سخنرانی یا کتابت کردن و اثر خود را تدوین نموده و منتشر سازد تا در اثر این تحقیقات علم گسترش یابد و افراد محقق دیگر دنباله آنرا گرفته راه ترقی و تعالی گشوده شود.

اما در علوم دینی نیز محق است که چنین رفتاری پیشه کند اما مجاز نیست که مدعی شود نظریاتم حق است و اشتباه و لغزش در آن راه ندارد و همگی افراد پیرو این مذهب ملزم می باشند فقط گفتار مرا قبول نموده و از دیگر کتب بی نیاز شوند و غیر از نوشته‌هایم دل مبنند زیرا نتیجه‌ای که یک محقق بدست آورده از تتبع علمی است و مدرک شهودی را منکر و بدان راه نیافته است و بدتر از همه آراء خود را دسته بندی کرده بشاگردانش تفهیم کند که دریافتم کنه آیات قرآن می باشد و بمرور این دسته بندی نو رسیده جنبه یک مکتب مذهبی درآید که نادانسته گناه نابخشودنی را مرتکب شده است.

در جهان بینش و روحی ، با دو مسئله روح و ماده روبرو نیستیم زیرا ماده منتهاالیه تنزل روح است که ثقلت یافته و بمرور گام بسوی ترقی و تعالی برداشته تا برسد بدان حد که براستی بگوید ( آنچه اندوهم ناید آن شوم ) ( این ذره نادار بعرض می‌رساند که با تعلق مادی در همین نشا امکان‌پذیر است که به اصطلاح علمای معرفت‌الروحي تجربتی از جهان سه بعدی به جهان چهار بعدی راه یابد یا به نظر علمای روحی شرق از جان برون آمده و به جهان غیب راه یابد اما این عمل کار آزاد مردان و رادان و پاک مردان که از قید عوالم مادی گسسته و بشرف حضور مهرپاش حضرت جان‌جانان یابند سالک راه حق و حقیقت می‌بایست شتر حوصله فیل طاقت‌نهنگ شناور پشه پرواز باشد و شامل عطیه خاصه الهی گردد که از مهبط غیب بادی روح افزا بجانش بنابد چنین فردی دعوی‌انا ولاغیری نکند و گردن نکشد و خود را شاخص میدان وجود نداند و بر دیگران فخر نفروشد و مکتبی بعنوان مکتب روحی نگشاید و عشق خود را بروز ندهد و کسی از حالات وی آگاه نشود و نامی مانند مشایخ صوفیه بر خود ننهد و رفیق طریق اختیار نکند و تعظیمات خدایانه طالبین راه حق را بدیده قبول ننگرد و از دسترنج این و آن بهره نبرد .

اگر کسی در علوم روحی بلغزد از دایره نفی بلد شود تا چه رسد مطلوب او حقیقه الحقایق باشد .

رونده عاشق است و عاشق بی‌نیاز از استادان دغل‌کار



است و عشق مخالف موازین عقلی است یعنی والاتراز عقل است  
نه مخالف و ضد عقل و حد اعلاى عقل مقام بدایت حیرت و  
ابتدای بروز عشق است .

نور الدین چهاردهی



## فهرست ماخذ

- ۱- اسلام شناسی اثر گلدزیهر ترجمه دکتر علی نقی منزوی
- ۲- اسلام در ایران از پطروشفسکی ترجمه کریم کشاورز
- ۳- الفرق بین الفرق
- ۴- اسلام و رجعت تالیف عبدالوهاب فرید
- ۵- اناجیل اربعه
- ۶- ایران در دوسده واپسین از طبری
- ۷- بیان الادیان به تصحیح عباس اقبال
- ۸- تاریخ فلسفه در جهان اسلامی ترجمه عبدالمجید آیتی
- ۹- تاریخ عرب از فیلیپ ک. حتی
- ۱۰- تاریخ جامع ادیان از جان ناس ترجمه حکمت
- ۱۱- تاریخ سرجان ملکم
- ۱۲- تاریخ ایران اثر سرپرسی سایکس ترجمه فخر داعی
- ۱۳- تاریخ ایران از رابرت گرنث واتسن از وحید مازندرانی
- ۱۴- تصوف و ادبیات تصوف از برتلس ترجمه ایزدی
- ۱۵- تفسیر قرآن از حاج نوراندیش
- ۱۶- تفسیر قرآن جلد ۳ سرسید احمد خان ترجمه فخر داعی
- ۱۷- توحید عبادت از شریعت سنگلجی
- ۱۸- تورات
- ۱۹- حدائق السیاحه از شیروانی
- ۲۰- خاطرات همفر

- ۲۱- دعای عرفه از سرور شهیدان (ع)
- ۲۲- دیوان دین اثر نوبخت
- ۲۳- سه سال در ایران اثر گونت گوبینو
- ۲۴- سفرنامه دیولا فوا ترجمه مترجم همایون
- ۲۵- سفرنامه ابن بطوطه ترجمه دکتر موحد
- ۲۶- صحیفه سجادیه از امام سجاد (ع)
- ۲۷- عقل و دین اثر علامه برقی
- ۲۸- فرهنگ فارسی جلد ۶ از دکتر معین
- ۲۹- فرائد از گلپایگانی
- ۳۰- فلسفه و قانون‌گذاری در اسلام از محمضانی ترجمه گلستانی
- ۳۱- فرقه‌ها از گلدزیهر ترجمه دکتر علی‌تقی منزوی
- ۳۲- قرآن مجید
- ۳۳- کلید فهم قرآن اثر سنگلجی
- ۳۴- کشف‌الارتیاب ترجمه سید علوی
- ۳۵- گیوان نامه جلد اول
- ۳۶- گیوان نامه جلد سوم
- ۳۷- کیمیای سعادت از غزالی
- ۳۸- لغت‌نامه دهخدا ( حرف و )
- ۳۹- ملل و نحل شهرستانی ترجمه افضل‌الدین ترکه
- ۴۰- مجله مردم شناسی سال ۲۵ از هانری کربن
- ۴۱- ملل و نحل شهرستانی ترجمه خالقداد هاشمی
- ۴۲- مصایب از لوئی ماسینیون ترجمه دکتر دهشیری
- ۴۳- مواظت‌تقریرات گیوان قزوینی
- ۴۴- مناظرات فخررازی از دکتر فضائی
- ۴۵- یک سال در پاکستان از قاسم صافی

## فهرست اعلام

### الف

- ابن تیمیه: ۲۳، ۲۴، ۲۶، ۲۸، ۳۰، ۳۲، ۳۴، ۳۵، ۳۸، ۴۹، ۷۲، ۹۳، ۱۰۲،  
۱۳۶، ۱۳۷، ۱۵۶، ۱۸۰، ۲۲۳، ۲۲۴، ۲۲۷، ۲۳۰، ۲۳۱، ۲۳۸، ۲۳۹،  
۲۴۲
- ابن سعود: ۵۴، ۵۵، ۵۹، ۶۷، ۱۵۰
- ابن القيم: ۳۳، ۳۴، ۳۵، ۱۳۷
- ابن نعیم: ۲۰۴
- ابوموسی: ۱۵۳
- ابویوسف: ۲۵، ۱۳۶
- ابن قولویه: ۲۰۶
- ابن رشد: ۱۸، ۲۳۲
- ابن خلدون: ۱۸
- ابن عساکر: ۲۰۴
- ابن غضائری: ۱۸۶
- ابن المشهدی: ۲۰۷

- 
- ابن طاووس: ۱۸، ۱۸۶
  - ابومسلم: ۱۳
  - ابن عبد الهادی: ۳۴
  - ابوالمعالی محمد الحسینی: ۹۵
  - ابی راشد نافع بن ازرق: ۹۷
  - ابوسعید ابوالخیر: ۱۰۲، ۲۲۱، ۲۳۹
  - ابولهب: ۲۲۳
  - ابن بطوطه: ۳۲، ۳۳
  - ابوبکر اصم: ۷۵، ۷۷
  - اسدآبادی: ۶۴، ۶۹، ۷۳، ۱۵۵ تا ۱۵۸، ۱۱۰، ۱۱۶، ۲۶۹، ۲۷۲
  - آیت الله قاضی: ۵۶
  - آیت الله قمی: ۱۱۲
  - آیت الله درچی: ۱۱۶
  - امام سجاد (ع): ۲۴۶
  - ابوسفیان: ۲۲۳
  - ابراهیم پاشا: ۶۱
  - ابراهیم سید علوی: ۳۴، ۴۳
  - ابوبکر: ۴۶، ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۳۷
  - اتابک: ۱۹۹
  - احمد غزالی: ۱۸، ۳۱
  - ابن طاووس: ۱۸۸، ۲۵۶
  - ابراهیم نبی (ع): ۷۵، ۲۱۶
  - اسحق نبی (ع): ۷۵
  - ابن الزهراء: ۳۲
  - ابوالقاسم بلخی: ۷۵



- ابوالحسن اشعری: ۲۳
- ابونواس: ۱۱۸
- ابوحنیفہ: ۲۵۱، ۳۸
- احمد احسائی: ۶۴، ۶۳
- احمد بن حنبل: ۲۴ تا ۲۷، ۲۷، ۴۷، ۱۳۶، ۱۳۷، ۲۰۱، ۲۳۰، ۲۳۲، ۲۳۸
- احمد خان سر: ۲۸ تا ۷۵، ۷۴، ۸۶، ۸۸، ۱۱۸، ۱۲۴، ۲۷۲
- احمد بن موسی: ۲۵۱
- احسان طبری: ۱۶۴
- انصاری مرتضیٰ شیخ: ۱۹۶
- اعتماد السلطنہ: ۲۲۷
- ابوالحسن بیگدلی: ۱۶۵
- آذربید استاد: ۲۴۴
- آقا شیخ آغا بزرگی: ۲۹
- اسمعیل بن جعفر (ع): ۴۲، ۴۶
- اشعت بن قیس گندی: ۹۴
- احمد روحی شیخ: ۱۰۹
- آخوندزادہ: ۳۵
- ارنست رنان: ۱۷۷
- افضل الدین ترکہ: ۱۰۱، ۱۲۷
- اسماعیل خان جنگلی: ۵۷
- انوری: ۲۳۹
- اسامہ بن زید بن حارثۃ الکلبی: ۱۰۱، ۴۱۲
- اسکاف: ۲۵۴
- المقنع: ۱۳
- الواثق خلیفہ عباسی: ۲۵

- آل جعده: ۲۰۴
- الملك الناصر: ۳۳
- اقبال آشتیانی: ۹۰
- اکبر شاه هندی: ۱۰۷
- آمنه: ۴۶
- ایزدی سیروس: ۱۴۳

## ب

- باقر العلوم محمد (ع) امام: ۱۸، ۱۹۴
- باب میرزا علی محمد شیرازی: ۱۲۶
- بابا افضل کاشانی: ۲۲۱
- بابک خرمی: ۱۳
- برقی سید ابوالفضل بن الرضا سید علامه: ۱۹۷، ۱۹۸ تا ۲۰۰، ۲۰۳، ۲۰۴،
- ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۱۰، ۲۱۱، ۲۱۶، ۲۴۴، ۲۴۷، ۲۵۷، ۲۵۸، ۲۶۰،
- ۲۶۱، ۲۶۲، ۲۶۳، ۲۶۵، ۲۶۸
- بدیع الزمان کردستانی: ۲۱۴، ۲۱۶
- بروجردی ملا عبدالله: ۵۵
- بهاری همدانی آیت الله: ۵۶
- بهائی شیخ: ۱۹۶
- بن سعود: ۴۰
- بودا: ۱۲، ۱۰۴
- بوعلی سینا شیخ رئیس: ۱۸، ۲۲۱، ۲۳۲، ۲۳۹

## ت

- تیمور، پیشوای اهل حق: ۱۲۶



— تاگور: ۱۲۶، ۱۶۶، ۱۶۷

## ج

- جابر انصاری: ۱۸۶، ۲۰۰، ۲۰۳، ۲۰۵، ۲۰۵  
 — جان ناس: ۲۳۰، ۲۷۱  
 — جان ہاسن: ۶۹  
 — جزیر بن عبد الحمید: ۱۳۶  
 — جعفر بن درہم: ۱۳۶  
 — جعفر بن محمد بن الأشعث: ۲۰۲  
 — جواد انصاری شیخ: ۱۶۴  
 — جلال ہمائی: ۱۱۶  
 — جلالی نائینی: ۱۲۷  
 — جمال عبدالناصر: ۲۱۴  
 — جمال الدین اسد آبادی سید: ۲۱۰

## چ

- چہار دہی، نور الدین: ۲۵، ۲۸، ۳۱، ۳۸، ۲۰۶، ۲۲۸، ۲۳۱، ۲۷۵  
 — چٹروشنسکی: ۲۳۴، ۲۳۸  
 — پروفیسور شوشتری (مہرین)، عباس: ۱۶۳

## ح

- حاج نواندیش: ۲۴۸، ۲۵۷، ۲۶۱  
 — حاج آقا رضا ہمدانی: ۲۵۳  
 — حاج شیخ حسن سنگلجی: ۱۶۲

– حائری شیخ عبدالکریم آیت‌الله: ۱۷۴، ۱۷۵

– حافظ: ۵۶

– حسین بن علی (ع) امام: ۱۸، ۳۸، ۴۶، ۵۶، ۶۳، ۶۴، ۶۷، ۱۶۷، ۱۸۷، ۱۸۸

۱۹۵، ۲۰۰، ۲۰۲، ۲۰۴، ۲۰۵، ۲۰۷، ۲۲۶، ۲۴۶، ۲۶۷

– حسین بن یزید: ۲۰۳

– حسین ملک: ۲۴۳

– حسین بن عبدالوهاب: ۴۴

– حاجی حسین سبزواری: ۶۷

– حسن سنگلجی شیخ: ۱۵۹

– حسن النافوری: ۲۲

– حسن امامی اصفهانی سید: ۲۵۷

– حسن بصری: ۸۵

– حسن بن علی (ع) امام: ۲۰۲

– حجاج بن یوسف: ۱۵۵

– حسن بن عبدالوهاب: ۴۴

– حنبل احمد امام: ۷۲، ۱۴۳، ۱۴۴

– حشمتی: ۲۲۷

– حلاج منصور: ۳۷

– حکمت علی اصغر: ۷۱، ۷۲

– حکیم سبزواری: ۱۹۶، ۲۲۱، ۲۲۲

– حوا: ۲۰۹

– حمزه سیدالشهدا: ۴۲، ۴۶

– حمید بن قحطبه: ۲۰۲

خ

– خالد داد: ۹۳

- خدیجه (ع) : ۴۶،۴۲
- خدیو جم : ۲۹۵
- خضر (ع) : ۲۰۰
- خطیب بغدادی : ۲۰۴
- خلیل الجر : ۲۳
- خواجه نصیر طوسی : ۲۲۱،۱۸
- خیام : ۲۲۱

## د

- دانش نوبخت : ۱۱۷
- داوود نبی (ع) : ۱۲۲،۷۵،۱۴
- دهخدا : ۱۴۷،۱۴۵،۱۳۵،۱۱۱
- دهشیری دکتر : ۳۷
- دیولافوا : ۲۳۲

## ذ

- ذبیح الله منصورى (مترجم) : ۱۱۳

## ر

- رابرت گرنٹ واتسن : ۶۶
- رشید طوسی : ۹۹
- رضا خراسانی سید : ۱۹۱
- رضا ثامن الائمه (ع) امام : ۲۴۷،۲۲۶،۲۰۴،۱۹۴،۱۸
- رشید یاسمی : ۱۹۱

- رضاخان: ۱۶۵
- رشیدرضاسید: ۱۸۵
- رنان فرانسوی: ۱۸۵
- روحی‌گرهانی: ۲۷۵

ز

- زبیر: ۲۱۳، ۹۷
- زردشت: ۱۲۵، ۱۲۴، ۱۳، ۱۲
- زکریانبی (ع): ۷۱
- زیادبن اصغر: ۱۵۵
- زیادبن عبدالرحمن شیبانی: ۱۵۵
- زین‌العابدین شیروانی حاج: ۶۵، ۶۵
- زیدبن حصین طائی: ۹۴
- زکریای رازی: ۲۲۱
- زیدبن خالدبن عبدالله: ۲۵۴
- زهرا (ع) حضرت: ۲۵۲، ۲۵۵، ۴

س

- سبزواری حکیم: ۱۹۱
- ستودارد: ۱۸۵
- سجاد (ع) امام: ۲۵۲، ۱۸
- سرهنگ شمشیروزیری: ۱۲۶
- سرجان ملکم: ۳۹
- سرگانی: ۴۳

- سایکس سرپرسی: ۳۹  
 — سعود سعودی: ۴۴، ۴۶، ۶۰، ۶۱  
 — سعید نفیسی: ۱۹۱  
 — سعد بن ابی وقاص: ۱۰۱  
 — سعود بن عبدالعزیز: ۴۵  
 — سلمان: ۲۲۳  
 — سلیمان نبی (ع): ۱۲۱، ۱۲۲، ۲۶۷  
 — سلیمان آل احمد: ۶۸  
 — سلیمان بن محمد عبدالوہاب: ۴۱، ۴۴  
 — سلیمان پاشا: ۶۷، ۶۸  
 — سلیمان آل احمد: ۶۸  
 — سہل بن زیاد: ۲۰۶  
 — سفیان ثوری: ۲۰۳  
 — سید رضی: ۱۸  
 — سیوطی: ۱۷۱  
 — سیف الدین: ۳۳

## ش

- شافعی امام: ۲۵، ۲۶، ۱۳۶، ۲۰۱، ۲۳۸، ۲۴۲  
 — شاہزادہ خسروانی: ۱۱۲  
 — شاہ ولی اللہ: ۱۴۰  
 — شرف الدین شوشتری: ۳۹  
 — شریف العلماء لنگرودی: ۳۹  
 — شعیب بن محمد: ۹۹

- شهرستانی هبة‌الدین سید: ۱۵۲، ۱۲۷، ۱۵۶، ۲۳۹، ۱۸۳
- شهید ثانی: ۱۷۸، ۱۸۳
- شکریه حاج احمد: ۵۸
- شریعت سنگلجی: ۱۵۷، ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۶۴، ۱۶۹، ۱۷۱ تا
- ۱۵۷، ۱۸۸، ۱۹۶، ۱۹۷، ۲۱۶، ۲۱۷، ۲۷۱
- شکیبایارسلان: ۱۸۵
- شیخ محمد مصطفی مراغی: ۲۶۹
- شیخ طوسی: ۲۵۶
- شیخ بن بشر: ۵۱
- شیروانی مست علی شاه: ۶۶

## ع

- عائشه: ۹۷، ۲۵۲، ۲۳۲، ۲۶۳
- عباس مه‌رین یروف‌سور: ۳۹
- عباس افندی: ۱۲۶، ۱۹۲
- عباس بن علی (ع): ۶۳، ۶۴، ۶۶
- عباس شاه صفوی: ۱۳
- عبدالکریم بن عجرد: ۲۴
- عبدالکریم حائری شیخ آیت‌الله: ۱۶۶
- عبدالرزاق لاهیجی: ۲۲۶
- عبدالملک اموی: ۲۳۶
- عبدالله بن زبیر: ۲۳۶
- عبدالله سنگلجی آقا: ۱۶۴
- عبدالله بن عباس: ۴۲، ۹۷



- عبداللہ پدر رسول اکرم : ۴۶
- عبداللہ بن سبا : ۱۷۹
- عبداللہ بن عبدالوہاب : ۴۴
- عبدالعزیز سعودی : ۶۸، ۳۸
- عبدالمومن : ۳۱
- عبدالقادر گیلانی : ۳۸
- عبداللہ بن وہب : ۱۵۴
- عبدالرحمن بن ملجم : ۱۵۵، ۹۷
- عبده : ۲۷۰، ۲۱۰، ۷۴، ۷۳
- عباس قمی شیخ : ۲۷۰
- عثمان : ۲۳۷، ۲۱۳، ۹۷، ۹۵، ۹۴، ۴۶، ۲۳
- عبداللطیف نوادہ عبدالوہاب : ۴۴
- عبدالعزیز سعودی : ۱۳۵، ۶۸، ۲۸
- عبداللہ بن عمر : ۱۰۱
- عبیداللہ بن زیاد : ۲۳۶
- عبدالبنی نوری حاج شیخ : ۱۶۲
- عزیز گاہن : ۲۰۱، ۱۷۹
- علی اصغر حکمت : ۲۳۶، ۲۳۰
- علی مرتضیٰ (ع) امام : ۱۸، ۲۱، ۲۳، ۲۸، ۳۸، ۴۶، ۵۸، ۸۷، ۹۱، ۹۲، ۹۴، ۹۷، ۱۰۱، ۱۲۶، ۱۴۳، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۵۵، ۱۸۴، ۱۸۵، ۱۸۷، ۱۹۴
- ۱۹۵، ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۰۲، ۲۰۴، ۲۰۵، ۲۰۷، ۲۱۱، ۲۱۳، ۲۱۷، ۲۱۸
- ۲۲۳، ۲۲۵، ۲۲۷، ۲۴۶، ۲۵۵، ۲۵۶، ۲۵۹، ۲۶۴، ۲۶۹
- علی دشتی : ۱۹۱، ۲۹
- علی بن سینا : ۲۸
- علی نوری حاج شیخ : ۱۶۲

- علی دژکاه : ۱۷۲
- علی بن عبدالوهاب : ۴۴
- علی بن الحسین (ع) : ۱۲۵
- علی بن موسی الرضا (ع) : ۱۵۷
- عبدالوهاب : ۳۹، ۴۲، ۴۳، ۴۵، ۴۸، ۴۹، ۵۲، ۵۵، ۶۷، ۶۸، ۶۹
- ۱۰۲، ۹۳، ۷۲
- عبدالوهاب فرید : ۱۷۵، ۱۷۶
- عبدالوهاب ضیابری سید آیت‌الله : ۵۷
- عبدالمحمد آیتی : ۲۳
- عضدالدوله دیلمی : ۲۶۷
- علیرضا پاشا : ۶۲
- علیرضا آل‌بویه : ۶۲
- عمر خطاب : ۱۸۵، ۲۱۲، ۲۳۵، ۲۳۷
- عمروعاص : ۹۱، ۱۵۲، ۱۵۳
- عیسی (ع) : ۱۴، ۱۵، ۷۵، ۷۷، ۷۸، ۸۱، ۸۶، ۸۸، ۱۱۷، ۱۷۶، ۲۲۳، ۲۶۵
- علی نقی منزوی : ۲۸، ۲۹
- عروقه بن جریر : ۹۷
- عمران بن حطان : ۹۷
- علامه بن احمد : ۴۲
- عثمان بن جعفر : ۴۲
- علامه طباطبائی : ۵۶
- عین‌القضات : ۲۳۲

غ

- غزالی حجة الاسلام : ۱۸، ۳۱، ۱۹۵، ۲۳۲



- غلام احمد قادیانی: ۱۲۶  
 — غلام رضا سمیع: ۱۹۱  
 — غلام علی اخروی دگتر: ۱۳۵

## ف

- فارابی: ۲۲۲، ۲۲۱  
 — فاروق (عمر): ۲۱۳  
 — فتحی: ۷  
 — فتح علی شاہ: ۱۲۵، ۶۷، ۶۶، ۳۹  
 — فردوسی طوسی: ۱۴۷  
 — فروغی نخست وزیر اسبق: ۱۱۱  
 — فخر رازی - امام: ۱۱۸، ۸۶، ۷۷، ۷۶، ۷۰، ۴۱، ۲۷، ۲۵  
 — فخر داعی گیلانی: ۷۰، ۶۸، ۳۹  
 — فخر الاسلام: ۱۸۰  
 — فرعون: ۱۲۳، ۶۹  
 — فقیر جنوٹانی (قوجان): ۲۲۷  
 — فیض گاشانی: ۲۲۶، ۲۲۱، ۱۹۶  
 — فیصل ملک: ۱۳۵  
 — فیلیپ ک۔ حتی: ۳۹، ۲۸

## ق

- قاسم صافی: ۱۳۹  
 — قائم آل محمد (ص) امام دوازدهم (ع): ۱۸۵، ۱۸۱  
 — قرطبی: ۲۵۱  
 — قرۃ العین: ۲۶۱

ک

- کاظم رشتی سید : ۶۳
- گشاورز کریم : ۲۲۴
- گنت گوبینو : ۱۱۴
- گافیا سرپرست یهود : ۱۱۷
- گلینی از علمای شیعه : ۱۲۶
- کسروی تبریزی احمد : ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۲۶، ۱۳۹، ۱۶۶، ۱۷۴، ۱۷۵، ۲۷۱
- کیوان قزوینی عباس : ۲۹، ۵۲، ۵۴، ۵۶، ۵۷، ۵۸، ۶۵، ۶۷، ۶۸، ۷۲، ۱۰۶
- ۱۴۹، ۱۵۵، ۱۶۱، ۱۹۰، ۱۹۲، ۱۹۴، ۲۲۷، ۲۶۹، ۲۵۷، ۲۵۸، ۲۷۱

گ

- گلدزیهر : ۲۸، ۲۹، ۳۰، ۳۶
- گلپایگانی (مبلغ بهائی) : ۳۸
- گولیاد (از بزرگان یهود) : ۱۲۲

ل

- لوتر : ۳۰
- لوقا : ۱۵
- لوئی ماسینیون : ۳۷، ۱۱۲

م

- مانی : ۱۲
- مامقانی : ۱۸۳، ۲۰۳
- مالک : ۴۶، ۲۰۱



- مالک اشتر: ۹۴، ۹۱
- مترجم ہمایون: ۲۳۲
- منی: ۱۵
- متوکل: ۱۳۷
- محمد علی پاشا: ۱۳۵، ۶۳، ۶۲، ۶۱
- محمد سنگلجی آقا: ۱۶۲
- محمد باقر شہاب الدین: ۱۶۴
- محمد بابا شیرازی: ۲۲۶
- محمد بن عبدالوہاب: ۱۹، ۲۲، ۲۶، ۳۶، ۳۸، ۴۰، ۱۱۱، ۱۳۶، ۱۴۸،
- ۱۵۳، ۲۲۳، ۲۲۴، ۲۲۷، ۲۳۱، ۲۳۲، ۲۳۳، ۲۳۷
- محمد بن عبداللہ (ص): ۱۶، ۱۷، ۱۸، ۲۱، ۲۷، ۳۳، ۳۸، ۴۶، ۴۷، ۵۰،
- ۶۴، ۷۴، ۱۰۰، ۱۰۹، ۱۴۱، ۱۵۰، ۱۵۳، ۱۶۴، ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۷۷، ۱۸۱،
- ۱۸۷، ۱۹۶، ۲۰۰، ۲۰۲، ۲۰۵، ۲۰۶، ۲۱۲، ۲۱۴، ۲۱۵، ۲۱۷، ۲۲۱،
- ۲۲۲، ۲۲۵، ۲۳۱، ۲۳۷، ۲۴۵، ۲۴۶، ۲۴۸، ۲۴۹، ۲۵۱، ۲۵۴، ۲۵۹،
- ۲۶۲، ۲۶۳، ۲۶۵، ۲۶۶، ۲۶۸
- محمد شاہ: ۶۵، ۶۶
- محمد تقی (ع) امام: ۲۰۷
- محمد بن عیسیٰ یقطینی: ۱۸۶
- محمد احمد مہدی سودانی: ۱۰۹
- محمد بن سعود: ۳۶، ۴۴، ۶۸، ۱۳۵
- محمد علی شاہ: ۲۷۰
- محمد بن مسلمة الانصاری: ۱۰۱
- میرزا ابوالفضل گلپایگانی: ۳۷
- میرزا آغاسی حاج: ۶۰
- محمد سنگلجی آقا: ۱۷۲، ۱۷۳

- 
- محمد باقر سنگلجی آقا: ۱۷۲
  - محمد مهدی سنگلجی آقا: ۱۷۲
  - میرفندرسکی: ۱۹۶
  - محمد علی موحد دگتر: ۳۴
  - محمد آقا کرفسی الحائری: ۳۴
  - محمد جواد انصاری آیت‌الله: ۵۶
  - محمد بن عامر نخعی: ۲۴
  - محمد رضا شاه مخلوع: ۱۹۲
  - محمد بن نوح: ۱۳۷
  - محمد رشید رضا سید: ۷۴
  - محمود پسیخانی: ۱۳
  - مجلسی: ۲۵۵، ۲۰۷، ۲۰۶، ۲۰۳، ۲۰۲
  - مرتضی انصاری شیخ: ۲۲۱، ۱۸
  - مرتضی سید: ۲۰۳
  - مدرس شیخ علی آقا: ۱۷۶
  - مامون عباسی: ۲۰۷، ۱۴۴، ۱۳۶، ۱۰۷، ۲۵
  - مسمرین فدگی: ۹۴
  - مردوخ: ۱۰۳، ۱۰۲
  - مریم، حضرت (ع): ۸۸، ۷۵
  - ملا عبد الله بروجردی: ۵۶
  - ملک سعود: ۱۵
  - مرقس: ۱۵
  - محقق: ۱۸۵
  - محسن الامین سید: ۴۳، ۳۴
  - معتصم عباسی: ۱۳۶، ۲۵، ۱۷

- محیی الدین عربی: ۱۸، ۱۵۳، ۲۲۱
- ملا صدرا: ۱۱۲، ۱۹۶، ۲۲۱، ۲۲۶، ۲۲۲
- میمون بن عمران: ۹۸، ۹۹
- معصومہ حضرت (ع): ۱۱۵
- معصوم علی شاہ: ۱۲۶
- مولوی: ۱۸، ۱۶۲
- موسیٰ (ع): ۶۸، ۶۹، ۸۵، ۱۲۳، ۱۷۹، ۲۲۳
- موسیٰ بن عبداللہ: ۲۵۳
- موسیٰ بن عمران النخعی: ۲۵۳
- معاویہ: ۱۷، ۹۱، ۱۴۱، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۵۴
- مغیرہ بن شعبہ: ۲۵۴
- ملا حسین قلی ہمدانی: ۵۶
- ملا حسین بشرویہ: ۲۶۱
- ملک صالحی: ۱۹۸
- مصطفیٰ طباطبائی: ۲۱۶، ۲۷۰
- مصطفیٰ حسینی طباطبائی: ۲۱۵
- مفید شیخ: ۲۵۳، ۲۵۶، ۲۲۱
- ملا عبدالصمد ہمدانی: ۵۹، ۶۵، ۱۸۳
- مقدار: ۲۲۳
- مقتدر عباسی: ۲۵۱
- منصور حلاج: ۱۵۳
- منصور عباسی: ۲۵۲
- منزوی علی نقی دکتر: ۳۱
- مجتبیٰ مینوی: ۱۲۹، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۵۶
- مہدی عباسی: ۱۳۶

- مهلب بن ابی صفره : ۱۵۵
- معین دگتر : ۱۴۴، ۱۴۵
- میرزا الطف الله اسدآبادی : ۱۰۵، ۱۰۶
- میرزا آقاخان گرماتی : ۳۰، ۱۰۹، ۲۷۰، ۲۷۱
- میرزا رضا گرمانی : ۱۱۳، ۲۷۱
- میرزا هاشم اشکوری : ۱۶۲
- میرزا حسن گرمانشاهی : ۱۶۲
- میرزا حبیب الله رشتی : ۱۹۶
- میرداماد : ۱۱۲، ۱۱۵، ۱۹۶، ۲۲۱، ۲۳۲
- میرزا کوچک جنگلی : ۵۷، ۵۸

ن

- نافع بن ازرق : ۲۳۶
- نایب‌الصدر معصوم علی‌شاه حاج : ۱۴۴
- نجیب پاشا : ۶۴
- نادرشاه : ۱۰۸، ۲۳۹
- نجده بن عامر الحنفی : ۹۸
- نجاشی امپراطور حبشه : ۱۸
- نجم‌آبادی حاج شیخ هادی : ۱۱۱، ۱۱۶
- نجم‌آبادی دگتر : ۲۷۱
- ناصر خلیفه عباسی : ۳۳
- ناصرالدین شاه : ۱۱۴
- نواندیش حاج : ۲۰۷، ۲۰۸
- نوبخت حبیب‌الله : ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۲۵
- نوبخت نوذر (بخت‌النصر) : ۱۲۲

## ط

- طباطبائی علامہ : ۱۱۲
- طبری احسان : ۱۷۵
- طلحہ : ۲۱۳، ۹۷
- طوسی شیخ : ۲۲۱، ۱۷۸

## ظ

- ظہیر الدولہ (دوم) : ۲۶۹، ۱۰۵

## و

- واثق خلیفہ عباسی : ۱۳۷
- وحید مازندرانی : ۶۶
- ویرجن مری : ۸۶

## ص

- صادق ، امام (ع) : ۱۸، ۱۹۴، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۰۷، ۲۱۵
- صادق نوبری ، حاج عبدالحمید : ۲۱۱
- صادق عنقا : ۱۲۶
- صالح ، سیدرضا دکتر : ۵۷
- صدوق : ۲۰۳
- صدر عراقی ( واعظ ) : ۲۲۵
- صفوان : ۲۰۷

## ھ

- ہادی نجم آبادی شیخ : ۲۷۱

- هانری گرین: ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۴
- هارون الرشید: ۱۷، ۲۵، ۱۳۶، ۲۵۲
- هارون یهودی: ۱۷۹
- هبه‌الدین شهرستانی آیت‌الله‌سید: ۹۳، ۱۰۱، ۱۱۲، ۱۱۵، ۱۶۰، ۲۱۱
- هندوشاه: ۱۵۶
- هوشنگ شاه: ۱۲
- همفر: ۱۲۶
- هیرودیس: ۱۱۷

## ی

- یزید بن انیسه: ۱۵۵
- یزید بن معاویه: ۶۴
- یعقوب (ع) نبی: ۱۸۷
- یحیا (ع) نبی: ۱۱۷
- یحیی بن اصدم: ۱۵۵
- یوسف فضائی. دکتر: ۲۵
- یونس (ع) نبی: ۱۲۵
- یونس بن ظبیان: ۲۵۶
- یوگنی ادوارد ویچ برتلس: ۱۴۳
- یوسف نجار: ۸۸
- یوحنا: ۱۵





شریعت سنگلجی با ابداع نظریات خاص در گفتار و آثار قلمی خود  
از جمله (رجعت) یک نوع مسلکی در طول وهابیت عرضه نمودند در  
عرض آن که در این کتاب مورد بحث و انتقاد قرار گرفته است .

## " بنام خدا "

### فهرست کتابهای منتشر شده انتشارات فتحی

- |                                |                       |                                      |
|--------------------------------|-----------------------|--------------------------------------|
| ۱- محبوس سنت هلن               | اثر: اوکتاو اوبری     | ترجمه ذبیح اله منصورى                |
| ۲- ماری آنتوانت<br>(درد و جلد) | اثر: پیر نزلف         | " " "                                |
| ۳- هفت رساله                   | اثر: کیوان قزوینی     | با مقدمه و حواشی<br>نورالدین چهاردهی |
| ۴- شرح رباعیات خیام            | اثر: " "              | " " "                                |
| ۵- وها بیت و ریشه های آن       | اثر: نورالدین چهاردهی |                                      |
| ۶- بیاتا گل بر افشانیم         | به سعی: رضا عبدالهی   |                                      |

### کتابهای دردست چاپ

- |                                 |                 |                       |
|---------------------------------|-----------------|-----------------------|
| ۱- دریچه ای به جهان-<br>روشنائی | ۳ جلد در دو جلد | اثر: مهدی سهیلی       |
| ۲- یابیه                        |                 | اثر: نورالدین چهاردهی |
| ۳- بهائیت                       |                 | اثر: " "              |
| ۴- تنها در کوچه های شب          |                 | اثر: مجید شفق         |
| ۵- خود ستائی شاعران             |                 | به سعی: رضا عبدالهی   |
- دایرةالمعارف ۱۲۵ کشور جهان سوم که بهمت آقای همایون مقدم  
ترجمه و در این سازمان در جلد در دست چاپ میباشد، جلد اول بزودی  
منتشر و در دسترس خوانندگان و علاقمندان قرار میگیرد.

